



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



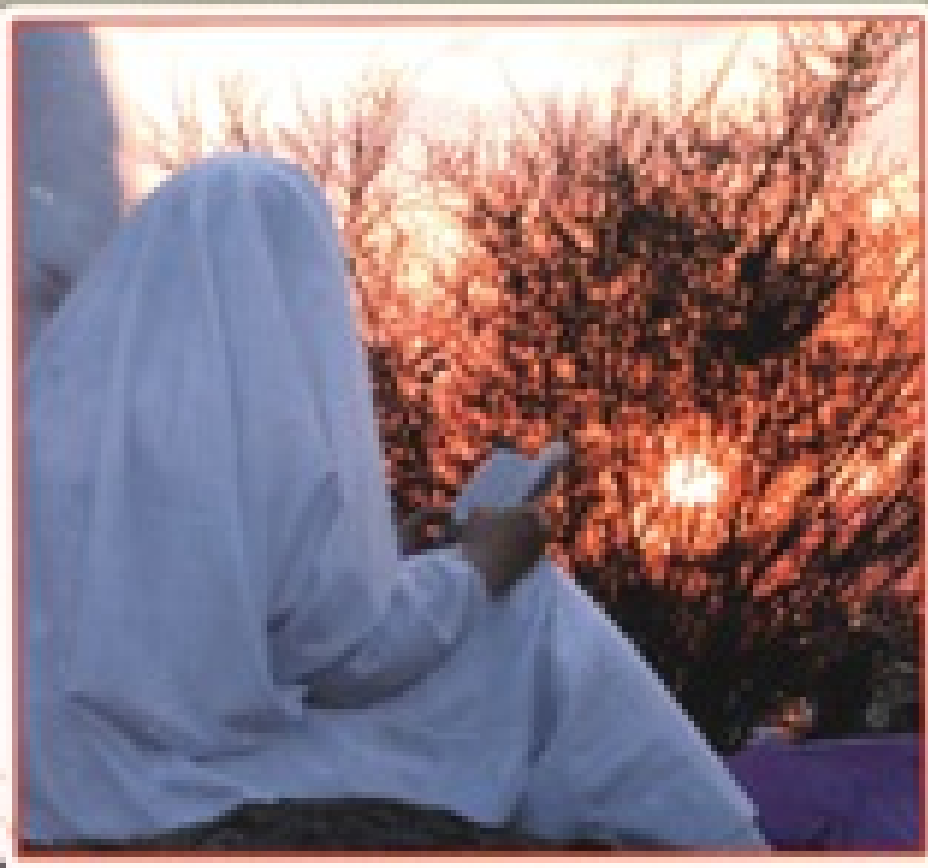
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

میقات

انسان اور ملکی اقتصادیات میں اثر

- حج التیس
- شرفیہ اور انیس یا ستر توڑنے سے کیا کیا
- طہر و مشک اور آرزوی و شرفیہ کا کیا کیا
- مشک اور مشک (۱)
- مسجد میں غسل کرنے سے کیا کیا کیا اور کیا کیا کیا
- جو مسجد میں انیس ملکہ و مسجد کے اندر
- مسجد میں حج
- مسجد میں انیس
- حج کرنے سے کیا کیا کیا کیا کیا
- حج کرنے سے کیا کیا کیا کیا کیا
- حج کرنے سے کیا کیا کیا کیا کیا



۵۴
۱۴۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج - جلد ۵۴
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۶	اسرار و معارف حج
۷	حج انفسی
۲۳	ماه رمضان و آرزوی زیارت خانه خدا
۲۷	دعاهای طواف (۲)
۳۸	فلسفه مناسک حج
۵۴	تاریخ و رجال
۵۴	نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه عارف حکمت مدینه
۶۴	اماکن و آثار
۶۴	مشربه ام ابراهیم یا مسکن دوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۸۰	موقعیت جغرافیایی مکه و مسجدالحرام
۸۷	حج در آیین ادب فارسی
۸۷	کعبه، حرم الهی
۹۲	خاطرات
۹۲	حج‌گزاری در سال‌های آغازین انقلاب
۱۰۸	از نگاهی دیگر
۱۰۸	حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها
۱۲۶	اخبار حج
۱۲۶	چند خبر از حج
۱۳۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ س ۸۵ م ۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴

ص : ۱

اشاره

↓

ص : ۲

↓

ص : ۳

↓

ص : ۴

↓

ص : ۵

↓

ص: ۶

محمد تقی فعالی

چکیده

جهان، انسان و قرآن دارای ظاهری است و باطنی و این از معارف عمیق دینی و قرآنی و برخی روایات، برداشت و استفاده می‌شود.

تمام اعمال انسان، غیر از پوسته ظاهری، دارای عمق و باطن‌اند. شریعت نیز چنین است و باطن آن طریقت و حقیقت است. در بخش دوم این نوشتار، به تبیین باطن تمامی منازل و مراحل حج پرداخته شده و اسرار احرام، طواف، نماز طواف، سعی، عرفات، مشعر و منا در ادامه آمده است.

در پایان نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفته که «حج انفسی» توحید واقعی است.

کلید واژه

«ظاهر و باطن»، «اسرار»، «توحید»، «آفاق و انفس»، «شریعت و طریقت» و «آداب».

مقدمه

از معارف عمیق و ژرفی که در متن دین وجود دارد، آن است که جهان ظاهری دارد و باطنی. جهان هستی را مراتبی است که نازل‌ترین آن «ظاهر» و درجات بالاترش «باطن» است.



ص: ۷

این امر اختصاص به جهان ندارد، بلکه شامل انسان و قرآن نیز می‌شود. انسان و قرآن هم، ظاهر و باطن دارند و دارای مراتب و درجات‌اند، که نازل‌ترین و پایین‌ترین درجات هر سه، ظاهر آن‌ها و رتبه‌های بالاتر، عمق و باطن جهان، انسان و قرآن می‌باشد؛ به عبارت بهتر هر یک از این سه مقوله، امری تشکیکی و دارای دو طرف می‌باشد؛ یک طرف آن، مرتبه ظاهر است و طرف دیگر عمیق‌ترین لایه جهان، انسان و قرآن می‌باشد، که مرتبط با مبدأ است.

از آنجا که مبدأ هر سه یکی است؛ یعنی خداست که خالق هستی است، خداست که آفریننده انسان است و خداست که نازل کننده قرآن می‌باشد. طبعاً هر رتبه‌ای از جهان، با رتبه‌ای از انسان و قرآن متناظر است؛ به تعبیر دیگر، ظاهر جهان، که دنیا است، با ظاهر انسان که انسان مادی و دنیوی است، با ظاهر قرآن متناظر است و هر رتبه‌ای که به عمق جهان وارد شویم، به عمق انسان و قرآن گام نهاده‌ایم. این حرکت صاعد و این سلوک مبارک، مرحله به مرحله و منزل به منزل پیش خواهد رفت تا به مبدأ منتهی شود. به دیگر سخن، سه مقوله جهان، انسان و قرآن، در گام نخست، از مبدأ تنزل کرده‌اند که این قوس نزولی است و فقط از اراده حق بر می‌خیزد. آنجا که فرمود: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**. §۸۲ خلقت انسان و جهان و نزول قرآن با کلمه «**كُنْ**» تحقق می‌یابد. اما در گام دوم، هستی و انسان و قرآن حرکتی به سمت او خواهند داشت، که فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. §بقره: ۱۵۶ **لِذَا كَارِ أَوْفَرِينِشْ بَا قَوْسِ اَوَّلِ آغَاذِ وَ بَا قَوْسِ صَعُودِي بَه اِنجَامِ مِي رَسَدِ وَ اِنِ حَرَكْتِ مَدُورِ اَز مَبْدَا وَ بَه سَوِي مَنتهَيَايِي اَسْتِ كِه هِر دُو بَر هِم مَنطَبِقِ اَنَد؛ لِذَا فَرَمُود: هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ**. §حدید:

§۳ باطن جهان

این که جهان و عالم هستی دارای مراتب و درجاتی است که یکی ظاهر و دیگری عمق و باطن است، هم بر اساس مبانی فلسفی قابل استفاده است و هم با نگاه قرآنی می توان به آن رسید. در مقاله حاضر آنچه مطمح نظر است، توجه به آیات قرآنی است. در قرآن کریم به آیاتی بر می خوریم که به روشنی به ظاهر و باطن جهان اشاره دارد.

یک) دسته نخست، آیات ملکوت است. در کتاب خدا مجموعاً ۴ آیه است که به ملکوت جهان اشاره دارد؛ یکی از آن ها مربوط به ابراهیم علیه السلام می باشد: **وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ**

↑↓

ص: ۸

مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. §۷۵ انعام: از این آیه به دست می آید که اولاً:

ملکوت با علوم حسی و عادی حاصل نمی شود بلکه رؤیت و بصیرت قلبی لازم دارد ثانیاً: اگر کسی به رؤیت ملکوت نایل شد، نتیجه آن، حصول یقین و علمی است که در آن هیچ گونه شک و ریبی نباشد. این رؤیت برای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هم حاصل شد اما در مدارج بالاتر؛ §البر و سوی، اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۷، ص ۲۵۱؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۳۲ **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا.** §بنی اسرائیل: ۱) ملکوت، همان ملک است و خدا مالک اصلی است. **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ** §آل عمران: ۲۶

يَا لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. §مائده: ۱۲۰ **عَلَتِ مَالِكُ بَدَنِهِ** او خالق بودن است. لذا خدا مالک است؛ چون او خالق است؛ **تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ ... الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا.** §ملک: ۳ از مجموع آیات به دست می آید که ما سوا انتصاب به او دارد و تنها از این حیث مملوک اوست و اگر انسانی این حیثیت یعنی حیثیت انتصاب ما سوا به او را دید، به ملکوت جهان هستی نائل شده است و می دانیم که جهان هستی حیثیتی جز این ندارد، اگر انسان ما سوا را این گونه نبیند؛ یعنی عناصر هستی را مستقل بنگرد، این نگاه واقعی نیست و این نگاه دنیوی است و روزی کذب این نگاه روشن خواهد شد؛ **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ.** §طارق: ۹ بنابراین، ملکوت عرش، همان کلمه «کُن» است و همان جهت انتصاب ما سوا به اوست. که اگر انسانی به آن نایل شود، به توحید محض و تدبیر ربوبی نایل خواهد شد. §طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۱۷۱ و ج ۸، ص ۳۴۸ و ج ۸، ص ۵۹ حاصل آن که ملکوت جهان، باطن جهان است.

دو) دسته دیگر، آیات مربوط به وجه است. برخی از آیات وجه، اشاره به وجه الله دارد؛ **كُلُّ مَنْ عَلَيْهِ فَاَنٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.** §الرحمن: ۲۶ و §۲۵ این آیه دارای مضمونی قریب به آیه دیگر است؛ **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.** §قصص: ۸۸ در آیه نخست، «فنا» را به هر کس که روی زمین است نسبت داده، اما در آیه دوم تعمیم داده و هلاکت و فنا را شامل هر شیء دانسته است و در نقطه مقابل، بقا را تنها به وجه الله نسبت داده است. با توجه به دو تعبیر «فان» و «هالک» که شامل زمان حال هم می شود، به دست می آید که هر چیز و هر کس اگر وجه الله نباشد، الآن هم حکم هلاکت بر او جاری است. وجه هر کس، بُعدی از او است که با آن، با دیگران مواجه می شود. لذا به بخش مقدم سر، «وجه» گفته می شود؛ چون انسان با آن، با

↑↓

ص: ۹

دیگران مواجه می شود. «وجه الله»، اسماء و صفات اوست که خدا با آن، به ما سوا مواجه می گردد. علم، قدرت، رحمت، سمع و دیگر اسما و صفات حسنا حق، وجه الله است. §المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱ و ج ۱۶، ص ۹۰ در واقع وجه الله با ملکوت

اشیاء یکی است و باطن جهان تلقی می شود.

سه) یکی از آیات معجز گونه قرآن کریم، اشاره ای واضح به ظاهر و باطن جهان هستی می کند؛ **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ**. § روم: ۲۷ از این آیه به دست می آید که «يَعْلَمُونَ» بدل «لا- يَعْلَمُونَ» است که در آیه قبلی ذکر شده است و از سوی دیگر در مقابل آن «جَاهِلُونَ» قرار ندارد، بلکه تعبیر «غَافِلُونَ» به کار رفته است و در اینجا نکته ای است § زمخشری، الکشاف، ج ۵، ص ۲۰۲ و آن این که فرقی میان عدم علم یا جهل و میان وجود علمی که از دنیا تجاوز نکند، نیست. لذا علمی که هدف و مقصود آن دنیاست از نظر قرآن برابر جهل، غفلت و نسیان است.

اما نکته مهمتر این که در این آیه تعبیر «ظاهر حیات دنیا» آمده است که نشان می دهد حیات دنیا باطنی هم دارد و آن باطن چیزی نیست جز آخرت؛ زیرا این دو، مقابل هم قرار گرفته اند و قرینه مقابله بیانگر آن است که باطن دنیا قیامت است. § المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۷ آن که اهل ظاهر است، دنیا بین بوده و هر کس چشم آخرت بین پیدا کند، به باطن جهان، که قیامت است نایل شده است و این امر ممکن است در ظرف دنیا هم حاصل شود.

مجموع آیات، به همراه آیات نور، مثل: **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...** § نور: ۳۵

ما را به این نکته بسیار مهم و اساسی رهنمون می گردد که ظاهر جهان دنیا است و باطن آن قیامت. و امکان ندارد ظاهر باشد بدون باطن، لذا باطن اکنون وجود دارد و بر ظاهر، که دنیا است مسلط و حاکم می باشد. به تعبیری، آخرت بعد دنیا نیست، بلکه فوق دنیا و محیط بر آن است. قرآن می فرماید: **وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**. § عنکبوت: ۵۴ محیط، اسم فاعل است و ظهور در زمان حال دارد و امکان ندارد جهنم محیط باشد اما جنت محیط به متقین نباشد. لذا قیامت با بهشت و جهنم هم اکنون حاضر و محیط بر دنیا و انسانها است و این نیست جز این که انسان هم ظاهری متناسب با ظاهر جهان؛ یعنی دنیا و باطنی متناسب با باطن دنیا، یعنی قیامت داشته باشد.

باطن انسان

بجز آیه پیش گفته، که اشاره ای روشن داشت که انسان هم، ظاهر و باطن دارد؛ ظاهرش انسان دنیوی و باطنش انسان اخروی است، به گونه های دیگر هم می توان از قرآن استنباط کرد

↑↓

ص: ۱۰

که وجود آدمی دارای درجات و مقاماتی است.

یک) از یک سو عناصری برای انسان ثابت می شود که محل آن ها قلب است؛ نظیر ایمان؛ **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ** § مجادله: ۲۲

و از سوی دیگر ایمان در قرآن دارای مراتبی است و افزایش ایمان مطلوب است؛ **إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا**. § انفال: ۲۲ یا فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا ...** همین مطلب در باره تقوی هم صدق می کند. از یک طرف محل تقوی قلب است؛ **أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى** § حدید: ۱۶

و از سوی دیگر، تقوی دارای مراتبی است؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ**. § آل عمران: ۱۰۲

این دسته از آیات نشان می دهد قلب انسان که تمام حقیقت انسانی است، دارای مراتب و درجاتی است و هر گاه امری دارای مراتب شد، ظاهر و باطن خواهد داشت.

دو) از سوی دیگر، قرآن برای انسان حیاتی قائل است به نام «حیات طیّب». کسی که اهل عمل صالح باشد و ایمان در وجود او

راه یابد، خداوند به او حیاتی می‌دهد به نام حیات طیب و این یک سنت و قانون الهی است. در این قانون، تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً. §نحل: ۹۷ احیا، القای حیات در شیء است. خداوند با چند تأکید می‌فرماید که حیات طیب از سوی خداست، تنها برای مؤمنی حاصل است که دارای عمل صالح‌اند. در این آیه مراد تغییر صفت حیات نیست؛ یعنی قرآن نمی‌خواهد بگوید حیات دو قسم است؛ حیات خبیث و حیات طیب و ما به مؤمنان حیات طیب می‌دهیم. در این صورت باید می‌فرمود: «فَلنطیبنَّ حیاته» بلکه مراد این است: مؤمنانی که اهل عمل صالح‌اند، حیات دارند و آن حیات طیب است. §المیزان، ج ۱۲، صص ۳۴۳-۳۴۱ این حیات، حیات مجازی نیست؛ زیرا اسلوب آیه، برای القای مطلب مجازی نیست. مضمون آیه مذکور شبیه این آیه است که می‌فرماید: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ. §انعام: ۱۲۲ به بیان دیگر حیات دارای دو ویژگی است؛ «علم» و «قدرت». علم همان نوری است که در آیه پیش گفته به آن اشاره شد و در آیات دیگر به قدرت مؤمنان هم اشاره شده است؛ از جمله این که فرمود:

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ. §روم: ۴۷ یا فرمود: مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ، §مائده: ۶۹ تنها مؤمنان دارای حیات‌اند و جز آن‌ها، کسی ندارد. البته این گونه نیست که انسان‌ها دو دسته‌اند؛ زنده و مرده، بلکه مردگان دو قسم‌اند: خوابیده؛ یعنی اهل قبور و متحرک، یعنی انسان‌های غیر مؤمن و در این میان

آن‌ها



ص: ۱۱

انسان‌های دارای نور زنده‌اند. لذا قرآن بخش بسیاری از انسان‌ها را که ما آن‌ها را زنده می‌دانیم، مردگان متحرک و قائم می‌داند. پس انسان‌هایی که اهل دنیا هستند، مرده محسوب می‌شوند و آن‌ها که به مقام قرب و نور الهی نایل آمده‌اند، گامی به عمق وجود خود نهاده و به باطن خویش دست یافته‌اند. چنین انسانی حیات نورانی دارد؛ أَقْمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ. §زمر: ۲۲ در این آیه می‌فرماید: کسی که شرح صدر بر اساس حالت تسلیم پیدا کرد، خدا به او نور می‌دهد. نکته جالب در این آیه، تعبیر «علی» است که دالّ بر استعلا است.

به تعبیر دیگر، نور مرکب و رام اوست. §المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ روح البیان، ج ۹، ص ۲۱۲ لذا او با نور می‌رود. با نور می‌بیند. با نور می‌شنود. با نور می‌گوید و تمامی افعال و حرکات او به کمک نور انجام می‌شود و با این نور می‌تواند بیان حق و باطل را تمیز دهد.

ظاهر جهان دنیا است و باطن آن قیامت. و امکان ندارد ظاهر باشد بدون باطن، لذا باطن اکنون وجود دارد و بر ظاهر، که دنیا است مسلط و حاکم می‌باشد. به تعبیری، آخرت بعد دنیا نیست، بلکه فوق دنیا و محیط بر آن است.

سه) دسته‌ای از آیات در باب قلب است. در این آیات، گاه سخن از ختم قلب است که همراه با غشاوه بر سماع و بصر است. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً §بقره: ۷

گاه می‌گوید: ما در قلب برخی انسان‌ها حالتی قرار دادیم که مانع درک قلبی است؛ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ §انعام:

§۲۵

و گاه می‌فرماید: ما بر قلب برخی انسان‌ها طبع می‌نهم و این مانع شنیدن آنها است؛ وَ نَطَبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. §اعراف: ۱۰۰ §۱۰۰ زمانی هم سخن از قفل قلب است که اگر قلبی مقفول گردید، تدبّر در قرآن برای او حاصل نخواهد شد؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. §محمد: ۲۶ این دسته از آیات نشان می‌دهد که انسان دارای دو وضعیت ادراکی

است؛ یکی ادراک ظاهری، که برای همه انسان‌ها به طور یکسان حاصل است. اما وضعیت دیگر ادراکی هم برای انسان ممکن است که اگر حاصل گردد، قلب انسان بینا و دارای بصیرت می‌گردد. پیداست که این ادراک غیر از ادراک ظاهری است و طبعاً ادراک باطنی است که برای باطن انسان؛ یعنی قلب او حاصل می‌گردد.



ص: ۱۲

چهار) در برخی آیات سخن از اکل نار و خوردن آتش است؛ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا. §نساء: ۱۰ قرآن با صراحت اعمال برخی را «اکل نار» می‌شمارد. این تعبیر مجاز نیست و ظاهر آن اشاره به واقعیت این عمل دارد که برای واقعیت انسان حاصل است؛ یعنی واقعاً انسانی که چنین عملی را از روی ظلم انجام دهد، در «باطن» خود آتش خورده است. §المیزان، ج ۴، ص ۳۵۱ و در جای دیگر اشاره به مطلع آتش می‌کند و می‌فرماید:

زادگاه آتش جایی جز قلب و باطن انسان نیست؛ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ §همزه: ۷

این دسته از آیات هم بیانگر این واقعیت مهم است که هم انسان و هم اعمال او دارای ظاهر و باطنی است. ظاهر انسان ممکن است عملی انجام دهد ولی باطن عمل در باطن انسان می‌ماند و زمانی ظهور خواهد کرد و ظهور این واقعیت ظهور قیامت است؛ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. §طارق: ۹ در قرآن می‌فرماید: ذُرُّوا ظَاهِرَ الْأَيْمِ وَبَاطِنَهُ. §انعام: ۱۲۰ یا در جای دیگر فرمود: وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. §انعام: ۱۵۱ از این دو آیه به دست می‌آید که کار سوء و گناه، ظاهری دارد و باطنی. نه این که کارهای بد دو قسم است؛ ظاهری و باطنی. به تعبیر دیگر، در این دسته از آیات، سخن از ظاهر و باطن فواحش و اثم است، نه این که سخن از فواحش و اثم ظاهری و باطنی باشد، لذا هر گناهی ظاهری دارد و باطنی و اگر هر معصیتی ظاهری و باطنی دارد، هر عمل صالحی هم اینگونه است. §المیزان، ج ۷، ص ۳۳۳ لذا تمامی اعمال انسان ظاهری دارد که با ظاهر دنیوی انسان در تماس است و باطنی که با باطن و با قلب آدمی مرتبط است و این مسأله همان تجسم عمل می‌باشد.

باطن قرآن

قرآن دارای دو مقام است؛ ظاهر و باطن. این مطلب از آیات گوناگون قابل استنباط است.

یک) دسته‌ای از آیات نشان می‌دهد که قرآن مقام تفصیل دارد و قبل از آن، دارای مقام اجمال است. در اول سوره هود آمده است؛ الر، كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ. §هود: ۱ مراد از کتاب همین قرآنی است که در دست ماست. نکته مهم این که در این آیه مقابله‌ای میان مقام احکام و مقام تفصیل حاصل شده است و میان این دو مقام با لفظ «ثُمَّ»



ص: ۱۳

عطف شده است که دلالت بر نوعی تراخی می‌کند. تفصیل یعنی ایجاد فاصله میان اجزای یک شیء که دارای نوعی ارتباط باشد و در برابر، احکام به معنای ارجاع اجزای یک شیء متفرق به امر واحد و بسیط، بدون این که در آن اجزایی باشد. واضح است که بساطت و کثرت از جهت الفاظ و جهات ظاهری نیست بلکه به معنا و مضمون آیات باز می‌گردد. لذا ممکن است معانی، تفصیل یافته، به آیات و سور تبدیل شود و امکان دارد تمام معانی مجتمع گردیده، به دنبال غرضی باشد. مقام اجمال، مقام احکام قرآنی بوده و به دنبال آن، مقام تفصیل قرار خواهد گرفت.

از سوی دیگر، مبدأ تفصیل ... مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ... بیان شده است. حکیم از اسماء حسناى الهی است که دال بر اتقان صنع است. و «خَبِير» هم از دیگر اسماء حسناى الهی است که مفید علم به جزئیات کائنات می‌باشد. §المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۸-

۱۳۶؛ روح المعانی ج ۷، ص ۱۳۱ از این مجموع به دست می آید که قرآن دو مقام دارد؛ مقام احکام و مقام تفصیل یا مقام «مِنْ لَدُنْ» و مقام کثرت و گاهی به مقام اجمال مقام مکنون بر اساس آیه: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ § واقع: §۷۸ و یا مقام ام الكتاب براساس آیه:

عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ § رعد: §۳۹

گفته می شود. خلاصه آن که مقام تفصیل مقام ظاهری قرآن کریم است و مقام اجمال و بساطت باطن قرآن می باشد. (دو) در پاره ای از آیات می خوانیم که قرآن دو گونه نزول دارد: «انزال» و «تنزیل». اولی نزول دفعی و دومی نزول تدریجی است؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ § حج: §۹

یا وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. § نحل: §۸۹ اگر در جایی تنزیل مطرح باشد، باید امری باشد که از مقام رفیع به مقامی پایین تنزیل یافته باشد، لذا لازمه تنزیل این است که اولاً، امر تنزیل یافته دارای مراتب نزول باشد، ثانیاً، تنزیل دارای مبدأ و منتها باشد. در هر صورت، منتهای نزول، ظاهر قرآن و مراتب بالاتر و مبدأ تنزل آیات بطون قرآن کریم خواهد بود. مسأله باطن داشتن قرآن، از آیات تدبّر و برخی آیات دیگر هم به دست می آید. بجز این ها مسأله ظاهر و باطن قرآن در روایات متعددی به صراحت بیان شده است، که به چند نمونه از آن ها اشاره می شود:

- در روایتی فضیل بن یسار گوید، از ابو جعفر علیهما السلام در باره این روایت پرسیدم که:

«مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَيْدٌ وَ لِكُلِّ حَيْدٍ مُطْلَعٌ» ما، يَعْنِي بِقَوْلِهِ: لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ قَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ

↓

ص: ۱۴

يَكُنُّ بَعِيدًا، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا حَيَاءٌ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ: اللَّهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ». § به نقل از المیزان، ج ۳، صص ۷۳-۷۴-§ در روایت مبسوطی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ، وَ السَّيْرِ بِكُمْ سَرِيعٌ، وَ قَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبَيِّنَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ، وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ، فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِعِدِّ الْمَجَازِ. قَالَ: فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟ قَالَ: دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ، فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ، وَ مَاحِلٌ مُصَيِّدٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ، وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيْلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيْلٌ وَ هُوَ الْفَضِيْلُ، لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ يَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أُنَيْقٌ وَ يَاطِنُهُ عَمِيْقٌ».

§ همان §

از مجموع مباحث پیش گفته به دست می آید که جهان، انسان و قرآن ظاهری دارند و در عالم بالا، هر یک دارای باطن می باشند. اگر جهان هستی عالم تکوین است و قرآن کریم عالم تشریح، این امر به معنای هماهنگی نظام تکوین و تشریح است که از دیگر معارف بلند قرآنی است. مسأله ظاهر و باطن منحصر به سه امر مذکور نیست، بلکه شامل اعمال انسانی هم می شود که بدان اشارتی شد. همچنین نعمت های الهی هم ظاهر و باطن دارد؛ وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً. § لقمان: §۲۰ از دیگر مسائل مهم در بیان معارف دینی این که: علم هم از این قاعده مستثنی نیست.

عارفان علم را دو دسته می دانند: «اكتسابی» و «ارثی». علوم اکتسابی یا رسمی، علومی است که از طریق آموزش انسانی و به

تدریج و همراه با رنج فراوان به دست می آید. علم ارثی یا الهی، علمی است که از طریق تعلیم ربانی، در اندک زمانی و به راحتی حاصل شود. ممکن است انسان واجد علم رسمی یا صاحب علم ارثی یا دارای هر دو علم باشد اما آنچه مهم است این است که علم مفید، علم ارثی و باطنی است؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره فرمود:

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ وَ عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعِ». § الکافی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۴۵ همچنین در کلام امیر مؤمنان علیه السلام چنین آمده است که:

↑↓

ص: ۱۵

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَشْمُوعٌ، وَ لَا يَنْفَعُ الْمَشْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ». § نهج البلاغه، حکمت §۳۳۸ علم الوراثة، در قلبی که از کدورت صفات نفسانی و قذارت طبایع حیوانی و علایق زشت دنیوی منزّه است می جوشد و اسرار جهان غیب را هویدا و آشکار می سازد. علم موروثی علمی است که از جانب حق باشد و او معلّم انسان قرار گیرد؛ عَلَمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. § کهف: §۶۵ اهل کشف و ارثان کشف نبوی اند و به برکت پیروی از آن بزرگواران، به وراثت علوم حقیقی نایل می شوند. این علوم تقلیدی نیست. تقلید تقلید است و تمام علمای رسوم در قید تقلیدند و گاهی از حس و گاهی از عقلشان تقلید می کنند، اما آن که وارث علم حقیقی است، اگر هم مقلّم باشد، تنها مقلّم خداست و این دسته، علمای حقیقی و اهل تحقیق اند. اصل در عالم جهل است و علم مستفاد و وجود است و وجود مخصوص خداوند می باشد؛ «فتقلید الحقّ الذی له الوجود اُولی من تقلید من هو مخلوق مثلك فکما استفدت منه سبحانه الوجود فاستفد منه العلم». § محی الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۱۶۷ صوفی ها گاهی به جای علوم اکتسابی و ارثی، از اصطلاح علم الروایه و علم الدرایه استفاده می کنند. § سراج، طوسی، اللّمع، ص ۲۶ ولی آنچه مهم است این که آنان معلّم علوم ارثی یا وهبی یا علم الدرایه را اب معنوی می دانند. آنان بر اساس حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «الآباء ثلاثة؛ أب ولدك و أب ربّاک و أب علمک»، § آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۳۵۱ معتقدند § آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۵۲-۳۵۱ که معلّم عارفان، انبیا و اولیای الهی اند. علوم صوفیه میراث معنوی است که از سوی اب معنوی بر قلب عارف می نشیند. زمین ارث صوری خداست. ولی میراث پیامبران علوم معنوی و حقیقی است.

شریعت، طریقت، حقیقت

از مسائل مهم دیگر، که هم نتیجه مباحث پیشین است و هم مستنداتی از آیات و احادیث دارد، آن است که، شریعت هم ظاهر و باطن دارد. نماز بجز کالبد ظاهری، باطنی دارد که همان ذکر خداست؛ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ. § عنکبوت: §۳۵ روزه ظاهری دارد که امساک است، اما باطن آن امساک و تقوای معنوی است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ § بقره: §۱۸۳

و اینجاست که مسأله شریعت و طریقت در عرفان اسلامی مطرح می شود.

عرفا و صوفیان، تعریف های گوناگونی از شریعت، طریقت و حقیقت کرده اند؛ ابوالقاسم

↑↓

ص: ۱۶

قشیری می گوید: «شریعت التزام عبودیت و حقیقت، مشاهده ربوبیت است. لذا اگر شریعت مؤید به حقیقت و اگر حقیقت مؤید به شریعت نباشد قابل قبول نیست. پس شریعت قیام به تکلیف و حقیقت شهود مقدرات الهی است.» § قشیری، عبد

الکریم، الرساله القشیریه، ص ۱۵۹ § هجویری نیز معتقد است که «شریعت صحّت ظاهر و حقیقت حفظ حالت باطن است.» § هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۴۹۸ § در کلمات صوفیان تطبیقاتی نسبت به مسأله سه عنصری شریعت، طریقت و حقیقت صورت گرفته است. § آملی، سید حیدر، اسرار الشیعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، صص ۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۲ و ۳۵ § این سه امر، مقتضای سه امر دیگر است. به تعبیر دیگر، شریعت اقتضای رسالت، طریقت اقتضای نبوت و حقیقت از اقتضائات ولایت است. همچنین شریعت مربوط عوام ناس و طریقت مربوط به خواص و حقیقت مربوط به اخص خواص انسان‌ها است.

شریعت مقتضای اسلام و طریقت مقتضای ایمان و حقیقت مقتضای یقین است؛ چنانکه کشف به شریعت، الهام به طریقت و وحی به حقیقت مرتبط است. همچنین علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین مراتبی است که بر آن سه مترتب است. سه عالم ملک، ملکوت و جبروت و نیز سه عالم محسوس، نفوس و عقول در ارتباط با شریعت، طریقت و حقیقت می‌باشد. به هر تقدیر، اینگونه تثلیث‌ها، مقتضای تثلیث در عالم خلقت است؛ زیرا عارفان را عقیده بر این است که آفرینش از فرد به سوی تثلیث و از آن به سوی عالم کثرت می‌باشد.

نتیجه آنکه، احکام شرعی و تکالیف دینی، ظاهری دارند که در شریعت ظهور پیدا می‌کند و باطنی که در طریقت و باطن دیگر که در حقیقت تجلّی می‌یابد. بر این اساس، می‌توان گفت: حج هم ظاهری دارد که احکام شرعی آن را تشکیل می‌دهد؛ مانند حج واجب و مستحب یا حج تمتّع، قران و افراد یا احکام حج نیابتی یا واجبات و مندوبات حج. همچنین تمام احکام شرع که در باب حج مطرح است، دارای باطن بلکه بطون است، که در روایات و احادیث و نیز ذوقیات عرفا به آن‌ها اشاره شده است.

حج انفسی

حج، به معنای قصد است، § لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۶ § و قصد بدون مقصود ممکن نیست. مقصد، حج بیت‌الله و کعبه است. کعبه دو قسم است؛ کعبه صوری و کعبه معنوی. آن که به دنبال صورت کعبه است، حج ظاهری به جای آورده و از رسیدن به باطن حج محروم است. به این گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت. اما اگر مقصد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل



ص: ۱۷

شده است. در حج انفسی احرام، تلبیه، طواف، نماز طواف، سعی، عرفات، منا، رمی و ذبح معنای دیگری دارد و صورتی واقعی پیدا می‌کند و گرنه در حدّ ظاهر و سیر آفاق و انجام اعمال بی محتوا باقی خواهد ماند.

کعبه معنوی و بیت‌الله حقیقی، مقام قلب است. مقام قلب دو مقام است؛ یا مقام قلب انسان کبیر، که همان بیت معمور یا لوح محفوظ می‌باشد و یا مقام قلب انسان صغیر است که از آن به مقام نفس یا مقام فؤاد تعبیر می‌شود. بنابراین، مقصد حج انفسی، یا اتصال به حقیقت انسان کامل است یا اتحاد با حقیقت انسان صغیر، که در هر دو صورت، حاجی گامی در جهت نیل به حج حقیقی برداشته است.

در حدیثی، درباره کعبه آمده است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ مَیَّدَتْ عَلَى الْمَاءِ وَ ظَهَرَتْ عَلَى وَجْهِهِ كَانَتْ الْكَعْبَةُ قَبْلَ الْأَرْضِ وَ مَا عَلَيْهَا مِنَ الْبُيُوتِ». § آملی، سید حیدر، اسماء الشریعه، صص ۲۳۰-۲۲۳ § و در حدیث دیگری آمده است:

«الْكَعْبَةُ أَوْلُ بَيْتٍ ظَهَرَتْ عَلَى وَجْهِ السَّمَاءِ عِنْدَ خَلْقِ السَّمَاءِ، خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْأَرْضِ بِالْفَى عَامٍ وَكَانَ زُبَيْدَةً بَيْضَاءَ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ فَدَمِيَتْ الْأَرْضُ تَحْتَهُ».

§ آملی، سید حیدر، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، صص ۲۳۰-۲۲۳ § این دو حدیث یاد آور یکی از آیات قرآن کریم است؛ إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكِهِ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. § آل عمران: ۹۶

تطبیق حج انفسی مربوط به انسان کبیر بر حدیث: مراد از کعبه نفس کلی انسان کبیر است که همان بیت الله الأعظم می باشد، ظهور آن بر ماء، اشاره به عوالم روحانی دارد که از قلب انسان کبیر نشأت گرفته است. یکی از قواعد عرفانی می گوید: هرگاه وجودی فوق وجود دیگر بود، وجود بالا بر وجود پایین تسلط و احاطه دارد. قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. § هود: ۷

معنای آیه این است که: عرش، قبل از خلقت آسمانها و زمین مادی، وجود داشته است.

البته مراد از عرش دو چیز می تواند باشد؛ یا مراد عرش معنوی است که همان عقل اول است، در این صورت، ماء همان آب ظاهری است. وجه دیگر این که منظور از عرش علم مطلق الهی است که فوق علوم جزئی است. بر این اساس، «بگه» اشاره به نفس مکی انسان کبیر دارد و



ص: ۱۸

منظور از ناس عموم مردم است. در این آیه تمام انسانها مکلف به توجه به انسان اعظم اند؛ حتی انبیا و اوصیا. مبارک اشاره به برکاتی دارد که از انسان کامل سرازیر شده به مراتب پایین تر می رسد، چنانکه فیضها و تجلیات او هدایتی است که از جناب قدس انسان کامل به عوالم مادون تنزل می یابد. هرکس به این حریم وارد شود، در امنیت مطلق است؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. § آل عمران: ۹۷

اگر انسانی مستعد است، باید به حریم بیت الله اعظم، که مقام قدسی انسان کامل است، وارد شود و سیلی به آن پیدا کند؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. § همان. § حج عمل صالح است و عمل صالح دو گونه است؛ عمل صالحی که مربوط به اهل شریعت است و آن عملی است که ریا و سُمعه یا شکی در آن نباشد، بلکه خالص برای رضای خدا صورت گیرد؛ قُلْ إِنْ صَيَّمْتُمْ نَفْسَكُمْ وَنَسَيْتُمْ كَيْدَ وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. § انعام: ۱۶۲

اما عمل صالح واقعی مربوط به اهل طریقت و اهل حقیقت است. آنان که اهل وصل اند، به هنگام عبادت جز صاحب عبادت نمی بینند. عمل آنها محجوب نیست بلکه با شهود حق صورت می گیرد؛ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. § كهف: ۱۱۰

گسترش عوالم بعد از کعبه، از عوالم روحانی است و سپس به عوالم جسمانی می رسد؛ زیرا روحانیات از جسمانیات لطیف تر و وجود آنها بالاتر است. بر این اساس، عالم ارواح و عالم امر، به عالم خلق و عالم اجسام مقدم است و عالم ماده پایین ترین درجه عالم هستی است.



ص: ۱۹

تطبیق حج انفسی مربوط به انسان صغیر بر حدیث: § همان: صص ۲۴۴-۲۳۰ § مراد از کعبه، که اولین بیته است که ظاهر شده است، قلب انسان است و ظهور آن بر ماء تعلق روح به نطفه و بدن مادی است.

خلقت آن، عبارت از خلقت قلب انسانی قبل از روح حیوانی است و قبل از زمین بدن که ممکن است از آن تعبیر به دو هزار سال بشود. از آنجا که بدن طفیل روح است، پیدایش و رشد آن براساس تدبیر روح صورت می گیرد. لذا مراد از اولین بیت، که مبارک است قلب معنوی است که هرگونه برکتی است از اوست و هر تدبیر و هدایتی نسبت به مراتب دانی انسانی است،

از قلب انسان سرچشمه می‌گیرد. حجّ این بیت، از سوی خدا مقدر است و انسان باید راهی به درون باز کند؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا §آل عمران: ۹۷

کسی که به این مسیر برود و در این راه گام نهد، بر آیات، اسرار و حقایق معنوی واقف می‌شود و برای خود زاد اخروی بر می‌گیرد. چنین کسی به علوم حقیقی و موت ارادی نائل آمده و حجاب‌ها را یک به یک پشت سر می‌گذارد و به تدریج به مدینه واقعی و کعبه مقصود گام می‌نهد و این حج انفسی است و حج انسان‌های با ایمان و اهل حقیقت است.

از منظر عرفانی، حج دو گونه است: §هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۴۲۷ یکی «حج غیبت» و دیگری «حج حضور»؛ کسی که در مکه است اما از صاحب خانه غایب، همانند کسی است که در خانه خود است؛ زیرا هر دو در غیبت است و کسی که در خانه خود حاضر باشد همانند آن که در مکه حاضر است. اما حضور در مکه از حضور در خانه اولی است؛ لذا حج جهادی است برای کشف و مشاهده و از این رو، مقصود حج، دیدن خانه نیست بلکه رؤیت و شهود صاحب خانه است.

عارفان برای حج و مقام ابراهیم دو مقام معتقدند: §همان، ص ۴۲۲ یکی «مقام تن» و دیگری «مقام دل»؛ مقام تن، احرام، دخول به حرم، طواف، نماز، سعی، تقصیر، مزدلفه، رمی، هدی، وقوف به منا و رمی جمرات است. اما مقام دل که اشاره به باطن حج دارد، مقام خلت ابراهیم است. در این موضع، حاجی باید از عادات اعراض کند، به ترک لذات پردازد، از ذکر غیر او احرام بندد و از تمامی ما سوا اجتناب کند، سنگ به هوای نفس زند تا به مقام امن الهی و رمی از اغوای شیطان نایل شود؛ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلِمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. §بقره: ۱۳۱ آنگاه که ابراهیم به مقام خلت رسید و خلیل الله نام گرفت، از علائق گذشت و دل از غیر او بگسست. آنگاه که ابراهیم به منجیق آمد و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد و از او پرسید: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم پاسخ داد: «أَمَا إِلَيْكَ فَلَا»، سپس جبرئیل پرسید: از

↑↓

ص: ۲۰

خدا هم حاجتی نداری؟ ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي».

از ابو یزید بسطامی نقل است که گفت: «در نخستین حج، من بجز خانه هیچ چیز ندیدم، دوّم بار خانه و خداوند خانه دیدم و سوم بار همه خداوند خانه دیدم هیچ خانه ندیدم.» §هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۴۲۴ از این روایت که عارفان گفته‌اند: «أظلم الأشياء دار الحبيب بلا حبيب». §همان. §سرّ احرام احرام را آدابی است:

* ادب اول، «غسل» کند و در این غسل نیت غسل احرام داشته باشد، اما قصد اصلی از غسل، طهارت از خطایا و ذنوب است. سالک به هنگام احرام میقات باید قصدی به جز خروج از گناه و کندن ریشه‌های معصیت از دل نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، نیت و قصد واقعی انجام غسل احرام، طهارت از گناه و رجوع به مقام ربوبی الهی است. چنانکه در حدیث شبلی امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ:

فَمَا نَزَلَتْ الْمِيَقَاتَ». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶* ادب دوم، «پوشیدن لباس احرام» است؛ یعنی لباس‌های معمول را کنار گذاشته، لباس احرام را که طاهر و سفید است و در آن نماز جایز است، بپوشد. این نیز سرّی دارد و آن این که به هنگام کندن لباس معمول، باید از جمیع عادات نادرست گذشته چشم‌پوشد. باید از ریا و نفاق در آید و باید پیمان بندد که وارد شبهات نشود.

معاصی دو قسم است: معاصی متیقن و معاصی مشتبه؛ کسی به حج انفسی وارد می‌شود که از مشتبهات هم کناره گیرد. علاوه بر این که نه تنها نباید دست نیالود، بلکه سنت آن است که به آن نزدیک نشد، که اگر کسی به معصیت نزدیک شد، امکان انجام و ارتکاب آن کم نیست.

پس ادب دوم در احرام این که، قریب و نزدیک به مشتبهات نشود.

امام سجاد علیه السلام در فراز دیگری از حدیث شبلی فرمود: «فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ، قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَ لَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَ لَا اغْتَسَلْتَ». §همان. §* ادب سوم این که، «نماز احرام» بگردد و بعد از آن دعا کند در دعا بگوید:



ص: ۲۱

پروردگارا! من ندای تو را اجابت کردم و به وعده تو ایمان آوردم و امر تو را تبعیت نمودم و سپس هرچه از خدا می‌خواهد به زبان آورد؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِذَا انْفَلَتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا آخِذُ إِلَّا مَا أُعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَغْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَمَعْتُ عَنْهُ وَ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيتَ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يَحْسِبُنِي فَحُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخِي وَ عَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيْبِ أَبْغِي بِذَلِكِ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ». §التهذيب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ الكافي، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الفقيه، ص ۴۳۶ امام سجاد علیه السلام هم در باب نماز احرام می‌فرماید: باید به هنگام انجام نماز احرام، چنین نیت داشت که انسان به خدا تقرب یابد و مشغول انجام حسنات او باشد تا داخل میقات بیاید.

«فَحِينَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ، نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَكْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: لَمْ. قَالَ: فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَ صُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ لَا صَلَّيْتَ وَ لَا لَبَّيْتَ». §مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶* و از آداب احرام «عقد احرام» است. سالک در حج انفسی، باید به هنگام نیت احرام، هر عهد و پیمانی که با غیر خدا دارد، رها کند و تنها عهد و پیمان با خدا بندد و با خود نیت کند که هرگز عهد با خدا نشکند، که آثار شومی در انتظار اوست. در حدیث شبلی می‌خوانیم که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ، نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَنْظَفْتَ وَ لَا أَحْرَمْتَ وَ لَا عَقَدْتَ الْحَجَّ». §همان. §* ادب دیگر احرام، «تلبیه» است. انسان حج گزار در این مقام به خدا لبیک می‌گوید و ندای او را اجابت می‌کند. لذا نباید بعد از آن، خواهش‌های نفسانی و آمال شیطانی را پاسخ دهد. لبیک مقام سکوت از معصیت است. لبیک مقام ترک معصیت است. لبیک مقام ندامت از گناه و قلع ماده معصیت است و لبیک دخول به حریم طاعت الهی است. امام

صادق علیه السلام در



ص: ۲۲

حدیث حج فرمود:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقِهِ خَالِصَهُ زَاكِيَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى». § مصباح الشریعه، ص ۱۷۷
احرام را اسراری است:

محرمات احرام دو قسم است: «محرمات خاص» و «محرمات عام»؛ محرمات خاص همان موارد معروفی است که در کتب فقهی به آن اشاره شده است.

* اما سرّ احرام، احرام از جمیع معاصی و حتی مشتبهات است. نفس باید به هنگام احرام از نفسانیات، مشتبهات و تمام لذات فاصله بگیرد و حتی لذت حلال را، به قدر ضرورت، آن هم نه برای تحصیل لذت، بلکه برای انجام تکلیف الهی، استفاده کند. § ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، ص ۱۷۲* سرّ دیگر احرام آن است که مشاهده محسوساست و مادیات را بر خود حرام کند و در گامی بالاتر، شهود ما سوا را بر خود حرام سازد؛ به عبارتی دیگر، از احرام به فنا دست یابد و از احرام متوجه عالم روحانیت، عالم وصل و عالم اسماء الهی شود، که این کعبه حقیقی و این حج انفسی است.

* از اسرار احرام، تردّد میان خوف و رجا است؛ زیرا آنگاه که انسان لیبک می گوید، نمی داند پاسخ چیست. آیا پاسخ حق «لیبک» است یا «لا لیبک».

ابوالقاسم قشیری می گوید: «شریعت التزام عبودیت و حقیقت، مشاهده ربوبیت است. لذا اگر شریعت مؤید به حقیقت و اگر حقیقت مؤید به شریعت نباشد قابل قبول نیست.

در حدیثی از امام علی بن الحسین علیهما السلام آمده است که آن حضرت بعد از احرام، رنگ از رخسارش پرید، صحابی علت را جویا شدند. امام علیه السلام فرمود: خوف آن دارم که خدا در پاسخ من بگوید: «لا لیبک»؛ «حجّ علی بن الحسین علیه السلام فلما أحرّم و اشیتوت به راحلته اضفر لونه و وقعت علیه الرعدة و لم يستطع أن یلبی، فقیل ألا تلبی فقال أخی أن یقول لی لا لیبک و لا سیدیک فلما لبی غشی علیه». § المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱* سرّ دیگر احرام این که، هر گاه همگان لیبک می گویند و ندای حق را به صورت جمعی پاسخ می دهند، انسان متذکر نفع صور و حشر تمامی انسانها از قبور می شود. در عرصه قیامت

↑

ص: ۲۳

انسانها دو دسته می شوند: «محبّین» و «مطروودین»؛ تلبیه اشاره به این است که انسان در قیامت با محبّین محشور گردد. به هر تقدیر، سر احرام همان است که امام سجاد علیه السلام در حدیث شبلی فرمود: «فحین أحرمت نویت أنك حرمت علی نفسک کلّ محرّم حرّمه الله عزّ و جلّ قال لا قال فحین عقدت الحریج نویت أنك قد حللت کلّ عقید لیغیر الله قال لا قال له علیه السلام ما تنظفت و لا أحرمت» § مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶ و همین مضمون در کلمات امام صادق علیه السلام هم ذکر شده است: «و أحرّم من کلّ شیء یمنعک عن ذکر الله و یحبّبک عن طاعته». § مصباح الشریعه، ص ۱۷۷ به تعبیر دیگر اولین مقام حج، «تخلیه» است. یعنی زدودن دل از گناهان و از مادیات و در نهایت از غیر خدا. اما بعد از تخلیه مقام «تخلیه» و نیز «تجلیه» قرار دارد. بنابراین، حج تکلیف الهی است که دارای هر دو مقام سلبی و ایجابی یا تخلیه و تجلیه است. لذا حج جزو تکالیفی است که به تنهایی می تواند دستگیری انسان کند و او را تا مقام بیت الله حقیقی بالا برد؛ یعنی دارای مقام جامعیت است.

اسرار طواف

بعد از آن که انسان به حرم وارد شد و به مقام امن الهی داخل گشت، نخست باید عظمت بیت را شهود و رؤیت کند و از خانه به صاحب خانه متذکر گردد و رزقی را که شامل او شده قدر بداند و بداند که در زمره وافدین و «آمین البیت الحرام» در آمده است. نخستین عمل حج بعد از دخول حرم، طواف است.

طواف را آدابی است: § فیض کاشانی، محسن، المحجۀ البيضاء، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۶۸* نخستین ادب طواف آن است که با آبی مبارک غسل کند و بعد از غسل دست به دعا برداشته، از خدا بخواهد مستمع و شنونده ندای حق گردد. مطیع فرمان او باشد. بدنش را از عذاب دور نگه دارد و توفیقاتش را شامل حال او گرداند و با این طهارت، به طهارت باطن نایل آید و سپس جهت طواف داخل حرم رود.

* ادب دیگر طواف آن است که، از حجر الأسود آغاز و به آن پایان ببرد و نیز باید استعلام حجر انجام دهد و اگر نمی تواند آن را مس کند. سر استعلام، مصافحه با خدا است.

آن که با خدا مصافحه کند، اعتماد به غیر او نکند. امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:



ص: ۲۴

«صَافَحَتِ الْحَجَرَ وَ وَقَفَتْ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صَلَّيْتَ بِهِ رَكَعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَيِّحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: آه، آه، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى، فَانظُرْ يَا مَسْكِينُ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَ تَنْقُضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَ قَبْضِ الْحَرَامِ نَظِيرَ أَهْلِ الْأَثَامِ...». § مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶* باز از آداب است که با وقار گام بردارد، چون در محضر الهی است. تا حد امکان نزدیک کعبه گردد و نیز آنگاه که به باب البیت رسید، با یاد ذلت انسان در برابر خدا در قیامت و با در خواست بهشت از او، این دعا را بخواند:

«سَائِلُكَ، فَقِيرُكَ، مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ؛ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ يَبْتَكَ وَ الْحَرَمُ حَرْمُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَ الْإِثْمِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ». § المحجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۱۷۰* طواف به غیر از آداب، دارای اسراری است:

* یکی این که فرشتگان الهی پیرامون کعبه می گردند، لذا انسان باید خود را همگون با فرشتگان کند؛ وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ. § زمر، ۷۵* لذا به هنگام طواف، طواف جسمانی نکند و متوجه طواف قلب به دور بیت الله حقیقی، که همان عرش الهی است، باشد.

طواف شریف طواف قلب در حضرت ربوبی است و کعبه نمادی از او در عالم ملک و شهادت است. انسان به هنگام طواف باید متذکر بیت معمور در آسمانها باشد. طواف انسان به دور کعبه ملکی، همان طواف ملائکه به دور عرش الهی است و انسان باید به هنگام طواف تا آسمانها و فرشتگان بالا رود.

* سر دیگر طواف هفت گانه، رفع حجب هفت گانه است که گاهی از آنها به هفت اخلاق رذیله تعبیر می شود؛ یعنی عجب، کبر، حسد، حرص، بخل، غضب و شهوت. لذا با هر شوطی از طواف، اخلاقی ناپسند را از قلب خود بیرون رانده، روح و قلب خود را جهت تجلی انوار الهی صفا می دهد.

* و از اسرار طواف آن است § همان. § که، با هر طوافی به رمزی از رموز قرآنی نایل می شود.

در روایات است (گذشت) که قرآن ظهري دارد و بطنی و برای بطن آن باز بطنی است تا هفت بطن. انسان حج گزار با هر شوطی از طواف، به بطنی از آیات قرآن کریم نایل می شود.

وقوف مقام ابراهیم علیه السلام از دیگر ارکان حج است که همراه با نماز مقام می‌باشد. این عمل اشاره به آن دارد که انسان باید به تمام اوامر الهی وقوف کند و به هنگام نماز، نیت کند که نمازی همانند نماز ابراهیم علیه السلام به جای آورد. نماز ابراهیم علیه السلام توحید محض است. نماز ابراهیم علیه السلام طاعت صرف است و نماز ابراهیم علیه السلام خلوص کامل است و به فرموده امام سجاد علیه السلام: اگر چنین وقوف و نمازی نداشته باشد، حج حقیقی و حج انفسی به جای نیاورده است. § مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶ امام صادق علیه السلام در بیانی گهربار، سر طواف را چنین بیان فرمود: «طُفُّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ». § مصباح الشریعه، ص ۱۷ اسرار سعی به هنگام سعی، باید طهارت کامل داشت و طهارت ظاهری اشاره به طهارت باطنی دارد و آن که اهل طهارت قلبی است، می‌تواند با حقیقت قرآن در تماس باشد و از آن بهره‌گیرد؛ فی کتاب مکنون لایمسه إلا المظهرون. § واقعه: ۷۹

همچنین به هنگام سعی میان صفا و مروه، غیر از حمد و ثنای الهی، دعاها و فراوانی است که انسان را به یاد قیامت، تنهایی قبر، غربت محشر و تضرع و زاری می‌اندازد.

سرّ مهم سعی و تردد میان صفا و مروه، تردد میان ملک و ملکوت است. § المحجّة البیضاء، ص ۲۰۳ به بعد. § انسان برای خدمت به عالم ملک می‌آید و برای شهود جناب حق به عالم ملکوت وارد می‌شود. عرفان، نوعی سلوک است و سلوک نوعی حرکت، لذا عرفان با سکون و ایستایی سازگار نیست.

سلوک عرفانی یا به تعبیری سفر معنوی، چهار گونه است؛ یکی از مباحث عرفانی این است که سالک دارای چهار سفر است. § امام خمینی، سید روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، صص ۲۱۴-۲۰۴ سفر اول، «سفر از خلق به حق». سفر دوم، «سفر از حق به حق» به کمک تن است. سفر سوم، «سفر از حق به سوی خلق» به کمک حق است و سفر چهارم «سفر از خلق به سوی خلق» به کمک حق است. سعی میان صفا و مروه که تردد میان ملک و ملکوت است، ناظر به سفر اول و سفر سوم عرفانی است. سفر اول که پیمودن منازل و مقامات عرفانی است وصول به مقام ولایت است که باطن هستی است و سفر سوم تنزل از مقام ربوبی است که حاصل آن مقام انبأ می‌باشد؛ لذا نتیجه سفر اول، که سعی اول است، کسب مقام ولایت می‌باشد و حاصل سفر سوم که سعی دوم است، تحصیل مقام انبأ و نبوت می‌باشد. در ضمن

به دست می‌آید که ولایت باطن نبوت است.

یکی دیگر از اسرار سعی میان صفا و مروه، تردد میان دو کفه میزان در عرصه قیامت است. § المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۳ صفا تمثیل کفه حسنات و مروه تمثیل کفه سیئات است. تردد به این معناست که انسان نمی‌داند در قیامت چه عاقبتی در انتظار اوست و کدام کفه برای او ترجیح پیدا می‌کند. در واقع سعی میان صفا و مروه، تردد در میان مغفرت و عذاب است. سعی میان صفا و مروه تردد میان ظاهر و باطن است. سعی میان صفا و مروه تردد میان خوف و رجا است. سعی میان صفا و مروه تردد میان آفاق و انفس است؛ سُنُرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ § فصلت: ۵۳

و سعی میان صفا و مروه تردد میان یمین و شمال است؛ اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا. § ق: ۱۷

انسان حج گزار، بعد از احرام به سرزمین عرفات می آید. ورود به این سرزمین مبارک، نماز و دعاهای مختلفی دارد که در منابع معتبر مذکور است. وقوف در عرفات باید وقوف در برابر سید و مولا باشد و بعد از وقوف از او اعراض نکند. وقوف در عرفات همراه با معرفت است. معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام قلب. حاجی در جبل الرحمه باید به یاد رحمت عام و خاص خداوند باشد. پروردگار شاهد بر همه، ناظر بر بندگان و رحیم نسبت به مؤمنان است. آن که به وادی معرفت و رحمت در می آید، باید خود را یکسره تسلیم حق کند و از او مدد گیرد تا حجبی واقعی به جای آورد.

امام سجاد علیه السلام در ادامه حدیث شبلی از این باب می فرماید:

«هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ؟ وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَاحِبَيْتِكَ وَاطَّلَاعَهُ عَلَى سِرِّيرَتِكَ وَقَلْبِيكَ؟ قَالَ: لَمَّا. قَالَ: نَوَيْتَ بَطْلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنْ اللَّهُ يَزْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: ... فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ». § مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶* سر دیگر عرفات، وقوف به احادیث معرفت نفس است. این مضمون که معرفت نفس همان معرفت رب است، به گونه های مختلف در احادیث معتبر آمده است. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». § امری، عبد الواحد، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۱۹۱ مضمون این حدیث چنین نیست که هر کس خود را شناخت خدا را

خواهد



ص: ۲۷

شناخت، بلکه مفاد دقیق حدیث این است که عرفان نفس و عرفان رب یکی است؛ به دیگر سخن این دسته احادیث، اشاره به این آیه دارد که: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. § فاطر: ۱۵* اما سر اعظم عرفات، مضامین دعای عرفه است؛ دعایی که سید الشهداء آن را با کمال تضرع و ابتهاج به درگاه احدی زمزمه کرد. این دعای سراسر عشق و سوز، آنچنان بلند و والا است که شرح آن مجالی مستقل می طلبد و در این خلاصه نمی گنجد. به هر حال مسأله عرفه تا بدان پایه مهم است که گفته اند اعظم گناهان آن است که انسان در عرفه حاضر شود و گمان کند خدا او را شامل مغفرت خود قرار نداده است.

اسرار مشعر

عرفات مقام وحدت است و مشعر مقام کثرت. در این مرحله حاجی باید به مشاعر صوری و معنوی وقوف پیدا کند تا حکمت آن ها را بداند. مشاعر، مدارک انسانی است و قوای ادراکی باید در اختیار انسان باشد که اگر چنین شد، سالک به مقام نفی خواطر نایل می شود و در این صورت قادر است خلع بدن کند و به تعبیر جناب سهروردی خلع بدن یا موت اختیاری از شرایط حکمت است. می گوید: ما حکیم را حکیم نمی دانیم مگر آن که خلع بدن داشته باشد. § سهروردی، شیخ شهاب الدین، حکمت الاشراق. § سر دیگر مشعر این که به هنگام وقوف باید مولای خود را حاضر ببیند. او به سرزمین رحمت آمده است، لذا باید نسیم رأفت و رحمت را نسبت به خود احساس کند. § المحجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲ امام صادق علیه السلام وقوف مزدلفه را جهت کسب تقوا می داند. مشعر برای صعود است، مشعر برای اعتلای روح به عالم بالاست؛ چنانکه انسان از کوه بالا می رود، باید منازل و پلکان صعود، کمال، توحید و فنا را یک به یک بیاماید. «وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اضِعْ عَدَّ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَا الْأَعْلَى بِضِعِّ عُدُوكَ إِلَى الْجَبَلِ». § مصباح الشریعه، ص ۱۷ امام چهارم شیعیان در ادامه حدیث شبلی، اسرار مشعر را چنین بیان می کند:

«به هنگام ورود به مشعر باید قلب انسان متوجه تقوا و خوف الهی باشد. به هنگام رفتن به مشعر باید قلب انسان مضطرب و

متمايل به انحراف نشود. قلب انسان در مشعر بايد موحد شود و گام در صراط مستقيم نهد.» § مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص

§۱۶۶



ص: ۲۸

اسرار منا

وقوف در سرزمین شریف منا، همراه با آدابی است؛ آداب مربوط به جمع حصی، آداب مربوط به تعداد آن، آداب مربوط به رمی، همچنین آداب مربوط به هدی و آداب مربوط به تقصیر. اما ادبی که بیش از همه بر آن تأکید شده، نیت خالص است. انسان باید به هنگام رمی و ذبح و تقصیر، تمام توجه به وجود خود را برای خالق هستی پاک و منزّه کند. درون خود را از هر گونه شرک افعالی، صفاتی و ذاتی پاک سازد. بود و نبود خود را برای خدا خالص گرداند و تنها او را مدبر عالم و مؤثر در ما سوا بداند و ببیند. با بسم الله آغاز کند و با بسم الله کار خود را به انجام رساند. از خدا بخواهد تصدق او را بپذیرد و به او رضای خود را هدیه کند.

انسان برای خدمت به عالم ملک می آید و برای شهود جناب حق به عالم ملکوت وارد می شود.

عرفان، نوعی سلوک است و سلوک نوعی حرکت، لذا عرفان با سکون و ایستایی سازگار نیست.

رمی جمرات، رمی دنیا و متاع قلیل آن است. سالک بعد از رمی به دنیا باز نمی گردد و نگاه استقلاللی به آن نمی اندازد، سپس نفس و نفسانیات را در محضر ربوبی ذبح می کند تا پس از آن، اهل عیش دنیوی نباشد و در واقع مرده ای شود که حیاتش نزد رب است؛ لَاتَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُؤْزَقُونَ. § بقره: ۱۵۴ سپس به تحلیق می پردازد.

حلق رأس اشاره به کندن حب دنیا از نفس است. در این هنگام دنیا کاملاً از اعتبار می افتد و حیات دنیوی نزد او خیال و توهم می شود. این امر تنها در حالتی رخ می دهد که خدای عظیم برای انسان عظیم باشد. به بیان دیگر، اگر عظیم برای انسان حقیر باشد، حقیر برایش عظیم می شود، لذا سالک باید عظیم بدارد تا امر حقیر نزد او حقیر شود. پس عارف باید تعظیم الحق کند تا حقارت دنیا و زخارف آن در قلب او بنشیند. تنها در این صورت است که حج او مقبول و چنین انسانی حج گزار خواهد شد.

پایان حج، زیارت مدینه و اهل بیت است. در حدیث است که اگر کسی به مکه آمد و به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت، مبتلا به جفای نبی گرامی خواهد شد و کسی که ایشان را زیارت کرد، به طور حتم مشمول شفاعت آن حضرت شده، بهشت بر او واجب می گردد. کسی که در مکه یا مدینه بمیرد، بدون حساب و به همراه اصحاب بدر به سوی خدا هجرت کرده به



ص: ۲۹

بهشت می رود. § الفقیه، ص ۲۹۳ از مستحبات دیگر، زیارات مدینه، زیارت سیده زنان عالم، صدیقه طاهره است که در روایات معتبر آمده است: قبر مخفی آن حضرت یا در روضه النبی است و یا در قبرستان بقیع.

در این باب آداب و زیارات متعددی وارد شده است.

نتیجه گیری

حاصل آن که: حج، ظاهری دارد و باطنی. کسی که به باطن حج نایل نشود، از انجام حق حقیقی محروم مانده است. حج انفسی نیل به اسرار حج است و سر حج چیزی جز توحید نیست. حج رفع حجاب است. حج تفویض امور به خداست.

حج ادای حقوق است. حج بی‌اعتمادی به غیر خداست و حج اعتصام به جبل الله است. حج کسب استعداد برای روزی است که جز او کسی به یاد انسان نیست. حج نفی رذایل است. حج کسب فضایل است. حج توبه، خلوص، اقبال، ذکر، تجدید عهد و ورود به امن و امان الهی است. حج خضوع، ورع، صفا، طاعت و یاد مرگ است و در یک کلام حج توحید کامل است و خداوند هیچ عبادتی را در قرآن به خود منصوب نکرده، مگر حج را؛ وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا. § آل عمران: ۱۹۷

پی‌نوشت‌ها

↑↓

ص: ۳۰

↑↓

ص: ۳۱

↑↓

ص: ۳۲

↑↓

ص: ۳۳

ماه رمضان و آرزوی زیارت خانه خدا

سید جواد حسینی

مقدمه

حج و زیارت خانه خدا در میان عبادات، جایگاه و موقعیت ویژه‌ای دارد. مروری بر آیات قرآن، احادیث و کتب و منابع دینی این واقعیت را آشکار می‌سازد. آنچه در این مختصر مورد توجه قرار گرفته، «جایگاه حج و زیارت خانه کعبه در ادعیه و زیارات ماه مبارک رمضان» است.

دعا و زیارت، یکی از ذخایر گرانبهای مسلمانان، به‌ویژه شیعیان بوده و از معارف عمیق و با ارزشی برخوردار است؛ به‌طوری که از دعا به «قرآن صاعد» تعبیر شده است. دعاها و زیارت‌های مأثور، دارای مطالب گوناگون و متنوع در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است؛ به‌خصوص دعاهایی که در بعضی از مقاطع تاریخی، از برخی ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده و در وضعیت اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای صادر گردیده، دارای مضامین عمیق و با محتوایی است.

دعاهای امام سجاد، زین العابدین علیه السلام، از جمله این دعاها است. دعاهای ویژه ماه مبارک رمضان در میان ادعیه ما از امتیاز خاصی برخوردارند. از آنجا که ماه رمضان، ماه رحمت، برکت و مغفرت است، درهای رحمت الهی در این ماه به روی بندگان باز بوده و بهترین فرصت برای استفاده از برکات معنوی است و به مردم سفارش شده که بیشترین استفاده را از این ماه کرده و لحظه‌های با ارزش آن را از دست ندهند.

شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان، به جهت

↑↓

ص: ۳۴

وجود شب قدر در این ماه، اهمیتی مضاعف دارد. شب قدر شبی است که در آن، حوادث مهمی چون نزول قرآن، فرود فرشتگان الهی به زمین، تقدیر و اندازه‌گیری اعمال و رفتار انسان‌ها رخ می‌دهد، از این رو، دعاهایی که در ماه رمضان عموماً و در شب‌های قدر به‌خصوص وارد شده، به مهمترین مسائل اختصاص یافته است. در خواست‌هایی که در این دعاها به درگاه الهی عرضه شده، با ارزش‌ترین و ضروری‌ترین نیازها و خواسته‌های مردم است که از زبان بهترین بندگان خدا و برترین انسان‌ها صادر گردیده است.

از راه‌های شناخت مهم‌ترین مسائل انسان، که با سرنوشت و سعادت او پیوند دارد، مراجعه به ادعیه است.

حج در ماه رمضان

دقت در دعاهایی که در ماه رمضان وارد شده، این واقعیت را نشان می‌دهد که حج و زیارت خانه خدا، از خواسته‌های مهم پیشوایان معصوم ما بوده که از رهگذر دعا از خود به یادگار گذاشته‌اند. اکنون تنها به اشاره‌ای در این زمینه بسنده می‌کنیم:

دعای شب اول ماه رمضان

امام صادق علیه السلام به خواندن دعایی در شب اول ماه رمضان سفارش نموده، که در آن، خداوند را با اسم «رَبِّ شَهْرِ رَمَضَانَ» خطاب کرده، با اشاره به برکات ماه رمضان، چنین درخواست‌هایی را مطرح می‌کند: توفیق روزه داری، عبادت، تندرستی، سپری کردن ماه رمضان توأم با عافیت، مقدر ساختن تقدیری تغییرناپذیر؛ یعنی حج خانه خدا و فرار گرفتن در زمره حاجیانی که حجتشان نیکو و تلاش و سعی‌شان مورد تقدیر قرار گرفته و گناهانشان آمرزیده و خطاهایشان پوشانده می‌شود. فرازی از این دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ مُنْزَلَ الْقُرْآنِ ... وَ اجْعَلْ فِيْمَا تَقْضِي وَ تُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ وَ فِيْمَا تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمُ الْمَشْكُورِ سَيِّئِهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتُهُمْ وَ اجْعَلْ فِيْمَا تَقْضِي وَ تُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ لِي فِي عُمْرِي وَ تُوسِّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ». § سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۷



ص: ۳۵

دقت در فرازهای دعا، نشان می‌دهد که در میان همه درخواست‌ها، آنچه به عنوان تقدیر تغییرناپذیر از پروردگار عالم خواسته می‌شود، «حج خانه خدا» است که در پرتو آن، گناهان آمرزیده و خطاها پوشانده می‌شود.

دعای هر شب ماه رمضان

ابن ابی عمیر از یکی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، کسی که این دعا را در شب اول ماه رمضان بخواند، گناهان چهل سالش آمرزیده می‌شود. در این دعا تنها سه درخواست مطرح است: درود بر محمد و آل محمد، حج خانه خدا در هر سال و بخشش گناهان.

متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ وَ افْتَرَضْتَ عَلَيَّ عِبَادَتَكَ فِيهِ الصِّيَامَ صَلَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اِزْرُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اغْفِرْ لِي تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهُ لَا يُغْفَرُهَا غَيْرُكَ يَا رَحْمَنُ يَا عَلَامُ». § همان ص ۱۴۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۱ در دعایی دیگر «حج خانه خدا» در عرض دخول در رحمت خدا، بالا رفتن در علین و مقامات والا، نعمت‌های بهشتی، درک شب قدر و شهادت در راه خدا درخواست شده است. § اقبال

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دعایی نقل شده که در ماه رمضان، در پی هر فریضه‌ای خوانده شود. در این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ سَعَةٍ رِزْقٍ وَ لَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكُنْ لِي.»
«خداوندا! امسال و هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حج خانه خودت را روزی ام کن؛



ص: ۳۶

آنهم در آسانی و تندرستی و وسعت روزی از سوی خودت. و جایم را در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت محروم مکن و در همه نیازهای دنیا و آخرت، پس برای من باش.»
در بخش دیگری از این دعا درخواست شده که یکی از مقدرات حتمی در شب قدر را «حج خانه خودش» قرار دهد و در زمره حاجی به شمار آورد که حجتان پذیرفته، از تلاششان قدردانی گردیده، گناهانشان آمرزیده و بر خطاهایشان قلم عفو کشیده شده است.

متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيمَا تَقْضِي وَ تُعَدُّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُخْتَوَمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمُ الْمَشْكُورِ سَعِيَّتِهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتُهُمْ.» § همان، ص ۷۹ § همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این دعا، که همه در روز ماه رمضان پنج مرتبه، بعد از هر نماز واجب خوانده می‌شود، در کنار همه خواسته‌ها، «حج و زیارت خانه خدا» به عنوان امر حتمی، که تغییرپذیر نباشد، از خداوند سبحان درخواست شده است، هر چند عمر طولانی در اطاعت خدا، وسعت روزی و ادای امانت و دین نیز از دیگر خواسته‌ها در این دعای شریف است.

دعای سحرگهان

از دعاهای بسیار مهم و نورانی در ماه مبارک رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی، از امام سجاد علیه السلام است که در سحرگهان خوانده می‌شود. در این دعای شریف، سه مرتبه زیارت کعبه از خداوند درخواست شده. چند بخش این دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ ... وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ ...»

«وَ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تُخْلِنِي يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ.»



ص: ۳۷

«وَ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا [عَامِي] هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ.» § همان، ص ۱۵۷ § از این که در یک دعا، از میان همه خواسته‌های دنیوی و اخروی امام سجاد علیه السلام، زیارت خانه خدا و زیارت حرم نبوی سه مرتبه تکرار شده، نشان از اهمیت این فریضه و علاقه وافر آن حضرت به حج و زیارت حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله

است.

دعاهای شب قدر

دعاهای متعددی در شب قدر وارد شده و در میان خواسته‌های این شب، که شب تقدیر انسان‌ها است، حج خانه خدا برجسته است.

خداوندا! امسال و هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حج خانه خودت را روزی ام کن؛ آنهم در آسانی و تندرستی و وسعت روزی از سوی خودت. و جایم را در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت محروم مکن امام جعفر صادق علیه السلام در وصیت به فرزندش، بهره‌گیری از ماه مبارک رمضان و شب قدر را گوشزد می‌کند و یادآور می‌شود که در این ماه و در شب قدر روزی انسان تقسیم می‌شود، زمان مرگ انسان معین می‌گردد و کاروان‌های حج که به سوی خدا سفر می‌کنند، مقرر می‌شوند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که مقدرات شب قدر غیر قابل تغییر است، اگر کسی به عنوان زائر بیت الله الحرام معین گردد، لاجرم به این سفر خواهد رفت حتی اگر فقیر و بیمار باشد و اگر کسی به عنوان مسافر حق مقدر نشد، توان انجام حج را نخواهد داشت حتی اگر تندرست و ثروتمند باشد.

«... يُكْتَبُ فِيهَا وَفُئِدُ مَكَّةَ، فَمَنْ كَانَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مَكْتُوبًا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحِسَّ وَ إِنْ كَانَ فَقِيرًا مَرِيضًا وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَكْتُوبًا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحِجَّ وَ إِنْ كَانَ غَنِيًّا صَحِيحًا». § همان، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲ § احادیثی هم که در تفسیر آیه شریفه فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ § دخان: ۴۴

نقل شده، آن شب



ص: ۳۸

مبارک را که قرآن در آن نازل گردیده و امور مقدر می‌شود، شب قدر معرفی کرده که کاروان‌های حج در آن مشخص می‌شود. § بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۹ و ۲۳؛ شیخ صدوق، الهدایه، ص ۱۹۸ § دعای روز عید فطر

غیر از دعاهای شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان- که زیارت خانه خدا در آن‌ها درخواست شده- دعای روز عید فطر است. در دعای این روز، که پس از نماز عید خوانده می‌شود، بار دیگر حج خانه خدا آرزو شده است. امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان، علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت، دعایی را که بعد از نماز عید فطر خوانده می‌شود، مطرح کرد. در بخشی از این دعا آمده است:

«... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْبَلَ مِنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ وَ تَكْتُبَنِي فِي الْوَافِدِينَ إِلَيَّ بِتَيْتِكَ الْحَرَامِ...». § اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الأنوار ج ۹۱، ص ۱۲۰ § در این دعا که در حال سجده خوانده می‌شود، پس از صلوات بر محمد و آل محمد، چند خواسته آمده، که نخستین آن‌ها پذیرش ماه رمضان و اعمال و عبادات این ماه، سپس میهمان کردن در خانه خدا، بخشش گناهان و مشمول رحمت خدا قرار دادن است.

یکی از درخواست‌های حتمی در اوقات و لحظات ماه مبارک رمضان، توفیق زیارت خانه خداست؛ خواسته‌ای که در کنار خواسته‌های دیگر، تکرار شده است.

مروری دوباره بر دعاهایی که در آن‌ها حج خانه خدا از خداوند سبحان درخواست شده، نشان می‌دهد که یکی از درخواست‌های حتمی در اوقات و لحظات ماه مبارک رمضان، توفیق زیارت خانه خداست؛ خواسته‌ای که در کنار خواسته‌های

دیگر، تکرار شده است. شاید یکی از حکمت‌های آن، این نکته باشد که چون ترک گناه و تقوای الهی برترین اعمال در ماه رمضان است؛ چنانچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه معروف شعبانیه فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ». همان، ج ۹۶، ص ۳۵۶ روشن است که آموزش گناهان، بزرگترین آرزوی بندگان خدا می‌باشد و بهترین فرصت



ص: ۳۹

برای برآورده شدن این آرزو، شب‌های قدر است. در روایات ما نقل شده که اگر انسان در شب قدر آمرزیده نشد، پس از آن آمرزیده نمی‌شود، مگر آن که در روز عرفه در سرزمین عرفات حضور یابد و مشمول رحمت و مغفرت الهی شود. طبیعی است چون انسان برای رسیدن به این خواسته بهترین فرصت‌ها را انتظار می‌کشد، در خواست حج خانه خدا و قهراً حضور در عرفات در روز عرفه، معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کند تا اگر احیاناً در شب قدر آمرزیده نشد، بتواند از فرصت نهایی روز عرفه نیز استفاده کند، هرچند سفر خانه خدا حکمت‌های فراوان فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد که هر کدام به تنهایی کافی است که هر مسلمانی آرزوی آن را داشته باشد و در مظان اجابت دعا از خداوند سبحان طلب نماید.

پی‌نوشت‌ها



ص: ۴۰

دعاهای طواف (۲)

علی گودرزی

مدخل

حج، به معنای قصد و آهنگ است. حاجی که آهنگ خانه خدا را نموده، قصد حق را کرده است و این قصد و نیت تقرب به درگاه باری تعالی را در طواف کعبه تجربه می‌کند و در واقع، در طواف کعبه است که «حج» جلوه می‌کند. حج، عبادتی است که در گذر، جابه‌جا شدن و حرکت شکل می‌گیرد؛ از منزل به میقات، از میقات به حرم، از حرم به مسجد الحرام و در طواف پیرامون کعبه نیز، از رکنی به رکن دیگر و ...

برای این حرکت پایانی سیر و سلوک معنوی (طواف)، در روایات مأثوره، دعاهای ویژه‌ای آمده و برای هر نقطه با اهمیتی از آن، نیایش و راز و نیاز مخصوصی است که می‌تواند حاجی خسته و از راه دور آمده را، که کوله‌باری از راز و نیاز به همراه دارد، در بازگو کردن راز دل و طرح نیازهایش یاری دهد.

برای تبیین محتوای این دعاها، لازم است موارد رابطه دعا با محل خواندن و یا تناسب آن با حالات شخص طواف کننده، مورد بررسی قرار گیرد و دانسته شود که چه مسائلی برای بشر در اولویت است تا مورد درخواست قرار گیرد و چه رفتارهای گناه آلودی دارد که به آن‌ها اعتراف کند و طلب بخشش و



ص: ۴۱

غفران نماید.

به هر حال، این دعاها هر چند در فرازهایی تنزیه و تقدیس حَقَّانِد، در مواردی هم، سیر در احوال گذشته و تاریخ ما است و گاهی نگاه به کمبودها و نواقص و اولویت‌های زندگی ما دارد و گاهی نگرشی است به آینده، در افق عالم ماورای حس؛ ... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

دعای رکن حجر الأسود

طواف واجب و مستحب، باید از مقابل حجر الأسود آغاز شود، بعد از نیت تکبیر (الله اکبر) بگویند، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی روبه‌روی «حَجْر» رسیدی، الله اکبر بگو و بر محمد و آلش درود فرست. راوی می‌گوید: خود شنیدم آنگاه که امام به حجر رسید فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ». §الحر العاملی، وسایل الشیعه، تهران، چاپ الاسلامیه، ج ۲، باب ۱۹ طواف، ص ۱۱۴، ج ۲۲ در حدیث دیگری، راز تکبیر گفتن در مقابل حجرالأسود چنین بیان شده است: آنگاه که آدم به حَجْر رسید و به این گوشه خانه نگاه کرد، خدا را تکبیر (الله اکبر)، تحمید (الحمد لله) و تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) گفت و بدین جهت سنت شد که تکبیر بگویند. §محمدی‌الریشهری، الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ط تهران، دارالحدیث، ص ۱۹۶ ح ۵۱۴. و ص ۱۹۰، ح ۴۹۰ این سنتی است که از زمان آدم تا دین خاتم استمرار یافته است. گذشته از این، مگر نه این است که فرموده‌اند طواف برگرد خانه نماز است. §همان مدرک. §و فرموده‌اند: «فَبِإِنَّ مِفْتَاحَ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ»؛ §وسایل الشیعه، همان مدرک، ج ۴، باب تکبیر الاحرام، ح ۷۷ «به راستی سر آغاز و کلید نماز تکبیر است». پس طواف هم، چون مانند نماز است، شایسته است با تکبیر آغاز شود.

نکته دیگر در گفتن تکبیر، شاید این باشد که گر چه در همه عبادات-زبانی و عملی- ذکر خدا اصل و اساس محسوب می‌شود و تکبیر و تهلیل و تمجید حق، مورد تأکید قرار گرفته، لیکن در آغاز عبادات مهم؛ از جمله طواف، با گفتن تکبیر، اعتراف می‌کند: خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» §صدوق، معانی الأخبار، چاپ قم، منشورات جامعه‌المدرسین، ص ۱۱ و هر چه از اوصاف در مورد او بر شمرده است، خداوند برتر و بزرگتر از آن‌ها است؛ چون بشر هر چند تقدیس و تنزیه بگوید باز هم نمی‌تواند رنگ محدود بشری را از تصویر آن اوصاف پاک کند؛ اگر چه نهایت دقت در تجرید آن صفات را از معنی بشری داشته باشد، و باید بگوید که در وصف ننگند.

↑↓

ص: ۴۲

امام صادق علیه السلام فرمود: چون نزد حجر الأسود رسیدی، دست به آسمان بگیر و حمد و ثنای خدا کن و بر پیامبر درود فرست و از او بخواه که از تو بپذیرد. سپس دست به «حَجْر الأسود» کشیده، آن را ببوس و اگر توان بوسیدن آن (در اثر ازدحام جمعیت) نبود، فقط دست بر آن بکش و اگر آن نیز میسر نشد، با دست به آن اشاره کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَاظَةِ، اللَّهُمَّ تَصَدَّقْ بِكِتَابِكَ، وَ عَلَي سُنَّتِهِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ، وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى، وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». §وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳، باب استحباب الدعاء بالمأثور. §پروردگارا! ادای امانت کردم و به میثاقم وفا کردم تا این که به وفای به عهد برایم گواهی دهی. پروردگارا! کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی همتا معبودی نیست و به راستی محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست به الله ایمان آوردم و به هر معبودی جز حق و به طاغوت و لات و عُزَّى و به پرستش شیطان و پرستش هر آنچه همتای خدا خوانده می‌شود کفر می‌ورزم.»

همانطور که در روایات آمده، حجر الأسود، دست خدا در زمین است. هر کس دست بر آن بکشد، دست خدا را لمس و مسح نموده است. § محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، چاپ تهران، دار الحدیث، ص ۱۰۲، ح ۱۸۳ § لیکن باید به این نکته توجه کرد که اگر چه هر دو دست خدای سبحان راست است (كَلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ...)، لیکن او دستی به مانند انسانها ندارد تا راست و چپ برای آن فرض شود و او مجرد محض است و از جسم و جسمانیات منزّه می‌باشد و بیان مزبور از باب تشبیه معقول به محسوس است و خدای سبحان برای آن که در نشئه طبیعت و حس، محلی برای میثاق ارائه کند، فرمان داد تا در یکی از ارکان کعبه سنگی مخصوص به عنوان «يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» قرار دهند، پس زائر هنگام استلام حجر با دست راست خدا بیعت کند؛ «يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ». § آیت الله جوادی آملی، جرعه‌ای از صهبای حج، نشر مشعر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲ § در مورد این بیعت، دو نکته مهم وجود دارد:

- یکی این که با خدای خود عهد می‌کند که دیگر نه گناه کند، نه ترک واجب کند و نه فعل حرام به‌جا آورد و در این رابطه پیامبر فرمود:

«هر کسی دست خویش به حجر الأسود بکشد، با خدا بیعت کرده که او را معصیت نکند.» § الحج والعمرة ص ۱۰۲، ح ۱۸۵ §- دیگر این که با دست کشیدن به حجر الأسود، پیمان گذشته خویش را یادآوری می‌کند



ص: ۴۳

و بدین وسیله ادای پیمان می‌کند و اعلام می‌نماید که ادای امانت کرده و به آنچه با خدای خویش عهد بسته، وفا نموده است و این که در فراز نخست دعا به دو نکته اشاره شده است:

الف: «ادای امانت» ب: «وفای به میثاق».

سزایماند بررسی است که خداوند چگونه امانتی نزد ما به ودیعت نهاده و چه میثاقی با انسان بسته است که با آغاز طواف خانه او، بایسته است به ادای امانت و وفای به پیمان اقرار کنیم؟ و تأکید و اهتمام به بازگو کردن ادای امانت و وفای به عهد تا آنجا است که در اثر زیادی احادیث در این مورد، در عنوان باب استحباب استلام حجرالاسود، تجدید اقرار بر عهد و میثاق را نیز آورده‌اند. § وسایل الشیعه، همان مدرک، ج ۹، ب ۱۳ طواف، باب استحباب استلام الحجر الاسود فی الطواف ... ویجدد الاقرار بالعهد والميثاق. § همچنین بر اساس همان تأکید در روایات، فقها نیز در باب مستحبات طواف به استحباب این فراز از دعا، که اقرار به ادای امانت و وفای به میثاق است فتوا داده‌اند. § امام خمینی قدس سره، مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، چاپ تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج و زیارت، ص ۳۱۸ § لذا ضرورت بحث از این دو نکته مهم آشکار می‌شود:

۱. ادای امانت:

امانت یعنی ودیعه گذاشتن چیزی نزد دیگری، که از آن نگهداری کند و سپس به صاحب امانت بازگرداند و اما خداوند چه امانتی نزد بشر دارد که باید آن را به او برگرداند؟ در مورد امانت الهی در قرآن چنین آمده است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. § احزاب:

§۷۲

«ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، از تحمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستم‌کار و نادان است.»

در تفسیر این آیه باید گفت: مقصود از امانت، امری است که خداوند انسان را به آن امین کرده که آن را درست و سالم

نگهدارد و بر آن پایداری نماید و به خدا بازگرداند؛ همچنانکه نزد او به ودیعه و امانت گذاشته است، و امانت در این آیه، امری مرتبط با دین حق است که با نداشتن و یا داشتن آن، نفاق و شرک و یا ایمان به وجود می‌آید. روشن است داشتن این امانت، چنان مهم است که کمال حاصل از آن، نیز بسیار با اهمیت نموده است؛ به طوری که در



ص: ۴۴

اثر پرداختن به اعتقادات درست و عمل شایسته و سلوک در مسیر کمال، از حضيض ماده تا بلندی و اوج اخلاص می‌رسد و در نتیجه خداوند او را برگزیده و خالصه خود می‌گرداند و چنان ویژه حق می‌شود که هیچ کس دیگر را شریک و همباز خود نگرداند. در این صورت، خداوند عهده‌دار تدبیر امور او می‌شود و این امانت، که چنین پیامدی دارد، «ولایت الهی» است.

امانت در این آیه، ولایت الهی است و کمال صفت عبودیت است که با علم به الله و عمل صالح، که عبارت از «عدل» است، حاصل می‌شود. § علامه طباطبایی، المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱۶، ص ۳۴۹ § و در تأویل آیه آمده است: «عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...» در مقام تعمیم، عبارت از تکلیف هر بنده‌ای به حسب توانایی به عبودیت خدا است که برترین آن تکلیف، «خلافت الهی» امت برای شایستگان خلافت است و بر هر نا اهلی واجب است که آن را به اهلش واگذار کند و ادعای آن را نداشته باشد. § فیض کاشانی، التفسیر الاصفی، چاپ قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۰۶ § هم چنان که در تأویل آیه ... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید. گفته‌اند مقصود از امانت؛ اعم از امانت‌های مالی است و شامل معنویات، چون علوم و معارف حق نیز می‌شود که صاحبان علوم و معارف، آن را به صالحان از مردم برسانند § نساء: ۵۸ § و برترین امانات عبارت از خلافت و ولایت است و آنکه شایسته آن نیست، لازم است به اهلش واگذار نماید § المیزان، همان مدرک، ج ۴، ص ۳۷۸ § و باید هر امامی آن را به امام بعد از خود بسپارد. § صدوق، معانی الأخبار، چاپ قم، منشورات الجامعة المدرّسین، ص ۱۰۹؛ تفسیر الاصفی، همان مدرک. § به هر حال، در تأویل امانت به ولایت، روایات بسیاری داریم § المیزان، همان مدرک، ج ۴، ص ۳۸۵ § و در نتیجه این که امانت در روایات بر «خلافت» و «ولایت» تأویل و تطبیق شده است، زائر خانه خدا عرضه می‌دارد پروردگارا! امانت تو را ادا کردم و ولایت را، که امانت تو است، به شایستگان حقیقی و صاحبان واقعی آن واگذار کردم و به این وسیله هم اعلام می‌کنم که آن را به ناحق ادعا نکردم و هم اقرار می‌کنم که آن را به امامان معصوم و اگذار کردم و امامت آنان را پذیرفتم و بر این پایه در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». § الحج والعمرة في الكتاب والسنة، همان مدرک ص ۲۵۶ ح ۷۱۵ § «براستی مردم فرمان یافته‌اند که گرد این سنگها آیند و طواف نمایند و سپس نزد ما آیند و



ص: ۴۵

دوستی و ولایت و همبستگی خویش را به ما گزارش نمایند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ... وَ وَاللَّهِ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرَ شِيعَتِنَا...». § وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳ ابواب طواف، ح ۵۵ § «این که می‌گویی امانتم را ادا کردم و ... به خدا سوگند کسی جز شیعیان ما آن را ادا نکرده است.»

نتیجه آن که، زائر شیعه در طواف اقرار می کند که «امانتِ خلافت» را به اهلش باز گرداندم و به ولایت آن شایستگان اعتراف می کنم و برای تحقق ولایت آنان هم یاری و نصرت خویش را اعلام می دارم.

«براستی مردم فرمان یافته اند که گرد این سنگها آیند و طواف نمایند و سپس نزد ما آیند و دوستی و ولایت و همبستگی خویش را به ما گزارش نمایند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.» و اگر امانت به معنای تکلیف به «اوامر و نواهی» باشد، باز هم مناسبت دارد در جایی که به «ید الله» تشبیه شده است، اقرار به انجام تکلیف نمود که از جمله اوامر مهم، تکلیف به حج است که اکنون به انجام آن اشتغال دارم و آن امانت را ادا می نمایم.

۲- وفای به میثاق

میثاق، عهد و پیمان محکم و استوار است به آنچه موجب حصول ایمنی گردد، گفته می شود. ایمنی همراه با استواری و «تعاهد»؛ یعنی تیمار داشتن و نگهداشتن کارها و امور، §عبد الرحیم بن عبد الکریم صنفی پور، منتهی الادب، ماده- وثق- § و جمله: «وَ مِثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ» در دعا، یعنی عهد و پیمان محکم و استوارم را نگه داشتم و به آن پای بندم و از آن نبریدم، بلکه آن را حفظ و نگهداری کردم و لازم است ملاحظه شود که انسان چه عهد و پیمان استواری با خدا بسته است که در کنار خانه خدا و محلّ عهد و پیمانها اعلام می دارد که هنوز هم بر آن پایبند و وفا دارم.

در قرآن آیه ای به عنوان «میثاق»، معروف است:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ

↓

ص: ۴۶

بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا. §اعراف: ۱۷۲

«پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری.»

گفته اند که این آیه یاد آور میثاقی است که خداوند از فرزندان آدم گرفته، به «ربوبیت» خویش و این آیه از دقیق ترین آیات قرآنی از جهت معنا و شگفت ترین آیات از جهت نظم است. §علامه طباطبایی، المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۸ ص ۳۰۶ ولذا مباحث پیرامون این آیه بسیار است ولی آنچه از آن در رابطه با بحث ما می تواند مطرح باشد این است که معنای جمله وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ ... این است: گرفتن چیزی از چیزی موجب انفصال و جدایی «شیء» مأخوذ و گرفته شده از «شیء مأخوذ منه» واصل می شود.

بگونه ای که «شیء» گرفته شده مستقل می شود و معنی این جمله چنین می شود: که برخی بنی آدم را از برخی می گیریم و از آن جدا می کنیم و نوع جدا کردن از «ظهور» آنان است که برخی ماده را از آن می گیریم؛ به گونه ای که نه از ماده اصل و مایه آن چیزی از صورتش کاسته می شود و نه از تمامیت و کمال مادی آن چیزی می کاهد و سپس جزء جدا شده کامل می شود و به صورت تمام و مستقل از اصل خود باقی می ماند.

بنابراین، فرزند از پشت پدر و مادر گرفته می شود پس از آن که جزء آنان بود و پس از آن تمام و کامل می شود و مستقل از والدین می گردد و بر همین سبک و سیاق انسان های بعدی گرفته می شود.

... وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ... سپس آنان را بر خویشستن گواه گرفت؛ یعنی حقیقت نفسشان را به آنان نشان داد تا این که عهده دار شوند آنچه را که باید به عهده بگیرند، که هر گاه باز خواست شدند، بتوانند پاسخ دهند و آنچه مردم بر آن گواه

گرفته شدند و تعهد به پاسخ‌گویی پیدا کردند، عبارت از «شهادت به ربوبیت حق» است و انسان هر چند پیر و فرسوده شود و ابزار و اسباب غرور و فریب او را مغرور کند و به هوای نفس بکشاند به آن‌جا نمی‌رسد که انکار کند صاحب اختیار و مالک خویش نیست و در اداره خود استقلال ندارد.

چون اگر مالک خویش بود، خود را از آنچه ناخوشایند است، از مرگ و دیگر رنج‌های حیات و سختی‌ها، باز می‌داشت و اگر در اداره خویش استقلال می‌داشت، نیازی نمی‌دید که در مقابل اسباب طبیعی و امور سودمند، خضوع و فروتنی کند، با این‌که آن اسباب و امور نیز



ص: ۴۷

چون انسان، نیازمند به ماورای خود است و تحت رهبری حاکم پنهانی است که به سود یا زیان او حکم می‌راند! پس چگونه انسان می‌تواند کمبودها را بپوشاند و نیازها را رفع نماید.

پس نیاز به پروردگار صاحب اختیاری که او را اداره کند، حقیقت انسان است و این نیاز بر جان و نفسش نوشته شده و مهر ناتوانی بر پیشانی او خورده است و این نکته بر هر انسانی که اندک شعور و آگاهی داشته باشد، آشکار و روشن است.

پس هر انسانی در هر رتبه و درجه‌ای از انسانیت باشد، در جان و درون خود می‌یابد که پروردگاری دارد که او را مالک است و امور او را اداره می‌کند و چگونه ممکن است شهادت به پروردگارش ندهد یا این‌که شاهد نیاز ذاتی خود است؟! چگونه تصوّر می‌شود که شعور آگاهی به اصل نیاز باشد، بدون شعور و آگاهی از آنچه به او نیاز هست؟! و جمله «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بیان امری است که بر آن گواهی گرفته شده؛ یعنی ربوبیت حق، و «قَالُوا بَلَىٰ» اعترافی به این است که گواهی آنچه باید شهادت بدهند رخ داده است، در نهایت، معنای آیه این است که: ما بنی آدم را در زمین آفریدیم و با زاد و ولد برخی را از برخی جدا کردیم و تمیز دادیم و آنان را بر نیازشان به ما و «مربوبیتشان»، آگاهانندیم و به این معنا اعتراف کردند و گفتند «بلی» - گواهی می‌دهیم تو پروردگار ما هستی § علامه طباطبایی، المیزان، ج ۸، صص ۳۰۷-۳۰۶ §.

آنچه از آن شهود و گواهی باطنی بر میثاق بر «ربوبیت» حق در عرصه لفظ بر «عبد» می‌تواند آشکار شود، در کلمه مبارکه شهادتین است و ابراز و اظهار آن در جایی که آغاز طواف و مقابل «حجر الأسود» «يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» § من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۸ § بسیار مناسب و شایسته است، مگر نه این است که طبق حدیث مأثور «حجر الأسود» پیمان‌ها را گرفته است و می‌تواند گواهی دهد؟

چنانکه «حلبی» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم دست کشیدن به «حجر الأسود» چگونه آغاز شده است؟ فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم میثاق گرفت. «حجر» را از بهشت فراخواند، سپس به او فرمان داد، پس آن پیمان را گرفت و آن برای کسی که به پیمان وفا کند گواهی به وفاداری دهد. § الحج والعمرة، همان مدرک، ح ۵۱۰ § بنابراین، لازم است که پیمان خویش را با خدای خویش یادآوری نماید که:

همچنان بر سر «میثاق» خود هستم و نفس و جانم گواهی می‌دهند که تو پروردگار من هستی و بر این پیمان پایدار و استوارم و چقدر زیبا است که چون قول با فعل مقرون باشد، ایمان تحقق یابد، در اینجا زائر اقرار به ایمان به «رب» در کریمه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را با «بلی»، قولی همراه و با صدق در عمل طواف به هم می‌آمیزد. تا تصدیق قولی و فعلی مقرون به یکدیگر شوند.



ص: ۴۸

در نتیجه، گویا حاجی در آغاز طواف با دست بر آوردن و تکبیر گفتن و یادآوری «میثاق»، اقرار به ربوبیت می‌نماید، و این که بر اساس دعوت کتاب خدا «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» و سنت رسول خدا آمده است، تصدیق به کتاب خدا و سنت رسول نموده؛ و می‌گوید: «اللَّهُمَّ تَصَدِّقْ بِكِتَابِكَ، وَ عَلَي سُنَّتِهِ نَبِيِّكَ...»، و پس از یادآوری میثاق شهودی و اقرار عملی، زبان به گفتار بر شهادتین می‌گشاید؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...» و با این سخن، جمع بین ظاهر و باطن می‌کند و سپس ایمان به خدا را ابراز و کفر به هر معبودی جز حق و به طاغوت و ... را اعلام می‌دارد. که:

دعای حطیم، بهترین جای مسجد الحرام

حطیم بخشی از مسجد الحرام و بهترین جای آن است. محدوده آن از رکن حجر الأسود و در کعبه تا مقام ابراهیم است. آنجا را حطیم گفته‌اند، چون محل ازدحام جمعیت است و طواف کنندگان یا به «حجر الأسود» روی می‌آورند که استلام کنند و یا در مقابل در کعبه می‌ایستند تا دعا کنند که این، موجب فشرده شدن جمعیت می‌شود. § محمد محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۲۱ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: آنجا افضل و برترین مکان روی زمین است. § همان مدرک، ص ۱۱۹، ح ۲۵۲، ص ۱۰۸، ح ۲۰۷، ص ۱۱۹، ح ۲۵۳، و ص ۲۰۳، ح ۵۳۷ در حدیثی دیگر آمده است: توبه آدم در آنجا پذیرفته شد. § همان مدرک. § همچنین گفته‌اند: حطیم مقابل و روبه‌روی در خانه خدا است.

اکنون لازم است دانسته شود، در مکانی با این اهمیت، چه دعا و ذکر باید کرد؟ چون آغاز طواف از رکن حجر الأسود است که فاصله‌ای بیش از یک متر با در کعبه ندارد، قهراً همان دعای طولانی رکن حجر الأسود نیز در این محدوده قرائت می‌شود. لیکن با توجه به وجود ازدحام جمعیت در این مکان، می‌طلبید که ذکر مختصری خوانده شود و امام صادق علیه السلام فرموده است: در طواف، هر گاه به در کعبه رسیدی، بر پیامبر و آل او درود فرست و در چنان مکانی، اگر کسی را هیچ ذکر یاد نیامد جز صلوات بر پیامبر و آل او کفایت می‌کند. § همان مدرک. § البته در بهترین جا و مکان روی زمین، باید بهترین ذکر هستی گفته شود و چه ذکر بهتر از صلوات بر پیامبر و اهل بیتش؛ ذکر که گوینده و ذاکرش هماهنگ و هم‌نوا با خدا و فرشتگان زمین و آسمان خواهد بود، مگر نه این است که این معنا فرمان حق است که فرمود:

↑↓

ص: ۴۹

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. § احزاب: ۵۶

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات فرستند ای کسانی که ایمان آوردید بر او صلوات فرستید و سلام کنید سلامی نیکو.» در حدیث مأثور است راوی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که وارد در طواف شدم و هیچ ذکر و دعایی جز صلوات بر محمد و آل او نگفتم و در سعی نیز چنین بود، فرمود:

به هیچ کس از آنان که در طواف دعا کرده‌اند، چیزی داده نشده برتر از آنچه به تو داده شده است. § شیخ حرّ عاملی، وسائل

الشیعه، چاپ تهران، المكتبة الاسلامیه، ج ۹، باب ۲۱ طواف، ح ۱ دعای حجر اسماعیل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا بَلَغَ الْحَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْمِيزَابَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى الْمِيزَابِ وَ أَجْرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عِافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ.» § وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۰، ص ۴۱۶، ح ۵، و همین مضمون را در مستحبات طواف

فتوای به استحباب داده‌اند. مناسک حج، همان مدرک، ص ۳۱۷ «علی بن الحسین علیهما السلام چون به حجر می‌رسید، پیش از رسیدن به روبه‌روی ناودان، سر به آسمان بر می‌داشت و می‌گفت: خدایا! به رحمت خویش ما را داخل بهشت گردان و در حالی که به ناودان می‌نگریست می‌فرمود: و به رحمت خویش مرا از آتش بازدار و از درد و رنج عافیت بخش و روزی حلال بر من زیاد کن و شر پری و بشر، عرب و عجم را از من باز دار.»

وقتی حاجی خویشتن را در جوار کعبه، برترین و مقدس‌ترین مکان می‌یابد، خود را در جوار رحمت حق احساس می‌کند؛ زیرا در کنار خانه محبوب و معبود بودن، احساس تقرب و نزدیکی به حق را موجب می‌گردد. در این هنگام که نیازمند است و در قرب بی‌نیاز مطلق قرار گرفته، لازم است آنچه را نداشته و ندارد درخواست کند و از همه آنچه ترس دارد، ایمنی بخواهد و از اموری که آرزو دارد درخواست نماید و اینجا است که آموزگاران الهی به ما آموخته‌اند که چه چیزی نداریم و از چه چیز ترس داریم و به چه چیزی باید امید داشته باشیم



ص: ۵۰

و چشم بدوزیم و وصول به کمبودها و ایمنی از ترس‌ها و دست‌یابی به امیدها و آرزوها جز به رحمت الهی میسر نخواهد بود. لذا از نکات مهم آموزه‌های دین این است که، گذشته از آموزش ادب دعا و مناجات، معارف بلند اعتقادی را نیز گوشزد می‌کند و نیازهای واقعی و کمبودهای درجه اول و اولویت‌های زندگی دنیایی و آخرتی ما را بیان می‌کند و در دعایی که گذشت، چندین خواسته و نیاز مطرح گردیده است:

الف- سعادت ابدی: «اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ...»؛ تمام عبادات اسلامی در صدد رساندن انسان به سعادت ابدی است و سعادت بشر رسیدن به قرب حق و بهشت برین است.

هرکس به آن راه یافت، به کمال واقعی خود رسیده و لذت قرب حق را چشیده است. البته با توجه به موانع و عایق‌های درونی و بیرونی، تهیه اسباب رسیدن به چنان قربی، به آسانی میسر نیست. این که حاجی توفیق حضور قرب حق را در این نشأه یافته، به تقریبی برتر و بالاتر چشم دوخته و از رحمت او استمداد می‌جوید که چنان توفیقی حاصل گردد و به رحمت حق در بهشت، به قرب الهی بار یابد.

ب- ایمنی از دوزخ: «وَ اجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ»؛ با توجه به هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و جاذبه‌های دنیوی و خواسته‌های شهوانی و قصور و تقصیر در عبادات و ارتکاب محرمات، مؤاخذة و مجازات بسیار سختی در پیش‌رو است و با توجه به جرائم دنیوی، جریمه اخروی قطعی است، مگر آن که رحمت حق یاری نماید که از جرائم اخروی، که دوزخ است نجات پیدا کند.

ج- سلامتی تن و روزی حلال: «وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ...»؛ رسیدن به قرب الهی، نیازمند دو وسیله و ابزار مهم است؛ یکی عبادت و دیگری خدمت به خلق، این دو نیز میسر نگردد جز در سایه صحت بدن و روزی حلال. اگر نماز و روزه و حج و ... موجب تقرب‌اند، در انجام آنها صحت بدن شرط لازم است و اگر اطعام و انفاق به فقیر و مستمند و خدمات رسانی به درماندگان، تقرب آفرین‌اند، داشتن مال فراوان شرط تحقق آن است و حاجی برای رسیدن به این دو، که توشه راه سلوک‌اند، از خداوند مدد می‌طلبد.

د- ایمنی در دنیا: «وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»؛ دست‌یابی به آبادانی دنیوی و کسب امور اخروی در سایه امنیت میسر می‌گردد و آسایش در امنیت است و در نا امنی

همه چیز آشفته می‌شود، لذا در جامعه شر خیز و آشفته، نه حفظ ایمان ممکن است و نه به کمال معنوی رسیدن میسر می‌گردد. از این رو است که حاجی برای ایجاد محیط مناسب و دفع شرّ فاسقان؛ از جن و انس و عرب و عجم، دعا می‌کند.

دعای رکن غربی تا رکن یمانی

روای گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم هنگامی که از حجر اسماعیل می‌گذشت و به دیوار پشت کعبه می‌رسید، می‌فرمود:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفُهُ لِي، وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» § وسایل الشیعه، همان مدرک، باب ۲۰ طواف، ح ۶۶ «ای صاحب بخشش و کرامت و جود و کرم، عمل (نیکوی) من اندک است، آن را دو چندان کن و از من بپذیر، به راستی که تو شنوا و دانایی.»

بنده واقعی کسی است که عمل خیر خویش را در مقابل حق اندک ببیند؛ زیرا کاری هر چند بزرگ باشد، در محضر عظمت و کبریایی باری تعالی - جَلَّتْ عَظَمَتُهُ - اندک و کوچک است. البته این نه تحقیر عمل نیک و عبادت است، بلکه آن را به رخ پروردگار کشیدن و بزرگ پنداشتن و به خدا منت نهادن است، در حالی که گفته‌اند:

«الْعَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ لِمَوْلَاهُ»؛ «بنده و آنچه در اختیار دارد، از آن مولای اوست.»

پس هر آنچه که از جانب بنده صادر می‌شود، به حق بر می‌گردد. وقتی هستی شخص از خداست، فعل و قوه و عبادت و نیایش نیز از آن اوست.

صدور افعال عبادی از انسان، صورتی ظاهری دارد و صورتی باطنی و گاهی کاستی و نقص در شکل و صورت ظاهری عبادت است نه باطنی، مثل این که صدقه‌ای را که داده اندک است یا به فقیر یک وعده غذا داده و یا چند رکعتی نماز خوانده است.

و گاهی هم کاستی از جهت محتوا و معنا است؛ مثلاً در انجام عبادت، حضور قلب کامل نداشته است. پس گاهی ضعف کمی دارد و گاهی کیفی و عمل ممکن است به یکی از این دو جهت مورد پذیرش قرار نگیرد. از این جهت زائر خانه خدا احتمال می‌دهد که از روی غفلت برخی اجزا و شرایط عبادتی را به جا نیاورده یا وظیفه خود را درست انجام نداده و یا با حضور

قلب کامل عبادت نکرده است. لذا از خداوند می‌خواهد که با لطف و کرم از این کاستی‌ها بگذرد و آن‌ها را بپذیرد.

دعای رکن یمانی:

آن گوشه از خانه خدا که رو به سرزمین خوشبختی - یمن - دارد رکن یمانی نامیده می‌شود و نقل است که جبرئیل نزد آن ایستاد تا هر کس بر آن دست کشید برایش آموزش بخواهد. § محمدی الریشهری، الحج و العمرة فی الكتاب والسنه، چاپ تهران، دار الحدیث، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲، ح ۲۲۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می‌بوسید و گونه بر آن می‌نهاد § همان مدرک، ح ۲۲۳ و بر آن دست می‌کشید و صورت بر آن می‌نهاد. § همان مدرک، ح ۲۲۴ امام صادق علیه السلام: چون به آن می‌رسید خود را به آن می‌چسبانید (در آغوشش می‌گرفت)، از او پرسیدند چگونه است سنگ سیاه را می‌بوسی و خود را به رکن می‌چسبانی؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد آوری کردند که هیچ‌گاه به رکن یمانی نیامدم جز آن که

جبرئیل از من پیشی گرفته و به آن آویخته بود. § وسائل الشیعه، همان مدرک، باب ۲۲ طواف، ص ۴۱۹، ح ۳ اگر رکن یمانی در موازات یمین عرش الهی قرار دارد و دستور است آن بخش از کعبه را که در موازات عرش قرار دارد استلام کنیم § همان مدرک، ح ۴ و اگر رکن یمانی دری است که امامان از آن وارد بهشت می‌شوند، § همان مدرک، ح ۶ در چنین مکانی که این همه قداست دارد و فرشته مقرب، و ختم نبوت و حقیقت ولایت به آن می‌آویزند و آن را در آغوش می‌گیرند، چه باید گفت؟! و چه دعایی باید خواند؟ و اهل زمین را در چنین جای مقدّسی چه بایسته است که بگویند تا فرشته‌ای «هجیر» نام (آمین گو)، که بر آن موکل است، § همان مدرک، ب ۲۳، ح ۲ تأیید کند و آمین بگوید؟! ↓

ص: ۵۳

امام صادق فرمود: از هنگامی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، فرشته‌ای را بر رکن یمانی گمارد که آن، کاری ندارد جز آمین گفتن بر دعاهاى شما. پس لازم است هر بنده‌ای بیندیشد که چه دعایی می‌کند، § شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ اسلامیه، تهران، ج ۹، ص ۴۲۱، ب ۲۳، ح ۲ همه سخن در این نکته است که در این مکان زائر چه بر زبان آورد که فرشتگان نیز آن را تأیید کنند و تعالیم دینی ما را در این باره یاری دهند.

همراه امام رضا علیه السلام طواف می‌کردم، چون به رکن یمانی رسیدیم، دست به آسمان بلند کرد و فرمود:

«يا اللهُ يا وَلِيَّ العَافِيَةِ، وَ خَالِقَ العَافِيَةِ، وَ رَازِقَ العَافِيَةِ، وَ المُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ المَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ، وَ المْتَفَضِلَ بِالْعَافِيَةِ، عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، يا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارزُقْنَا العَافِيَةَ، وَ دَوِّمِ العَافِيَةَ، وَ تَمَامَ العَافِيَةِ، وَ شُكْرَ العَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». § شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ اسلامیه، تهران، ج ۹، ب ۲۰ طواف، ص ۴۱۷، ح ۷ «ای خدای صاحب عافیت و آفریدگار عافیت و روزی دهنده عافیت و ای نعمت بخش و منت گذار و نیکی کننده به عافیت بر من و همه آفریده‌هایت. ای بخشنده و بخشایشگر دنیا و آخرت بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را عافیت و دوام و کمال عافیت و شکر بر عافیت در دنیا و آخرت روزی فرما. ای مهربان‌ترین مهربانان.»

برای روشن شدن معنای دعا، ابتدا توضیح دو نکته لازم است.

۱. «عافاه الله من المکره معافاه و عافیة»؛ «خدا او را از بیماری‌ها و بلاها دور داشت و دردهای او را از میان برد و همه بدی را از او دفع کرد.» § اقرب الموارد، واژه «عفو». § عافیة، آن است که خداوند مکره را از بنده دور کند، § منتهی الارب، واژه «عفو». § از بیماری‌ها سلامت بخشد و از مکروهات بدن، باطن، دین، دنیا و آخرت دور سازد.

۲. با این که «عافیت» اساس و پایه همه توفیقات است و انسان بدون آن، در امور دنیوی و در امور اخروی توفیق نمی‌یابد، لیکن با توجه به این حد از اهمیتی که دارد و از ظرافتی شگفت برخوردار است، پیوسته مورد غفلت قرار می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «العَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ وَ إِذَا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ» § من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، چاپ تهران، کتابخانه سنائی، ج ۲، کلمه عفو. § «عافیت نعمت پنهانی است، چون یافت شود فراموش گردد و چون از میان برود یادآوری شود.»

↓

ص: ۵۴

عافیت بیشتر زمانی مورد غفلت است که دوام و استمرار داشته باشد و افراد، مدتی طولانی از آن برخوردار شوند؛ همچنانکه علی علیه السلام فرمود: «العوافی [العافیة] إذا دامت جهلت و إذا فقدت عرفت»؛ § عبد الواحد بن محمد تمیمی آمری، غرر

الحکم ودرر الکلم، بشرح جمال الدین محمد خوانساری، چاپ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۹۰۷» عافیت هر گاه دائم و پایدار باشد معلوم نگردد. هر گاه زائل شود شناخته شود. یعنی عافیت از درد و ترس و مانند آن، اگر دائمی باشد، آدمی قدر آن را نمی‌داند و وقتی زایل شد متوجه قدر آن می‌شود و چون در صورت وجود عافیت، می‌توان از لذت‌های دنیوی بهره‌مند شد لذا فرموده‌اند: «بالعافیة توجد لذة الحياة»؛ §غررالحکم، ص ۴۴۸۳» (به عافیت، لذت زندگی را می‌توان یافت). آری، لذات زندگی با عافیت است و این نعمت چنان گسترده و ساری و جاری و پنهان در زوایای زندگی است که هیچ لذتی در پهنه زندگی بدون آن قابل دریافت نیست و بهره‌ها و خوشی‌ها ولذت‌های زندگی به مقدار بهره‌مندی از عافیت است و بدین جهت است که از آن، به «گواراترین عطایای» الهی یاد شده و در مقایسه با دیگر نصیب‌ها و قسمت‌های نعمت‌های الهی، افضل و برتر شمرده شده است.

امام علی علیه السلام فرمود: «دوام العافیة أهنأ عطیة و أفضل قسم»؛ §غررالحکم، ص ۴۸۳» (دایمی بودن عافیت، گواراترین بخشش‌ها و نعمت‌ها و افزونترین و برترین قسمت‌ها است).

و چون عافیت برترین نعمت‌ها است، در دعای تعلیمی حق است که بخوانیم: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...؛ §بقره: ۲۰۱

«پروردگار ما! هم در دنیا به ما خیر عطا کن، هم در آخرت.» زیرا مطابق تفسیر پیامبر از حسنۀ، «الحسنۀ فی الدنیا الصّحّة و العافیة» §بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۴؛ حاج شیخ عباس قمی، سفینة البحار. § است و چون مؤمن جهانی فراتر از این جهان را می‌نگرد، عافیت را در افقی برتر طلب می‌کند؛ عافیت در دنیا و آخرت. علی علیه السلام هم فرمود: «إن العافیة فی الدین و الدنیا لنعمة جلیلة و موهبة جزیلة»؛ §غررالحکم، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۲۷۰۴» (به‌راستی که عافیت در دین و دنیا نعمتی است نیکو و موهبتی است عظیم). و نعمت جمیل، دنیا را با موهبت جزیل آخرت مقرون ساخته است.

در حدیث ماثور است که راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وارد در طواف شدم و هیچ ذکر و دعایی جز صلوات بر محمد و آل او نگفتم و در سعی نیز چنین بود.

فرمود: به هیچ کس از آنان که در طواف دعا کرده‌اند، چیزی داده نشده برتر از آنچه به تو داده شده است.

طبق کریمه الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...، خداوند عهده دار امور مؤمنان است؛ از جمله امور خلق، عافیت و سلامت آنان است. پس پروردگار عهده‌دار سلامت و «وَلِيُّ عافیت خلق» است - «وَلِيُّ العافیة» - و چون عافیت مخلوق خدا و آفریده اوست پس او را به «خالق العافیة» می‌خوانیم و این عافیت را چون خداوند به خلق می‌بخشد و رزق و روزی حق است به خلق پس او را «رازق العافیة» می‌نامیم و انعام یعنی رساندن احسان به دیگران، پس خداوند منعم به عافیت است که باری تعالی عافیت را در حق مردمان احسان می‌کند، لذا او را «منعم بالعافیة» می‌گوییم.

و چون عافیت نعمت سنگینی است که خدا در حق بندگان داده، لذا منت حق است به بندگان خود و خداوند مَنان، عافیت را در حق مردمان اعمال می‌نماید و به آنان سلامتی می‌بخشد، لذا او را «المَنان بالعافیة» می‌دانیم. البته منت دو گونه است؛ یکی این که منت یعنی نعمت پر بها و بزرگی که در فعل و عمل انجام پذیرد. این گونه منت قبح ندارد؛ چنانکه گفته می‌شود: فلان شخص در بخشیدن خانه به فلانی منت نهاد، یعنی نعمت سنگین و گرانبهایی به او داد و منت نهادن حق نیز در حق بندگان، از این قبیل است که عملاً خیری در حق بندگان اعمال می‌نماید ولی نوع دوم از منت، با گفتار است که مذموم است و مردمان در حق یکدیگر منت می‌نهند.

و از آنجا که هر عطیه‌ای بر عطا کننده آن لازم و واجب نباشد، تفضّل محسوب می‌شود چون عافیت، که حقی از خلق برحق

نیست؛ لذا اعطای آن بر خلق تفضّل به شمار می آید.

و این، فضل و بخشش افزونی است از حق بر خلق، از این جهت خداوند را «المتفضل بالعافیة» می خواند.

و در نهایت، چون عافیت در رابطه با حق، چنان است که گفته شد، زائر خانه خدا رزق و روزی عافیت را از خدا طلب می کند، چون او «رازق العافیة» است ندا می دهد «وارزقنا العافیة».

و چون حق «مَنان بالعافیة» می باشد، از او دوام آن را می خواهد و چون «المتفضل بالعافیة» است کمال و تمام آن را طلب می کند و چون عافیت را انعام حق می داند و شکر نعمت لازم است، پس توفیق شکر آن را از حق می طلبد.

↑↓

ص: ۵۵

↑↓

ص: ۵۶

پی نوشت ها

↑↓

ص: ۵۷

↑↓

ص: ۵۸

فلسفه مناسک حج

عبد الهادی مسعودی

بسیاری از حج گزاران علاقمندند تا با بهره گیری از معارف نورانی اهلبیت علیهم السلام با فلسفه و اسرار مناسک حج و نیز علل نامگذاری هریک از اعمال آشنا شوند.

این مقاله پاسخی برای اینگونه مخاطبان است که احادیث برگرفته از دو کتاب ارزشمند «حج و عمره در قرآن و حدیث» §محمد محمدی ری شهری، با همکاری عبدالهادی مسعودی، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱§ و «علل الشرایع» §شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران. §می باشد که ما تنها به ترجمه احادیث اکتفا کرده ایم.

توجه به این نکته نیز ضروری است که برخی از این احادیث ممکن است به صورت ظاهر تعارض با یکدیگر داشته و یا اعتبار لازم برای استناد آنها به معصوم را دارا نباشد که تحقیق پیرامون آن فرصتی دیگر را طلب می کند.

بخش اول این مقاله در شماره ۵۳ فصلنامه میقات حج به چاپ رسید و اینک توجه خوانندگان محترم را به بخش دوم آن جلب می نمایم:

علت وجوب حج، طواف پیرامون کعبه و تمام اعمال حج

حضرت امیر علیه السلام بعضی از علت های حج را در خطبه قاصعه §نهج البلاغه صبحی صالح صص ۲۹۲-۲۹۴، خطبه شماره ۱۹۲§ یادآوری کرده و اینگونه فرموده است:

آیا نمی بینید که خدای سبحان آزمود پیشینیان را؛ از زمان حضرت آدم تا آخرین در این عالم، با سنگ هایی که نه ضرر

می‌زند و نه نفع می‌رساند؛ سنگهایی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند. خداوند این سنگ‌ها را خانه حرام خویش گردانید؛ همان خدایی که کعبه را مرکز قیام و نهضت مردم کرد. آن را جایی قرار داد که سنگ‌هایش از همه جا سخت‌تر است، در آن منطقه از خاک و کلوخ خبری نیست و تنگ‌ترین وادی‌ها از نظر قطر است. این خانه را میان کوه‌های سخت و شن‌های نرم قرار داد و میان چشمه‌های کم‌آب و روستاهای از هم دور. نه



ص: ۵۹

شتر جان می‌گیرد نه درازگوش و گاو و اسب و گوسفند علفی می‌یابند. سپس آدم و اولاد او را امر کرد که به طرف خانه خدا رو کنید، مقصد نهایی سفرهای با برکت مردم را آنجا قرار داد؛ «و رَمَالٍ دَمْتِهِ وَ عُيُونٍ وَ شَلَهٍ وَ قُرَى مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزُكُّو بِهَا خُفٌّ وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظَلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَهُ أَنْ يَتَّبِعُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَايَةً لِمُلْتَقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْجَادِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَيِّحِقَةٍ وَ مَهَاوِي فَجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهَلَّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَزُمُّونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُغْنًا غُبْرًا لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوْهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ ابْتِلَاءً عَظِيمًا وَ امْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اخْتِيَارًا مُبِينًا وَ تَمَحِيصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصِيْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامِ بَيْنَ جَنَاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُتَّصِلِ الْقُرَى بَيْنَ بُرْهٍ سَهْمَرَاءٍ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءٍ وَ أَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ وَ عَرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَيَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَيَّرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ وَ لَوْ كَانَ الْإِسْيَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهِمَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءٍ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءٍ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ» بار اندازشان آنجاست. مغز دلشان به سوی آن پر می‌کشد. از بیابان‌های بی‌آب و علف و دورافتاده، طی کردن بیابان‌های مهلک و دره‌های عمیق با پرتگاه جزیره‌هایی که از یکدیگر جدا افتاده تا این که شان‌هایشان را (به دور کعبه) بچرخانند در حالی که رام خدایند و دور خانه «إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویند، به حالت هروله می‌روند؛ با مویی ژولیده و خاک‌آلود. لباس‌های دوخته را کنار افکنده‌اند، زیبایی‌های خلقت خود را به وسیله رها کردن موها زشت کرده‌اند، امتحانی است بزرگ. آزمایشی است جدی.

خداوند آن را وسیله رحمت خویش قرار داد و وسیله رسیدن به بهشت خویش. اگر خدا می‌خواست خانه خود و این محل عبادت را میان باغستان‌ها و رودخانه‌ها قرار دهد و میان زمین‌های صاف و هموار و پردرخت، که وقت میوه‌هایش رسیده و ساختمان‌هایش در هم پیچیده باشد و روستاهایش به هم چسبیده باشد، میان گندم‌های سالم و درشت و باغ سبز و خرم و جلگه‌های قابل کشت و دشت‌های پر آب و باغ‌های دلکش و راه‌های آباد، این امتحان کم می‌شد و درجه‌اش پایین می‌آمد، چون امتحانش ضعیف بود. پس پاداشش نیز کم می‌شد و اگر خدا خانه خود را از زمرد، یاقوت، طلا، برلیان و جواهرات زیبای پر قیمت قرار داده بود و نور و درخشندگی داشت، سرعت کردن شک را در سینه‌ها تخفیف می‌داد و کوشش شیطان



ص: ۶۰

را از دل‌های مردم پایین می‌آورد و تزلزل و اضطراب شک مردم را نفی می‌کرد، لیکن خداوند بندگانش را به اقسام سختی‌ها امتحان می‌کند و به انواع کوشش‌های سخت از بندگانش طلب پرستش می‌کند و آن‌ها را به اقسام چیزهای ناخوشایند آزمایش می‌کند تا تکبر را از دل‌هایشان بیرون کند و رام بودن را در نفوسشان جای دهد و این سختی‌ها را راه‌های باز و درهای گشوده به تفضّل خویش قرار دهد و آن را سبب‌هایی آرام برای عفو و بخشش خود قرار دهد.

۱. عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خداوند- تعالی - چون خواست توبه آدم علیه السلام را بپذیرد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: سلام بر تو ای آدم، ای کسی که بر بلا صابر و شکیب بودی و از لغزشی که صادر شد توبه کردی. خداوند تبارک و تعالی مرا نزد تو فرستاد تا مناسکی را که به واسطه انجام آن‌ها توبه‌ات پذیرفته می‌شود، به تو بیاموزم. پس جبرئیل دست آدم را گرفت و با او حرکت داد تا به بیت‌الله رسیدند. در آنجا ابری بر سر آدم سایه افکند. جبرئیل عرض کرد: هر جا که این ابر سایه افکند، با پا خط بکش. بدینگونه گام زدند تا به منا رسیدند. جبرئیل جای مسجد منا را به آدم نشان داد. آدم آنجا را خط کشید و نیز جای مسجد الحرام را با کشیدن خط مشخص کرد. پس از آن، به عرفات رفتند. جبرئیل آدم را بر عرفه ایستاند و به او گفت: هرگاه آفتاب غروب کرد، هفت بار به لغزش خود اعتراف کن. آدم چنین کرد و به همین خاطر آنجا «عرفه» نامیده شد؛ زیرا آدم علیه السلام به لغزش خویش اعتراف کرد. پس این معنا سنتی شد در میان فرزندان آدم که به گناهان خویش اقرار و اعتراف کنند، همان‌طور که پدرشان به لغزش خویش اعتراف کرد و نیز از خدا درخواست توبه و آمرزش گناهان خود کنند؛ چنانکه پدرشان از خدا این خواهش را کرد. پس از آن، جبرئیل علیه السلام به او گفت: از عرفات کوچ کرده، خارج شود. پس جناب آدم علیه السلام از عرفات بیرون آمد و عبورش بر هفت کوه افتاد و به دستور جبرئیل بر سر هر کوهی چهار تکبیر گفت، سپس ثلثی از شب رفته بود که به وادی جمع (مزدلفه) رسید. در آنجا میان نماز مغرب و عشا جمع نمود و به همین خاطر آنجا را «وادی جمع» نامیدند؛ چه آن که جناب آدم در آنجا میان نماز مغرب و عشا جمع کرد.

پس وقت نماز عشا در این شب و در این وادی، زمانی است که ثلثی از شب بگذرد.

باری، پس از خواندن نماز مغرب و عشا جبرئیل علیه السلام امر کرد که حضرتش در پهنه جمع؛ یعنی زمین مسطح مشعر تا صبح فرمانش داد که بخوابد. پس از آن، جبرئیل فرمان داد که بالای کوه



ص: ۶۱

وادی جمع برود و وقتی آفتاب طلوع نمود، به لغزش خویش هفت مرتبه اعتراف کند و از خدای منان هفت بار طلب آمرزش و قبول توبه‌اش بنماید.

و دلیل این که جناب آدم علیه السلام دو بار به اعتراف کردن به لغزش خویش موظف شد آن است که این عمل سنت در فرزندان آن حضرت باشد، بنابراین کسی که عرفات را درک نکند و به وقوف [اختیاری] در آن نرسد § البته درک و قوف، حد اقل اضطراری عرفه، برای صحت حج لازم است. § و تنها وادی جمع (مشعر) را درک کند به حجتش وفا کرده و مناسکش صحیح است. به هر صورت، جناب آدم علیه السلام از وادی جمع به طرف منا خارج شد و چاشتگاه به آنجا رسید. سپس به دستور جبرئیل دو رکعت نماز در مسجد منا به‌جا آورد. بعد از آن، جبرئیل فرمان داد که آن حضرت قربانی کند تا تقرب به حق تعالی پیدا کرده و قربانی وی قبول شود.

و بداند که توبه‌اش پذیرفته شده است.

و این عمل (قربانی) در بین فرزندان سنت گردد.

باری جناب آدم علیه السلام به فرمان جبرئیل قربانی نمود، پس حضرت حق - عزّ وجلّ - قربانی را از او پذیرفت و آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم را گرفت. جبرئیل گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو احسان نمود؛ زیرا مناسکی را که به واسطه آن‌ها توبه‌ات مقبول گردید، به تو آموخت و قربانی تو را نیز پذیرفت. پس در قبال آن، تواضع نما و سر خود را بتراش.

پس آدم علیه السلام به منظور تواضع و فروتنی، در مقابل حق تبارک و تعالی سرش را تراشید.

آنگاه جبرئیل دست آدم را گرفت و او را به طرف بیت برد. در میان راه، کنار جمره عقبه به ابلیس برخورد کردند. ابلیس گفت: ای آدم کجا می خواهی بروی؟

جبرئیل گفت: ای آدم، او را با هفت ریگ بز و با هر ریگ یک تکبیر بگو. آدم آنچه را جبرئیل امر کرده بود، انجام داد و بدین ترتیب ابلیس از آن‌ها دور شد. بعد جبرئیل در روز دوم دست آدم را گرفت و به طرف جمره اول برد، باز در میان راه به ابلیس برخورد کردند.

جبرئیل علیه السلام گفت: او را با هفت ریگ بز و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنین کرد و ابلیس از آن‌ها دور گردید و باز نزدیک جمره دوم به ابلیس برخوردند و ابلیس گفت: ای آدم، کجا می روی؟

جبرئیل گفت: او را با هفت ریگ بز و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنین کرد و ابلیس را از خود دور نمود. سپس نزدیک جمره سوم، خود را به ایشان



ص: ۶۲

نشان داد و گفت: ای آدم، کجا می خواهی بروی؟

جبرئیل گفت: ای آدم، او را با هفت ریگ بز و با هر ریگی یک تکبیر بگو.

آدم چنین نمود و ابلیس را از خود دور کرد و سپس در روز سوم و چهارم نیز آدم به زدن ابلیس مبادرت کرد و وی را از خود دور نمود.

جبرئیل خطاب به آدم گفت: دیگر هرگز او را نخواهی دید. سپس آدم را به بیت برد و امر نمود که هفت بار خانه خدا را طواف کند و آدم چنین کرد.

پس جبرئیل گفت: خداوند متعال تو را آفرید و توبهات را پذیرفت و همسرت حوا بر تو حلال گشت.

۲. یحیی بن ابی العلاء رازی نقل کرده: مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم خبر دهید مرا از معنای فرموده حق تعالی: ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. ﴿۱﴾ قلم: ﴿۱﴾ و نیز از فرموده اش به ابلیس: قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ و همچنین از این خانه (کعبه) که چگونه بر مردمان واجب شد به زیارتش بیایند؟

راوی گوید: امام علیه السلام به او توجه کرده، فرمود:

پیش از تو کسی از آنچه تو پرسیدی از من سؤال نکرده است. بدان حق - عز وجل - وقتی به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود خلیفه‌ای قرار دادم. تمام آن‌ها از این کلام به ضجه و فریاد آمده و گفتند: پروردگارا! اگر می خواهی برای خود خلیفه‌ای در زمین قرار دهی، او را از ما انتخاب کن که طاعت و فرمانت را می بریم.

خداوند دانا در جوابشان فرمود: من می دانم آنچه را که شما نمی دانید.

فرشتگان پنداشتند این کلام باری تعالی ناشی از خشم او بر ایشان است، پس به عرش پناه برده و آن را طواف نمودند، حق - جلّت عظمته - به ایشان امر کرد خانه‌ای را که از مرمر و سقفس از یاقوت سرخ و ستون‌هایش از زبرجد بنا شده بود، طواف کنند؛ خانه‌ای که هر روز هفتاد هزار فرشته داخل آن می شدند و بعد از آن تا وقت معلوم دیگر به آن وارد نگشتند.

سپس امام فرمود: و ... يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ روزی است که در صورت یک بار دمیده شود و میان دمیدن اول و دوم، ابلیس هلاک می شود.

و اما «نون»، عبارت است از نه‌ری در بهشت که آبش از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر



ص: ۶۳

است. حق تعالی به این آب می‌فرماید: مرگب شو، پس بلا فاصله مرگب می‌گردد. سپس درختی را با دستش می‌کارد (امام علیه السلام برای رفع شبهه‌ای که برای گروه مشبّهه § مشبّهه کسانی هستند که صفات مخلوقات را با همان معنای محسوس و مادی بر خدا حمل می‌کنند و می‌گویند: خدا مانند ما چشم و دست دارد و او از بالای آسمان دنیا به پایین می‌آید. مشبّهه چندین فرقه گشته‌اند، نک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۲۵ § پیش آمده بلا فاصله فرمودند: مقصود از «ید» قوه و قدرت است نه آن معنایی که در توهم گروه مشبّهه می‌باشد). پس از آن، به درخت می‌فرماید:

قلم شو و به دنبال آن، به قلم امر می‌کند: بنویس.

درختی که قلم شده عرض می‌کند: چه بنویسم؟

حق - جلّت عظمته - می‌فرماید: آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، بنویس.

پس قلم به فرمان خدا تمام وقایع را می‌نگارد و آن را به نفخ صور و هلاکت ابلیس ختم می‌کند و بعد خداوند متعال به آن می‌فرماید: تا وقت معلوم، البتّه سخن مگو و تکلم مکن.

۳. ابن ابی عمیر، از اصحاب و یاران ما از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که: از آن جناب راجع به ابتدای طواف پرسیدند؟

حضرت فرمودند: خداوند - تبارک و تعالی - وقتی خواست آدم علیه السلام را بیافریند، به فرشتگان فرمود: در زمین برای خود خلیفه و جانشینی قرار خواهیم داد.

دو فرشته از فرشتگان عرض کردند: آیا کسی را خلیفه خود قرار می‌دهی که در زمین فساد کرده و خون‌ها می‌ریزد؟

پس میان آن دو فرشته و حق - عزّ وجلّ - حجاب‌ها زده شد، در حالی که نور حق - جلّت عظمته - برای فرشتگان ظاهر و روشن بود. بعد از واقع شدن حجاب، آن دو فرشته دانستند خداوند از کلامشان به خشم و غضب آمده، لذا به دیگر فرشتگان گفتند:

چاره ما چیست و چگونه توبه کنیم؟

فرشتگان گفتند: ما توبه‌ای برای شما نمی‌شناسیم مگر



ص: ۶۴

این که به عرش پناه ببرید.

امام علیه السلام فرمودند: پس آن دو فرشته، به عرش پناه بردند تا این که حق تعالی توبه آن‌ها را پذیرفت و حجاب‌ها را از میان برداشت و چون دوست دارد که با چنین عبادتی، عبادت شود؛ از این رو، بیت را در زمین آفرید و طواف در اطراف آن را بر بندگان واجب کرد و بیت‌المعمور را در آسمان آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته داخلش شده و تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌آیند.

۴. فضل بن یونس روایت کرده است که: ابن ابی العوجاء، از شاگردان حسن بصری بود. او از مسیر توحید منحرف شد. به وی

گفتند: از مذهب مولایت جدا شدی و داخل در چیزی شدی که نه اصلی دارد و نه حقیقتی؟!

گفت: مولای من مِخْلَط است؛ یعنی گاهی قائل به قضا و قدر است و گاهی به جبر.

نمی‌دانم پایبند مذهبی هست یا نه!

راوی می‌گوید: ابن ابی العوجاء در همان حالت تردّد و انکار کسی که بر او حجت نماید داخل مکه شد، اما علما از مجالست و مذاکره با او کراهت داشتند، به خاطر بدزبانی و فساد ضمیرش.

روزی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و در مجلس آن حضرت، که جماعت از نظریات آن امام استفاده می‌کردند، نشست و گفت: ای ابو عبدالله، مجالس امانت هستند و به ناچار باید کسانی که اهل سخن گفتن و سؤال هستند، مطلب خود را مطرح کنند، آیا به من اذن در سخن گفتن می‌دهید؟
امام علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بگو.

پرسید: تا کی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید و این خانه افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه «هروله» می‌کنید؟

هرکس در این باره بیندیشد، می‌داند که این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو رییس این آیین و قلّه آنی و پدرت پایه و نظام آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هرکس را گمراه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان سررشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادی هلاکت می‌کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد. این خانه‌ای است، که خداوند به وسیله آن



ص: ۶۵

بندگان را به پرستش خود فراخوانده است، تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید.

از این رو، بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داده است. پس آن، شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آموزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال استوار شده است.

خداوند متعال آن را دو هزار سال قبل از گستراندن زمین، خلق نمود و سزاوار است که در آنچه امر کرده، اطاعت شود و از آنچه نهی کرده باز دارد. خداوندی که ایجاد کننده ارواح و صورت‌ها است.

ابن ابی العوجاء گفت: ای ابو عبدالله، ذکر باری تعالی نمودی اما نزول و حلول ذات او بر غایب نمودی! فرمود: وای بر تو، چگونه او غایب است، در حالی که با مخلوقات خود حاضر است و از رگ گردن به آن‌ها نزدیکتر است. سخن آنان را می‌شنود و هیکل آنان را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند؟

مخلوق آن است که هرگاه از مکانی به مکانی رود، آنجا را اشغال می‌کند و نمی‌داند در جای قبلی‌اش چه چیز حادث شده، اما خداوند عظیم الشأن ملک الدیان، هیچ مکان از او خالی و او به هیچ مکان مشغول نیست و نیز به هیچ مکانی اقرب از مکان دیگر نیست و آن کس که به آیات محکم و دلایل روشن برانگیختش و به نصرتش کمک کرد و برای تبلیغ رسالتش انتخاب نمود، ما را تصدیق می‌کند که پروردگارش او را برانگیخت و با او سخن گفت.

ابن ابی العوجاء برخاست و به یارانش گفت: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ من از شما شرابی طلب کردم و شما مرا در آتش انداختید؟! گفتند: در مجلس او شخصی حقیر بودی. گفت: او فرزند کسی است که سرهای کسانی را که می‌بینید حلق نمود!

۵. امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: عَلت حج، ورود به (میهمان‌سرای) خداوند و درخواست افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن که از گذشته توبه کند و عمل از سر گیرد و نیز در حج، خرج کردن ثروت‌ها و رنج و خستگی و بازداشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ و در عبادت به خدا نزدیک شدن و خضوع و فروتنی و کرنش و مذلت (در پیشگاه حق) و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به صورت حرکتی پیوسته. به علاوه در حج، برای همه مردم منفعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان و نیز رها کردن سنگدلی و خست و غفلت و ناامیدی است و تجدید



ص: ۶۶

حقوق و بازداشتن جان‌ها از فساد و سود بردن هر که در شرق و غرب و خشکی و دریاست؛ چه حج گزار و چه تاجر و وارد کننده کالا. و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوا که حج نمی‌گزارند و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی که می‌توانند در آنجا گرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند.

و علت یک مرتبه واجب بودن حج این است که خداوند متعال در واجبات ضعیف‌ترین مردم را در نظر گرفته، که از جمله این واجبات حج است، سپس تشویق کرده افراد توانا را به قدر توانشان بر انجام آن.

۶. هشام بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت، خداوند بندگان را مکلف ساخته که حج بگذارند و کعبه را طواف کنند؟

فرمود: خداوند مردمان را آفرید نه برای علتی، جز آن که خواست، پس آنان را تا مدتی معین آفرید و به ایشان فرمان داد و بازداشت به آنچه که فرمانبرداری در دین و مصلحتشان باشد در کار دنیایشان. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرارداد، تا یکدیگر را بشناسند و هر کدامشان کالاهای تجارته را از شهری به شهری ببرند، تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتربان سود ببرد و تا آن که نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته و یاد شود و فراموش نگردد و اگر هر قومی به شهرهای خودشان و آنچه در آن‌هاست اتکا می‌کردند، هلاک می‌شدند و شهرها ویران می‌شد و جذب کالا و سود بردن‌ها از میان می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علت حج!

۷. امام رضا علیه السلام در جواب نامه محمد بن سنان از جواب سؤال‌هایی که پرسیده بود فرمود: علت طواف این خانه، چنان بود که خداوند به فرشتگان فرمود: «من در زمین جانشین قرار می‌دهم». فرشتگان پاسخ دادند: «آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟!». و چون فرشتگان این پاسخ را به خدای تبارک و تعالی دادند، دانستند که گناه کرده‌اند، پس پشیمان به عرش او پناهنده شدند و آمرزش طلبیدند.

پس خدای متعال دوست داشت که مانند آن، بندگان نیز عبادت کنند، پس در آسمان چهارم خانه‌ای در برابر عرش به نام «ضراح» قرار داد و در آسمان دنیا، خانه‌ای به نام «بیت المعمور» در برابر «ضراح» قرار داد و سپس این خانه «کعبه» را در برابر «بیت المعمور» قرار داد.

آنگاه به آدم فرمان داد که بر آن طواف کند و توبه‌اش را پذیرفت و این سنت تا روز قیامت در



ص: ۶۷

فرزندانش جاری شد.

۸. ابو حمزه ثمالی گوید: بر محضر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدم، آن حضرت مقابل دری که به طرف مسجد نصب شده بود، نشسته و به مردم در حال طواف می‌نگریستند، حضرت به من فرمودند: ابو حمزه! این مردم به چه چیزی امر شده‌اند؟ من ندانستم چه پاسخی بگویم، بنابراین از پاسخ فرو ماندم. حضرت خودشان فرمودند:

ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کرده، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما اعلام کنند.

۹. عبدالرحمان بن حجاج گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به صیدی که در خارج حرم بوده و به طرف حرم می‌رود و دو فرسخ با مسجد فاصله دارد، تیری می‌زند و حیوان می‌گریزد و خود را به حرم می‌رساند و در آنجا از ضرب تیر از پای درمی‌آید، آیا بر تیرانداز کفاره‌ای هست یا نه؟

فرمود: کفاره‌ای بر او نیست و وی مانند کسی است که در خارج حرم تله‌ای نصب می‌کند، سپس صیدی در آن می‌افتد و با اضطراب و زحمت خود را به حرم می‌رساند و داخل آن می‌شود، ولی در حرم می‌میرد، در اینجا بر نصب‌کننده تله کفاره‌ای نیست؛ زیرا در جایی تله‌گذارده که برایش حلال بوده، تیرانداز هم در جایی تیرانداخته که برایش حلال بوده، پس بر او کفاره‌ای نیست. عرض کردم: این بیان از نظر مردم قیاس است. فرمود: چیزی را برای تو به چیز دیگر تشبیه کردم تا حکم را بفهمی (نه آن که به دلیل شباهت، حکم آن را به این سرایت دهیم).

۱۰. خلاد از حضرت صادق علیه السلام در باره شخصی که کبوتری از کبوتران حرم را سر برید، نقل می‌کند که فرمود: وی باید فدا و عوض آن را بپردازد. پرسیدم: آیا می‌تواند آن را بخورد؟ فرمود: خیر. گفتم: بعد از سر بردن اگر حیوان را بیندازد و برود چطور؟ فرمود: یک عوض دیگر بر عهده‌اش می‌آید. پرسیدم: پس وی چه کند؟ فرمود: باید حیوان را دفن کند.

۱۱. معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مکه و مدینه مانند سایر بلاد هستند و حکمشان با هم متحد است؟ فرمود: بلی. گفتم: برخی از اصحاب روایت کرده‌اند که شما به ایشان فرموده‌اید اگر پنج روز در مدینه ماندید نماز را تمام بخوانید. حضرت فرمود:

این اصحاب شما به مدینه می‌آمدند و هنگام نماز از مسجد بیرون می‌رفتند، من از این کار

↑↓

ص: ۶۸

کراهت داشتم. از این رو این حرف را به آن‌ها گفتم.

۱۲. معاویه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مادرم در سفر حج با من همراه و دردمند و بیمار است، وظیفه وی چیست؟

حضرت فرمود: به او بگو از آخرین میقات و نزدیکترین آن‌ها به مکه مُحرم شود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه ذوالحلیفه و برای اهل مغرب جُحفه را میقات قرار داده‌اند.

معاویه گوید: مادرم از جحفه محرم شد.

۱۳. ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی در غیر ماه‌های حج از غیر مواقیتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معین کرده‌اند، احرام حج بسته است، حکم وی چیست؟

حضرت فرمودند: احرامش صحیح نیست، اگر خواست به منزلش برگردد، باز گردد و تکلیفی بر او نیست و اگر خواست ادامه دهد و بگذرد، بگذرد، اما منتهی وقتی به یکی از مواقیت تعیین شده رسید، از آنجا محرم گشته و عملش را عمره قرار دهد نه حج، این کار از رجوع به منزلش بهتر است؛ زیرا وی اعلان کرده که به احرام حج محرم شده است، حال رجوعش به منزل و

انصراف از آن سزاوار نیست.

۱۴. ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام درباره شخص مُحرمی می پرسد که کمربندی را- که پولش در آن است- محکم به شکمش می بندد. حضرت فرمود: محکم ببندد، تا از آن مطمئن شود، که با همین خرجی، می تواند حجتش را تمام کند.

۱۵. زراره از حضرت باقر علیه السلام در باره مُحرمی که از سر فراموشی با همسرش همبستر شده پرسید، حضرت فرمود: چیزی بر عهده اش نیست؛ زیرا وی به منزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی غذا خورده باشد.

چرا طواف هفت دور قرار داده شد؟

۱۶. ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، پرسیدم: چرا طواف هفت شوط است؟ فرمودند: زیرا خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود جانشین و خلیفه قرار می دهم.

فرشتگان به خدا عرض کردند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کرده و خونها می ریزد؟! ↓

ص: ۶۹

خداوند متعال فرمود: من آنچه را که شما نمی دانید می دانم.

باری، خداوند تبارک و تعالی قبلاً فرشتگان را از نور خود محروم و ممنوع نکرده بود ولی پس از ایراد این سخن، آنها را از آن محجوب و ممنوع داشت، این منع هفت هزار سال طول کشید و فرشتگان هفت هزار سال به عرش پناه بردند. خداوند بر ایشان ترحم نمود و توبه ایشان را پذیرفت و بیت المعموری را که در آسمان چهارم هست برای آنها بازگشتگاه و مأمن قرار داد و بیت الحرام را برابر آن، برای مردم بازگشتگاه مأمن نمود. از این رو، طواف پیرامون آن، به مقدار هفت شوط بر بندگان واجب شد. برای هر هزار سال عبادت فرشتگان، یک شوط چرخیدن بر بندگان واجب شد.

۱۷. ابو خدیجه، گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

پدرم در حال طواف بود و مردی که از کنارش می گذشت، دستش را روی شانه آن حضرت نهاد و گفت: سه پرسش از تو دارم که جز تو و مرد دیگری جواب آنها را نمی داند.

پدرم ساکت ماند و جوابش را نداند تا از طواف فارغ گردید، سپس داخل حجر اسماعیل گشته، دو رکعت نماز گزارد و من هم همراهشان بودم. پس از فراغت از نماز، با صدای بلند فرمودند: مردی که پرسش داشت کجا است؟

آن مرد آمد و در مقابل آن حضرت نشست. پدرم به او فرمودند: پرسش های خود را بگو. آن مرد ابتدا از آیه: ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. § قلم: ۱ § پرسید؟

پدرم جوابش را دادند.

سپس پرسید: وقتی فرشتگان بر حق تعالی اعتراض کرده و او را به غضب آوردند، چگونه حضرتش از ایشان راضی گردید؟ حضرت فرمودند: فرشتگان به مدت هفت سال § در علل الشرایع هفت هزار سال آمده است. § اطراف عرش طواف کرده و خدا را خواندند و از او طلب آموزش نموده، از جنابش درخواست می کردند که از آنها راضی و خشنود گردد.

پس از سپری شدن چند سال، حق تعالی از آنها راضی شد.

آن مرد گفت: درست فرمودید. پس از آن، عرض کرد: بفرمایید پروردگار چگونه از آدم علیه السلام راضی شد؟

فرمود: وقتی آدم از عالم بالا به پایین فرود آمد، به زمین هند نازل شد و از پروردگارش ↓

جویای بیت‌الحرام گردید. حق تبارک و تعالی به او فرمان داد که به بیت رفته، آن را هفت بار طواف کند و پس از آن، به منا و عرفات رود و مناسک و اعمال آن‌ها را انجام دهد. آدم علیه السلام از هند حرکت کرد و جای دو قدمش همان جایی است که عمران قدم گذارده و میان هر قدم و قدم بعدی آدم، صحراهایی که در آن‌ها چیزی نبود و بدین ترتیب خود را به بیت رسانید. ابتدا هفت بار دور بیت چرخید و سپس مناسک و اعمال را آن‌گونه که حق تعالی به او فرمان داده بود، انجام داد و خدا توبه‌اش را پذیرفت و وی را آمرزید.

سپس امام علیه السلام فرمودند: چون فرشتگان در اطراف عرش، هفت سال § علامه مجلسی می گوید: یعنی علت این که طواف حضرت آدم علیه السلام، وسیله قبول توبه‌اش شد، طواف فرشتگان پیش از این و توسل آنان به این برای قبول توبه‌شان بود و در این نیز اشاره‌ای به علت قرار دادن هفت دور هست ... و می توان این دو حدیث را که یکی هفت سال و دیگری هفت هزار سال می گوید، اینگونه جمع کرد که اصل قبول متوقف بر هفت سال بود، اما کمال آن در گروهی هفت هزار سال. سپس این خبر بر این دلالت دارد که فرشتگان برای امامان ما علیهم السلام نیز ظاهر می شدند که با برخی اخبار نمی سازد. § طواف نمودند، طواف آدم در اطراف بیت نیز هفت شوط قرار داده شد و پس از اتمام هفت شوط و انجام مناسک، جبرئیل به آدم علیه السلام بشارت داد و گفت: گوارا باد تو را ای آدم، حق - عزّ وجلّ - تو را آمرزید، سه هزار سال پیش از تو من این بیت را طواف کرده‌ام.

آدم به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا! من و فرزندانم را پس از من بیامرز.

حق تعالی فرمود: باشد، هر کدام از ایشان که به من و رسولانم ایمان آورند، می آمرزم.

آن مرد حضرت را تصدیق کرد و رفت و پدرم علیه السلام فرمودند: این جبرئیل است که نزد شما آمده تا معالم و شرایع دین شما را به شما بیاموزد.



علت طواف کردن از اطراف حجر

۱۸. ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسید، حضرت فرمود: اسماعیل مادرش را در حجر دفن کرد و آن را بالا آورد و دورش را دیوار گذاشت تا قبر مادرش لگدمال نشود. § اسماعیل مادرش را آنجا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن حصار کشید. § ۱۹. معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسیدم که آیا جزو کعبه است یا بخشی از کعبه در آن است؟ فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن هم. لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آنجا به خاک سپرد و چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصار کشید. قبور پیامبرانی هم در آن جاست.

۲۰. و مردم از کنار حجر طواف می کنند نه داخل آن؛ زیرا مادر حضرت اسماعیل علیه السلام داخل حجر مدفون است و قبرش در آن است، این گونه طواف می شود تا قبر وی پایمال نگردد.

چرا عمره مانند حج بر مردم واجب گردید؟

۲۱. معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: عمره به منزله حج بوده و بر مردم و آنانکه مستطیع هستند (در طول عمر یک بار) واجب است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

حج و عمره را برای خدا انجام دهید.

آیه‌ای که عمره را همچون حج واجب نموده، در مدینه نازل گردید و برترین عمره‌ها، عمره‌ای است که در ماه رجب انجام شود.

۲۲. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: عمره همانند حج واجب است، چون خداوند می‌فرماید: حج و عمره را برای خدا انجام دهید، عمره واجب است مثل حج، و هر کس حج تمتع به جا آورد، از عمره کفایت می‌کند و انجام عمره در ماه‌های حج، همان تمتع است.

علت ناپسند بودن پوشش ردا (ی دکمه دار) برای مُحرم

۲۳. عبیدالله حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: در کتاب جَدَم این



ص: ۷۲

مضمون را یافتیم: مُحرم رداء تکمه بسته به دوش نگیرد.

این مضمون را برای پدرم ذکر کرده و سرش را خواستار شدم.

پدرم فرمود: علّت آن این است که جاهل دکمه‌های لباسش را نبندد اما فقیه و عالم (که می‌داند نباید دکمه‌ها را ببندد) برایش اشکالی ندارد چنین لباسی را بپوشد.

دلیل عدم استحباب هدیه فرستادن به کعبه و تکلیف انسان نسبت به آنچه به عنوان هدیه برای کعبه فرستاده‌اند؟

۲۴. حضرت امام جعفر صادق، از پدر بزرگوارش و آن حضرت از امام علی علیه السلام:

اگر دو رود برایم سیل طلا و نقره بیاورد، اندکی از آن طلا و نقره را برای کعبه هدیه نمی‌فرستم؛ زیرا این هدایا نصیب دربانان و پرده‌داران کعبه می‌شود نه مساکین و فقرا.

۲۵. و علت مستحب نبودن ارسال هدیه به کعبه این است که این هدایا به دست نگهبانان می‌رسد نه مساکین.

۲۶. علی بن جعفر از برادرش حضرت ابی‌الحسن، علی بن جعفر علیه السلام: از برادرم پرسیدم؟ مردی بهای کنیز خود را برای کعبه هدیه فرستاده، وظیفه‌اش نسبت به آن چیست؟

حضرت فرمودند: مردی که کنیز خود را برای کعبه هدیه داده بود، نزد پدرم آمد و از وظیفه‌اش جو یا شد؟

پدرم به او فرمود: کنیز را قیمت کن یا بفروش، سپس به منادی امر کن بر روی سنگی رفته و با صدای بلند بگویند: توجه، توجه: هر کس کمبود نفقه داشت یا ابن السبیل گردید یا طعام و خوراکش مفقود گشت، به فلان بن فلان مراجعه کند. بعد به منادی فرمان ده که پول کنیز را طبق نوبت میان مراجعین تقسیم کند تا پول تمام شود.

۲۷. حریر گویند: یاسین برایم نقل کرد و گفت: از حضرت اباجعفر علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: جماعتی از مصر آمدند که مردی در میان ایشان فوت کرد. وی وصیت به مردی نمود که هزار درهم از پول‌هایش را برای کعبه هدیه بفرستد.

وقتی وصی به مکه وارد شد، از اهالی مکه راهنمایی خواست، آن‌ها وی را به قبیله بنی‌شبهه راهنمایی کردند. آن مرد نزد آن‌ها آمد و حکایت را برای ایشان نقل کرد. آن‌ها به او گفتند: پول‌ها را به ما بده، ذمه‌ات بری می‌گردد.



ص: ۷۳

مرد از نزد آن‌ها برخاست و پیش جمعی رفت و از آن‌ها ارشاد خواست. آن‌ها او را به محضر مبارک حضرت ابی جعفر محمد

بن علی علیهما السلام ره نمودند، حضرت فرمودند:

آن مرد نزد من آمد و از وظیفه‌اش پرسید. به او گفتم: کعبه از این هدایا و تحفه‌ها مستغنی است، بنگر به کسی که به قصد زیارت این بیت آمده و درمانده یا نفقه‌اش تمام شده یا مرکبش را گم کرده و از برگشتن به نزد اهلهش ناتوان و عاجز است. پس این پول را به این افراد که نام بردم بده.

سپس یاسین می‌گوید: آن مرد نزد بنی‌شیه رفت و فرموده حضرت ابی جعفر علیهما السلام را برای آنها بازگو کرد. آنها گفتند: این مرد گمراه است و بدعت‌گذار! نباید از او مطلبی اخذ کرد و اساساً صاحب علم و دانش نیست و ما از تو می‌خواهیم به حق این بیت و به حق فلان و فلان آنچه را که به تو گفتیم به او نگویی.

آن مرد گفت: محضر امام علیه السلام مشرف شدم و به او عرض کردم: با بنی‌شیه ملاقات کردم و فرموده شما را به ایشان گفتم، آنها پنداشتند که شما چنین و چنان بوده و علم و دانشی ندارید. سپس از من خواستند و به خدای عظیم سوگند دادند که گفته آنها را نزد شما بازگو نکنم.

حضرت فرمودند: من نیز تو را به خدا سوگند می‌دهم وقتی نزد ایشان رفتی به آنها بگو:

از نشانه‌های علم من این است که اگر امور مسلمین به من واگذار شود و ولایت ظاهری بر آنها، به دست من افتد، قطعاً دست‌های ایشان را قطع نموده و سپس آنها را به پرده‌های کعبه می‌آویزم و بعد خودشان را بر زمین برآمده و مرتفعی می‌ایستام آنگاه به منادی می‌گویم با صدای بلند بگو: مردم! آگاه باشید این جماعت دزدان (خانه) خدا هستند، پس آنها را بشناسید.

۲۸. ابو الحزّ، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردی محضر امام باقر علیه السلام مشرف شد و عرض کرد:

کنیزی را برای کعبه هدیه نموده‌ام که پانصد دینار در برابرش به من می‌دهند. وظیفه‌ام چیست؟

فرمودند: کنیز را بفروش و پولش را بگیر، سپس روی این دیوار؛ یعنی دیوار حجر اسماعیل بایست و با صدای بلند مردم را نزد خود بخوان و بعد پول کنیز را به هر کس از حجاج

↑↓

ص: ۷۴

که ابن سبیل (در راه مانده) و نیازمند است بده.

۲۹. سعید بن عمر جعفی از قول مردی از اهالی مصر گوید: برادرم کنیزی خوش صدا و زیبا داشت و آن را به بیت الله الحرام هدیه کرد، من به مکه آمدم و از برخی راهنمایی خواستم. به من گفتند: او را به بنی‌شیه بده و برخی کلامی دیگر گفته و پیشنهادی غیر آن دادند، امر بر من مشتبه شد و ندانستم چه کنم. مردی از اهل مسجد به من گفت: من تو را نزد کسی بفرستم که به حق هدایت کند؟

گفتم: آری.

پس آن مرد به شیخ و بزرگی که در مسجد نشسته بود اشاره کرد و گفت: این جعفر بن محمد علیهما السلام است، مسأله خود را از ایشان پرس. من نزد آن حضرت رفتم، قصه خود را عرض کردم.

حضرت فرمود: کعبه نه طعام می‌خواهد و نه شراب، آنچه برای آن اهدا می‌شود، تعلق به زائران آن دارد. بنابراین، کنیز را بفروش و بر روی حجر اسماعیل بایست و با صدای بلند بگو:

آیا در میان شما حاجیان، کسی هست که ابن سبیل باشد؟

آیا محتاج و نیازمندی در میان شما زائران هست؟

وقتی نزد تو آمدند، از ایشان بپرس، بعد پول را به آن‌ها بده و قیمت کنیز را میان آنان توزیع و تقسیم کن.

به حضرتش گفتم: از برخی که پرسیدم، به من گفتند کنیز را تحویل بنی شیبه بده.

فرمودند: آگاه باش، وقتی قائم ما ظهور کند، این قوم را گرفته و دست‌هایشان را قطع می‌کند و آن را دورشان می‌چرخاند و می‌فرماید: اینها دزدان مال خدا هستند.

۳۰. احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش به اسنادش از برخی اصحاب وی می‌گوید:

زنی مقداری پشم به من داد و گفت: این را به اهل مکه بده تا با آن، جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این که آن را به پرده‌داران، که ایشان را می‌شناختم بدهم کراهت داشتم، پس چون به مدینه وارد شدم، محضر امام باقر علیه السلام رفته، به ایشان عرض کردم:

زنی مقداری پشم به من داده و گفته است آن را به اهل مکه بده تا آن را جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این که آن را به پرده‌داران بدهم کراهت دارم، تکلیفم چیست؟

حضرت فرمودند: با آن غسل و زعفران بخر و تربت قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بگیر و



ص: ۷۵

آن را با آب باران گل کن و سپس مقداری از غسل و زعفران در آن بریز و آنگاه آن را میان شیعیان توزیع و تقسیم کن تا با آن بیمارانشان را مداوا کنند.

از چه رو حج تمتع واجب است، نه قران و افراد؟

۳۱. عبیدالله بن علی حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند:

حجّ به عمره متصل است، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «پس از آن که امنیت یافتند، هر کس حج تمتع بگذارد لازم است قربانی کند».

بنابراین، برای احدی هیچ نوع حجّی جایز نیست مگر آن که تمتع به جا آورد؛ زیرا حقّ - عزّ وجلّ - آن را در کتابش نازل کرده و در سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است.

انجام غسل، هنگام دخول در بیت برای چیست؟

۳۲. عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا هرگاه زنان به خانه خدا می‌روند، غسل کنند؟ فرمود: آری، خداوند می‌فرماید: «خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و راکعان و ساجدان، پاک سازید». سزاوار است که بنده، جز با طهارت وارد خانه خدا نشود، عرق و آلودگی‌ها را شسته و پاک شده باشد.

علت هروله کردن در خانه خدا

۳۳. زراره یا محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد در طواف بیت با برداشتن قدم‌های متوسط

نه شتاب حرکت کند؟

حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به مکه آمدند و حاکم میان آن جناب و مشرکین مکه، کتاب خدا بود، امر فرمودند که لشکریان جست و خیز نموده و از خود چابکی و زرنگی نشان دهند و نیز به آن‌ها فرمود: بازوهای خود را بیرون آورید و خود آن جناب دو بازوی خود را بیرون آورد و سپس پیرامون بیت با قدم‌های نه بلند و نه کوتاه، بلکه متوسط

به شتاب و سرعت حرکت کردند تا بدین وسیله به مشرکین مکه نشان دهند که رنج و تعب و خستگی به آنها نرسیده است و به همین خاطر مردم در وقت طواف دور بیت به صورت رمل یعنی با قدمهای متوسط و در عین حال با شتاب و سرعت حرکت می‌کنند، سپس امام علیه السلام فرمودند:



ص: ۷۶

ومن راه می‌روم و آهسته حرکت می‌نمایم؛ همان‌طور که علی بن الحسین علیهما السلام آهسته راه می‌رفتند. ۳۴. یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در غزوه حدیبیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با اهل مکه برای سه سال متارکه جنگ نمود و سپس داخل مکه شد و اعمال حج را به‌جا آوردند. در این اثنا به تعدادی از اصحابشان عبور کردند که آن‌ها در آستانه کعبه نشسته بودند، حضرت فرمودند: آن گروه که بر قلّه کوه‌ها هستند، قوم شما بوده و نبینند شما ضعیف ناتوان باشید. آن جماعت پس از استماع این کلام به پا خاسته و تن‌پوش‌های خود را محکم کرده و دست‌ها را سخت بر کمر گرفته سپس دور کعبه با قدم‌های متوسط و در عین حال با سرعت و شتاب حرکت نمودند تا به آن‌ها نشان دهند که رنج و مشقت ایشان را ناتوان نکرده است.

چرا نبی گرامی با این که حج تمتع به‌جا نمی‌آورد، فرمان به تمتع داد؟

۳۵. حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: چهار روز از ماه ذی‌القعدة باقی مانده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام حجه الوداع، از مدینه خارج شد تا به مسجد شجره آمدند. در آن‌جا نماز خوانده، سپس مرکب راندند تا به بیداء رسیدند، از آن‌جا محرم شده و مشغول به انجام حج گردیدند و صد رأس شتر برای قربانی می‌راندند و تمام مردم نیز محرم به احرام حج شدند و هیچ کدام اراده احرام برای عمره نکردند و اساساً نمی‌دانستند که تمتع چیست. باری جملگی همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با حال احرام آمدند تا به مکه رسیدند.

پیامبر گرامی ابتدا به طواف بیت پرداخت و مردم نیز همراه آن حضرت طواف کردند، سپس آن جناب در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارده، سپس حجرالأسود را استلام کردند. پس از آن به زمزم رفته از آن آشامیدند و فرمودند: اگر بر اتمم سخت نمی‌شد یک یا دو دلو از آن می‌نوشیدیم. سپس فرمودند: به آنچه خدای - عزّ وجلّ - در قرآن ابتدا کرده شما نیز ابتدا نمایید.

از این رو، به صفا رفته و به آن آغاز نمودند؛ یعنی از صفا به مروه و بعد، از مروه به صفا، تا هفت بار این ایاب و ذهاب را انجام دادند و وقتی هفت شوط را به اتمام رسانده و در مروه قرار گرفتند، ایستادند و برای اصحابشان خطبه خواندند و پس از اتمام خطبه، به آن‌ها امر فرمودند که از احرام بیرون آیند و آنچه از اعمال را به‌جا آورده‌اند، عمره حساب کنند؛ زیرا امر و فرمان خدا چنین می‌باشد. مردم از احرام بیرون آمدند. پس از آن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:



ص: ۷۷

و اگر آنچه از این امر صورت می‌گیرد (رسیدن قربانی به محلّ خودش) قبل از این واقع شده بود، البته به آنچه شما را امر کردم خود نیز آن را انجام می‌دادم ولی کسی که سوق هدی کرده، نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید، مگر پس از رسیدن قربانی به محلّش، خداوند - عزّ وجلّ - در قرآن می‌فرماید:

... وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ...؛ «سر را نتراشید و از احرام بدین وسیله بیرون نیایید، مگر پس از رسیدن قربانی

به محلّش ...»

سراقه بن مالک بن جعشم کنانی از جا برخاسته، عرض کرد: ای پیامبر خدا، چنان دینمان را به ما آموختی که دانستیم گویا امروز خلق شده‌ایم (و هیچ نمی‌دانستیم)، آیا فرمانی که صادر فرمودید، نسبت به امسال است یا هر سال این حکم جاری است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر اختصاص به امسال نداشته بلکه تا ابد مستمر است و نیز مردی دیگر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، آیا احرام حجّ بسته و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب غسل جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

و علی علیه السلام از یمن آمد و خود را رساند تا حجّ به‌جا آورد و وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب رسید، دید فاطمه علیها السلام از احرام درآمده و بوی خوشی استشمام نمود.

پس به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، برای آن که مسأله را از آن جناب بپرسد بر فاطمه علیها السلام نیز اعتراض داشتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، به چه چیز احرام بسته‌ای و چگونه از آن بیرون می‌آیی؟
عرض کرد: مانند آنچه نبی صلی الله علیه و آله کرده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو از احرام بیرون می‌آی و سپس آن حضرت را در هدی و قربانی شریک قرار داد و سی و هفت رأس از شتران را برای امیرالمؤمنین علیه السلام منظور کرد و شصت و سه رأس دیگر را (خود) قربان نمود و از هر شتری پاره‌ای برداشت و تمام را در یک دیگ قرار داد و پس از آن، امر فرمود که آن‌ها را بپزند و خود و امیرالمؤمنین علیه السلام از آن خوردند و فرمود: اکنون همه از آن خوردیم و حجّ تمتّع برتر از حج قران است که با آن قربانی سوق داده شده، چنانچه از حجّ مفرده نیز افضل است.

و نیز فرمودند: هر گاه شخص عمره تمتّع بجا آورد، فریضه تمتّعی که بر عهده‌اش هست

↑↓

ص: ۷۸

به‌جا آورده است.

ابن عباس می‌گوید: از آن تاریخ تا روز قیامت، عمره در حجّ داخل گردید.

۳۶. معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع، پس از فراغت از سعی در جنب مروه ایستادند و برای مردم خطبه خواندند. پس حمد الهی به‌جا آورده، ثنا بر ذات اقدسش گفته، فرمودند: «ای مردم، این جبرئیل است و- با دست به پشت سر اشاره کرد- به من امر می‌کند به کسانی که قربانی نرانده‌اند، امر کنم محلّ شده و از احرام حج خارج شوند و اگر آنچه اکنون آمده، قبلاً واقع شده بود و پیش از فرمان جبرئیل قربانی به محلّش رسیده بود، من نیز همچون شما به آنچه مأمورتان می‌کنم عمل می‌نمودم ولی من قربانی را پیش فرستاده‌ام، کسی که هدی و قربانی را رانده و هنوز به محلّش نرسیده، حق ندارد از احرام بیرون آید.

سراقه بن مالک بن جعشم کنانی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول الله به دین خود آگاه و عالم شدیم، گویی که امروز آفریده شده‌ایم. آیا آنچه امر فرمودی، اختصاص به امسال دارد یا حکم همیشه همین است؟
پیامبر خدا فرمودند: نه، اختصاص به امسال ندارد، بلکه برای همیشه حکم همین است.

بعد، مردی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، آیا احرام حجّ ببندیم و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟

حضرت به او فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

۳۷. فضیل بن عیاض می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردم در حج رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف دارند، بعضی می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به احرام حجّ محرم شدند.

برخی دیگر می‌گویند: حضرتش به احرام عمره محرم شدند.

گروهی دیگر می‌گویند: حضرت با احرام حج قرآن خارج شدند. جماعتی دیگر می‌گویند: آن جناب خارج شدند و منتظر فرمان خدای - عزّ و جلّ - بودند که چه دستور می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - آگاهاند که آن حجّی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن، دیگر حجّی به جا نمی‌آورد. پس خداوند عزّ و جلّ تمام نسک و اعمال را در یک سفر برای پیامبرش جمع کرد تا تمام آنها برای امتش سنت باشند و بعد از آن که حضرتش



ص: ۷۹

طواف بیت و سعی صفا و مروه را به انجام رسانید، جبرئیل علیه السلام امر کرد آن را عمره قرار دهد مگر آن کس که قربانی آورده بود که به دلیل قربانی‌اش از احرام بیرون نمی‌آید؛ زیرا خداوند متعال در قرآن فرموده: ... حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْوَهْدَىٰ مَحَلَّهُ ...؛ یعنی از احرام بیرون نیاید تا قربانی به محلّ ذبح برسد و عمره و حجّ برای حضرتش جمع شد و حضرتش طبق آیین عرب و شناخت آنها که غیر از حج به چیز دیگری (یعنی عمره) آشنا نبودند، با احرام حج خارج گشت ولی منتظر فرمان خدا هم بود. امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در آن زمان به همان آیین جاهلیت عمل می‌کردند، مگر آنچه را که اسلام تغییر داده بود. از این رو، آنها انجام عمره را در ماه‌های حج روا نمی‌دانستند. پس وقتی نبی گرامی صلی الله علیه و آله به آنها فرمودند: احرام حج را، که در ماه‌های حج واقع ساخته‌اید، به عمره تبدیل کنید، بر آنها گران آمد؛ زیرا نمی‌دانستند که عمره را می‌توان در ماه‌های حج انجام داد و این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی بود که به آنها امر کرد حج را فسخ نماید و فرمود: از این تاریخ تا روز قیامت عمره را در حجّ داخل کردم و در حال ایراد این سخن انگشتان خود را درهم کرد و مقصودشان ماه‌های حج بود (یعنی عمره را هم در همان ماه‌های حج می‌توان انجام داد).

راوی می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا به آیینی از آیین‌های عصر جاهلیت می‌توان اعتنا کرد؟ حضرت فرمودند: اهل جاهلیت تمام شرایع و احکام دین حضرت ابراهیم علیه السلام را ضایع نمودند، مگر ختنه و ازدواج، که آنها را نگهداشته و ضایع ننمودند.

پی‌نوشت‌ها



ص: ۸۰



ص: ۸۱

طرح جایگزین شود.



ص: ۸۲

نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه عارف حکمت مدینه

سید محمد باقر نجفی

(شهریور ۱۳۵۷)

احمد عارف حکمت، فرزند ابراهیم بن عصمت بن اسماعیل رائف پاشا است که به تصریح «خیر الدین زرکلی» در کتاب «اعلام، قاموس التراجم» سلسله نسبش به امام حسین بن علی علیه السلام و خاندان نبوت منتهی می‌شود. §الاعلام، ج ۱، ص ۱۳۸، چاپ سوم، بیروت ۱۹۶۹ م. §احمد عارف حکمت در سال ۱۲۰۰ ه. ق. به دنیا آمد و در دامان خانوادگی بزرگ و اهل علم و دیانت، رشد یافت.

پدر وی، ابراهیم عصمت، به تأیید مؤلفان «دائرة المعارف الاسلامیه» ج ۱۵، ترجمه محمد ثابت الافندی، احمد الشنتناوی و ... ص ۴۷۹، افست، تهران، انتشارات جهان. §«قاضی عسکر» سلطان «سلیم ثالث» بیست و هشتمین سلطان عثمانی ۱۸۰۷-۱۷۸۹ م. §بود.

احمد عارف حکمت پس از طی مدارج علمی و اهتمام وافر به تحصیل و تحقیق. در سال ۱۲۳۱ ه. ق. / ۱۸۱۶ §همان مأخذ ص ۴۷۹ §به مقام استادی و قضاوت «بیت المقدس» منصوب گردید.

پس از پنج سال، در سال ۱۲۳۶ ه. ق. / ۱۸۲۰ م.

صاحب منصب قضاوت قاهره شد و آنگاه در سال ۱۲۳۹ ه. ق. / ۱۸۲۳ م. عازم مدینه منوره گردید تا عهده‌دار پست قاضی القضاتی شهر شود.

احمد عارف حکمت پس از ۱۰ سال و بدان خاطر که از سادات حسینی به‌شمار می‌آمد: «نقیب الاشراف» شرفای مدینه گردید. سپس در سال ۱۲۴۹ ه. ق. / ۱۸۲۳ م. قاضی عسکر «آناطولی». و در سال ۱۲۵۴ ه. ق. / ۱۸۳۸ م. قاضی عسکر «ماملی» §بین بالکان و دریای سیاه. §و آنگاه در سال ۱۲۶۲ ه. ق. به بالاترین منصب قضاوت و دیانت؛ یعنی شیخ الاسلامی



ص: ۸۳

ارتقا یافت.

شیخ الاسلام احمد عارف حکمت، بعد از هفت سال شیخ الاسلامی، در سال ۱۲۷۰ ه. ق. از تمامی مناصب و مسؤولیت‌های رسمی خود استعفا کرد و به عبادت و تحقیق دل سپرد. تا در سال ۱۲۷۵ ه. ق. / ۱۸۵۸ م. جهان را در «الآستانه» §استانبول. §وداع گفت و به منزلگاه ابدی ره سپرد. متأسفانه تراجم و تذکره‌هایی که مورد مطالعه راقم این سطور بوده است، بیش از این، از چگونگی احوالات و زندگانی شیخ الاسلام اطلاعی به دست نمی‌دهند.

این عدم دسترسی حقیر، دلیل قلت منابع تحقیق در شرح حال شیخ الاسلام نیست؛ زیرا شخصیت علمی و موقعیت والایی که

شیخ الاسلام در قلمروی حکومت عثمانی دارا بود، مجال زیادی به نویسندگان و محققان هم عصر خود داده بود که در اطراف حیات و موت وی قلمفرسایی کنند.

به استثنای کتاب‌های مطبوع تاریخ و تراجم ترکی و عربی مربوط به نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق. / ۱۹ میلادی می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه کرد:

* Fatima Aliyye :Djewdet pash we Eamani ق. ه ۲۲۳۱ ل ویناتسا

* ۴ Gibb :ottoman poetry ج، ۵۳ ص

* ۲۶ Mahmud kemol :Sonarirturk shairleri ص، ۴ ج. م ۷۳۹۱ ل ویناتسا.

* مقدمه دیوان شعری عارف حکمت، به قلم محمد زیور، استانبول ۱۲۸۳ ه. ق.

مضافاً این که بنا به نوشته «اسماعیل پاشا بن محمد بغدادی» § «اسماعیل پاشا بن محمد امین بن میر سلیم البابانی از خانواده‌های کردستان عراق متولد و ساکن بغداد ۱۹۲۰ § در کتاب: «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» و کتابی در کتاب «فهرس الفهارس»، § «فهرس الفهارس والاثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات لعبد الحی الکتانی. ۲ جزء، چاپ رباط ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ ه. ق. § مرحوم «شهاب الدین محمود آلوسی» § ۱۸۵۴ - ۱۸۰۲، مدرس، متفکر، ومفتی بغداد. § صاحب «تفسیر روح المعانی» § در ۹ مجلد به سال ۱۳۰۱ - ۱۳۱۰ ه. ق. در بولاق مصر چاپ شده است. § رساله مستقل و مفصلی در شرح حال شیخ الاسلام، به نام «شهی النغم فی ترجمه شیخ الاسلام و ولئی النعم» § «ایضاح المکنون ...» ج ۲، ص ۶۱ چاپ افست ایران، تهران مکتبه الاسلامیه والجعفری التبریزی. چاپ ۳، ۱۳۷۸ ه. ق. § تألیف کرده است که با کوشش‌های زیادی در کتابخانه‌های مدینه و مکه و قاهره و بررسی فهارس موجود از آثار مطبوع و مخطوط مصر § مانند: فهرس الخزانة التیموریه. فهرس مکتبه مکرم. فهرس طلعت الخزانة المزکیه. فهرس مکتبه قوله در دار الکتب مصر. و نشریات و فهارس آثار چاپی مصر در دار الکتب و کتابشناسی‌های سالیانه جمهوری عربی مصر. § توفیق دستیابی به آن را پیدا نکردم. باشد که ان شاء الله محققانی دیگر در تکمیل این ترجمه ناقص، هادی راقم شوند.

آنچه که در تمامی تذکره‌های مسلم اهل و ثوق است، شیخ الاسلام عارف حکمت، نه تنها در منصب قضاوت و دیانت مردی هوشیار و قوی دل بود، بلکه در میدان ادب و شعر، یکه تازی برجسته و به تصریح «نامق کمال پاشا» § ادیب بزرگ ترک: مراجعه شود به کتاب: «تاریخ الشعوب الاسلامیه» کارل بروکلمان، ترجمه منیز البعلبکی. ص ۶۰۹ بیروت چاپ ۶، ۱۹۷۴ م تصریح نامق کمال در جلد ۱۵، «دائرة المعارف الاسلامیه» ص ۴۸۰، مندرج است. § او و «طاهر سلام» نامورترین شاعران

دوران



ص: ۸۴

«محمود عثمانی ثانی» به شمار می‌رفته است.

از مرحوم شیخ الاسلام عارف حکمت، آثار متعددی به یادگار مانده است که هر یک از آن‌ها به اعتباری مأخذ آثار برجسته مورخان و ادبای نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق. گردید. که در ذیل با توجه به مصادر مختلف و متعدد، فهرستی از مؤلفات عارف حکمت را جهت استحضار پژوهندگان معروض می‌داریم:

۱. «الاحکام المرعیه فی الأراضی الأمیریه»، که با جمله: «الحمد لله حمداً یوافی نعمه ...» آغاز می‌شود.

۲- «مجموعه التراجم فی تراجم علماء القرن الثالث عشر» که متأسفانه عمر شیخ الاسلام به اتمام و اکمال آن مجال نداد و از

جمله مأخذ مورد استفاده اسماعیل پاشا بن محمد بغدادی در تألیف «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون» و «هدایة العارفین» می باشد.

۳- «خلاصة المقالات فی مجالس المکالمات»، که یک نسخه خطی از آن، به شماره ۳۷۹۱ در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می شود.

۴- «تذکره الشعراء ترکی»، که مرحوم شیخ آن را تا شعرای سال ۱۲۵۰ ه. ق. / ۱۸۳۴ م. تألیف کرده است.

۵- «دیوان شعر عارف حکمت»، در این دیوان مرحوم شیخ الاسلام اشعاری به زبان های فارسی، ترکی و عربی سراییده است، که از نظر محققان ادبیات ترکی، از اهم آثار ادبی ترک در قرن ۱۳ ه. ق. بشمار می آید.

ادبیات فارسی مندرج در این دیوان، به خوبی از تسلط و علایق شیخ الاسلام به تاریخ و ادبیات فارسی، حکایت می کند. دیوان عارف حکمت، با مقدمه ای در شرح حال شیخ الاسلام و سبک و ممیزات شعری وی به قلم «محمد زیور» به سال ۱۲۸۳ ه. ق. در استانبول به چاپ رسید.

نسخه ای از این کتاب به شماره ۱۱۰ - ۱ / ۸۱۰ در کتابخانه عارف حکمت مدینه و نسخه دیگری در «دارالکتب والوثائق القومیة» قاهره موجود است که در این تحقیق مورد مطالعه و مراجعه راقم بود.

شیخ الاسلام، در خلال ایام عهده داری منصب قضای مدینه به خاطر تحقیق، اهتمام زیادی نسبت به جمع آوری آثار و نسخه های نفیس مبذول داشت.



ص: ۸۵

این کوشش مداوم تا آخرین روزهای حیاتش متوقف نبود، مقدمات اسبابی گردید. تا کتابخانه ای به نام وی تأسیس شود.

در آن زمان، شهر مدینه، دارای یک کتابخانه منظم و مجهز به نسخه های مهم در رشته های مختلف علوم اسلامی نبود.

بدین لحاظ شیخ الاسلام از یک سوی و «سلطان محمود عثمانی» از سوی دیگر، مصمم به ایجاد کتابخانه عارف حکمت و «محمودیه» سلطان محمود عثمانی این کتابخانه را در سال ۱۲۷۲ ه. ق. تأسیس کرد و بنای آن، در قسمت غربی مسجد پیامبر، جنب باب الصدیق قرار داشت و هم اکنون پس از توسعه مسجد در زمان ملک عبدالعزیز، آثاری از آن به جای نمانده است و تمامی کتاب های آن به کتابخانه «عامه» منتقل گردید و هم اکنون در آنجا نگهداری می شود. در این کتابخانه حدود ۷۷۹۰ جلد کتاب وجود دارد که ۳۰۷۲ مجلد آن چاپی و ۴۷۱۸ نسخه دیگر خطی می باشد. § شدند.

شیخ الاسلام طبق تصریح تمامی مصادر تحقیقی موجود، کتابخانه خود را در سال ۱۲۷۰ ه. ق. افتتاح و تأسیس کرد و بنا به مکتوبات کتبی ترکی سر درب § لوحی است سنگی که بر آن، پنج بیت ترکی حک شده است. اول آن «جناب احمد عارف بک سپهرک - مشیخت صدری بدری ایدل اول.» و آخر آن «ختامیه دعا لطفی تام تاریخ - یا یلدی بو کتابخانه مکمل § فعلی کتابخانه، بنای آن در سال ۱۲۷۱ ه. ق. به صورتی که اکنون وجود دارد، تکمیل شد و شیخ الاسلام کتابخانه را وقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و اموال منقول و غیر منقولی را برای اداره آن وقف نمود.

متن وقف نامه کتابخانه با ذکر تعداد نسخه های خطی موجود و ساختمان کتابخانه و دیگر اموال و موقوفات، در «محکمه شرعی» مدینه و استانبول به ثبت رسید و هم اکنون بنا به تصریح «علی حافظ» § متولد ۱۳۲۷ ه. ق. از علمای عربستان و مؤسس روزنامه «المدینه»، چاپ مدینه، در سال ۱۳۵۶ ه. ق. § در کتاب «فصول من تاریخ المدینه المنوره» § چاپ «شرکه المدینه

المنورة للطباعة والنشر» ص ۲۴۱ در محکمه شرعی مدینه که تابع وزارت حج و اوقاف عربستان سعودی است، نگهداری می‌شود.

شیخ الاسلام برای احداث کتابخانه، خانه‌ای را در قسمت جنوب، رکن جنوب شرقی مسجد، از اولاد حئی حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام § با زید بن علی بن الحسین اشتباه نشود. § در نیمه نخست قرن ۱۳ ه. ق. در مدینه خریداری کرد.

بررسی چندین ساله حقیر، در باره تاریخ و بافت اصلی مدینه در قرن نخست اسلامی و با توجه به منابع و مصادر موثقی که در این خصوص، در دسترس است. جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که در جنوب رکن جنوب شرقی مسجد، ابتدای خانه «ابی ایوب انصاری» § صحابی بزرگوار پیامبر اسلام. پیامبر اسلام پس از هجرت، و در بدو ورود به مدینه حدود ۷ الی ۱۲ ماه در خانه وی اقامت فرمود. § و سپس در امتداد جنوبی آن، خانه «جعفر بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام» است.

کتابخانه عارف حکمت، در قسمت غربی این خانه مبارک قرار دارد، که اکنون بعد از عثمانی‌ها و به‌خاطر عدم اعتقاد علمای وهابی نسبت به حفظ اماکن اهل بیت و صحابه کبار پیامبر، به صورت خانه و دکان‌های مخروبه شخصی در آمده است و در حال حاضر کوچه‌ای باریک از شمال به جنوب، حد فاصل کتابخانه با دو خانه ابی ایوب و



ص: ۸۶

امام جعفر صادق علیه السلام است.

مرحوم نور الدین علی بن احمد سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) در کتاب «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی» § تصحیح محمد محی الدین عبد الحمید، ۴ جزء در ۲ مجلد، چاپ دار احیاء التراث العربی - بیروت. § صریحاً پس از شرح خانه امام جعفر صادق علیه السلام، در سمت قبلی خانه ابی ایوب می‌نویسد: خانه حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، مقابل خانه امام جعفر صادق علیه السلام در قسمت غربی آن است § مأخذ مذکور، ص ۷۳۲، ج ۲ § البته مساحت‌های فعلی جای خانه ابی ایوب انصاری و امام صادق علیه السلام و کتابخانه عارف حکمت با مقیاسی که از موقعیت این خانه‌ها در قرن اول و دهم و اوایل قرن ۱۳ ه. ق. در دست داریم. کاملاً تطبیق نمی‌کند. با این همه انتخاب و خریداری چنین محلی برای احداث کتابخانه از طرف مرحوم شیخ الاسلام مدینه، آن هم از اولاد حئی و صحیح النسب حسن بن زید، به خوبی می‌تواند مبین آن باشد که قسمت غربی و جنوبی محل کتابخانه در زمین خانه حسن بن زید و از قسمت شرقی در قسمتی از زمین‌های منسوب به خانه ابی ایوب انصاری و امام جعفر صادق علیه السلام واقع شده است.

کتابخانه عارف حکمت پس از تأسیس و تا قبل از جنگ جهانی اول، برای استفاده همه پژوهندگان و زائران ارض مقدسه، دایر و فعال بوده است.

محل نقشه صفحه ۱۱؟؟؟



ص: ۸۷

غالب نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپی سفرنامه‌های حج زائران و پژوهشگران مصری، سوری، حجازی و ... در نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق. و دهه اول و دوم قرن ۱۴ به پویایی و موقعیت ممتاز کتابخانه عارف حکمت در جوار مسجد نبوی به تفصیل اشاره

کرده‌اند.

علی بن موسی که خاطرات سفر حج خود را به سال ۱۳۰۳ ه. ق. در رساله‌ای با عنوان وصف المدینه المنوره § نسخه خطی به شماره ۱۶۴۴/۳۱۶۹۰ تاریخ، در دار الکتب مصر نگهداری می‌شود و مورد مراجعه مؤلف قرار گرفت. ایضاً حمد الجاسر، مورخ مشهور عربستان، ضمن پنج رساله دیگر، در یک مجلد و با عنوان «رسائل فی تاریخ المدینه» منتشر کرده است. چاپ اول، ریاض دار الیمامه للبحث و الترجمة و النشر ۱۳۹۲ ه. - ۱۹۷۲ م. § نگاشته است، می‌نویسد: «... و بجوار المبارک بیت نائب الحرم کائناً من کان و تجاه بیت حضرت النائب کتبخانه عظیمه للمرحوم عارف حکمت بک شیخ الإسلام بالآستانه سابقاً فیها من الکتب النفیسه ما لا- يوجد فی غيرها و لها خدمه بمعاشات شهریه تأتيهم من وقفه الموقوف علیها بالآستانه ...». § همان مدرک، ص ۱۴ § ایضاً: «... یوصل إلى ديار العشره و إلى بیت شیخ الحرم و النائب و کتبخانه المرحوم شیخ الإسلام- أسبق- عارف حکمت بک الّتی لا نظیرها فی أرض الحجاز لکثره ما فیها من الکتب النفیسه و الخدمه و المجلدین الموظفین دائماً ...». § همان مدرک، ص ۴۷ § در اثنای جنگ جهانی اول، «فخری پاشا» فرمانده نظامی مدینه به خاطر حفاظت و مراقبت از این گنجینه نفیس، تمامی نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت را به دمشق منتقل کرد و در تکیه سلطان سلیم، از دستبرد وقایع و حوادث ناشی از جنگ عالم گیر پنهان ساخت.

پس از جنگ جهانی، کتابخانه را به مدینه بازگرداندند و بار دیگر کتابخانه رونق خود را از سر گرفت.

قدیمی‌ترین مأخذی که در کتابشناسی و معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت نگاشته شد، مقالاتی است که O. Spies / شپس، به سال ۱۹۳۶ م. در شماره‌های ۱۰، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۰ ... مجله «الجمعیة الألمانية للدراسات الشرقیة» /

M ovqenl andischen Gesellschaft Zeitschrift der Deutschen

تألیف و منتشر ساخته است.

این مقالات بعدها مورد استناد «کارل بروکلیمان» در تألیف کتاب «تاریخ الأدب العربی». § ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، جزء ۳، ص ۲۱۷، چاپ ۲، دار المعارف مصر. § و فؤاد سرگین، در تألیف کتاب «تاریخ التراث العربی» § جلد اول، ترجمه عربی دکتر فهمی ابوالفضل. «الهیئه المصریه العامه للتألیف والنشر»، قاهره ۱۹۷۱ § ... گردید.

سپس مقالات تحلیلی متعددی در نشریات و مجلدات عربی مانند «مجله المعارف» «تذکره النوادر للندوی» منتشر گردید که می‌توان اهم آن‌ها را مقاله «شکیب ارسلان» § ۱۸۶۹ - ۱۹۴۶ م متفکر و نویسنده بزرگ عالم عرب. § تحت عنوان «مکتبات المدینه المنوره» در شماره ۲۵، سال ۱۹۵۰ م. مجله «المجمع العلمی العربی» § که بعدها تحت عنوان «مجله مجمع اللغة العربیة» در دمشق منتشر گردید. § و مقالات «محمد کرد علی» در شماره ۱۸ (۱۸۱ - ۱۸۳) سال ۱۹۵۳ م. به‌شمار آورد.



ص: ۸۸

به استثنای آنچه که به‌طور پراکنده و ناقص از گذشته به دستمان رسیده، در کتابخانه دانشگاه ملک عبد العزیز جدّه - عربستان سعودی، به یک رساله دکتری برخوردیم که درباره منابع خطی علوم اسلامی است، در کتابخانه عارف حکمت، توسط دکتر عباس طاشکندی § عنوان وی، عمید شوون المکتبات، جامعه الملك عبد العزیز، از دیگر تألیفات وی «فهرس المخطوطات» کتابخانه مرکزی دانشگاه ملک عبد العزیز می‌باشد. § برای دانشگاه پترزبورگ، نوشته شده است ..

A. Descriptive colloque of the historical collection of the S GentipicM onuscrypts at the .. library »Arif Hikmat « in Madina Saudi Arabic

ایضاً، رساله‌ای پلی کپی شده در نگارش فهرستی از میکروفیلم‌های گرفته شده و موجود در دانشگاه الامام محمد بن سعود ریاض - از بعضی نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مدینه عموماً و عارف حکمت خصوصاً، راهنمای دیگری بود که مؤلف توفیق بررسی آن را در کتابخانه ملک عبد العزیز پیدا کرد. § رساله «مخطوطات جامعه الرياض. نشره خاصه بمصوّرات المدینه المنوره». اعداد یحیی ساعتی و ۲۰۰۰ جزء ۱۳۹۳ ه. / ۱۹۷۳ م. ترجمه آثار فارسی که میکروفیلم آن‌ها در ریاض تهیه شده و هم اکنون اصل نسخه‌ها در کتابخانه عارف حکمت نگهداری می‌شود. عبارت‌اند از کتاب‌های:

«تراجم علماء ماوراء النهر»، «تراجم المشائخ الاحراریه»، «رباعیات الخیام»، «سیاحت‌نامه»، «ظفرنامه شرف‌الدین یزدی»، «قافیه نامه جامی»، «معیار الجمال»، «مکتوبات النقشبندیه»، «منظومه ابن فرشته». § در جریان این بررسی‌هاست که محقق به تناقض فاحش در خصوص تعداد نسخه‌های خطی کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت بر می‌خورد.

در بعضی منابع ۴۷۱۸ نسخه خطی، بعضی دیگر ۵۴۰۴ و به تصریحی دیگر ۱۷۰۰۰ و ...

اما آنچه که اکنون در تحقیقات عینی، مکشوف مؤلف شده است، به هیچ‌وجه تعداد نسخه‌های خطی فارسی - عربی و ترکی موجود در کتابخانه از ۵۰۰۰ و اندی تجاوز نمی‌کند و این قولی است که مسؤولان کتابخانه نیز برآند.



ص: ۸۹

متأسفانه تا آنجا که مؤلف مطلع است، تاکنون (سال ۱۳۹۸ ه. ق. / ۱۹۷۸ م.) به هیچ‌نوع فهرست جامعی از نسخه‌های خطی کتابخانه منتشر نشده است و شاید همین امر موجب عدم توجه پژوهندگان مسلمان، نسبت به کتابخانه عارف حکمت شده است. § به‌استثنای دو تحقیق مجمل؛ یکی رساله «ره آورد» آقای قوچانی و دیگری رساله‌ای مختصر از آقای دانش‌پژوه، مندرج در جلد پنجم نسخه‌های خطی چاپ دانشگاه تهران. § از این روی و با توجه به تحقیقات مقدماتی و نظری و ملاحظه عینی کتابخانه عارف حکمت در سال‌های ۱۳۹۶ ه. ق. و ۱۳۹۷ ه. ق. مصمم و در پی فرصت و فراغتی مناسب بودم که تحقیقاتی در شناخت نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت انجام دهم.

پس از تخریب ساختمان‌های شرق مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان اولین اجرای طرح توسعه مسجد در سال ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷ ه. ق. معلوم شد که در طرح توسعه مسجد، تمامی ساختمان‌های جنوبی و شمال و شرق مجاور مسجد نیز خراب خواهند شد.

لذا در رجب سال ۱۳۹۸ ه. ق. با مساعدت و لطف بعضی از دست‌اندرکاران سیاست فرهنگی کشور، موظف شدم به مدینه مشرف شوم و لااقل فهرستی از نسخ‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه عارف حکمت را تهیه و تنظیم کنم.

خوشبختانه این کار با توجه به همکاری‌های صمیمانه سفارت ایران در جدّه شروع و به خاطر موانعی که بر سر راه افتاد. بیش از مرحله نخست تحقیق که آن تهیه فهرستی توصیفی از نسخه‌های خطی فارسی بود، کاری مهم پیش نرفت.

نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه عارف حکمت، نه تنها در زمینه‌های ادب، عرفان، تاریخ و ... ایران از اهمیت بسیاری برخوردارند، بلکه به لحاظ فنون کتابت و تذهیب، می‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای گرانبها و نفیس از آثار برجسته خطاطان بزرگ و تذهیب‌کاران و نقاشان چیره دست ایرانی در ۸ قرن اخیر تمدن اسلامی - ایرانی دانست.

از این روی و با توجه به چنین مجموعه‌ای و کیفیت انتخاب نسخه‌های موجود، از لحاظ فن یا موضوع می‌توانیم شیخ الاسلام را عالمی شیفته و آگاه به فرهنگ پر بار اسلامی ایرانی بدانیم که می‌خواست از طریق شناخت و شناساندن گوشه‌هایی از آن،

به باروری هرچه بیشتر فرهنگ اسلامی خدمت کند.

در این راه، آنچه که از دست مؤلف صورت پذیرفته، توصیفی مجمل از آثار فارسی کتابخانه شیخ الاسلام است و بی شک در این راه و تحقیق، مؤلف را بیش از این ادعایی نیست و امیدوار است که جزء دوم این کتاب را نیز هرچه زودتر تقدیم پژوهندگان کند.



ص: ۹۰

نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت

الف: قرن ششم هجری قمری

دیوان تبریزی

شیخ حسن تبریزی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۵۱۶ ه. ق به خط نستعلیق بسیار زیبا، با صفحات و حواشی مذهب.

۱۹۵ صفحه، ۲۲*۱۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۶۰-۸۰۹/۴

لطائف الامثال

محمد رشد کاتب، تاریخ پایان نگارش نسخه ۵۸۳ ه. ق به خط نستعلیق، با صفحات مذهب.

۱۹۶ صفحه، ۱۹*۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۵-۸۹۰/۴

ب: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۷ ه. ق

مقامات فارسی

قاضی عمیدالدین بلخی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۶۶۸ ه. ق به خط نسخ، با صفحات مذهب.

۱۱۰ صفحه، ۱۷*۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۴-۸۹۰/۴

مقامات فارسی

شیخ حمیدالدین حمزه بلخی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۶۶۸ ه. ق به خط معتاد، به قلم محمد بن محمد سمرقندی معروف به

عبدی.

۲۲۳ صفحه، ۱۵ س، ۲۱*۱۶ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۴۹/۸۰ ضمن مجموعه، رساله

پ: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۸ ه. ق

۱/پ: تصوف

شرح تائیه ابن فارس

سعید فرغانی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۴۰ ه. ق به خط فارسی، با صفحات مذهب،



ص: ۹۱

در تصوف.

۷۴۹ صفحه، ۲۲*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت ۲۸-۲۶۰/۲

۲/پ: تاریخ و آثار

تاریخ جهانگشای جوینی

علاء‌الدین عطاملک جوینی، تاریخ پایان نگارش نگارش نسخه ۷۰۱ ه. ق به خط نستعلیق، با صفحات مذهب. در تاریخ حکومت

۳۷۶ صفحه، ۲۵*۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۲۳-۲/۹۰۰

۳/پ: ادب

ترجیع‌بند عطار

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۸۲ ه. ق به خط نستعلیق بسیار زیبا، به قلم عبدالرحمن عبدالحمید. با صفحات مذهب.

۳۰۲ صفحه، ۲۰*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۸۴-۴/۸۹۰

مهری و مشتری

محمد حصاری. پایان تاریخ نگارش نسخه ۷۸۴ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم مؤلف.

۲۵۶ صفحه، ۲۱*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۹۹-۲/۹۰۰

۴/پ: منطق

رساله در منطق

فخرالدین رازی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۴۴ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم عبداللّه بن حسن اسماعیل عارضی.

۱ صفحه، ۲۱ سطری، ۱۲*۱۳ سانتیمتر شماره ثبت: ۸۰/۱۵۰ ضمن مجموعه، رساله ۱۳

ت: نسخه‌های خطی فارسی قرن ۹ ه. ق

۱/ت: عرفان

مثنوی معنوی

مولانا جلال‌الدین مولوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۰۸ ه. ق به خط نستعلیق مذهب.

↑↓

ص: ۹۲

۶۲۴ صفحه، ۲۳*۱۵ سانتیمتر. شماره ثبت: ۴۸-۲/۲۶۰

مواطن

شرف‌الدین علی یزدی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۶۸ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم سالار کل، مذهب.

۲۴۰ صفحه، ۱۷*۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۹-۲/۲۶۰

۲/ت: ریاضیات

اشکال التأسيس (رساله در هندسه)

موسی محمد قاضی‌زاده. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۹ ه. ق به خط نستعلیق.

۶۶ صفحه، ۲۰*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۱۳/۲/۱۵

مفتاح کنوز القلم (رساله در حساب)

خلیل ابراهیم، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۴ ه. ق به خط نستعلیق.

۱۷۶ صفحه، ۱۷*۱۰ سانتیمتر. شماره ثبت: ۲۶-۲/۵۱۱

۳/ت: تاریخ و آثار

بساتین الانس

محمد صدر علاء احمد حسن. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۴ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.

۳۱۸ صفحه، ۱۷*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۰۶-۹۰۰/۲

رساله فی بیان الواقعه الکبری فی تبریز

نام مؤلف مجهول. تاریخ پایان نگارش نسخه ۷۸۹ه. ق به خط نستعلیق، به قلم غیب الله.

۴۰ صفحه، ۱۷*۱۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۴۹-۹۰۰/۲

روضه النواظر ملوک الهند

بلیغ، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۷ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.

۶۸۸ صفحه، ۱۶*۲۴ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۸-۹۰۰/۲

مطلع السعدين

کمال الدین عبدالرزاق. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۸۴ه. ق به خط نسخ زیبا، به قلم حاج حسین، مذهب.

↑↓

ص: ۹۳

۴۷۰ صفحه، ۳۳*۲۳ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۸۴-۹۰۰/۲

۴/ت: ادب

الهی نامه و منظومه منطق الطیر

فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۹ه. ق. به خط نستعلیق، به قلم عبدالله شاه همایون. مذهب و منقش

به نقوش بسیار زیبا. *

۶۸ صفحه، ۳۴*۲۴ سانتیمتر. شماره ثبت: ۳۰-۸۹۰/۴

حلل مطرزه

علی یزدی، پایان تاریخ نگارش نسخه ۸۸۰ه. ق مذهب.

۳۲۰ صفحه، ۲۰*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷-۸۹۰/۳

خسرو شیرین

نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن مراد فخار.

۶۰ صفحه، ۲۴*۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۲

دیوان درویش صفاتی

تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۶ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.

۲۰۰ صفحه، ۱۷*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷۷-۸۹۰/۴

دیوان شاه نعمت الله ولی

تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۷۸ه. ق به خط نستعلیق.

۲۲۲ صفحه، ۲۱*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۸۶-۸۹۰/۴

دیوان دهلوی

امیر خسرو دهلوی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۵ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب.

۱۰۳۸ صفحه، ۲۲*۱۲ سانتیمتر. شماره ثبت: ۷۴-۸۹۰/۴

شرفنامه اسکندری

نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن مراد فخار.

↑↓

ص: ۹۴

۷۱ صفحه، ۲۴*۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۳

کلیات جمال الدین

تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۶ ه. ق، به خط نستعلیق، مذهب.

۱۰۰ صفحه، ۱۷*۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۳۲-۸۹۰/۴

کلیات عطار

فریدالدین عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۴۴ ه. ق به خط نستعلیق، مذهب و منقش به نقوش بسیار زیبا.

۱۳۴۶ صفحه، ۲۶*۱۶ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۴۳-۸۹۰/۴

مثنویات

شاعر زلالی. تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۶۷ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم محمد طاهر.

مذهب

۳۹۶ صفحه، ۲۱*۱۱ سانتیمتر. شماره ثبت: ۱۷۱-۸۹۰/۴

مخزن الاسرار

نظامی گنجوی، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۵۳ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم ابن مراد فخار.

۵۲ صفحه، ۲۴*۱۷ سانتیمتر. شماره ثبت: ۵۵۵/۸۰ ضمن مجموعه، رساله ۱

منطق الطیر

عطار نیشابوری، تاریخ پایان نگارش نسخه ۸۹۸ ه. ق به خط نستعلیق، به قلم محمد فخرالدین، مذهب.

۲۹۶ صفحه، ۲۱*۱۲ سانتیمتر.

شماره ثبت: ۱۶۶-۸۹۰/۴

↑↓

ص: ۹۵

پی نوشتها

↑↓

ص: ۹۶

↑↓

ص: ۹۷



مشربه امّ ابراهیم یا مسکن دوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

محمد صادق نجمی

از مکان‌های مهم زیارتی و از بقاع متبرکه در مدینه منوره، «مشربه امّ ابراهیم» است. پیشوایان و ائمه علیهم السلام به زیارت آن توصیه و تأکید کرده‌اند و همه مسلمانان در گذشته و در طول تاریخ، این مکان مقدس را با اهمیت تلقی کرده و مدینه شناسان در معرفی آن مطالبی نوشته‌اند.

ولی پس از تسلط وهابیان بر حجاز، مشربه امّ ابراهیم نیز مانند حرم ائمه و سایر بقاع متبرکه، منهدم گردید و پیرامون آن را با بلوک‌های سیمانی دیوار کشیده، در آهنی گذاشتند تا مانع ورود زائران شوند و امروزه آن را به گورستان تبدیل کرده‌اند و دیگر اثری از مشربه و محلّ مسکن پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجد آن دیده نمی‌شود و این اثر مهم اسلامی، مانند آثار مذهبی فراوان دیگر در مکه و مدینه، به فراموشی سپرده شده و کمتر مسلمانی است که از وجود این اثر تاریخی - مذهبی مهم، آگاه شود و شنیدن نام مشربه برای وی تازگی نداشته باشد.

اکنون در این مقاله، تا آنجا که فرصت اجازه می‌دهد، مطالبی در شناساندن و بیان اهمیت و تاریخ مشربه امّ ابراهیم، که بخشی از تاریخ زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌باشد، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

۱- مشربه در لغت ۲- مشربه چگونه به تملک پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد. ۳- مشربه در گفتار و توصیه ائمه علیهم السلام ۴- امّ ابراهیم کیست؟ ۵- ابراهیم دردانه رسول الله صلی الله علیه و آله ۶- انتقال ماریه به مشربه ۷- تبدیل مشربه به مسجد و گورستان ۸- مشربه یا مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام



* مشربه در لغت:

فیروز آبادی می‌نویسد: مشربه (به فتح و ضم راء) به زمین نرمی گفته می‌شود که همیشه سر سبز است. و همچنین به معنای غرفه و محلّ مرتفع و به صفّه و سکو نیز گفته می‌شود. § القاموس المحيط، ماده «شرب». § احمد عباسی، مدینه شناس معروف می‌نویسد: مشربه به معنای غرفه است و به مناسبت وجود غرفه امّ ابراهیم در داخل نخلستان، به مجموع این باغ «مشربه» گفته‌اند. § عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۷۳ § سمهودی می‌نویسد: مشربه، محلّ مرتفعی بوده در داخل باغ خرما متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و می‌افزاید: این معنا می‌تواند مناسب‌ترین معنا در نامگذاری مشربه امّ ابراهیم، که غرفه آن، در نقطه مرتفع قرار داشت باشد. § وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶ § گفتنی است، همانگونه که سمهودی گفته است، در این نقطه که از صخره‌ها و تخته سنگ‌های طبیعی به وجود آمده (و امروز هم مشهود است) چون از سطح نخلستان مرتفع و از جریان آب و نفوذ رطوبت در امن بود، غرفه و اتاقی و بعدها مسجدی بنا گردید.

مشربه چیست؟

مشربه، در لغت به هر معنا آمده باشد، آنگونه که از گفتار سمهودی به دست می آید، «مشربه ام ابراهیم» در میان مردم به باغ خرمایی اطلاق شده که در خارج از شهر مدینه بوده و به رسول الله صلی الله علیه و آله تعلق داشته است و در نقطه مرتفعی از این باغ، غرفه‌ای بوده که پیامبر آن را برای زندگی کنیز خود «ماریه قبطیه» اختصاص داد و او را به این محل منتقل کرد و ابراهیم، فرزند آن حضرت در همین محل از ماریه متولد شد و از دنیا رفت. ماریه، پس از رسول خدا نیز تا پایان عمرش در مشربه به زندگی‌اش ادامه داد و در همان غرفه از دنیا رفت.

موقعیت مشربه ام ابراهیم

مشربه ام ابراهیم در منطقه عوالی مدینه منوره و در شمال مسجد بنی قریظه واقع شده که در گذشته به این منطقه عالیه، «نسخ» (بضم سین) گفته می شد و محل زندگی قبیله «بنی الحارث» ابن «خزرج» بود و ابو بکر هم در این منطقه خانه‌ای داشت که یکی از همسرانش بنام «حبیبه» دختر «خارجه» در آن خانه زندگی می کرد و ابوبکر در همین خانه بود که از رحلت



ص: ۱۰۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شد و خود را به سرعت به مدینه رسانید.

مشربه ام ابراهیم، پس از احداث بیمارستان «الزهره» و «مستشفى الوطنی» در میان این دو بیمارستان قرار گرفت و فاصله آن با «مستشفى الزهره»، در خیابان علی بن ابی طالب، حدود ۵۰۰ متر می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه مالک این نخلستان شد؟

این باغ پیش تر از آن شخصی یهودی، به نام «مخیریق» بود و با وصیت او، به رسول الله صلی الله علیه و آله منتقل شد. این واقعه و رخداد چنین بوده است مخیریق، §بضم اول و فتح ثانی به صیغه تصغیر. § که از یهودیان بنی نضیر مدینه و از عالمان و ثروتمندان آن‌ها بود، به هنگام جنگ احد، اقوام و عشیره خویش را جمع کرد و به آنان گفت: ای یهودیان! شما می دانید که محمد همان پیامبری است که ما و پدرانمان در انتظار ظهورش به سر می بردیم و اکنون نصرت و یاری او بر همه واجب است. پس به پا خیزید و از وی در مقابل دشمنانش دفاع کنید. گفتند: امروز یوم سبت و شنبه است (که به عقیده آن‌ها در این روز جنگ جایز نبود). مخیریق در پاسخ آنان گفت: وای بر شما! دیگر سبتی نیست و دین یهود با آمدن پیامبر اسلام منسوخ گردید. او وقتی دید دعوت و موعظه‌اش در هم کیشانش مؤثر واقع نمی شود، خود آماده جنگ با مشرکان مکه شد و به هنگام حرکت به احد اینگونه وصیت کرد که: «ان اصبتُ فما لی لمحمد یصنع فیہ ما شاء»؛ «اگر من در این جنگ کشته شدم همه ثروتم از آن محمد است و هر گونه صلاح بداند تصرف خواهد کرد.» او سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شهادتش فرمود: «مُخَیْرِیقُ خَیْرٌ یَهُودٍ». §سهیلی، الروض الأنف، ج ۵، ص ۱۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸ بدینگونه، املاک و باغ‌های «مخیریق» که هفت قطعه و از جمله مشربه ام ابراهیم بود، در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفت و آن حضرت این باغ‌ها و نخلستان‌ها را، که در تاریخ به عنوان «حوائط §حوائط، جمع حائط، باغ خرما، مختار الصحاح. §سبعه» معروف شده است §این حوائط به میثم، صائقه، حسنی، برقه، عوف، کلاء و مشربه نامیده شده‌اند. §، از سال سوم هجرت متصرف گردید و همین حوائط بود که پس از رحلت آن حضرت، همراه با فدک - که مورد ادعای حضرت زهرا علیها السلام و مورد انکار خلیفه اول بود - در اختیار دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. البته فدک به جهت اهمیتی که داشت، بیش از حوائط هفتگانه مورد توجه بود و از آن، بیشتر سخن به میان آمده است.



مشربه ام ابراهیم در گفتار ائمه علیهم السلام

به طوری که پیش تر اشاره شد، ائمه هدی علیهم السلام به زیارت مشربه ام ابراهیم بسیار اهتمام داشتند و آن را پس از مسجد قبا، مهم ترین مکان زیارتی و حتی مقدم بر زیارت شهدای اُحد و قبر عموی پیامبر (حمزه سید الشهداء) می دانستند. و شیعیان خود را به اهمیت این جایگاه مقدس متوجه ساخته‌اند و ما در این راستا به نقل چند روایت بسنده می کنیم:

۱. معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود:

«لَا تَدْعُ إِثْنَانَ الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا مَسْجِدَ قُبَاءَ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ وَ مَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَ مَسْجِدِ الْفَضِيحِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ». § الكافي، ج ۴، ص ۵۶۰، كتاب الحج باب اتیان المشاهد و قبور الشهداء. § «رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن‌ها عبارت‌اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربه ام ابراهیم و ...»

۲. عقبه بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما مساجدی را که پیرامون مدینه هستند، زیارت می کنیم، از کدامین مسجد آغاز کنیم بهتر است؟ فرمود:

«أَبْدَأُ بِقُبَا فَصَلِّ فِيهِ وَ أَكْثِرْ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّيْتُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي هَذِهِ الْعَرَصَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَ هِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُصَلَّاءُ». § همان. § «از مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد نماز بخوان؛ زیرا آن نخستین مسجد در این منطقه است که رسول خدا در آنجا نماز خواند. پس از آن، به مشربه ام ابراهیم برو و در آنجا نماز بگذار؛ زیرا آنجا مسکن دوم پیامبر خدا و محل نماز او است.»

۳. صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هَلْ أَتَيْتُمْ مَسْجِدَ قُبَا أَوْ مَسْجِدَ الْفَضِيحِ أَوْ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَمَنْ يَنْتَقِ مِنْ آثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ غَيْرَ غَيْرٍ هَذَا». § وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۵، باب استحباب إتیان المشاهد كلها. § «آیا به مسجد قبا یا مسجد فضیخ و یا مشربه ام ابراهیم رفته‌اید؟ عرض کردم: آری. فرمود: از آثار رسول الله چیزی نمانده جز این که آن را تغییر داده‌اند، مگر این‌ها.»



ام ابراهیم کیست؟

از این روایات برداشت می شود که ائمه علیهم السلام توصیه و تأکید بر زیارت مشربه ام ابراهیم داشتند و آن را به عنوان مسکن و مصلائی پیامبر صلی الله علیه و آله شناسانده‌اند. از آنجا که لازمه مسکن و مصلا بودن مشربه حضور ممتد و نوعی تردد دائمی را ایجاب می کند و با زندگی ماریه و جناب ابراهیم، فرزند پیامبر ارتباط و پیوند دارد، لازم است شرح حال این مادر گرامی و فرزند گران قدرش، جناب ابراهیم را در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا مسکن و مصلا بودن مشربه، که امام صادق علیه السلام آن را عنوان کرده است، بیشتر و بهتر روشن شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی قعدة سال ششم هجرت، پس از مراجعت از حدیبیه، نامه‌هایی به برخی از سلاطین و سران کشورهای مختلف فرستاد و آن‌ها را به توحید خداوند و پذیرش اسلام فرا خواند؛ از جمله نامه‌ای به وسیله یکی از اصحابش، به نام «حاطب بن ابی بلتعه» به «مقوقس» پادشاه اسکندریه فرستاد و در این نامه او را به قبول اسلام دعوت فرمود.

مقوقس گرچه اسلام نپذیرفت، لیکن احترام و ادب کامل نسبت به نامه پیامبر خدا و پیک آن حضرت را مراعات کرد و هنگام دریافت نامه گفت: از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود. آنگاه فرمان داد آن نامه در صندوقی از عاج حفظ شود و به همراه پاسخ این نامه



ص: ۱۰۳

هدایایی § متن نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ آن از سوی مقوقس و معرفی هدایای او در مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۴۲۳ آمده است. § برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و از جمله این هدایا کنیزی بود به نام «ماریه، دختر شمعون» و کنیز دیگر به نام «سیرین» خواهر او. § البداية و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۲؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ تاریخ ذینی دحلان، ج ۳، ص ۷۱؛ تاریخ الخمیس ج ۲، ص ۱۸۲ پس از ورود این دو خواهر به شهر رسول الله (مدینه)، آنها را به بانویی به نام ام سلیم تحویل داد و در خانه او به دیدارشان رفت و آنها را به اسلام دعوت کرد و هر دو خواهر، که از آگاهی بالایی نسبت به مذهب و عقیده خود برخوردار بودند، در همان خانه اسلام را پذیرفتند و در تاریخ، از بانوان با فضیلت و متعهد صدر اسلام به حساب می‌آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله سیرین را به حسان بن ثابت، شاعر خویش هدیه کرد و حسان از وی دارای فرزندی به نام عبدالرحمان شد و ماریه را برای خود نگهداشت و از وی دارای فرزندی به نام ابراهیم شد. بنابراین، زندگی ماریه با پیامبر صلی الله علیه و آله از اواخر سال ششم و یا اوایل سال هفتم تا رحلت آن بزرگوار به مدت تقریبی پنج سال ادامه داشت.

فوت ماریه: ابن کثیر از واقعی نقل می‌کند که ماریه در محرم سال پانزده هجرت، در دوران خلافت عمر بن خطاب از دنیا رفت و عمر بر پیکر او نماز خواند و در بقیع، در کنار قبر فرزندش ابراهیم به خاک سپرده شد. § البداية و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۵ محبت شدید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ماریه

از آنجا که ماریه بزرگ شده در محیط اجتماعی اسکندریه، متمدن‌ترین کشور آن روز و تربیت یافته دربار مقوقس و دارای جمال ظاهری و کمال معنوی و اخلاقی بود و نسبت به رسول خدا ادب و احترام فوق العاده داشت و از یک کشور بیگانه آمده بود و مانند میهمان در خدمت رسول خدا بود، لذا از آغاز ورود به مدینه، مهر و محبت رسول خدا را به سوی خود جلب کرد و از عطف و لطف خاص آن حضرت برخوردار شد؛ به طوری که موجب حساسیت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت گردید و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با هر یک از همسرانش دارای عادلانه‌ترین رفتار و نرم‌ترین مماشات بود و در تأمین حقوق و خواسته‌های هر یک از آنان کمال مراقبت را داشت تا کوچکترین رنجش و ناراحتی در آنان به وجود نیاید، ولی به هر حال، این محبت و احترام و اظهار علاقه از سوی پیامبر نسبت به ماریه در زندگی آن حضرت بی‌تأثیر نبود و موجب مسائلی گردید که به توضیح آنها خواهیم پرداخت.



ص: ۱۰۴

چرا ماریه به مشربه منتقل شد؟

پیش از آن که شرح حال ابراهیم، فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کنیم، لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چرا و به چه انگیزه‌ای کنیز مورد علاقه خود، ماریه را از همسایگی بانوان و همسرانش جدا کرد و او را از زندگی در داخل مدینه و قرب جوار خویش و از کنار مسجدش محروم ساخت و در محلی دور از مسجد النبی و در

خارج مدینه، در میان نخلستان و محیط زندگی مردمانی که دارای روحیه و فرهنگ اعراب بادیه نشین بودند، جای داد که این نوع زندگی هم برای کنیز تازه وارد سخت بود و هم تحمیل این دوری برای خود آن حضرت، با علاقه زیادی که نسبت به ماریه و پس از آن، نسبت به فرزندش ابراهیم داشت مشکل و ناگوار بود.

رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن‌ها عبارت‌اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربه ام ابراهیم و ...

گذشته از این که، این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست بهانه و دست‌آویزی برای منافقان باشد که پیوسته در صدد گرفتن ایراد و اشکال و نیز خدشه وارد کردن نسبت به شخصیت پیامبر اسلام بودند و راهی بود از سوی دشمنان برای ایجاد تزلزل در دل مسلمانان ضعیف‌الایمان.

پس به یقین، یک عامل قوی و انگیزه مهم در این تصمیم وجود داشت که موجب شد آن حضرت همه این ناراحتی‌ها را بر خود هموار کند و کنیز مورد علاقه‌اش را به منطقه‌ای دور دست انتقال دهد.

شیوه زندگی رسول خدا با همسرانش

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: بررسی آیات و احداث و تاریخ زندگی پیامبر خدا در چگونگی معاشرت و تعامل آن حضرت با همسرانش، بیانگر این حقیقت است که آن حضرت هر گاه می‌دید همسرانش خواسته‌هایی از روی رقابت و حسادت دارند و یا احیاناً، خواسته‌های سلیقه‌ای و خارج از مقررات از شخص رسول خدا طلب می‌کنند، آن بزرگوار در اینگونه موارد به گونه‌ای تصمیم می‌گرفت و اقدام عملی می‌کرد که هم موجب رفع اختلاف و



ص: ۱۰۵

هم عامل جلب رضایت خاطر آنان می‌گردید و این اقدام از سوی آن حضرت گاهی ایثار و مقدم داشتن خواسته‌های آنان نسبت به خواسته خود آن حضرت را به همراه داشت و در یک جمله رسول خدا برای جلب رضایت و آرامش خاطر همسرانش، گاهی از حق خویش اغماض و صرف نظر می‌کرد و بدین گونه نارضایتی و اختلاف آنان را به سکونت دل و آرامش خاطر مبدل می‌ساخت.

برای روشن شدن این بُعد از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و به عنوان نمونه، یک مورد از عملکرد آن حضرت با همسرانش را نقل می‌کنیم:

می‌دانیم که رسول الله صلی الله علیه و آله دهه آخر ماه مبارک رمضان را اعتکاف می‌کرد و با افراشتن چادری در مسجد و قطع ارتباط با همسرانش، به عبادت و تهجد مشغول می‌گردید و بر این عمل اهتمام زیاد می‌ورزید.

ولی طبق مضمون روایتی که در صحیح بخاری از عایشه نقل شده که آن حضرت در یک ماه رمضان تصمیم به انجام اعتکاف گرفت، عایشه از آن حضرت خواست که اجازه دهد او هم خیمه‌ای در کنار خیمه رسول الله به پا کند و مشغول عبادت و اعتکاف شود. پیامبر خدا درخواست عایشه را قبول کرد، چون چشم حفصه به خیمه عایشه افتاد، او هم از وی خواست تا رضایت رسول الله را برای برافراشتن خیمه بر وی جلب نماید. رسول خدا بر او نیز اجازه داد. زینب بنت جحش چون این دو خیمه را در کنار خیمه رسول خدا دید، برای خود خیمه‌ای در کنار آن‌ها برافراشت. پیامبر پس از اقامه نماز که می‌خواست داخل خیمه خود شود چشمش به این خیمه‌ها افتاد، پرسید: این‌ها چیست؟ گفتند: اینها خیمه‌های سه تن از همسران شما می‌باشد.

رسول خدا فرمود: «لا- الله أردن بهذا ما انا بمعتكف»؛ §صحيح بخارى، ج ۲، كتاب الاعتكاف، ح ۱۹۴۰ «آن‌ها برای خدا چنین کار را نکرده‌اند، من هم نمی‌خواهم معتکف شوم.» آنگاه مسجد را ترک کرد و به خانه‌اش بازگشت و بر خلاف سال‌های گذشته، پس از عید فطر ده روز از ماه شوال را به اعتکاف پرداخت.

به‌طوری‌که اشاره شد، پیامبر خدا با اهتمام ویژه‌ای که به اعتکاف دهه آخر ماه رمضان داشتند، چون رقابت و هم‌چشمی را در میان بانوان خود دید، با حالی شکفت‌زده پرسید:

آیا این کار واقعاً برای خدا انجام گرفته یا جنبه رقابتی دارد و لذا از حق خویش و انجام دادن عبادت مورد علاقه‌اش صرف نظر کرد و در عین حال، به‌گونه‌ای اقدام نمود که برای هیچ‌یک



ص: ۱۰۶

از این بانوان جای گله و ناخوشنودی به‌وجود نیامد.

و اکنون بر می‌گردیم به پاسخ پرسش یاد شده، که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ماریه دختر شمعون و کنیز مورد علاقه خود را به بیرون مدینه برد و مسکن او را به جای داخل شهر، در میان نخلستان قرار داد؟!

پاسخ این پرسش این است که در روزهای اول ورود ماریه به مدینه که رسول خدا او را در منزل حارثه بن ابی نعمان، §وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۲۶ که در همسایگی مسجد قرار داشت، سکنی داد بعضی از همسران آن حضرت نسبت به این بانوی جوان و میهمان تازه وارد، حسادت ورزیدند و تحمل این بانو و تردد مکرر رسول خدا به خانه او سخت می‌نمود و با ظاهر شدن اثر حمل در وی این حالت شدیدتر و این اظهار ناراحتی بیشتر گردید و لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ توازن در میان همسران و ایجاد آرامش در داخل زندگیش مصلحت دیدند که ماریه را علی‌رغم علاقه فوق‌العاده‌ای که نسبت به وی داشتند، از همسایگی همسرانش جدا و به خارج شهر منتقل نمایند. از این رو، ماریه در میان بستان و نخلستانی که متعلق به پیامبر در میان قبیله بنی مازن در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت، سکنی گزید که این محل بعدها به نام «مشربه ام ابراهیم» معروف شد و پس از چند ماه، جناب ابراهیم در این محل متولد گردید.

مورخان انتقال ماریه به مشربه را این‌چنین نقل کرده‌اند:

«و غار نساء رسول الله واشتد عليهن حين رزق منها الولد». §طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶ «همسران پیامبر نسبت به ماریه حسد ورزیدند و این حسادت آنگاه شدت یافت که پیامبر از وی دارای فرزند شد.»

و باز در طبقات می‌گوید:

«ان رسول الله حجب مارية و قد ثقلت على نساء النبي صلى الله عليه و آله و غرن عليها ولا مثل عائشة». §طبقات ابن سعد، همان، ص ۸۶ «پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.»

و باز در منابع تاریخ از عایشه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی ابراهیم را در



ص: ۱۰۷

آغوش گرفته بود و به من فرمود: «عایشه بین این طفل چه قدر به من شبیه است!» گفتم: هیچ شباهتی به تو ندارد. فرمود: «مانند

من، چه قدر سفید و چاق است!» گفتم: طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید رنگ می شود. §طبقات، همان؛ البدایه والنهایه ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸۷ این ها نمونه هایی از برخورد بعضی از همسران پیامبر با ماریه و فرزندش ابراهیم و بیانگر حسادت آنان نسبت به این مادر و فرزند می باشد.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فرزندش ابراهیم در دوران زندگی و به هنگام وفاتش جناب ابراهیم در میان قبیله بنی مازن، در مشربه متولد شد و سلمی همسر ابو رافع مامایی او را به عهده گرفت. از این رو، نخستین کسی که مژده ولادت او را به رسول خدا داد، ابو رافع بود و رسول خدا غلامی را به عنوان مژدگانی به او هدیه داد. پیامبر خدا در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه کرد و شخصی به نام ابو هند، موی سر آن طفل را تراشید و پیامبر به وزن موهای او، نقره صدقه داد و سپس موها در خاک دفن گردید و در همین روز پیامبر صلی الله علیه و آله نام ابراهیم را بر وی نهاد و فرمود: جبرئیل بر من نازل گردید و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ» من هم نام جدم ابراهیم را بر وی نهادم. §طبقات، همان، ص ۸۷ پس از تولد ابراهیم، هریک از همسران انصار درخواست کردند که پیامبر خدا وظیفه پرستاری و شیردادن بر ابراهیم را به وی واگذارد، تا این که سرانجام این افتخار نصیب بانویی به نام «امّ برده» همسر «ابو سیف» شد که شغل آهنگری داشت و در همسایگی مشربه می زیست.

امّ برده ابراهیم را نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول الله در مدینه می برد و پس از دیدار آنان، به خانه خویش بر می گرداند و گاهی نیز رسول خدا خود به دیدار ابراهیم و مادرش می رفت.

انس بن مالک، خدمتگزار پیامبر می گوید: من کسی را مهربان تر از رسول خدا نسبت به فرزند ندیده ام. هنگامی که امّ برده ابراهیم را پرستاری می کرد، رسول خدا گاهی آن فاصله دور تا خانه وی را می پیمود و فرزندش را در آغوش می گرفت و او را می بوسید و آنگاه به دایه اش تحویل می داد.

روزی رسول خدا باز قصد خانه امّ برده را داشت که من نیز همراه آن حضرت بودم، چون به خانه ابو سیف رسیدیم، دیدم خانه پر از دود است و من به سرعت و پیش از پیامبر



ص: ۱۰۸

وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا آگاه ساختم و او هم بی درنگ دست از کار کشید و کوره آهنگری را خاموش کرد تا دود فضای خانه، آن حضرت را نیازارد ولی رسول خدا با همان وضع و بدون توجه به دود خانه وارد شد و فرزندش را به سینه چسبانید. §اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹ در مرگ ابراهیم

علاقه و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ابراهیم را می توان به هنگام مرگ وی و در مراسم غسل و دفن او، به صورت واضح و آشکارا دید و این علاقه و عاطفه، یکی از دو عامل و انگیزه ای بود که آن حضرت را به مشربه می کشاند و موجب حضور مکرر در این نخلستان می گردید.

ابراهیم مریض شد و در روز سه شنبه، یازدهم ربیع الاول، سال دهم هجرت، در حالی که هجده ماه و به قولی شانزده ماه داشت، از دنیا رفت.

پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگی اش دور ساخت؛ زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.

در منابع حدیثی متعدّد نقل شده که در دقائق آخر عمر ابراهیم و آنگاه که او در حال نزع بود، پیامبر صلی الله علیه و آله در

کنارش نشسته بود و در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، چنین فرمود:

«تدمع العين ويحزن القلب ولا نقول إلا ما يرضى به الرب وإنا بك لمحنونون». § صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم ج ۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹ § «قلیم اندوهگین و چشمم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی گویم، ای ابراهیم اکنون در فراق تو به شدت اندوهگینم.»
و در حدیث دیگری آمده است که:

«ففاضت عينا رسول الله فقال سعد ما هذا؟ قال: أنها رحمة وضعها الله في قلب من يشاء وإنما يرحم الله من عباده الرحماء.»
§ سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز. § «چون سعد اشک پیامبر را دید، عرض کرد: ای پیامبر خدا، این گریه چرا؟ حضرت فرمود: این رحمت و عاطفه است و خداوند در دل کسانی که می خواهد قرار می دهد.
خداوند از میان بندگانش بر کسانی رحم می کند که در دلشان رحم باشد.»



ص: ۱۰۹

انتقال پیکر ابراهیم علیه السلام برای دفن

پس از مرگ ابراهیم، وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «این ندفنه؟» «پیکرش را در کجا دفن کنیم.» فرمود: «ألحقوه بسلفنا الصالح، عثمان بن مظعون» و طبق این دستور پیکر او به داخل مدینه حمل گردید. § ابن شیه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷ § ابن کثیر می گوید: آنگاه که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام، را در مشربه نزد ماریه فرستاد و آن حضرت پیکر ابراهیم را در تابوتی در بالای اسب به مدینه نزد رسول خدا منتقل نمود. § البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۱ § غسل پیکر ابراهیم مشهور آن است که مراسم غسل ابراهیم علیه السلام به وسیله فضل بن عباس انجام گرفت و رسول خدا و عمویش عباس در گوشه ای نشسته، بر این مراسم نظاره می کردند. § طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰ § گریه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن ابراهیم

ابن ماجه در سنن خود از انس بن مالک نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن جسد ابراهیم علیه السلام فرمود: «بر کفنش نیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آنگاه بر روی پیکر ابراهیم خم شد و گریست.» § سنن ابن ماجه کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵ § ابن کثیر این جمله را چنین نقل کرده است: «فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه»؛ § البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰ § «رسول الله آن چنان گریست که شانه ها و چانه اش از شدت گریه تکان می خورد.»

نماز بر پیکر ابراهیم

ابن ماجه همچنین نقل می کند که:

«لما مات إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه و آله صَلَّى عليه رسول الله وقال: إِنَّ لَهُ مَرْضِعاً فِي الْجَنَّةِ» § سنن ابن ماجه کتاب الجنائز باب ماجاء في الصلاة على ان رسول الله صلى الله عليه و آله. § «چون ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، خود پیامبر بر پیکر او نماز خواند و فرمود: در بهشت کسی است که به وی شیر می دهد.»



ص: ۱۱۰

در سنن ابی داود هم آمده است: «صَلَّى عليه في المقاعد»؛ § سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز. § «رسول خدا نماز او را در

میدان عمومی اقامه کرد.»

چگونگی دفن ابراهیم

ابن کثیر می نویسد: «هنگام دفن ابراهیم، امیر مؤمنان داخل قبر شد و کف قبر را هموار و آماده ساخت، آنگاه او را دفن نمود؛

«فدخل علی فی قبره حتی سوی علیه و دفنه». §البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰ گریه پیامبر و مسلمانان در کنار قبر

ابن کثیر به مراسم دفن جناب ابراهیم اشاره می کند و می گوید: در این هنگام بود که:

«بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال تدمع العين و یحزن القلب ولا نقول ما یغضب الرب و انا

علیک یا ابراهیم لمحزونون» §همان. §«رسول خدا گریست و مسلمانان در اثر گریه آن حضرت آن چنان گریستند که

صدایشان به گریه بلند شد آنگاه آن حضرت فرمود ...»

پس از دفن

صاحب طبقات نقل می کند که پیامبر دستور داد مشک آبی آوردند و به روی قبر ابراهیم ریخت و آنگاه فرمود قطعه سنگی

آوردند و بر قبر او نصب کرد. §طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱

↑↓

ص: ۱۱۱

نتیجه:

این بود رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فرزندش ابراهیم و عاطفه و محبت آن حضرت نسبت به وی در حال حیات و پس از مرگش. همانگونه پیش تر اشاره شد، این مهر و محبت و این عاطفه و علاقه پیامبر به فرزندش، گذشته از علاقه آن حضرت نسبت به کنیز خود ماریه عامل مهمی بود در جذب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشربه ام ابراهیم و بر حضور آن بزرگوار در این مکان، در هر فرصت و فراغتی که می یافت.

این رفت و آمد به مدت پنج سال یعنی از زمان انتقال ماریه به مشربه تا آخر عمر پیامبر ادامه داشت. اینجا است که امام صادق علیه السلام از مشربه ام ابراهیم با تعبیر مسکن و مصلائی رسول خدا یاد می کند و زیارت آن را، حتی قبل از زیارت قبر عمومی پیامبر، حضرت حمزه و سایر شهدا به یارانش توصیه می نماید.

اقامت یک ماهه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مشربه

افزون بر آنچه در باره حضور رسول خدا در مشربه و در کنار جناب ابراهیم و مادرش گفته شد، آن حضرت در یک جریان و پیش آمدی خاص تصمیم گرفت به مدت یک ماه از خانه خویش و از زندگی با همسرانش فاصله بگیرد و این مدت را، طبق فرمان الهی و به عنوان تنبیه و مجازات آنان، در مشربه و در کنار ماریه سپری کند.

و این جریان نیز، که موجب آزردهی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید، در اثر رقابت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت به وقوع پیوست که در ضمن پنج آیه اول از سوره مبارکه سوره تحریم مطرح شده است.

با توجه به ارتباط کامل این جریان قرآنی با تاریخ مشربه و سکونت یک ماهه پیامبر اسلام در این مکان، ترجمه و توضیح این آیات شریف را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم و این بحث را با ذکر چند نکته به پایان می بریم:

جریان از اینجا آغاز می شود که در داخل خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مانند هر خانه دیگر، موضوعی ساده و عادی رخ می دهد. زمانی که «حفصه» در خانه پدرش بود و هم زمان ماریه برای دیدار پیامبر و یا برای این که آن حضرت فرزندش

ابراهیم را ببیند، مشربه را به قصد خانه

پیامبر ترک کرده و نزد آن حضرت به سر می برده است. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه هم بستر می شود و حفصه با مراجعت به منزل اثر غسل را در سر و صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله می بیند و از این ماجرا به شدت برآشفته و با رسول خدا آنچنان به تندی رفتار می کند و آن بزرگوار را آن چنان تحت فشار قرار می دهد که رسول خدا، همانگونه که روش زندگی او ایجاب می کرد، برای رفع ناراحتی وی به او وعده می دهد که دیگر بار ماریه را نزد خود راه ندهد. آنگاه برای اطمینان خاطر حفصه و جلب رضایت وی، بر این تصمیم خود سوگند یاد می کند و ضمن این معاهده و تصمیم به حفصه توصیه می کند که این موضوع یک تصمیم سَرّی و پنهانی است و نباید در نزد کسی فاش شود؛ «زیرا در صورت فاش شدن، دیگران خیال می کنند که این یک قانون الهی است و ناگزیر می شوند که از عملکرد رسول خدا پیروی نمایند و یا احیاناً در صورت فاش شدن موجب رنجش خاطر ماریه می شود و یا به علت های دیگر.»

ولی علی رغم تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرّی بودن این تصمیم، حفصه آن را افشا کرد و بلافاصله عایشه را از تصمیم و از سوگند آن حضرت آگاه ساخت و خداوند هم پیامبر را از این افشای راز حفصه آگاهانید و چون رسول خدا او را به بخشی از سخنانی که با عایشه در میان گذاشته، مورد نكوهش قرار داد، او پرسید: چه کسی تو را بر افشاگری من آگاه نمود؟ رسول خدا فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا بر این افشاگری خبر داد.

در اینجا بود که آیه به رسول خدا نازل گردید که: «چرا آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده، به جهت جلب رضای همسرانت خود را از آن محروم می کنی، این خداوند است که باید رضایتش جلب شود و با دادن کفاره می توانی مشکل سوگند خود را هم برطرف سازی و از آنچه بر تو حلال است بهره مند شوی.»

آنگاه آن دو بانو (حفصه و عایشه) را که موجب ایذای پیامبر شده بودند، مخاطب ساخته، می فرماید:

«شما هم اگر از این که به سوی گناه میل کردید و موجب ایذای پیامبر شدید، توبه کنید، به نفع شما است و اگر باز هم در ایذای او دست به دست هم بدهید کاری از شما ساخته نیست؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان، پشتیبان اویند و اگر او شما را طلاق دهد امید است به جای شما همسرانی بهتر از شما برای او قرار بدهد.»

گرچه مطالب بالا خلاصه و مفهوم آیات سوره تحریم است ولی برای تیمن و تبرک و از

جهت اهمیت موضوع، متن و ترجمه تحت اللفظی همان آیات را در اینجا می آوریم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغَىٰ مَرْضَاهُ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

«ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را روشن ساخته و او مولای شما و دانا و حکیم است.»

وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَّتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَّهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَّنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.

«به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. همسر رسول خدا پرسید چه کسی تو را از این افشای سرّ آگاه ساخت؟ فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت.»

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.

«اگر شما دو تن (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید، (به نفع شماست؛ زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا) خداوند یاور او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا.

«امید است که اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد. همسرانی مسلمان، مؤمن، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.»



ص: ۱۱۴

نکاتی در باره این حادثه

اکنون به بیان چند نکته در باره این ماجرا و توضیح این آیات و تبیین آن حادثه می‌پردازیم:

۱. مضمون بعضی از روایات دیگر، که به صورت یکی از دو احتمال، در تفاسیر شیعه و اهل سنت در وقوع این حادثه نقل شده، چنین است: آنچه را که رسول خدا خود را از آن محروم ساخت و بر آن سوگند یاد کرد، حضور آن حضرت در حجره سوده یا زینب و استفاده کردن از عسلی بود که او مهیا کرده بود و عایشه و حفصه با هم توطئه کردند تا رسول خدا دیگر در نزد سوده توقف طولانی نکند و از عسلی که او مهیا ساخته میل نماید. و قرارشان بر این شد که هریک از آنان وقتی با پیامبر مواجه می‌شود، بگویند، ای پیامبر خدا، از دهان تو بوی بدی استشمام می‌شود؛ بویی که از استفاده کردن زنبوران عسل از گیاهان بد بو، به وجود می‌آمده است! و چون رسول خدا همیشه خود را معطر می‌ساخت و از بوی بد گریزان بود، این تصمیم را گرفت و سوگند یاد کرد که دیگر به نزد سوده نرود و از آن عسل استفاده نکند و ...

ولی گفتنی است که عمل رسول خدا و حضور آن حضرت در کنار ماریه، این وجه دوم را مردود می‌داند زیرا لازمه وجه دوم این بود که رسول خدا برای اجرای فرمان خداوند در شکستن سوگند خویش و تنبیه همسرانش مجدداً به خانه سوده رفته و در نزد او توقف کند و از عسلی که او آماده کرده بود میل نماید. پس، حضور آن حضرت در کنار ماریه، آن هم به مدت یک ماه، شأن نزول را که ما نقل نمودیم تأیید می‌کند، گرچه بعضی از کتب تفسیر مانند تفسیر نمونه، وجه دوم را مرجح دانسته‌اند.

۲- تأدیه کفاره:

طبق مضمون و دستور آیه شریفه قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ بنا بر نقل منابع تفسیری، رسول خدا برای برگشت از سوگند خویش و حضور در کنار ماریه، دستور داد غلامی خریداری کنند و آن را به عنوان کفاره یمین خود آزاد کرد. §تفسیر در

المنثور و فخر رازی. §



ص: ۱۱۵

۳- شایعه طلاق

یکی دیگر از مسائلی که با انتقال رسول خدا به مشربه اتفاق افتاد و در میان مسلمانان مدینه، به ویژه در میان همسران آن حضرت و اقوام و عشیره آنان موجب اضطراب و نگرانی گردید، شایعه طلاق این بانوان از سوی پیامبر بود؛ زیرا آن‌ها تصمیم بی سابقه رسول خدا در جدایی و دوری از همسرانش را طلاق تلقی نموده و همه عزت و افتخار خویش را بر باد رفته تصور می کردند و لذا حالت بهت توأم با ناراحتی در آنان به وجود آمده بود و هر یک از همسران و صحابه پیامبر در این مورد به گونه‌ای اظهار نظر می کردند و واکنش نشان می دادند که بعضی سکوت اختیار نموده و بعضی دیگر گریه سر می دادند و ... و این شایعه با نزول آیه تهدید آمیز عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّكَ تَقْوِيَتِ مِي گَرْدِيدِ و بر اضطراب‌ها و نگرانی‌ها می افزود.

۴- وقوع و عدم وقوع طلاق

در بعضی از روایات اهل سنت تصریح شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ابتدا حفصه را، که عامل این رخداد بود، طلاق داد لیکن پس از آن رجوع کرد. §تفسیر روح البیان، فخر رازی، بغوی و بیضاوی در ذیل آیه شریفه. § در متن یکی از روایات اهل سنت آمده است: در آن موقعیت حساس که پیش آمده بود، عمر به حجره دخترش حفصه وارد شد و دید که او گریه می کند، از وی پرسید: آیا درست است که رسول خدا شما را مطلقه کرده؟ حفصه پاسخ داد: نمی دانم ولی به هر حال، آن حضرت خانه را ترک نموده و در مشربه به سر می برد. اینجا بود که عمر او را مخاطب قرار داد و گفت: «لو كان في آل الخطاب خير ما طلقك»؛ «اگر در خانواده خطاب خیری وجود داشت، پیامبر تو را طلاق نمی داد.»

ولی در متن بعضی دیگر از این احادیث، باز از عمر بن خطاب آمده است که این شایعه او را وادار کرد تا در مشربه به حضور پیامبر خدا برسد و وقوع و عدم وقوع طلاق را از خود آن حضرت استفسار نماید و چون پیامبر وقوع طلاق را نفی کرد، عمر این خبر را با خوشحالی به مدینه آورد و موجب خوشحالی در داخل شهر گردید.

چون متن این خبر که در صحیح بخاری § کتاب النکاح، ح ۴۸۹۵ و دیگر منابع حدیثی از عمر نقل شده طولانی است، خلاصه‌ای از آن را در اینجا می آوریم:

«عمر بن خطاب می گوید: وقتی به من خبر رسید که امر عظیمی اتفاق افتاده و رسول خدا همسرانش را طلاق داده است، پیش خود گفتم این حفصه بود که بدبخت شد و من



ص: ۱۱۶

وقوع آن را پیش بینی می کردم؛ «خابت حفصه وخیرت قد کنت أظنّ هذا یوشک ان یكون»، آنگاه نزد حفصه رفتم و دیدم که او گریان است. پرسیدم: چرا گریه می کنی، آیا تو را از چنین پیشامدی نترسانده بودم، مگر پیامبر شما را مطلقه نموده؟ آنگاه وارد مسجد شدم، دیدم گروهی در کنار منبر نشسته‌اند و در موضوع طلاق با همدیگر گفتگو می کنند و از این پیش آمد کاملاً متأثرند؛ به طوری که بعضی از آنها گریه می کردند. از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم به مشربه رفته و چگونگی ماجرا را از رسول الله جویا شوم. به نگهبان مشربه که غلام سیاهی بود، گفتم: از رسول خدا برای ورود من اجازه بگیر. او نزد رسول خدا رفت و برگشت و گفت: پیام تو را به حضرت رساندم ولی او سکوت کرد و جوابی نداد. عمر می گوید این رفت و برگشت من به مشربه سه بار تکرار شد و در هر سه دفعه جواب من منفی بود. دفعه سوم که مأیوسانه برگشته بودم، غلام از پشت سر مرا صدا کرد و گفت: رسول خدا اجازه ورود داد. چون وارد مشربه شدم و به آن حضرت سلام کردم، در حالی که هنوز ننشسته بودم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، آیا همسرانت را طلاق داده‌ای؟ آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: نه. من از سر شوق تکبیری گفتم، سپس از آن حضرت برای نشستن و مأنوس شدن اجازه خواستم و گفتگو در میان ما آغاز شد ...»

عمر بن خطاب در این روایت علت کناره‌گیری پیامبر از همسرانش را توضیح می‌دهد که انگیزه آن، افشای سرّ رسول خدا، علی‌رغم تأکید آن حضرت بر عدم افشای آن از سوی حفصه بوده است و همچنین یاد آور می‌شود که علت مراجعت پیامبر به میان همسرانش، در کمتر از یک ماه، به جهت بیست و نه روز بودن این ماه بوده است.

دعوت به توبه

نکته مهم دیگر در آیه شریفه این است که دو تن از همسران پیامبر به صورت تهدید و نکوهش مورد خطاب قرار گرفتند و به جهت این که دل‌هایشان به سوی گناه و ایدای رسول خدا میل کرده، به توبه و بازگشت از این لغزش دعوت شده‌اند؛ **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا**، آنگاه به آنان توصیه شده است که اگر توبه نکنید و باز در ایدای پیامبر دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است؛ **وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ** و ...



ص: ۱۱۷

این دو بانو، کدامین همسران پیامبر بودند؟

چون در این آیه شریفه، با صراحت نامی از کسی نیامده، ممکن است برای بعضی از خوانندگان مورد ابهام و یا مورد سؤال واقع شود که این دو بانو، کدام یک از همسران رسول خدا بوده‌اند که این چنین مورد تهدید و نکوهش قرار گرفته‌اند و آیا ممکن است در میان همسران آن حضرت، کسانی باشند که کار خلافی انجام دهند که از طرف خداوند مورد ملامت قرار گیرند و نیازمند توبه باشند! حتی این عملکرد آنان به صورت وحی و تاقیامت در قرآن کریم و در هر شب و روز تلاوت شود و نقطه ضعف آن‌ها بر ملا گردد؟!

پر واضح است همانگونه که عامل اصلی حادثه، که در این آیات آمده، دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی حفصه و عایشه بوده‌اند و مخاطب در این آیه نیز، آن دو بانو می‌باشند و تمام مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه بر این معنی اتفاق نظر دارند و آن را از مسلمات می‌دانند و حتی احتمال وجود معنا و مصداق دیگر، از هیچ یک از علما مطرح نشده است. برای وهابیان قابل تحمل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیه امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثه انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطره **«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»** را تجدید نمایند

گفتنی است این مطلب در زمان نزول آیه شریفه و در حال حیات این دو بانو، از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و پرس و جو در باره آن، بیش از دوران‌های بعد انجام می‌گرفته که با روی کار آمدن بنی امیه و بر اساس سیاست آنان و بعضی از حکومت‌های دیگر، در طول تاریخ طرح و معرفی مصداق آیه کم رنگ شده است؛ مثلاً عبدالله بن عباس می‌گوید: من مشتاق بودم از شخص عمر بن خطاب درباره این دو بانو که قرآن به آن‌ها فرموده است: **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا** سؤال کنم، تا این که با او راهی سفر حج شدیم.

در میان راه، او برای تطهیر، خود را به کنار کشید، من هم از قافله جدا شدم و آبی مهیا کردم. در همان حال که آب را به دست او می‌ریختم، به‌یاد سؤالی که در ذهنم بود افتادم و پرسیدم: آن دو زن، که آیه **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ ...** خطاب به آنان نازل شده، کدامین همسران رسول خدا



ص: ۱۱۸

بودند؟ عمر رو به من کرد و گفت: ای ابن عباس، من از تو در شکفتم، مگر نمی‌دانی که آن دو، عایشه و حفصه بودند؛ «قال واعجباً لک، یا ابن عباس، هما عائشَةُ و حفصَةُ». § صحیح بخاری، کتاب النکاح، ح ۴۸۹۵ نکته دیگر و حساس‌تر از این تَتَوْبَا و إِنَّ تَظَاهِرَا آیه شریفه: «عَسَى رَبُّهُ إِنَّ طَلَّقَنَّ...» است که خداوند در این آیه، این دو بانو را بدینگونه مورد تهدید قرار داده است که اگر پیامبر آن‌ها را طلاق دهد، خداوند برای پیامبرش همسران بهتری را جایگزین آنان خواهد کرد که دارای این اوصاف هفتگانه می‌باشند؛ مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، غیر باکره و باکره.

و در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که طبق مفهوم این آیه شریفه، این دو بانو فاقد این خصوصیات و اوصاف هفتگانه بودند. آیا واقعاً این چنین بوده؟! یا احیاناً این کلمات و واژه‌ها دارای معنا و مفهومی عمیق‌تر از آنچه از ظاهر آن‌ها می‌فهمیم می‌باشند.

۷- نگهبانی مشربه

آخرین نکته درباره مشربه ام ابراهیم این است که: هنگام انتقال ماریه به مشربه، با این که این نخلستان دارای در و دیوار و «حائط» بوده، ولی در عین حال رسول خدا غلام خود به نام «رباح» را به عنوان نگهبان این محل تعیین نمود و او پیوسته مراقبت و پاسداری مشربه را به عهده داشت؛ به طوری که حتی از ورود نزدیکترین یاران رسول خدا بدون اجازه آن حضرت ممانعت می‌نمود و این موضوع در نکته چهارم این بحث، در گفتار عمر آمده است که او برای ملاقات با رسول خدا سه بار به مشربه رفت ولی چون رسول خدا اجازه ملاقات نداد، این غلام از ورود او ممانعت به عمل آورد.

بنای مسجد در مشربه ام ابراهیم

از روایات چنین برداشت می‌شود که تا زمان حیات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق.)، مشربه به همان وضع پیشین حفظ شده و تغییری در آن صورت نگرفته است. از این رو، در گفتار آن حضرت مشربه ام ابراهیم عنوان شده است. لیکن پس از این دوران، که تاریخ دقیق آن برای ما روشن نیست. محلّ غرفه و جای زندگی ماریه و به تعبیر امام ششم علیه السلام مسکن و مصلای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجد تبدیل شده که در میان مردم و نویسندگان به تدریج، با نام



ص: ۱۱۹

«مسجد مشربه» معروف گردیده است.

نخستین کتاب موجود در مدینه‌شناسی، تاریخ المدینه ابن شبه (۲۶۲-۱۷۳ ق.) است که یکی از مساجد موجود در مدینه را مسجد مشربه معرفی می‌کند. § تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۶۹ پس از وی نیز تا سال‌های اخیر، اکثر مدینه‌شناسان در شمار مساجد مدینه، از این مسجد یاد نموده و گاهی مساحت آن را هم مشخص کرده‌اند. اکنون برای رعایت اختصار، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم، از جمله آنها است: ابن نجار (۶۴۳ ق.)، § اخبار مدینه الرسول، ص ۱۱۶ § سمهودی (م ۹۱۱ ق.)، § وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶ § عباسی (م ۱۰۳۵ ق.)، § عمده الأخبار، ص ۱۷۳ § سمهودی می‌نویسد: مساحت این مسجد، از جنوب تا شمال، یازده زرع و از مشرق تا مغرب، چهارده ذرع می‌باشد. او نقل می‌کند که این مسجد هم مانند بعضی از مساجد در مناطق گرم سیری، دارای سقف نیست، بلکه به دور آن دیواری از سنگ سیاه کشیده‌اند. § وفاء الوفا، همان. § ۶* ۱۲

؟؟؟؟ عکس صفحه ۱۲۱

این وضع در دوران سلاطین عثمانی هم، که ظاهر آثار موجود در حرمین شریفین را حفظ می‌کردند، ادامه داشته و در مسجد مشربه تغییری به وجود نیامده بود و لذا در میان پیروان مکتب خلفا و در عرف مردم و در کتاب‌ها و تألیفاتشان این مکان به

عنوان «مسجد مشربه» معروف شده و اهمیت خود را که به عنوان «مسکن رسول خدا» داشت، از دست داده است و اگر احیاناً از میان آنان زائران و دیدار کنندگانی داشت، با نگاه «یکی از مساجد قدیمی مدینه» بوده نه به عناوین و خصوصیات دیگر و بدین سان سیاست حکام، که به فراموشی سپردن تاریخ این مکان مقدس بود و حوادثی که موجب پیدایش آن گردید، تأمین شده است؛ زیرا



ص: ۱۲۰

سیاست پیروان و حکام مکتب خلفا این بوده که درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نباید کوچکترین نقطه ضعف و مطلبی که موجب کسر شأن آنها است مطرح شود، بلکه تا آنجا که ممکن است، در میان جامعه اسلامی فضایل و مناقب و مراتب معنوی و علو شأن آنها- ولو جعلی و ساختگی هم باشد- مطرح و منعکس شود تا شخصیت آنان در انظار، هر چه بیشتر و بزرگتر جلوه کند و اشتباهات آنها تحت الشعاع این فضایل قرار گیرد.

تبدیل مشربه به گورستان

پس از روی کار آمدن وهابیان، که سیاست تخریب و انهدام آثار مذهبی و حرم‌ها؛ به ویژه آثاری که نمادی از شیعه و اهل بیت بود را در پیش گرفتند. مسجد مشربه نیز مانند دیگر آثار، تخریب و به گورستان تبدیل گردید. پیرامون این مکان، با بلوک‌های سیمانی دیوار کشی شد؛ زیرا برای وهابیان قابل تحمیل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیه امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثه انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطره «إِنَّ تَتُوبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» را تجدید نمایند و به ساختگی بودن بعضی از فضایل درباره آنان، که در طول تاریخ نقل گردیده و منابع حدیثی اهل سنت مشحون از آنها است، پی ببرند و این پرسش برایشان پیش آید که این حوادث کجا و این فضایل کجا؟!

سید احمد یاسین (م ۱۳۸۰ ق.) پس از شناساندن مسجد مشربه، می‌نویسد:

«امروز این مکان با بلوک‌های سیمانی دیوار کشی شده و داخل این محیط و اطراف محل مسجد به گورستانی برای این محله تبدیل گردیده است.» § تاریخ معالم المدینه المنوره قديماً وحديثاً، ص ۱۲۲ § ۴/۵ * ۱۲

؟؟؟؟ عکس صفحه ۲۰۸



ص: ۱۲۱

از نویسندگان اخیر، پس از احمد یاسین، محمد الیاس عبد الغنی (۱۴۱۹ ق.) پس از بیان تاریخ مسجد مشربه در قرنهای گذشته، می‌نویسد:

«مناسب است بگوییم که در سال‌های اخیر، بعضی از مردم، این محل را به صورت گورستانی برای دفن اموات خود در آورده‌اند و مسؤولان حکومتی هم برای حفاظت گورستان و محل مسجد، این مکان را دیوار کشی کرده‌اند!» § المساجد الأثرية في المدینه المنوره، ص ۲۲۰ § مشربه ام ابراهيم یا مقبره مادر حضرت رضا عليه السلام

سپاس خدای را که در سال‌های اخیر، بر زائران حرمین شریفین افزوده شده و مسلمانان برای حج تمتع و انجام عمره مفرده، بیش از پیش به سرزمین وحی سفر می‌کنند و در این میان، این توفیق نصیب هم‌وطنان عزیز ما گردیده است که ضمن سفر به آن دیار مقدس و انجام مناسک حج، از مشربه ام ابراهيم به عنوان مقبره مادر حضرت رضا عليه السلام دیدار می‌کنند و به

زیارت این مکان، در کنار دیگر مشاهد و مساجد مدینه منوره، می‌شتابند. آنان طبق برنامه و اعلان قبلی، به صورت دسته جمعی و در پیشاپیش آنان روحانی گروه، به عقیده خویش، به دیدار قبر مادر حضرت رضا حرکت می‌کنند و در پشت دیوار مشربه زیارتنامه و دعا می‌خوانند.

نگارنده، در مراجعات و پژوهش‌های خود در مورد این مطلب، به هیچ دلیل تاریخی و روایی و هیچ قرینه و شاهی دست نیافتم و نتوانستم دلیل انتقال پیکر مادر حضرت رضا علیه السلام به این مکان را- با وجود قبرستان بقیع، که به دستور رسول خدا احداث گردید و از نظر قداست و احترام نخستین گورستان مسلمانان است- به دست آورم؛ قبرستانی که علاوه بر چهار امام بزرگوار، همه اقوام و عشیره پیامبر اسلام در آنجا آرمیده‌اند، حتی پیکر ماریه، که تمام عمر خویش را در مشربه سپری کرده بود، به بقیع منتقل گردید.

ممکن است افرادی با مشاهده وضع موجود در مشربه امّ ابراهیم، چنین تصوّر کنند که شاید این گورستان پیشینه تاریخی داشته و در زمان فوت مادر حضرت رضا علیه السلام یکی از گورستان‌های اطراف مدینه بوده است و احتمالاً مادر حضرت رضا را به اینجا منتقل نموده‌اند.

در صورتی که ملاحظه کردید این مکان مقدس پس از گذشت سیزده قرن و سیر مراحل مختلف در نیم قرن اخیر، به گورستان تبدیل شده است.



ص: ۱۲۲

ماریه امّ ابراهیم یا نجیه امّ ابراهیم!؟

آنچه در پیدایش و اشاعه مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام به جای مشربه امّ ابراهیم متصوّر است، این است که ظاهراً بعضی از افراد کم اطلاع و نا آگاه پنداشته‌اند از آنجا که یکی از کنیه‌های حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به مناسبت نام یکی از فرزندانش ابو ابراهیم است، پس کنیه همسر آن حضرت هم امّ ابراهیم خواهد بود؛ یعنی مادر ابراهیم و چون ابراهیم با حضرت رضا برادر بودند، پس امّ ابراهیم مادر حضرت هم می‌باشد.

در حالی که اولاً: مطالب تاریخی و حدیثی گذشته، خیالی بودن این پدیده نوظهور را به اثبات می‌رساند و ثانیاً: فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که تعداد آن‌ها را بیش از سی تن نوشته‌اند، اکثراً از کنیزان و امّ ولدهای متعدد زاده شده‌اند.

در میان آن‌ها نام مادر حضرت رضا علیه السلام نجمه خاتون، کنیه‌اش امّ البنین و لقب وی تُکتم و اروی و سمانه بوده ولی مادر جناب ابراهیم کنیزی بوده از آفریقا به نام «نجیه» که در تاریخ برای او کنیه و لقبی ذکر نشده است. بنابراین، اگر به فرض محال، مشربه مقبره امّ ابراهیم باشد، این بانو مادر ناتنی حضرت رضا است، نه مادر او!

چه فرقی میان این امّ ابراهیم و آن امّ ابراهیم

ممکن است برخی بر مقبره بودن مشربه اصرار ورزند و بدون توجه به حقایق موجود، که نقل کردیم، بگویند: چه فرق است میان آن «امّ ابراهیم» یا این «امّ ابراهیم» آن «مشربه» یا این «مقبره»؟! در پاسخ آن‌ها باید گفت: تبدیل کردن مشربه به مقبره، دارای سه مسؤولیت و اشکال مهم شرعی است؛ زیرا اولاً: این بینش و این تحریف موجب می‌شود که موضوعی خیالی جایگزین یک حقیقت مسلم قرآنی و حدیثی و تاریخی شود و این عمل دانسته یا ندانسته اغراء به جهل و یک جعل و کذب تاریخی است که در اختیار عده‌ای قرار می‌گیرد و مسلماً در آینده، توسعه و گسترش یافته و مانند بعضی از موضوعات بی پایه

و بدون تحقیق، به پاره‌ای از نوشته‌جات به عنوان «می‌گویند» وارد گردیده و سند سازی خواهد شد.

ثانیاً: این تحریف موجب می‌شود که توصیه و تأکید امام صادق علیه السلام بر حضور در مشربه، به بوته فراموشی سپرده شود که فرمود: «تُمْ أَنْتِ مَشْرَبَةٌ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَ هِيَ مَسْكَنٌ

↑↓

ص: ۱۲۳

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُصَلَّاهُ».

همانگونه که امروز در برنامه‌ها و اعلان‌های زیارت اماکن مقدس، به جای اجرای دستور امام ششم و دعوت زائران به حضور در مسکن و مصلائی پیامبر صلی الله علیه و آله و تبیین و توضیح تاریخ این مکان، به زیارت قبر مادر حضرت رضا علیه السلام فراخوانده می‌شود و از تأکید و توصیه امام ششم علیه السلام هیچ حرف و سخنی به میان نمی‌آید.

ثالثاً: و مهمتر این که این تحریف نوعی هماهنگی با بنی‌امیه و مخالفان اهل بیت و تأمین خواسته و سیاست آن‌ها است؛ زیرا اگر آن‌ها خواسته‌اند با حذف فیزیکی مشربه، بخشی مهم و حساس از تاریخ زندگی رسول خدا و همچنین نقش و دخالت بعضی از همسران پیامبر اسلام در تحولات زندگی داخلی آن بزرگوار را محو نمایند و دیگر با دیدن مشربه، آیه **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ...** که بعضی از همسران آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را از گناه ایذای رسول الله دعوت به توبه نموده است، تداعی نکند و آیه شریفه **وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ...** به بوته فراموشی سپرده شود. تحریف مورد بحث از راه فرهنگی و با مطرح کردن موضوعی بی اساس و خیالی هدف این مخالفین را تأمین نموده است و لذا امروز در دیدار مشربه، از این مطالب هیچ حرف و سخن به میان نمی‌آید، گویا نه آیه‌ای در این باره نازل شده و نه روایتی نقل گردیده و نه تاریخی از این حوادث خبر داده است؟! آری تأمین هدف مخالفان اهل بیت، به وسیله پیروان اهل بیت!

به یقین هیچ شیعی مؤمن و آگاه، حاضر به پذیرش چنین تحریف و تبعات آن نخواهد بود. بر این اساس، بر متولیان امر و روحانیون محترم حج و زیارت لازم است زائران عزیز را در این مورد توجیه و آن‌ها را در جریان امر قرار دهند و در عمل از اشاعه این فکر پیش‌گیری به عمل آورند. «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ».

پی‌نوشت‌ها

↑↓

ص: ۱۲۴

↑↓

ص: ۱۲۵

↑↓

ص: ۱۲۶

موقعیت جغرافیایی مکه و مسجدالحرام

سید علی قاضی عسکر

خداوند تعالی مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکان در روی کره خاکی را برای بنای خانه خویش برگزید و کعبه، نخستین خانه ساخته شده در روی زمین را، در آن مکان به پا ساخت و آنجا را سرزمینی امن و مورد توجه مسلمانان جهان قرار داد.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. § آل عمران: ۹۶ و ۹۷ § و کعبه را قبله مسلمانان و کانون عشق و علاقه آنان قرار داد؛ تا میلیون‌ها مسلمان، در هر شبانه‌روز، چندین نوبت به سوی آن نماز گزارند و با جسم و جان، به آن سو رو کنند؛ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا. § بقره: ۱۴۴ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا. § بقره: ۱۲۵ از سوی دیگر، خداوند مکه را زادگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و محلّ رشد و سکونت آن حضرت قرار داد و اگر مشرکان ایشان را از مکه اخراج نمی‌کردند، همان‌گونه که خود فرموده است مکه را برای سکونت انتخاب می‌کرد؛ «اگر قوم من، مرا از مکه بیرون نمی‌کردند، در جای دیگری



ص: ۱۲۷

سکونت نمی‌گزیدم.» § سنن ترمذی، ج ۲، ص ۷۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۲۵ در این نوشتار بر آنیم تا برخی آگاهی‌های سودمند مربوط به این شهر مقدس را به خوانندگان عرضه کنیم تا شاید از آن بهره‌مند گردند:

موقعیت جغرافیایی مسجدالحرام

مسجدالحرام، در شهر مکه مکرمه، درون دژه‌ای میان کوه‌های: ابوقییس، اجیاد، هندی و عمر واقع شده، و در نقطه تقاطع خط طولی ۳۹ درجه و ۴۹ و ۳۰ ثانیه [ث ۳۰، د ۴۹، ۳۹] و خط عرضی ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ۰ ثانیه [ث ۰، د ۲۵، ۲۱] قرار گرفته است.

حدود کنونی مسجدالحرام

مسجدالحرام از طرف شرق، به کوه ابوقییس، از سمت غرب به جبل عمر و خیابان شبیکه، از شمال به خیابان شامیه و کوه هندی و از سمت جنوب به خیابان اجیاد و مسفله محدود است.

فاصله محدوده حرم تا مسجدالحرام

حدود حرم تا مسجدالحرام در نقاط مختلف، متفاوت است و فاصله‌ها یکسان نیست:

از تنعیم تا مسجدالحرام ۶۱۵۰ متر.

از جعرانه تا مسجد الحرام ۱۸۰۰۰ متر.

از مسیر طائف در نقطه هُدی تا مسجدالحرام ۱۵۵۰۰ متر.

از مسیر لیث تا مسجدالحرام ۱۷۰۰۰ متر.

و از راه جده تا مسجدالحرام ۱۱۰۰۰ متر. § دکتور عبدالملک بن دهیش، الحرم المکی الشریف والأعلام المحیطة به، صص ۸۴

و ۸۵ § اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام

پیش از سلطه آل سعود بر عربستان، مذاهب چهارگانه اهل سنت، هر یک در مسجدالحرام مقامی ویژه داشتند و امام آنان در آنجا اقامه جماعت می‌کرد و پیروان هر مذهب



ص: ۱۲۸

به امام خود اقتدا می‌کردند. لیکن از سال ۱۳۴۳ ه. ق. عبدالعزیز جماعت‌های مختلف را در مسجدالحرام تعطیل و اجازه اقامه تنها یک نماز جماعت را صادر کرد.

تغییرات

در سال ۱۳۴۳ ه. ق. اداره‌ای مخصوص امور مربوط به مسجدالحرام تأسیس گردید.

در سال ۱۳۴۵ ه. ق. با سنگی به نام «العوان» که شبیه سنگ مرمر است محل مسعی میان صفا و مروه فرش گردید.

در سال ۱۳۴۶ ه. ق. برای نخستین بار مسجدالحرام برق‌کشی و در آن چراغ روشن شد و در سال ۱۳۴۷ ه. ق. چراغ‌ها و لوسترهای زیبا در مسجدالحرام نصب گردید.

در سال ۱۳۵۲ ه. ق. برای اولین بار ساعتی بزرگ به ارتفاع ۲۵ متر در مسجدالحرام نصب گردید و این اولین ساعت بزرگی بود که در سرزمین حجاز نصب می‌شد. §الملک عبدالعزيز والعمل الخیری تألیف عمر صالح العمری، ص ۱۷۸ § در سال ۱۳۵۴ ه. ق. عملیات اجرایی ساخت و ترمیم بنای مسجدالحرام شروع شد و در سال ۱۳۶۳ ه. ق. دستور ساخت در جدید کعبه صادر گردید.

در سال ۱۳۶۶ ه. ق. طوقی نقره‌ای برای حجرالأسود ساخته و این سنگ بهشتی را در درون آن قرار دادند.

در سال ۱۳۷۳ ه. ق. برای اولین بار پنکه‌های سقفی در مسجدالحرام نصب شد §الجامع الثمین لأعمال ملوک آل سعود تألیف محمد بن ساعد الحسنی صص ۲۰-۱۴ § و در همین سال، اولین دستگاه واترپمپ برقی در چاه زمزم برای بیرون کشیدن آب زمزم نصب گردید.

شمعدان‌های شش‌گانه‌ای که روی حجر اسماعیل قرار داشت در سال ۱۳۷۵ ه. ق. به چراغ‌های برقی با پایه‌های مسی تبدیل گردید.

در سال ۱۳۷۵ ه. ق. محل سعی، که به صورت بازار بود، آسفالت شد.

در سال ۱۳۷۶ ه. ق. طوقی جدید از نقره خالص برای حجرالأسود تهیه و ساخته شد.

در سال ۱۳۷۶ ه. ق. نخستین پلکان سیار برای ورود به خانه کعبه، از چوب ساختند و بار دیگر کعبه را ترمیم کردند.

در سال ۱۳۷۷ ه. ق. محل مقام‌های چهارگانه مذاهب اسلامی واقع در مسجدالحرام تخریب و محل طواف توسعه یافت.

↑↓

ص: ۱۲۹

در سال ۱۳۸۲ ه. ق. کارخانه ساخت پرده کعبه بار دیگر فعال گردید.

در سال ۱۳۸۳ ه. ق. ساختمان قدیمی چاه زمزم تخریب و به جای آن گنبد و بنای جدیدی بر روی آن ساخته شد.

در سال ۱۳۸۷ ه. ق. پوشش بلوری برای مقام ابراهیم طراحی و ساخته شد و در سال ۱۳۸۹ ه. ق. ساختمان‌های جدید به رواق‌های عثمانی متصل گردید.

در سال ۱۳۹۰ ه. ق. ساختمانی مخصوص برای مؤذنان در مسجدالحرام بنا شد.

مرحله دوم توسعه مسجدالحرام در سال ۱۳۹۳ ه. ق. آغاز گردید و در سال ۱۳۹۶ ه. ق. پروژه توسعه به پایان رسید.

ساختمان جدید بافت پرده کعبه در سال ۱۳۹۷ ه. ق. در منطقه «امّ الجود» مکه مکرمه افتتاح شد.

در سال ۱۳۹۸ ه. ق. در جدیدی برای کعبه ساختند.

در سال ۱۳۹۹ ه. ق. باب بنی‌شیبه و منبری که از سنگ مرمر ساخته شده بود، از محل مطاف برداشته شد و در همین سال راه ورود به زمزم، که در قسمت شرقی آن قرار داشت، به منظور توسعه محدود مطاف، به محلی دیگر در گوشه مسجد منتقل گشت.

در سال ۱۳۹۹ ه. ق. محدوده مطاف و فضای پیرامون کعبه به طور کامل با سنگ مرمر سفیدرنگ و ضدّ حرارت مفروش گردید. در همین سال عملیات اکتشافی و پاک‌سازی زمزم آغاز و در سال ۱۴۰۰ ه. ق. به طور کامل به پایان رسید. §الحرمان الشریفان التوسعة والخدمات، تألیف یحیی کوشک، ص ۱۳۱ § در روز سه‌شنبه ۱۴۰۹ / ۲ / ۲ ه. ق. سنگ بنای توسعه دوّم سعودی‌ها برای مسجدالحرام آغاز گردید و چهار سال بعد نیز کار توسعه مسجد نبوی در مدینه منوره شروع شد.

طرح جدید توسعه مسجدالحرام، برای سه طبقه؛ یعنی زیرزمین، همکف و طبقه اوّل در نظر گرفته شده بود، برای پشت بام نیز به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که پس از تکمیل بتواند به گنجایش نمازگزاران بیفزاید. به همین منظور گام نخست برداشته شد و در اطراف زیرزمین دیوارهای بلندی با چوب کشیده شد تا منطقه عملیاتی را از مسجدالحرام جدا کند سپس گودبرداری آغاز و خاک آن به منطقه دیگری منتقل گردید. آنگاه پی‌کنی‌ها شروع و با میلگردهای ضخیم آهنی، پایه‌ها بتون‌ریزی و به تدریج برداشته شد. تأسیسات مورد نیاز و خطوط مربوط به آب و فاضلاب و شبکه‌های تهویه و خنک‌کننده و نیز کابل‌کشی‌های برق و

↑↓

ص: ۱۳۰

↑↓

ص: ۱۳۱

↑↓

ص: ۱۳۲

آتش‌نشانی و دیگر سیستم‌های مورد نیاز به اجرا درآمد و تأسیسات آن تکمیل گردید.

مساحت کلی زیرزمین در این بخش از توسعه ۱۸۰۰۰ مترمربع و ارتفاع آن چهار متر و ۳۰ سانتیمتر در نظر گرفته شده بود. پس از تکمیل طرح در بخش زیرزمین مسجدالحرام، عملیات اجرایی طبقه هم‌کف آغاز گردید. مساحت مورد نظر در طبقه اوّل ۲۰۰۰۰ متر بود.

پس از اتمام کار در طبقه همکف، کار ساخت طبقه دوّم، همانند طبقه پایین آغاز گردید و قسمت پشت بام نیز با سنگ‌های سفید ضدّ حرارت مفروش شد. پس از عملیات سفت‌کاری و اتمام کار تأسیسات، دیوارها و ستون‌ها با سنگ‌های مرمر و نیز سنگ‌های مصنوعی با شکل‌های هندسی زیبا تزئین گردید.

مساحت کلی توسعه جدید ۶۸۰۰۰ مترمربع بود که با محاسبه پشت‌بام که ۱۹۰۰۰ مترمربع است، مجموع کل توسعه جدید به ۸۷۰۰۰ مترمربع رسید و در نتیجه مساحت کلّ مسجدالحرام و میدان‌ها و فضاهای پیرامون آن، به ۳۶۶۱۶۸ مترمربع بالغ گردید. مساحت پیشین مسجدالحرام قبل از این توسعه ۱۶۰۱۶۸ مترمربع بود و گنجایش ۳۱۳۰۰۰ نمازگزار را داشت، لیکن با توسعه جدید، این ظرفیت به ۴۶۰۰۰۰ نفر رسید.

با محاسبه مساحت پشت‌بام و فضاهای پیرامون مسجد، ظرفیت نمازگزاران در مواقع عادی ۸۲۰۰۰۰ نفر و در شرایط ویژه به حدود یک میلیون نفر رسیده است.

در توسعه اخیر، دو مناره با ارتفاع ۹۶ متر، سه عدد گنبد سنگی، ۱۴۵۳ ستون با پوشش سنگ مرمر و ۱۱۲۰ ستون تاج‌دار که پایه‌های آن با سنگ مرمر ساخته شده و در آن روزنه‌هایی برای دستگاه‌های تهویه مسجد در نظر گرفته شده، احداث گردید، یک در ورودی بزرگ و ۱۸ در ورودی به قسمت پله‌های برقی و ۶ پله عادی نیز ساخته شد.

در طرح توسعه جدید، مسجدالحرام به وسیله هشدار حریق مجهز گردید که حدود ۶۰ منطقه را در بر می‌گیرد و ۲۸۴ نقطه مجهز به تأسیسات کشف دود، ۱۵ نقطه سیستم هشداردهنده، و ۶ واحد خودکار برای خاموش کردن آتش و ۶۰ نقطه کشف حرارت و گرما در آن تعبیه شده است.

وسایل صوتی پیشرفته‌ای نیز شامل اتاق کنترل و دستگاه‌های تقویت و تنظیم و حدود ۱۶۴۵ بلندگو برای همه نقاط مسجد تهیه و نصب گردید.

مناره‌های مسجدالحرام پیش از توسعه اول ۷ عدد بود که در توسعه اخیر ۲ عدد دیگر به



ص: ۱۳۳

آن افزوده شد.

ارتفاع مناره‌ها نیز پیش از توسعه اول ۳۶ متر بود که به ۹۰ متر افزایش یافت.

مسجدالحرام در توسعه اول ۷ مورد پله‌های ثابت داشت که در توسعه دوم تعداد ۶ عدد به آن افزوده شد و در مجموع به ۱۳ مورد رسید.

تعداد ۷ دستگاه پله برقی نیز در مسجدالحرام نصب شده است. در مجموع در برنامه چهارم پنج‌ساله مبلغ چهار میلیارد دلار برای توسعه حرمین شریفین در فاصله سال‌های ۱۴۰۵ ق. تا ۱۴۱۰ ه. ق. هزینه شده است.

مجموع هزینه‌ها تا سال ۱۴۱۴ ه. ق. به حدود ۵۵ میلیارد ریال سعودی بالغ گردید.

ترمیم کعبه

در دوره ملک سعود، در سقف کعبه شکافی رخ داد که بیم آن می‌رفت سقف ریزش کند، از این رو پس از مذاکره با علما و متخصّصان و صدور فتوا مبنی بر جواز ترمیم، در بامداد روز جمعه ۱۸ رجب سال ۱۳۸۸ ه. ق. کار اصلاحات آغاز گردید. التاريخ القويم ۷۳۱۴-۵۸۸ و پس از مدتی کار ترمیم پایان یافت.

لیکن در اواخر سال ۱۴۰۱ ه. ق. در دوره ملک خالد، بار دیگر سنگفرش‌های مرمری داخل کعبه شکاف برداشت و هنگام شستن بام کعبه، آب به سمت حجرالأسود نفوذ می‌کرد.

از این رو، سنگفرش‌های کعبه را تعویض کردند و قاب آهنی حجرالأسود نیز به قاب نقره‌ای ضدّ زنگ تبدیل گردید.

از سال ۱۴۰۰ ه. ق. به بعد، سنگ‌های دیوارهای کعبه به تدریج فرسوده و ریزش پیدا کرد و شکاف‌هایی در دیواره خارجی آن پدیدار شد. از این رو، در ذی‌حجه سال ۱۴۱۴ ه. ق.

فرمان تعمیر و ترمیم صادر شد، در اولین اقدام، گچ‌های میان سنگ‌ها و نیز خاک‌ها و مواد دیگر موجود در آن برداشته شد، سپس سنگ‌های پودر شده را با مواد چسبنده مخلوط و شکاف‌های اطراف سنگ‌ها را با آن پوشاندند.

همچنین پشت بام کعبه را با سنگ‌های مناسب پوشانده و راه‌های نفوذ آب را با خمیرهای چسبنده و به‌وسیله دستگاه‌های فشار پر کردند.

البته تعمیر اساسی در ۱۰ محرم سال ۱۴۱۷ ه. ق. آغاز گردید. به این صورت که در ابتدا با



ص: ۱۳۴

چوب، دیواری در اطراف کعبه جز در قسمت حجرالأسود درست کردند؛ به شکلی که کعبه دیده نمی‌شد، سپس لوح‌ها و

سنگ‌های تاریخی را با نشان کردن مکان دقیق آن، از کعبه جدا نمودند تا پس از ترمیم در مکان اصلی نصب شود. آنگاه اقدام به برداشتن سقف و ستون‌ها و سنگ‌های فرسوده کعبه کرده و برای هریک از آن‌ها شماره‌ای در نظر گرفتند تا پس از تعمیر بتوانند آن‌ها را به جای دقیق خود بازگردانند.

سپس سنگ‌های جداشده را شستشو داده آنها را صاف و تمیز نمودند و شکاف‌های ایجاد شده در داخل سنگ‌ها را نیز با مواد سنگی و همراه با چسب‌های قوی پر کردند.

در میان سنگ‌های داخلی و خارجی کعبه نیز میلگردهای آهنی قرار دادند تا به وسیله آن پیوند سنگ‌های داخلی و خارجی کعبه پس از تزریق مواد سنگی چسبنده قوی و مستحکم شود، همچنین مواد ضد حشرات که تأثیر درازمدت داشته باشد، در درون سنگ‌ها کار گذاشته شد. از سوی دیگر، زمین کف کعبه را نیز خاک‌برداری نمودند تا به سنگ‌های محکمی رسیدند که از زمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام کعبه را بر روی آن بنا نهاده بودند و با گذر زمان هیچ‌گونه خللی بر آن‌ها وارد نشده بود. لذا پس از اطمینان از استحکام سنگ‌ها با مواد ذکر شده قبلی، کف را پوشانده و کار ترمیم سقف کعبه را آغاز کردند.

سقف کعبه از چوب ساخته شده و چون چوب‌های قبلی فرسوده شده بود، تصمیم گرفتند



ص: ۱۳۵

در بازسازی کعبه از بهترین نوع چوب، با ویژگی‌های زیر استفاده کنند:

- ۱- مقاومت در برابر باروی بام کعبه در درازمدت.
 - ۲- کاهش درجه انقباض چوب در حدّ نزدیک به صفر.
 - ۳- مقاومت در برابر تغییرات ناشی از هوای گرم و خشک.
 - ۴- مقاومت در برابر موریانه و دیگر حشرات و نیز رطوبت.
 - ۵- و اینکه چوب‌ها دارای طول حدود ده متر و قطر آن پس از تراشیده شدن، کمتر از یک متر نباشد.
- طبیعی است که یافتن چوب با شرایط فوق، کار آسانی نیست، از این رو، با مراکز تحقیقات و پژوهش بین‌المللی چوب در اروپا، استرالیا و زلاند نو ارتباط برقرار گردید و در نتیجه چوبی موسوم به نام «التیک» از جنگل‌های بزرگ، که به طول عمر و قوت معروف بود، انتخاب شد. این چوب دارای قطری حدود ۱/۵ متر و ضدّ حشرات بود و این امتیاز را هم داشت که رطوبت آن بسیار زود خشک می‌شد و با مقداری روغن کاری، درخشندگی خاصی پیدا می‌کرد. استفاده از این نوع چوب قبلاً نیز در حرمین شریفین تجربه شده بود.

شرکت بن‌لادن پس از هماهنگی با وزارت جنگل‌بانی کشور برمه، نمایندگان را به آنجا فرستاد تا از زمان بریدن درختان در جنگل‌ها و سپس انتقال آن‌ها به کارخانه و بهره‌گیری از بهترین و باکیفیت‌ترین قسمت‌های آن و باربندی و انتقال آن به عربستان نظارت کامل داشته باشند.

شمار درختان انتخاب شده به ۱۳۷ عدد رسید، از این تعداد ۴۹ قسمت آن برای سقف کعبه و ستون‌های آن انتخاب گردید، سپس چوب‌ها به جده منتقل شد و حدود شش ماه در آنجا باقی ماند تا در فضایی کاملاً طبیعی خشک شود. پس از آن چوب‌ها به کوره‌های خشک‌کن چوب منتقل و میزان رطوبت را به ۱۵٪ رساندند و آنگاه با موادّ حفاظتی بی‌رنگ و بی‌بو ملمع کاری کردند.

برای حفظ اصالت تاریخی سقف کعبه، چوب‌ها با همان حجم و اندازه چوب‌های سابق خراطی و آماده سازی شد. ستون‌های داخل کعبه را نیز با فاصله‌های مساوی برافراشتند تا فشار سقف به صورت یکسان میان دیوارها و ستون‌ها توزیع گردد. پس از آن، سقف کاذبی بر بالای چوب‌های سقف زده شد و بر روی آن لایه باریکی از



ص: ۱۳۶

سیمان کشیده و آنگاه روی پشت بام را با سنگ مرمر فرش کردند. ناودان جدید نیز به جای ناودان قدیمی نصب گردید.

تعمیر و ترمیم مقام ابراهیم

در تاریخ ۱۴۱۷/۹/۲۵ ه. ق. کار تعمیر و بازسازی مقام ابراهیم آغاز شد، ابتدا سنگ‌های گرانیتی و مرمر سیاه رنگ قبلی مربوط به وادی فاطمه، با سنگ‌های مرمر سفید با پوششی از گرانیت سبزرنگ مشابه سنگ‌های به کار رفته در حجراسماعیل تعویض گردید، سپس مقصوره زیبایی که از مس عالی و طلایی‌رنگ ساخته بودند را بالای سنگ‌ها قرار دادند که قبه‌ای کوچک نیز روی آن قرار داشت.

و آنگاه مقام در درون این مقصوره قرار گرفت که هنگام نگاه از شبکه‌های زیبای آن بتوانند سنگ مقام را به‌خوبی ببینند. پرده کعبه

پرده کعبه نیز تا پیش از سال ۱۳۴۳ ه. ق. در مصر بافته می‌شد که از همین سال بافت پرده کعبه در منطقه «احساء» آغاز گردید. با احداث نخستین کارخانه بافت پرده کعبه در سال ۱۳۴۶ ه. ق، در خیابان اجیاد، واقع در مکه مکرمه، اولین کارخانه پرده‌بافی کعبه رسماً تأسیس شد.

پرده کعبه از ابریشم خالص بافته می‌شود و وزن آن حدود ۱۷۰ کیلوگرم است که از ۴۸ دسته ابریشم با طول هریک ۱۴ متر بافته شده است.

در قسمت بالای پرده کعبه، کمربندی به طول ۴۵ متر و عرض ۹۵ سانتیمتر آیات قرآنی با تارهای نقره‌ای و رنگ آمیزی شده با آب طلا نوشته و بافته شده است.

در گذشته ابریشم‌های پرده کعبه با دست رنگ می‌شد لیکن در سال ۱۴۱۰ ه. ق. کمیسیون مربوط، اقدام به تعویض دستگاه‌های رنگرزی کرد و در نتیجه دو ماشین بزرگ و پیش‌رفته به مبلغ ۲۱۲ هزار دلار خریداری شد.

همچنین یک دستگاه ماشین تولید بخار و یک دستگاه نیز ماشین خشک کن ابریشم خریداری گردید که با استفاده از آن‌ها حدود ۱۵ تا ۲۰٪ در مصرف ابریشم صرفه‌جویی



ص: ۱۳۷

و از خرابی و ضایع شدن آن جلوگیری به عمل آمد. در همین سال یک دستگاه بافندگی با تمام لوازم جانبی، از یک کمپانی بین‌المللی سوئسی به مبلغ ۹۷۵۸۳۳ فرانک سوئیس خریداری شد. و بالأخره کلبه دستگاه‌ها و تجهیزات مورد نیاز، مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار فرانک سوئیس هزینه برداشت، تا پرده به شکل کنونی بافته و همه ساله مورد استفاده قرار گیرد.

§مصنع كسوة الكعبة المشرفة. §آمارهای مربوط به توسعه مسجدالحرام

مساحت مسجدالحرام:

قبل از توسعه اول: ۲۹۱۲۷ مترمربع
پس از نخستین توسعه: ۱۳۱۰۴۱ مترمربع
پس از توسعه دوم: ۳۶۶۱۶۸ مترمربع
گنجایش مسجدالحرام:
قبل از توسعه اول: ۴۷۰۰۰ نماز گزار
پس از توسعه اول: ۳۱۳۰۰۰ نماز گزار
پس از توسعه دوم: ۴۶۰۰۰۰ نماز گزار
و پشت‌بام‌ها و میدان‌های اطراف: ۸۲۰۰۰۰ نماز گزار
تعداد مناره‌ها

قبل از توسعه اول: ۷ مناره
پس از توسعه اول: ۷ مناره
در توسعه دوم: ۲ مناره
جمع کل مناره‌ها: ۱۶
ارتفاع مناره‌ها:

پیش از توسعه اول: ۳۶ متر
پس از توسعه اخیر: ۹۰ متر



ص: ۱۳۸

پی‌نوشت‌ها



ص: ۱۳۹

حج در آئینه ادب فارسی



ص: ۱۴۰

کعبه، حرم الهی

آمدم مَحْرَم حرم کردم

مؤید

من کیم بنده ضعیف و ذلیل سائل درگه خدای جلیل
هستی از دست داده‌ای هستم بنده بی اراده‌ای هستم

که ارادت به کوی او دارم چشم رحمت به سوی او دارم
 باز احرام بسته‌ام یا رب خسته و دل شکسته‌ام یا رب
 ارمغان اشک و آه آوردم به حریمت پناه آوردم
 آمدم مَحرم حرم کردم غوطه‌ور در یَمِ کرم کردم
 آمدم فارغ از غمم سازی مجرمم بلکه محرمم سازی
 آمدم من بر آستانه تو تابگردم بگرد خانه تو
 ای که وصلت به عقل اندر نیست دیدنت چون به کس میسر نیست
 لطف تو به زهر کس است مرا دیدن خانهات بس است مرا
 آمدم تا شوم کنار حطیم من مقیم مقام ابراهیم
 هاجر آسا به حجر اسماعیل من بخوانم تورا به نام خلیل
 تا شود یا مفتاح الأبواب جانم از بوسه حجر سیر آب
 ای خضوع تمام ابراهیم به خشوعت سلام ابراهیم
 ↓↑

ص: ۱۴۱

قهرمان یگانه توحید بت شکن مرد خانه توحید
 روح تسلیم در تو پیدا شد خلت از خلقت تو معنی شد
 یاد روزی که پر شدی از عشق بنده بودی و خُر شدی از عشق
 داد عزت خدای کعبه تو را امتیاز بنای کعبه تو را
 از خدایت چو این نشان آمد باز هم وقت امتحان آمد
 در بیابان خشک و بی حاصل در بر کعبه ای تمامی دل
 تکیه بر رحمت خدا کردی زن و فرزند را رها کردی
 هاجری ماند و هجر شوهر خویش زن تنها و لطف داور خویش
 او که دید از اطاعت شوهر جست باید رضایت داور
 صبر را پیشه کرد و برد پناه هاجر و کودکش به بیت الله
 کودکی در میان دامن داشت که از او شام خویش روشن داشت
 غمگساری در آن کویر نداشت کودکش تشنه بود و شیر نداشت
 بود جویای آب و آب نبود طفل را هم به سینه تاب نبود
 زیر خورشید داغ دشت حجاز تشنه می رفت در نشیب و فراز
 هرچه می دید چون سرابی بود که نه آبادی و نه آبی بود
 گرچه راحت نداشت پندارش ناامیدی نبود در کارش
 از صفا سوی مروه تا می رفت یا که از مروه تا صفا می رفت
 گاه گاهی که خسته تر می شد ناظر کعبه و پسر می شد

که‌ای خدا، ای خدای ابراهیم به صفای دعای ابراهیم
جان این دل شکسته را بنواز در رحمت بر وی من کن باز
ناگه اشکش چو از بصر افتاد نظرش جانب پسر افتاد
دید فریاد او اثر داده نخل امید او ثمر داده
اینک این هاجر است و چشمه آب وین حقیقت که ای دل بیتاب
ای دلت بهر ما شکسته درست آب در زیر پای کودک تست
آه تو رهگشای عالم شد اشک‌های تو آب زمزم شد
هر که دل می‌دهد به ما یک‌دم دلبرش می‌کنیم در عالم



ص: ۱۴۲

در ره عشق رهبرش سازیم هر دلی را مسخرش سازیم
قصه هاجر اندر آن صحرا هست درسی ز مکتب زهرا علیها السلام
که آن ضیا بخش اختر و انجم بود اندر رضای شوهر گم
هستی‌اش از علی حکایت داشت گرچه بر ماسوا ولایت داشت
جان فدای علی و زهرایش که ای «مؤید» نبود همتایش

طوافِ خانه حق

محمد پروانه

ای امیدِ مسلمین، ای مقصد و ملجای ما مکه ما، قبله ما، مسجد الأقصای ما
ای تجلی‌گاه مکتب ساز ما، دارالولا شهر میلاد علی علیه السلام، ای گوهر یکتای ما
ای مطافِ قدسیانِ عرش بر فرشِ خدا بیتِ ربِّ العالمین، ای وادی بطحای ما
ای فضای تو معطر، از دم ختم رُسل ای امینت سید ما، مأمّت مأوای ما
ای مکانِ سرمدی، ای مطلعِ شمسِ ظهور آن فروغِ آسمانی، ناجیِ فردای ما
ای بهشتِ جاودانه، روضه ارضِ بقیع در کجای او نشانی هست، از زهرای ما؟
ای تجلی‌گاه خورشید و سر پیغمبران ای گلِ گلدسته‌هایت، سینه سینای ما
ای حضور بی‌نشان شایع، ای ربِّ جلیل پُر امید و آرزوی توست، این دل‌های ما
ای نشانی از بهشت، ای رَوْضَةُ الْجَنَّاتِ حق قابِ تصویرت، میانِ چشمِ گوهر زای ما



ص: ۱۴۳

قطره‌ای ناچیز می‌باشم، در این شَطِ عظیم دستِ ما و دامنِ لطفِ تو، ای دریای ما
زیر ابرِ رحمت ماندم، در این ارضِ السرور ای سحابِ رحمت، ای جانبخشِ روح افزای ما
جامِ دل‌ها پُر شراب از عشقِ ناب و معنوی باده وصلِ تو را کم دارد این مینای ما
ای ز خورشید بلند اختر، منورتر شده خانه‌اعلای تو، سازنده معنای ما

آن که از الطافِ تو مأیوس باشد، حاج نیست چون که باشد کان لطفت، خارج از احصای ما
 ای سحابِ رحمت جان بخش، با دستِ گرم می‌زند رنگِ بهاری بر سر و سیمای ما
 هر کس اینجا، در نمازِ عشق، از خود می‌رود ای فروغِ لطفِ تو، روشنگرِ یلدای ما
 گرچه مبهوت‌اند از حیرت، همه مهمانِ تو می‌زند فریاد اما، جمله اعضای ما
 در طوافِ وحدتِ هر زائر اینجا کثرت است کثرت اینجا، هیأتی از وحدت زیبای ما
 در ترنم از دُعا، در مسجد پیغمبر است روشن از وِردِ خداوندی دلِ شب‌های ما
 موسمِ حج، موسمِ دیدار با ذاتِ خدا چون تواند دید او را، دیده اعمای ما
 عطرِ حیدر می‌وزد، از بیتِ الله الصمد آن که می‌باشد به گیتی، اسوه تقوای ما
 عارفِ حق، عامل معروف در طولِ حیات شیرِ روز و زاهد شب، سرور بی‌تای ما



ص: ۱۴۴

ما همه ذراتِ سرگردان و تو کُلّ وجود ذاتِ کُلّ تو نماید جذبِ خود، اجزای ما
 می‌رود تا عرشِ اعلا ای همه خیز و کمال در طوافِ کعبه ذکر و ناله و غوغای ما
 صحنه شور آفرینی‌هاست، میقاتِ خدا عشق می‌بارد خدا، در جنتِ المآوای ما
 جامه‌ها یکسان و همرنگ است چون صبح ازل این سپیدی آیتِ صلح است بر بالای ما
 در صفا و مروه، یادِ هاجرِ حق زنده شد تا بجوشد زمزم از متنِ دلِ صحرای ما
 بر لبِ اللهم لَبَّيْكَ بر دلم عشقِ خدا می‌رود راهی که اینجا رفته هاجر، پای ما
 عطر افشان می‌شود راهِ صفا تا مروه چون جُز خدا نامی نمی‌آید برون از نای ما
 در منّا، گلیادِ اسماعیلِ ابراهیم هست آزمونی آسمانی در دلِ شیدای ما
 در سکوتِ مَهْبِطِ روح الامین تابیده است رشته‌های نورِ پاکِ عُرْوَةُ الْوَثْقَى ما
 گفت: اقرار در حرا، در مَهْبِطِ وحی رسول همصدا شد با مَلَكِ آن سَیِّدِ الْوَالِیِ ما
 شد حریمِ حُرمت، غارِ حرا، بابُ الْمُرَادِ سایه سارِ سنگهایش، سایه طوبای ما
 در جبالِ کوهِ رحمت، در جوارِ کوهِ نور معرفت می‌تابد اینجا، بر دلِ رسوای ما
 سنگها می‌نالد، از آوای مولایم حسین علیه السلام هم‌نوا شد، با حسین بن علی علیه السلام آوای ما



ص: ۱۴۵

حج ما را کن قبول، ای رحمتِ للعالمین در جوارِ خانه‌ات این است استدعای ما
 گر ردیفِ چامه «ما» شد، آیتی از وحدت است گر چه در نزد تو هیچ است، این «من» و این «ما» ی ما
 گفته‌ام را می‌کند تأیید، استادِ «کمال» فاش گویم، نیست توصیفِ تو در، یارای ما
 در خراسانم، خراسانی است سبکِ چامه‌ام این من و این طبعِ ناموزونِ ناشیوای ما
 سایه لطفِ تو کی شامل شود «پروانه» را تا شود مهمانِ تو «پروانه» ی تنهای ما

رباعی

ذرات قدم دور علی می گردند در شادی و غم دور علی می گردند
حُجَّاج ندانسته و یا دانسته در طوف حرم دور علی می گردند

از راه گناه خسته بر می گردم با بال و پر شکسته بر می گردم
در ترک گناه عهد بستم با دوست نک بر سر عهد بسته بر می گردم

ای دایره لطف و کرامت حرمت باشد همه عالم حرم محترمت
شرمنده ام از عمر تبه کرده خویش شرمندگی مرا بجز با کرمت

آنان که ز صدق ربنا می کردند با مهر علی خدا خدا می کردند
گویند نبود دوزخی گر همه خلق اقرار به مهر مرتضی می کردند

آنان که جهانی به نگاهی می بخشند باغی گل و لاله بر گیاهی بخشند
نالَم که به آه من بیخشند اثر تا کوه گناه را به کاهی بخشند



ص: ۱۴۶

بر قول پیمبر ار کسی گوش کند با شاهد جان دست در آغوش کند
فرمود ره بهشت را گم کرده است هر کس صلوات را فراموش کند

دل بستن بر حسین دین است مرا پرداخت دین فرضی عین است مرا
با داغ حسین و یاد غم های حسن امید دو بین الحرمین است مرا

من گرچه گنهکار و بدم یا الله از درگه خود مکن ردم یا الله
گفتم که من و این همه عصیان چه کنم گفتمی که بیا، من آمدم یا الله

بر درگه لطف و کرمت یا الله من جامه سفید آمدم و نامه سیاه
در پیش تو آمدم که از من بخری یک عمر گناه را بر یک لحظه نگاه

من غرقه گناه آمده ام یا الله با روی سیاه آمده ام یا الله
با مهر محمد و علی و زهرا اینجا به پناه آمده ام یا الله

در کوی تو سر بر آستان دارم من وین کار من است تا که جان دارم من
از من تو مپرس تا چه داری من هیچ تو هرچه به من دهی همان دارم من

ای کاش به گوش ما ندایت برسد یا دست به دامان ولایت برسد
چندان به زمین کعبه رخ می‌سایم شاید که سرم به جای پایت برسد

ای دوست به کویت دل خون می‌آرم رنج و غم از اندازه فزون می‌آرم
من سائل کور و کر و لالم اما کاری که کنم دست برون می‌آرم

من ماندم و آهی که تو می‌دانی و من با روی سیاهی که تو می‌دانی و من
ای خالق بخشنده بیخشا و بپوش هر گونه گناهی که تو می‌دانی و من

خاطرات

↓

ص: ۱۴۷

↓

ص: ۱۴۸

حج‌گزاری در سال‌های آغازین انقلاب

خاطرات آقای دکتر توکلی بینا

آقای حاج ابوالفضل توکلی بینا از پیش‌کسوتان حج به شمار می‌آیند و در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ ریاست سازمان حج و زیارت را بر عهده داشتند. افزون بر آن، سفرهای زیادی نیز به عنوان زائر و یا در مسؤولیت‌های دیگر به حرمین شریفین مشرف شده‌اند.

تحریریه فصلنامه «میقات حج» از ایشان خواست تا خاطرات خود را مکتوب نموده، برای چاپ در این فصلنامه ارسال نمایند. آنچه ملاحظه می‌کنید، بخشی از خاطرات ایشان است که اکنون ضمن تشکر از آن برادر گرامی، توجه شما عزیزان را به آن جلب می‌کنیم:

سفر حج در سال‌های سخت!

وقتی دوران کودکی و نوجوانی را سپری می‌کردم، مرحوم پدرم از حمله‌دارهای حج بود.

ایشان ۴۶ سفر به خانه خدا رفته بود. به یاد دارم که مرحوم پدرم با قاطر و شتر به مکه سفر می‌کرد. گاهی یازده ماه طول می‌کشید تا به خانه و وطن برگردد. او غالباً در طول سال، تنها یک ماه نزد خانواده‌اش بود! و در آن ایام کوتاه یک ماه هم، هر روز چندین نفر در خانه‌مان را می‌زدند تا نام خود را در گروه و کاروان پدرم ثبت کنند و همراه وی عازم سفر حج شوند.

در دوران گذشته، در بعضی سال‌ها زائران به موسم حج نمی‌رسیدند و تا سال بعد در حجاز می‌ماندند و مناسک حج را انجام



ص: ۱۴۹

می‌دادند. بدینسان سفر حج آنان تا دو سال به طول می‌انجامید.

حمله‌دارها در آن سال‌ها فقط راهنما بودند و زائران خانه خدا، آذوقه‌شان را همراه خود می‌بردند. سفر حج در آن سال‌ها بسیار طاقت فرسا و سخت بود. با قاطر و شتر به بمبئی هند می‌رفتند و از آنجا با کشتی به طرف عربستان حرکت می‌کردند.

زائران خانه خدا، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند. در عربستان وضعیت مناسبی وجود نداشت. در مدینه، ساختمانی برای اسکان حجاج نبود. زائران در باغ‌ها، زیر سایه نخل‌ها روزگار می‌گذراندند. آب برای شست‌وشو بسیار کم یافت می‌شد. وضعیت بهداشتی بسیار بد بود. بیشتر زائران، افراد با سن و سال بودند. وقتی غافله‌ها راهی خانه خدا می‌شدند، خانواده‌ها امید زیادی به برگشت آنان نداشتند!

وضع زائران خانه خدا در آن سال‌ها، قابل قیاس با وضعیت امروز ما نیست.

امروزه زائر در کمتر از سه ساعت، با جت بوئینگ وارد عربستان شده، با وضع بسیار مطلوب از وی پذیرایی می‌شود؛ به‌طوری که بیشتر زائران در خانه‌های خودشان، این چنین پذیرایی نمی‌شوند!

تعطیلی حج‌گزاری، به مدت هشت سال!

در سال ۱۳۲۶ ابوطالب یزدی (از اردکان یزد)، همراه همسرش به سفر حج می‌رود. روزی، هنگام طواف پیرامون کعبه، حالت استفراغ به وی دست می‌دهد و در مسجدالحرام استفراغ می‌کند. وهابی‌ها او را بازداشت نموده، متهم می‌کنند که کار وی عمدی بوده و به خانه خدا اهانت کرده است! سرانجام پس از محاکمه‌ای نا عادلانه محکوم به اعدامش می‌کنند و او را گردن می‌زنند!

از آن زمان تا هشت سال، انجام فرایض حج، از سوی ایران تعطیل گردید و بعد از هشت سال، که سفر حج آغاز شد، پدرم تصمیم گرفت باز هم به حج برود. قرار بر این شد که برادر بزرگم، که به زبان عربی آشنایی کامل داشت، در این سفر با پدرم همراه شود. پدرم دو اتوبوس زائر ثبت نام کرده بود. من هم که در آن سال‌ها با برادر بزرگم در تهران بودیم، به قم آمدیم تا همراه خانواده پدرم را بدرقه کنیم. سفر از گاراژ حسین زاده، مقابل شیخان بود. من و مادرم و برادران و خواهرانم در کنار گاراژ ایستاده بودیم، وقتی زائران در اتوبوس‌ها نشستند و آماده حرکت شدند، برادرم که قرار بود در این سفر پدرم را همراهی کند،



ص: ۱۵۰

در اتوبوس دوم، روی صندلی اول نشسته بود، پدرم نزد ما آمد تا خداحافظی کند. در این هنگام برادر بزرگم (حسین) را صدا کرد و به او گفت: من و تو زائر خانه خدا هستیم.

هزینه حج ما از جیب خودمان است. اگر لقمه‌ای از زائران بخوری، از تو راضی نخواهم شد. ما بدون هیچ‌گونه توقع و چشمداشتی راهنمای این زائران هستیم و باید بکوشیم که حجشان را درست انجام دهند. ما نیت کرده‌ایم که برای رضای خدا راهنمای آنان باشیم و ...

وقتی پدرم بعد از سفر حج به خانه برگشت، در باره آن حرفش که هنگام رفتن به برادرم گفت، پرسیدم. در پاسخم گفت:

من نیت کرده بودم که برای رضای خدا و بدون هیچ‌گونه دریافت حقی، برای راهنمایی حجاج خانه خدا، آن‌ها را راهنمایی کنم و می‌خواستم حرکت ما تنها برای خدا باشد! همچنین نمی‌خواستم برادرت لقمه‌ای را از زائران بخورد. سفر حج و راه‌های نا امن

حدود شصت سال پیش، راه‌ها امن نبود. راهزنان به راحتی به قافله‌ها حمله می‌کردند و اموال آنان را به غارت می‌بردند. در یکی از سال‌ها وقتی پدرم از سفر حج برگشت، دیدیم سر و صورتش خونی و زخمی است! علت را جویا شدیم. گفت: راهزنان در میان راه به قافله حمله کردند و من شیشه پنجره اتوبوس را شکسته، گریختم. بله، زائران خانه خدا امنیت نداشتند. وضع زائران، از نظر آب و غذا و بهداشت و مسکن بسیار نامناسب بود و قابل قیاس با زائران این زمان نبود. زائران امروزه با ناز و نعمت و احترام فراوان به سفر حج می‌روند و بر می‌گردند.

نخستین سفرم برای انجام حج

حجۃ الاسلام و المسلمین سید محمد علی لواسانی، که عضو فداییان اسلام بود، پس از دستگیری و بازداشت شهید نواب صفوی، به نجف اشرف و از آنجا به مدینه \S ایشان در نجف اشرف به آموزش علوم حوزوی مشغول شد، لیکن با توجه به روابط خوبی که میان رژیم شاه و صدام وجود داشت، رژیم پهلوی در صدد بر آمد که او را به ایران برگرداند و او ناگزیر از نجف اشرف به مدینه منوره رفت و در آن شهر مقدس رحل اقامت گزید. \S مهاجرت کرد و در کنار پدرش، که نماینده آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه الله بود، به فعالیت پرداخت. ایشان چند مرتبه‌ای از من دعوت کرد که به سرزمین وحی سفر کنم و به زیارت خانه خدا و حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله نائل شوم، لیکن در آن سال‌ها مستطیع نبودم تا اینکه در سال ۱۳۳۹ خورشیدی مستطیع شدم و توفیق تشرف به این سفر معنوی را یافتم.

حجۃ الاسلام لواسانی توصیه کرده بود



ص: ۱۵۱

که به‌طور مستقیم - و نه با حمله‌دار - به عربستان بروم. از این‌رو، با پرواز حج، که در آن سال‌ها در جده می‌نشست، رفتم. وقتی از هواپیما پیاده شدم، به ساختمانی که چهار یا پنج طبقه بود و دو - سه طبقه داشت رفتم و به اتاقی که مربوط به رئیس مکتب الوکلا بود مراجعه کردم. وی گفت: هنگام غروب شما را به هواپیما سوار کرده، به مدینه می‌فرستم. وقت غروب به وعده‌اش عمل کرد و مرا به هواپیمای دو ملخه سوار نمود و راهی مدینه منوره شدیم. در آن سال‌ها مدینه جای خوبی برای اسکان نداشت. با ماشین کرایه‌ای به باغ مرجانه، که حجاج در آنجا اسکان داشتند رفتم. حدود ۱۵ روز در مدینه، مانند دیگر حجاج در باغ و زیر نخل‌ها ایام را سپری کردیم؛ روزهای خوش و با معنویتی بود. پس از آن، از طریق مسجد شجره محرم شدیم و به مقصد مکه راه افتادیم ...

نزدیک دو هفته در شهر مکه، در حرم امن الهی و در جوار کعبه بودیم که هفتم ذی‌حجه فرا رسید و حجاج برای وقوف در عرفات، مشعر و منا کوچ کردند.

مرحوم حاج سید احمد لواسانی، نماینده مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در اوایل ذی‌حجه فرموده بودند که صبح روز هشتم، به عرفات خواهند رفت. لذا ساعت یک بامداد روز هشتم از خواب بیدارم کردند و گفتند: خود را آماده کن، حوله‌های احرامت را بردار که می‌خواهیم به حرم برویم و محرم شویم ...

وقتی وارد مسجدالحرام شدیم جز چند شرطه کسی نبود. چاه زمزم دیواره‌ای سیمانی داشت که سطلی بر آن آویخته بودند که با

آن، از چاه زمزم آب می کشیدند.

مرحوم لواسانی فرمودند: با آب زمزم غسل احرام کن و نماز صبح را در حرم می خوانیم و حرکت می کنیم ... اکنون که سالها از آن سفر می گذرد، حسرت آن ایام را می خورم که حرم چه آرام و خلوت بود!

حادثه آتش سوزی در منا

در سال ۱۳۵۳، که آتش سوزی در منا رخ داد، سؤمین تشرّف من به حج بود. در این حادثه منطقه چادرهای ایرانیان و غیر آنان، دو کیلومتر در دو کیلومتر، همه سوختند. در کنار ایرانیان آفریقایی ها بودند که تعدادی از ایشان سوختند و با لودر، یکجا دفنشان کردند. وضع اسفباری بود! حدود ۱۰ نفر مفقود شدند.



ص: ۱۵۲

جالب ترین خاطراتم

سال ۱۳۵۸، نخستین و آغازین حجّ جمهوری اسلامی بود. در این سال بود که امام خمینی قدس سره آیت الله انواری و شهید بزرگوار محمّاتی را به عنوان امیرالحاج برگزیدند. در همین سال بود که از سوی آیت الله انواری و شهید محمّاتی برای راه اندازی حج و زیارت، دعوت شدم و به عنوان معتمد، در شورای عالی حج و زیارت حضور یافتم. نخستین کاری که کردیم بررسی پرونده مدیران حج بود، و این بدان جهت بود که از میان آنان، مدیران دارای صلاحیت و شایستگی را انتخاب کنیم.

در آن سال، ۶۰۰۰۰ زائر داشتیم که همه را به گروه های یک صد نفری تقسیم کردیم؛ یعنی ۶۰۰ مدیر گروه و کاروان برگزیده شدند. آنان در ماه های رجب، شعبان و رمضان برای اجاره مسکن زائران به مکه و مدینه رفتند. در آن سال، چون مدیران، همگی باهم برای تهیه مسکن مراجعه کردند، بازار سیاه به وجود آمد. ساختمان یک صد هزار ریالی گاهی تا دو برابر رسید.

وزیر ارشاد آن سال، آقای دکتر میناچی اداره حج را به یک شورای سه نفره سپردند که من بودم و آقایان درودچیان و حاج محسن لبّانی. هر یک از ما، مسؤول یکی از ستادهای حج در جده، مکه و مدینه شدیم. حکم اداره ستاد جده به نام من صادر شد.

در فرودگاه جده ساختمان هایی بنا شده بود که حجاج در آغاز ورود در آنجا به طور موقت اسکان می یافتند و پس از آن، با برنامه ریزی، راهی مکه یا مدینه می شدند.

در آخرین پرواز حجاج ایران، حضرت آیت الله خامنه ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی و دکتر میناچی وزیر ارشاد و دکتر ید الله سبحانی وارد جده شدند و به محل ویژه پذیرایی (رزیدانس) در سفارت جمهوری اسلامی ایران رفتند. از من هم خواستند که ناهار را با ایشان باشم. بعد از صرف ناهار و استراحت، دو دستگاه خودرو کرایه کردیم تا ایشان را برای زیارت به مدینه منوره ببرند.

پس از دو-سه روز زیارت، از مدینه منوره به مکه معظمه مشرف شدند و پس از اعمال حج، با نخستین پرواز به ایران برگشتند و به یاری خداوند، در این سال مراسم حج با کمترین مشکل و عارضه به انجام رسید.



ص: ۱۵۳

در سال ۱۳۵۹ مدیریت حج طی حکمی از سوی وزیر ارشاد وقت، به آقای لولاچیان سپرده شد و با صدور حکمی، ستاد جده را به من واگذار کردند. در این سال بود که جنگ تحمیلی آغاز شد و ما با مشکلات زیادی روبه‌رو شدیم، چون رابطه جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی مناسب و حسنه نبود.

پس از دریافت حکم مسؤولیت، همکاران خود را چند روز زودتر برای اداره ستاد جده و آماده‌سازی آن، به عربستان فرستادم. روز ۳۰ شهریور ۱۳۵۹، ساعت ۵ بعد از ظهر، خودم نیز عازم جده شدم، در همین روز بود که جنگ عراق و استکبار جهانی بر ضد جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید.

برای خداحافظی با برادر و خواهرانم به قم رفته و در این شهر به سر می‌بردم که تماس گرفتند و گفتند آقای (شهید) رجائی پیام داده که ساعت یک بعد از ظهر در نخست وزیری باشم. با خویشان و بستگان خداحافظی کردم و عازم تهران شدم و در زمان مقرر (یک بعد از ظهر) در نخست وزیری، دفتر آقای (شهید) رجائی حاضر شدم. ایشان گفتند ما با آقایان هاشمی و بهشتی مشورت کردیم و قرار شد که بنیاد مستضعفان را شما و آقایان جواد رفیق‌دوست و محمود کریمی نوری، سه نفری و به صورت شورایی اداره کنید. به ایشان عرض کردم ساعت پنج بعد از ظهر بلیت پرواز دارم. آقای رجائی گفت: مکه می‌خواهی چه کنی؟! گفتم: طی حکمی از وزیر ارشاد، به عنوان رییس ستاد جده هستم، تنها برای زیارت نمی‌روم. از ایشان یک ماه فرصت خواستم و گفتم: حکم را به برادر دیگری بدهید، وقتی برگشتم، در هر قسمت و مسؤولیتی که شما به عهده‌ام بگذارید انجام وظیفه می‌کنم. مرحوم شهید رجائی با این شرط پذیرفتند.

در ساعت مقرر (پنج بعد از ظهر) در فرودگاه حضور یافته، عازم جده شدم. آخر شب، وقتی هواپیما در فرودگاه جده نشست، برادرانی که پیشتر فرستاده بودم، در ستاد جده به استقبالم آمده بودند. آنان از من خواستند که شب را به منزل رفته به استراحت پردازم. هلال احمر هم کنار استراحتگاه ما بود و بایستی من به‌عنوان رییس ستاد جده، آن‌ها را هم هماهنگ کنم. ساعت ۹ صبح همکارانم آمدند و گفتند که دو ارتشبد سعودی به ستاد



ص: ۱۵۴

آمده‌اند و می‌خواهند با شما ملاقات کنند.

در همین حال متوجه شدم شب گذشته که همکاران مانع از رفتن من به ستاد شدند و گفتند شما خسته‌اید و لازم است به استراحت پردازید و ... جریاناتی در ستاد پیش آمده است و آن این که، هم‌زمان با حمله صدام به ایران، مأموران اطلاعاتی و امنیتی سعودی به ساختمان ستاد هجوم آورده و تصاویر امام و قدس را پایین آورده و پاره کرده‌اند و دوستان این ماجرا را با من در میان نگذاشته‌اند، به این دلیل که خسته هستم.

در هر حال، صبح به ستاد آمدم و دیدم که دو ارتشبد سعودی در ستاد هستند و آمده‌اند که بابت حادثه شب گذشته عذرخواهی کنند. به آنها گفتم: شما اشتباه کرده‌اید، فکر می‌کنید با پاره کردن عکس امام و رهبر ما، از محبوبیت او می‌کاهید؟! اشاره کردم به آفریقایی‌هایی که در شرفیه بودند و گفتم: این‌ها را می‌بینید؟ عکس امام را روی قلبشان می‌گذارند و می‌بوسند!

به هر حال، روابط ما با عربستان به سردی گرایید و آنان در جنگ، در کنار عراقی‌ها بودند و با آنان همکاری داشتند. ما هم وضع بدی داشتیم. از سویی ۵۲ گروه زائر در کاروان یکصد نفری وارد جده شده‌اند، پروازها قطع شده و ... غم عالم دل ما را

گرفته بود.

پیش از موسم حج، وقتی برای اجاره ستاد در جده به عربستان رفتیم و با صاحب ساختمان تماس گرفتیم و به منزل او رفتیم، استقبال بسیار گرمی از ما کردند. آن‌ها شیعه بودند. اتاق‌هایشان با قالی‌های کاشان فرش شده بود. وقتی صحبت اجاره شد، گفت:

سال گذشته پدر ما فوت کرد و من از طرف ورثه اختیار دارم، این ساختمان را پیش کش برادران ایرانی می‌کنیم، هرچه دوست دارید بدهید.

تا آنجا که یادم هست، قرار شد ده هزار ریال پول پیش بدهیم، ده هزار ریال هنگام آغاز حج و بیست هزار ریال باقی‌مانده را هم در پایان حج و هنگام تحویل ساختمان پرداخت کنیم.

وقتی پروازهای ما قطع شد، حال پریشانی داشتیم. در ستاد جده بودیم که دیدیم جوان صاحب ساختمان با نگرانی آمد. گویی همه چیزش را از دست داده است! او از این که صدام به کشور ایران حمله کرده، بسیار ناراحت به نظر می‌رسید. سعی کردم به او دلداری دهم ولی او همچنان چهره‌ای نگران داشت.

سه خط مستقیم تلفن در جده، مدینه و



ص: ۱۵۵

مکه اجاره کردیم و پیوسته از وضع ایران جويا می‌شدیم. در همین روز آقای اسکندرزاده، که رییس ستاد مدینه بود، با ما ارتباط تلفنی برقرار کرد و گفت:

هرچه زودتر به ما کمک کنید، ۱۸۰۰ نفر پیش پرواز که آمده‌اند، در ستاد گرد آمده‌اند و پول می‌خواهند. اگر نیایی ستاد را بر سر ما خراب خواهند کرد! چند نفر از برادران ستاد جده را به مدینه فرستادم و گفتم صبح با هواپیما خودم را به مدینه می‌رسانم.

صبح روز بعد، وقتی وارد مدینه شدم، دیدم وضعیت بدی به وجود آمده است.

مسئولان عربستان، برخورد بسیار بدی با ما داشتند. در مدینه دو ستاد داشتیم که یکی در هتل بافقی، در خیابان ابوذر بود جلسه‌ای سه نفر از روحانیون تشکیل داده شد؛ آقایان رستگار پناه، جلالی خمینی و قوانینی (که روحانی و از مدیران گروه بود). در آن جلسه تصویب کردند که به خدمه پیش گروه، ۵۰۰۰ ریال سعودی پرداخت شود.

مراهم به جلسه هدایت کردند. در آنجا به آقایان گفتم: ارتش بعثی عراق به ایران حمله کرده و تأسیسات نفت آبادان را زده‌اند.

دیگر ارزی در کار نیست و پرداخت چنین مبالغی غیر ممکن است. ما ذی‌حساب دولت داریم و تا ردیف نداشته باشیم، امکان پرداخت نداریم. با آقای قدرتی که از طرف ذی‌حسابی به‌عنوان ذی‌حساب دولت است، به اینجا دعوت می‌کنیم تا به طور مستقیم با ایشان صحبت کنید.

به دنبال این سخنان، آقای قدرتی را به جلسه دعوت کردم، ایشان هم، مسأله‌ای را که آقایان تصویب کرده بودند، مطرح نموده، گفتند: امکان پرداخت نیست، اگر هم باشد، باید آقای توگلی‌بنا با دکتر نصحت سرپرست هلال احمر دستور پرداخت بدهند. رابطه ما با تهران قطع است. وزیر ارشاد به جده تلکس زده که اگر پرداختی دارید، باید یکی از دو نفر؛ آقایان توگلی‌بنا و دکتر نصحت، که عضو شورای عالی حج و زیارت هستند، دستور پرداخت بدهند.

آقای نیکنام، یکی از مدیران گروه، گفت: ساختمان ۱۰ طبقه‌ای که ما در آن هستیم، پشت بام خوبی دارد، برای پاسخ به پیش‌گروهایی که درخواست مساعده دارند و به ستاد مدینه برای دریافت ریال سعودی فشار می‌آورند، در آنجا جلسه‌ای بگذاریم و تصمیم‌گیری کنیم.

به دنبال این پیشنهاد، در ستاد مدینه اعلامیه‌ای نصب کردیم مبنی بر این که فردا شب در ساختمان نیکنام، برای حل این



ص: ۱۵۶

مشکل حضور پیدا کنند. بدین‌وسیله ۱۸۰۰ پیش‌گروه را به آنجا دعوت کردیم، در ضمن از آقایان رستگار پناه، قوانینی و جلالی خمینی برای شرکت در جلسه دعوت کردیم. فردا شب، وقتی وارد ساختمان شدیم برق آن قطع بود. ده طبقه را از پله‌ها بالا رفتیم. به طبقه نهم که رسیدیم، متوجه شدم آقایان پیش‌گروه‌ها بلندگو را به دست گرفته و اعلام می‌کردند که انقلاب شده است، باید تعرفه‌ها را پرداخت کنند.

همه پیش‌گروه‌ها و آقایان روحانیون، که پیشتر از آن‌ها نام برده شد، حضور داشتند.

به‌طرف بلندگو رفته، آن را به دست گرفتیم.

سخنان آن‌ها قطع شد. دیدم لازم است با طرح مسائل عاطفی جمعیت را تحت تأثیر قرار دهم. خبرهایی را که از ایران در مورد هجوم اشغال‌گران بعثی و صدامیان متجاوز شنیده بودم، به همه اعلام کردم و آنان را در جریان گذاشتم. گفتم که منطقه نفتی آبادان را بمباران کرده‌اند و دیگر از پول و ارز خبری نیست. چشم ما روشن! شما انقلابی‌ها آمده‌اید که پیام انقلابتان را به دیگر مسلمانان ابلاغ کنید! مگر شما عدل قماش به دولت فروخته‌اید که اینگونه طلبکار شده‌اید؟! جنگ را بر ما تحمیل کرده‌اند. هر کدام از شما که ۴۰۰۰ ریال سعودی در ایران گرفته‌اید، باید اکنون حساب پس بدهید.

چند نفر از آقایان را در ستاد مأمور کردیم که بررسی کنند پول‌هایی که گرفته شده، در کجا مصرف گردیده است. در ضمن هر کسی ناراحت است و میل دارد برگردد، به جده بیاید تا از راه سوریه به ایران بفرستیم.

آن کسانی هم که پول دارند، دیگر به ستاد مراجعه نکنند.

در دفتر، برنامه‌ریزی نموده، افراد را به سه دسته تقسیم کردیم:

۱. کسانی که پول دارند، دیگر برای گرفتن پول به ستاد مراجعه نکنند.

۲. نام ۳۰۰ نفر را که ناراحت بودند نوشتیم و از راه سوریه به ایران برگرداندیم.

۳. از پیش‌گروه‌هایی هم که سفر نخست آنان به حج بود و تا مدینه آمده بودند، تعهد گرفتیم که در ایران وجه خود را بپردازند و آنان را به همان ۵۲ گروه معرفی کردیم و بدین‌وسیله مشکل پایان یافت.

اما وضع زائران ایرانی، که پنج هزار و دویست نفر بودند، مناسب نبود. آنها از این که به کشورشان حمله شده، نگران بودند و وضعیت روانی خوبی نداشتند. از سوی دیگر، دولت عربستان هم برخورد بسیار بدی با زائران ما داشت. جلوی در ستاد مدینه مقوای سه بعدی نصب شده بود، که به



ص: ۱۵۷

هر طرف می‌چرخید، عکس امام قدس سره دیده می‌شد. احتمال دادیم مأموران حکومتی به ستاد حمله کنند. خانم‌ها، عکس‌ها و بعضی اوراق را که برای توزیع در ستاد تهیه شده بود، از ستاد خارج کردند. اتفاقاً عصر همان روز، مأموران امنیتی

به ستاد ریختند و آن را تخریب کردند. در این حال تعدادی از ایرانیان به صورت گروهی به دادن شعار پرداختند که پلیس چند تن از آنان را بازداشت کرد و به پاسگاه شارع ابوذر انتقال داد و تا ساعت حدود ۹ شب، از آزادی آن‌ها خبری نشد. پس از مشورت با دوستان و همکاران، چند نفر به اتفاق آقای رستگاری به شرطه‌خانه شارع ابوذر رفتیم. افسر پلیس منطقه برای گفتگو با ما آمد. با او در رابطه با آزادی برادران صحبت کردیم. برخورد نامناسبی داشت. با تهدید و اخطار حرف می‌زد. به او گفتیم برخورد شما نامناسب است، اگر نمی‌خواهید در کشور شما باشیم، به‌طور کتبی بنویسید تا ما زائران خود را از کشور شما خارج کنیم. به هر صورت، برادران دستگیر شده را آزاد کردیم. بعد از اعمال حج، ما برای اعزام زائران کشورمان به ایران به جده برگشتیم.

هر سال، زائران به هر ترتیبی که وارد



ص: ۱۵۸

عربستان می‌شدند، هنگام مراجعت به همان ترتیب نوبت به کشور باز می‌گشت. متأسفانه در این سال، کارمندان اوقاف فهرست اسامی را به هم زده بودند و وضع نامناسبی پیش آمده بود. به‌ویژه زائران خوزستانی، که صدام به آن منطقه حمله کرده بود و بیشتر از بقیه ناراحت بودند، جلوی هواپیمایی ایران گرد آمدند و مانع از پرواز می‌شدند. آقای نقشینه، که در آن سال مسؤول پروازهای ایران ایر در عربستان بود، به ستاد آمد و از من خواست که به یاری‌اش بیایم و مشکل پروازها به ایران را حل کنم. گفتم: صدایم گرفته است. نمی‌توانم صحبت کنم. اصرار کرد که بیایید و با بلندگو صحبت کنید. در هر صورت جلوی دفتر هواپیمایی رفتم و با بلندگو به زائرانی که مانع پرواز شده بودند، با تقاضا و خواهش گفتم: شما دو نفر نماینده تعیین کنید تا با هم حرف بزنیم، با همه شما که نمی‌شود حرف زد.

دو نفر نماینده فرستادند و با همکاری هم، در دفتر اوقاف، فهرست اسامی را که ترتیبش را به هم زده بودند، براساس فهرست اسامی و طبق تاریخ ورود زائران به جده، تنظیم کردیم و پروازها به نوبت انجام شد.

حجگزاری در سال ۱۳۶۰ خورشیدی

حضرت امام قدس سره در سال ۶۰ پنج نماینده تعیین کردند که عبارت بودند از حضرات آقایان حجج اسلام: ۱. آقای حاج سید عبدالمجید ایروانی ۲. آقای حاج سید علی هاشمی گلپایگانی ۳. آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی ۴. آقای حاج شیخ حیدرعلی جلالی ۵. آقای حاج سیدحسن طاهری خرم آبادی که از سویی خود این افراد با هم اختلاف نظریه و اختلاف سلیقه داشتند.

از سوی دیگر، آقای لولاچیان که سرپرست و رییس سازمان حج و اوقاف بود، برای ستادهای مدینه، مکه و جده ۵۰۰ نفر نیرو آورده بود که خود آن‌ها دست و پا گیر شده بودند و یک هنگ می‌خواست که آن ۵۰۰ نفر را اداره کند! از طرفی هم رابطه ما با دولت عربستان حسنه نبود و جنگ تحمیلی هم وضع نامناسبی را به‌وجود آورده بود. در هر حال در مراجعت به ایران اختلافاتی میان آقای لولاچیان که رییس سازمان و آقای دشتی که ظاهراً از مدرّسین حوزه علمیه قم بود وجود داشت.

گفتنی است در آن زمان حکم مدیر



ص: ۱۵۹

کل تبلیغات را وزیر ارشاد می داد اما زیر نظر رییس سازمان بود و آقای دشتی حاضر نبود که زیر نظر آقای لولاچیان عمل کند.

این اختلاف از ایران وجود داشت که البته در عربستان تأثیرش را گذاشت.

آقای لولاچیان پس از مراجعت به ایران، استعفا کرد. حدود سه ماه به حج مانده بود که آقای معادی خواه، وزیر ارشاد وقت، طی تماس تلفنی با من - که آن زمان در بنیاد مستضعفان مشغول فعالیت بودم - اظهار داشت: آقای لولاچیان استعفا کرده و من کسی را که بهتر از شما به حج اشراف داشته باشد ندارم. این در حالی است که از سویی من عضو شورای عالی حج بودم و از سوی دیگر آقای هاشمی رفسنجانی، که از سوی امام فرمانده جنگ بودند، از من خواستند ریاست بازسازی نواحی جنگی را به عهده بگیرم و آقای میر حسین موسوی، نخست وزیر هم با من صحبت کرده بود و آماده شده بودم که مسئولیت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ را بپذیرم و حکم را هم آقای مهندس موسوی نوشته بود.

هر چه به آقای معادی خواه گفتم مرا برای مسئولیت دیگری برگزیده اند، نپذیرفت و دو ساعت بعد، حکم ریاست سازمان را که طبق قانون شورای انقلاب، قائم مقام وزارت ارشاد رییس شورای سه نفره حج زیارت بود و بالاترین مقام در سازمان به شمار می رفت و مسئولیت سازمان حج و زیارت را به عهده می گرفت، به من ابلاغ کرد. به آقای هاشمی رفسنجانی که ریاست مجلس شورای اسلامی را به عهده داشتند، تلفن زدم که موضوع را با ایشان در میان بگذارم، وقتی ایشان گوشی را برداشت، قبل از آن که من چیزی بگویم، ایشان اظهار کردند: حکم شما برای بازسازی مناطق جنگی نوشته شده، باید به نخست وزیری بروی و کار خود را آغاز کنی. به ایشان گفتم: کار دیگری پیش آمده است. آقای لولاچیان از ریاست سازمان حج و زیارت استعفا کرده و آقای معادی خواه با من در مورد ریاست سازمان حج و زیارت صحبت کرد. من نتوانستم ایشان را قانع کنم که حکم مسئولیت مناطق جنگی را برای من نوشته اند. آقای هاشمی کمی مکث کردند و فرمودند: کار سازمان حج و زیارت را قبول کن، ما فرد دیگری را پیدا می کنیم.

سرانجام پذیرفتم و فردای آن روز، به دستور وزیر ارشاد وقت، مسئولیت سازمان حج و زیارت را از آقای لولاچیان

↑↓

ص: ۱۶۰

تحویل گرفتم.

بیش از سه ماه به حج نمانده بود و قرار بود در آن سال با بررسی هایی که انجام شد، کار متضاد انجام نشود؛ کاری که در مورد مدیران حج انجام می گرفت و آن این بود که سازمان حج و زیارت در برابر هر زائر، ۴۲۰۰ ریال از بابت حق الزحمه به مدیر پرداخت می کرد. از طرفی، قرار دادی با مدیر امضا می شد که برای یکصد زائر ۲۵۰ ۰۰۰ ریال سعودی پردازد. در واقع این پول به صورت امانت در اختیار مدیران قرار می گرفت، اما مدیران نه تنها وجهی به سازمان نمی پرداختند، گاهی اضافه بر این هم می گرفتند. در بررسی هایی که از گروه های مدیران در عربستان انجام دادم، متوجه شدم که ارز فروشی می کنند.

دادگاه انقلاب هم، هر یک از ۲۰ نفر مدیر حج را به چهارصد هزار ریال سعودی محکوم کرد.

کار دیگری که در سال ۱۳۶۰ انجام دادم این بود که دو نفر از برادران دارای تجربه در امور حج را به عنوان مدیر گروه برگزیدیم و برای هر یک از آنان، معاونی قوی تعیین کردیم و از ایشان خواستیم که مانند همه مدیران، گروه یکصد نفری را اداره کنند. یکی از مدیران ۱۱۵۰۰۰ و دیگری ۱۲۵۰۰۰ ریال سعودی هزینه کردند و زائرانشان هم از آن ها راضی بودند. با اجرای این طرح، معلوم شد که هر مدیری بیش از نیمی از ۲۵۰۰۰۰ ریال را به جیب خود می ریزد. پس از این بود که جلساتی

با آقای لولاچیان سرپرست حج گذاشتیم و برنامه‌ریزی کردیم که در سال ۱۳۶۱ تدارکات حج را خودمان به دست بگیریم. این تصمیم را در شورای عالی حج که در حضور آقای مهندس موسوی نخست وزیر، مصوب کردیم. حجگزاری در سال ۱۳۶۱ خورشیدی

همانطور که پیشتر گفته شد، سه ماه به حج مانده بود که مسئولیت حج را به عهده گرفتیم. آقای بهرامعلی ذی حساب حج و زیارت بود و دو-سه روز اول، هر روز یک تلکس بلند بالا به آقای حسینی، رییس بانک ملی، شعبه جده می‌زد و از من امضا می‌گرفت. روز سوم وقتی بر گه تلکس را آورد که امضا کنم، به ایشان گفتم: شما محاسبه کنید که پول گوشت گوسفند و مرغ چند ریال می‌شود بعد بیاور تا امضا کنم. در سال ۶۱، حدود ۱۲۰۰۰۰ نفر زائر داشتیم، هزینه گوشت مرغ و گوسفند را حساب کرد و آمد گفت: حساب کردیم، شد بیست و دو



ص: ۱۶۱

میلیون (۲۲۰۰۰۰۰۰) ریال سعودی. به ایشان گفتم: یک نفر از ذی حسابی معرفی کنید تا خرید گوشت گوسفند و مرغ انجام شود. آقای محمد خندان را، که از تجار مؤمن و متعهد بود و از وجود ایشان در ستاد استفاده می‌شد، به مکه فرستادم و تلفنی به اطلاع آقای بهرامعلی رساندم که نامه‌ای برای آقای حسینی، رییس بانک ملی جده ارسال شده و از ایشان خواسته‌ام اعتبار لازم برای آقای محمد خندان جهت خرید گوشت گوسفند از ترکیه و مرغ از فرانسه را تأمین کند. آقای خندان از برادران با تجربه‌ای در تجارت بود. با بررسی‌هایی که شده بود، گوشت گوسفند را از ترکیه خرید و ما ۱۱ نفر ذابح از ایران فرستادیم تا نظارت کامل بر ذبح و با حذف دمه و شکم، گوشت‌ها را به عربستان ارسال کنند. گوشت مرغ هم از فرانسه خریداری شد.

البته به‌طور مستقیم نمی‌توانستیم بخریم بنابراین، یارانه گوشت را به تجار عربستان دادیم و خودمان به‌طور مستقیم به نام آن‌ها وارد کردیم.

برخی اقلام؛ مانند چای، شکر، نوشابه را چون به صورت عمده می‌خریدیم، نصف قیمت تمام می‌شد.

مدیران کاروان‌های حج تا سال ۶۱، همان مدیرانی بودند که از زمان رژیم گذشته فعالیت می‌کردند و ما چاره‌ای نداشتیم که بعد از بررسی، از میان آن‌ها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم و باید برای آینده حج نیروهای متعهدی را تربیت می‌کردیم. بنابراین، حدود ۱۲۰۰ ناظر از برادران انقلابی و مؤمن برگزیده شدند تا به عنوان ناظر مالی، به کار مدیر نظارت کنند و نیز نقش رابط را داشتند. کارها و برنامه‌ها را به وسیله آن‌ها به مدیران ابلاغ می‌کردیم. آنان همچنین بر اجرای ابلاغیه‌ها و برنامه نظارت می‌کردند.

چون این طرح برای نخستین بار بود که اجرا می‌شد، حدود ده نفر از مدیران برجسته و شناخته شده را به دفتر خواستم و به آن‌ها گفتم که شما برای هر زائر ۴۲۰ تومان دستمزد می‌گرفتید، امسال هم که تدارکات را خود سازمان به عهده گرفته، دستمزد شما را دو برابر، حدود ۸۰۰ تومان محاسبه می‌کنیم. آقای سلطانی شیرازی که در میان جمع بود، گفت: به هر نفر ۱۰۰۰ تومان بدهید. گفتم: یک شرط دارد و آن این که ۸۰۰ تومان را پایه قرار دهم و دویست تومان دیگر را به هر مدیری که بهتر عمل کرد می‌پردازیم. این پیشنهاد را پذیرفتند اما هنگامی که خواستند از جلسه



ص: ۱۶۲

خارج شوند، به همه‌شان گوشزد کردم که من مانند مدیریت گذشته عمل نخواهم کرد، اگر همه مدیران هم استعفا کنند، به ۱۲۰۰ ناظر حکم مدیریت خواهم داد.

مسئله دیگری که برای ما اهمیت داشت، بهای خودروهای حمل زائران به عرفات و منا بود. قیمت‌ها را بالا برده و دو برابر کرده بودند. آقای اصفهانپها، که معاون مالی من بود و برای ساماندهی امور، پیش از موسم، در عربستان به سر می‌برد، تلفنی خبر داد که مسئولان سال گذشته (۱۳۶۰ خورشیدی) قرارداد بهای حمل و نقل و خیمه‌های منا و عرفات را مبلغ ۱۵۰ ریال و در سال آینده (۱۳۶۱) ۲۰۰ ریال بسته‌اند، در حالی که تعرفه دولتی خود عربستان، ۱۰۰ ریال سعودی است. از ایشان خواستم که با عبدالواسع، وزیر حج (وقت) عربستان ملاقات نموده، مسئله را مطرح کند. فردای آن روز، تلفن کرد و گفت: توجهی به نظر ما نمی‌کنند.

فردای آن روز، بی‌درنگ عازم عربستان شدم. دو روز در مدینه بودم و پس از آن، از مسجد شجره احرام پوشیده، مُحرم شدم و به مکه مکرمه رفتم. با بعضی از برادران همکار مشورت کردیم و تصمیم این شد که تلگرافی به نایف، وزیر کشور بزنم و به وی بگویم که بهای تعرفه خود شما برای حجاج، ۱۰۰ ریال است، بنابراین، ما زیر بار تحمیل نمی‌رویم. شما راه را برای ما باز کنید، ما می‌خواهیم با پای پیاده به عرفات برویم. البته روی این مسئله هم اندیشیده بودیم که اگر قرار شد مسیر مکه تا عرفات را پیاده‌روی کنیم، چگونه عمل کنیم. در سال قبل، حدود ۶۰ نفر را برای تبلیغات آموزش داده بودیم. در ضمن نیمی از زائران ما پیرمرد و پیرزن بودند و احیاناً بعضی از آن‌ها هم نمی‌توانستند پیاده روی کنند. برای تقریباً نیمی از آن‌ها؛ اعم از پیرمرد و پیرزن و یا افراد بی تفاوت فکر کردیم ماشین باری (لری) بگیریم. عربها به ماشین باری «لری» می‌گویند.

ساعت ۱۲ شب با آقای سید محمد خوئینی‌ها، که نماینده حضرت امام قدس سره در امور حج بود، ملاقات کردم و با ایشان در میان گذاشتم که تصمیم دارم تلگرافی به نایف، وزیر کشور عربستان بزنم و به نرخ‌ها که برای حجاج ایرانی تعیین کرده‌اند اعتراض کنم و گوشزد کنم که اگر عادلانه محاسبه نکنند، زائران ایرانی با پای پیاده و به صورت راه‌پیمایی مسیر مشاعر را طی خواهند کرد. به آقای خوئینی‌ها اطمینان دادم که با این پیشنهاد، آنها عقب نشینی



ص: ۱۶۳

خواهند کرد و ده در صد احتمال هست که روی حرفشان بایستند و پافشاری کنند، در این صورت ۵۰٪ از زائران را، که پیرمرد، پیرزن و یا در این امور بی تفاوت هستند، با ماشین لری اعزام می‌کنیم و ۵۰٪ دیگر را با برنامه‌ریزی ویژه و با تعدادی سواری که در اختیار سازمان حج است ان شاء الله جابه‌جا می‌کنیم. ایشان پذیرفتند و قول دادند که از این تصمیم حمایت کنند و عقب نشینی نمایند.

گروه تبلیغات را که ۶ نفر بودند، برگزیدیم و آموزش مختصری هم دادیم و اعزامشان کردیم. آقای خوئینی‌ها هم وقتی از سوی امام خمینی قدس سره به عنوان نماینده ولی فقیه در امور حج و سرپرست بیت‌الله‌الحرام برگزیده شدند، افراد انتخابی ما را، به دلیل نداشتن شناخت از ایشان، آنان را قبول نداشتند، بنابراین، تعدادی از دانشجویان تسخیر لانه جاسوسی؛ مانند آقایان اصغرزاده، رسولی و میر دامادی را با خود به مکه آوردند. اما تیم ما که مهیا بودند، تمام کارهای چاپ اعلامیه و نشریات و غیره را انجام می‌دادند. در هر حال، آقای خوئینی‌ها با فعالیت‌های ما کاملاً موافق بود.

بنده تلگرافی با عنوان نایف، وزیر کشور، تهیه کردم و در نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتم: ما بر اساس تعرفه خودتان، بیش از یکصد ریال، برای خیمه و وسیله آمد و شد منا و عرفات پرداخت نخواهیم کرد، در غیر این صورت، راه را برای ما باز کنید تا

پیاده به عرفات برویم.

رونوشتی از آن را هم برای وزیر حج فرستادیم.

به دنبال این اقدام، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که به حج آمده بودند و تعدادشان به ۴۰ می‌رسید، با ما با تندی و اهانت برخورد کردند. فرزند کوچک مرحوم آیت‌الله کاشانی به ستاد آمد و گفت: انقلابی شده‌ای! در این دو-سه روز، در پی تذکرات و تلگراف شما برخورد بدی با ما دارند. آیت‌الله جنّتی آمد و با ناراحتی گفت: آقای توکلی! چه می‌کنی؟! ایشان را به داخل ستاد آوردم و مسائل را برایش توضیح دادم، به طوری که کاملاً قانع شد.

نتیجه تلگراف به وزیر کشور جالب شد. آنها پاسخی سَرّی به سفارت ما در جده فرستادند و از سفارت با ما تماس گرفتند و گفتند: نامه محرمانه‌ای خطاب به شما فرستاده‌اند، خودتان بیاید و آن را بگیرید. در پاسخ ایشان گفتیم: وزارت

↑↓

ص: ۱۶۴

کشور عربستان امکانات زمینی و هوایی فراوانی دارد، شما نامه را به خودشان برگردانید، تا خودشان به ما برسانند. به هر حال، نامه را تا اول شب آوردند.

بسیار با آداب و القاب نوشته شده بود. در ضمن برای این که بار سیاسی آن را کم کنند، آقای نایف نوشته بود که این مشکل مربوط به شرکت نقابه است، امیدواریم حل شود.

پس از آن، دو معاون وزیر کشور و وزیر حج عربستان به ستاد ما آمدند و گفتند: ما آمده‌ایم که مشکل شما را حل کنیم و از ما دعوت کردند که در شرکت نقابه به مذاکره و گفتگو بنشینیم. در پاسخ آنها گفتم:

سفارت ما همین جا است، شما به نمایندگان مجلس ما توهین کرده‌اید. سخنان ما به قدری طولانی شد که حتی دوستان ما از من خواستند که بیش از این سخت‌گیری نکنم.

سرانجام سه نفر را که عبارت بودند از:

معاون مالی، رییس مسکن ستاد مکه و آقای جواد مقصودی، به ایشان معرفی کردیم و به دوستان توصیه کردم که اگر در جلسه باز هم حرف خودشان را زدند، جلسه را ترک کنید. جلسه نخست را نیمه کاره رها کردند ولی دو معاون وزارت کشور و حج عربستان، گفتگو را پی گرفتند و در جلسه دوم تصوب شد که همان ۱۰۰ ریال پرداخت شود و نظریات دیگر ما بعد از حج دنبال گردد.

این مصوّبه برای ما بسیار مهم بود؛ زیرا اولاً: حدود ۳۰ میلیون تومان قیمت پایین آمد. ثانیاً: از نظر سیاسی، ما در کشور آن‌ها به خواسته‌ها و نظریات خودمان رسیدیم که مهم‌تر از مورد اول و سود مادی است.

وقتی برادران صورت جلسه تقریبی را آوردند، به آن‌ها گفتم: در این باره با هیچ کس صحبتی نکنید. از طرف آقایان نمایندگان مجلس هم دعوت شده بودم که صبح روز بعد، در جمع آنان حضور یابم تا در بعثه مرا استیضاح کنند! به اتفاق آقای جواد مقصودی در جلسه ایشان شرکت

↑↓

ص: ۱۶۵

کردم. آقای حاج سعید امانی و آقای موحدی کرمانی هم شرکت داشتند. جلسه ساعت حدود ۷/۵ صبح آغاز شد. ابتدا جناب آقای احمد کاشانی (فرزند کوچک مرحوم آیت‌الله کاشانی) که او هم نماینده مجلس بود، سخنان خود را با تندی و ناراحتی

شروع کرد و گفت: شما انقلابی شده‌اید! می‌خواهید زائران را به کشتن بدهی و ... افراد دیگری هم از این نوع سخنان، حتی با اهانت گفتند. در این میان، آیت‌الله موحیدی کرمانی اعتراض کرد و گفت: این چه برخورد با یک مسؤول نظام جمهوری اسلامی است؟!

از آیت‌الله موحیدی کرمانی تقاضا کردم که اجازه دهند آقایان هر چه در دل دارند اظهار کنند. خلاصه مطالب آنان را یاد داشت کردم و وقتی صحبت‌هایشان تمام شد، سخنانم را آغاز کردم. ابتدا خطاب به آقای کاشانی گفتم: ما تازه انقلابی نشده‌ایم، وقتی شماها نوجوان بودید، بنده و دوستانم به جرم اعدام انقلابی حسنعلی منصور در زندان شاه به سر می‌بردیم و ... و اما نتیجه نامه‌نگاری‌ها و تلگراف این است که می‌بینید. نامه را به ایشان ارائه کردم و نتایج آن را توضیح دادم و گفتم: اولین موفقیت ما این است که ۳۰ میلیون تومان از آن‌ها گرفتیم و موفقیت دوم در بُعد سیاسی است که آن مهم‌تر می‌باشد. در پایان حج همین سال با وزیر حج عربستان جلسه‌ای داشتیم که نتایج و ره‌آورد خوبی هم داشت و در همان سال اذعان کردند که زائران جمهوری اسلامی ایران با نظم خوب و آرایش منظمی می‌آیند و به همین نظم بر می‌گردند و نمونه هستند. حجگزاری در سال ۱۳۶۲ خورشیدی

در سال ۶۲ که رزمندگان ما در عملیات و الفجر ۱ و ۲ به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیدند و به زعم دشمنان شکست خوردند! برخورد مسؤولان عربستان سعودی با ما بسیار بد و نامناسب بود. در هر سال مذاکره‌ای رسمی با وزیر حج و اوقاف عربستان داشتیم لیکن در سال ۶۲ نماینده کشور ما در سطح کاردار بود.

سفارت عربستان سعودی برای سازمان حج و زیارت پیام فرستاد که هر کس برای مذاکره می‌آید، دارای اختیارات کامل باشد. در سال پیش (۱۳۶۱) با آقای معادی‌خواه، وزیر ارشاد وقت جمهوری اسلامی ایران به عربستان رفتیم و با نایف، وزیر کشور عربستان مذاکراتی طولانی انجام دادیم. آن‌ها به مسأله برپایی مراسم براثت از



ص: ۱۶۶

مشرکین معترض بودند. سفر رسمی دیگری هم به امارات داشتیم که با شیخ زاید و دیگر مسؤولان آنجا به گفتگو پرداختیم و تا حدی آن‌ها را توجیه کردیم.

اما در سال جاری (۱۳۶۲) روابط فیما بین بسیار بد و نامناسب بود. گروهی که برای اجاره مسکن در مکه به سر می‌بردند، ۱۸ نفر بودند و در سال‌های گذشته، معمولاً در مدت ۲/۵ تا سه ماه مسکن زائران اجاره می‌شد، اما در این سال گرچه جمعیت این گروه به ۳۶ نفر افزایش یافته لیکن امن‌العام (سازمان امنیت) عربستان در پیشرفت کارهای ستاد مسکن جمهوری اسلامی موانع ایجاد می‌کند و برخورد بد دارد.

برای حل این مشکل، با آقای سید محمد خاتمی، وزیر ارشاد وقت صحبت کردم و گفتم که کاردار ایران پیام داده که شخص تمام‌الاختیاری بفرستید تا با مسؤولان عربستان گفتگو کند، به نظر ما صلاح این است که خود شما در رأس هیأت مذاکره کننده باشید. ایشان راضی به انجام این سفر نشده، و آن را به خود من واگذار کردند.

در هر حال، خودم در رأس هیأتی شش نفره، برای مذاکره به سفارت عربستان معرفی شدم. وقتی وارد عربستان شدیم، هیچ کس برای استقبال به فرودگاه نیامد و این حاکی از روابط بسیار بد دو کشور بود.

حتی آقای هاشمی، کاردار هم نیامد. تنها کسی حضور داشت، مهندس عظیمی بود که از طرف خود سازمان حج و زیارت، برای پیگیری کارها به عربستان آمده بود. به ایشان گفتم ما پیغمبر بی تکبر هستیم، اگر شما هم نبودید با تا کسی می‌آمدیم!

در هر حال، از فرودگاه به سفارت ایران رفتیم. آقای هاشمی کاردار، از کارمندان ذوب آهن اصفهان بود، تقریباً حدود سه ماه بود که برای کارداری ایران در جده معرفی شده بود، امّا با کارهای سیاسی و دیپلماتیک اصلاً آشنایی نداشت. ایشان را راهنمایی کردم که از طریق بعضی از کارمندان با سابقه سفارت ایران، با وزارت خارجه عربستان اقدامات دیپلماتیک را آغاز کند. ما خودمان هم به وسیله نماینده سازمان، آقای مهندس عظیمی، با دفتر وزارت حج عربستان، به وسیله آقای قاشقچی رییس دفتر وزیر حج عربستان اقدام کردیم.

برای ملاقات و مذاکره با وزیر حج، حدود یک هفته منتظر ماندیم. آن هم در حالی که در قالب یک سفر رسمی آمده بودیم و باید میهمان آنان باشیم! این‌ها همه حاکی از این بود که این کشور رابطه



ص: ۱۶۷

نامناسب و بدی با کشور ما دارد.

لازم است به این نکته مهم نیز اشاره کنم که وقتی با آقای خاتمی، وزیر ارشاد، صحبت شد که در رأس هیأت، برای مذاکره با مسؤولان حج عربستان، در این سفر حضور داشته باشد و ایشان امتناع کرد، به وسیله مرحوم حاج احمد آقا، برای ملاقات با امام قدس سره وقت گرفتم و هنگامی که در آستانه حرکت بودیم، خدمت امام رسیدیم و به ایشان عرض کردم: بنده در رأس یک هیأت شش نفره برای مذاکره در مورد حج عازم عربستان هستیم، به مجرد آغاز مذاکره، سعودی‌ها مسأله براءت و راهپیمایی را مطرح خواهند کرد.

حضرت عالی هر جور می‌فرمایید بنده همانگونه عمل کنم. امام رحمه الله فرمودند:

شما بگویید من مسؤول رسمی جمهوری اسلامی ایران هستم و آمده‌ام برای راه‌اندازی امور حجاج کشورمان، ضوابط شما را هم قبول دارم.

ممکن است بگویند در رابطه با براءت و راهپیمایی مذاکره کنیم. اگر چنین گفتند، شما بگویید: رهبر انقلاب برای اینگونه مسائل نماینده دارد، شما با او مذاکره کنید. با این حرف مسؤولیت را از دوش خودتان بردارید.

همانطور که پیشتر گذشت، دست‌اندر کاران عربستان، در این سفر رسمی، تا یک هفته با ما ارتباط برقرار نکردند، و پس از یک هفته، آقای قاشقچی، رییس دفتر وزیر حج، با سفارت ما تماس گرفت که امشب وزیر به جده می‌آید، شما آماده هستید مذاکره کنید؟

گفتم: ما یک هفته است که منتظریم.

شب، در وزارت حج، در جده با آقای عبدالواسع، وزیر حج عربستان سعودی وارد مذاکره شدیم. وی ابتدا رو من کرده، گفت: من نباید با شما مذاکره کنم، شما قائم مقام وزارت ارشاد هستید، شما باید با قائم مقام من، آقای بوقیس به گفتگو پردازید، امّا چون مسأله مهم بود، ملک مرا خواست و مطالبی را گوشزد کرد و اکنون من از طرف ملک مأمورم که با شما مذاکره کنم. گفتگو را آغاز کردیم. بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، مطالبی را که امام قدس سره فرموده بودند، برای ایشان مطرح کردم و گفتم: من یک مسؤول رسمی از طرف جمهوری اسلامی ایران هستم که برای راه‌اندازی امور حجاج آمده‌ام و ضوابط شما را هم قبول دارم.

همانگونه که حضرت امام پیش بینی کرده بودند، عبدالواسع مسأله براءت و



راهپیمایی را مطرح کرد. به ایشان گفتم: در این مورد امام نماینده دارد، شما باید مسائل برائت و راهپیمایی را با ایشان در میان بگذارید. مذاکرات ادامه پیدا کرد.

عبدالواسع پیشنهاد کرد که متن مذاکرات نوشته و امضا شود. گفتم خوب است. اینجا بود که رو به آقای بوقیس قائم مقام خودش کرد و گفت: شما پنجشنبه به وزارتخانه بیایید و مذاکرات را تهیه کنید تا امضا کنم.

فردا صبح، همراه هیأت، به سفارت سعودی رفتیم و مذاکره را با آقای بوقیس آغاز کردیم که همه‌اش ثبت شد. آقای بوقیس می‌خواست برائت و راهپیمایی را هم جزو یکی بندهای مذاکره قرار دهد که به ایشان گفتم: در جلسه گذشته به وزیر هم گفتم که در این مورد باید با نماینده امام گفتگو کنید.

مذاکره در شش نسخه تایپ شد. آقای بوقیس به من گفت: شما امضا کنید تا از وزیر هم امضا بگیرم. گفتم: باید آقای عبدالواسع امضا کند. آقای دکتر وحید سرپرست هلال احمر ایران که جزو هیأت شش نفره بود گفت: این همه سخت‌گیری نکنید. گفتم: این از نظر دیپلماسی درست نیست ولی اگر می‌فرمایید امضا می‌کنم. بعد از مقداری چانه‌زنی سیاسی، امضا کردم و در همین حال یک نسخه از امضا شده‌ها را برداشتم و در داخل کیفم گذاشتم.

کاردار جمهوری اسلامی ایران، آقای هاشمی که در مذاکرات حضور داشت، ناراحت شد. از جلسه که خارج شدیم، به ایشان گفتم: الآن اگر به ایران بروم، از من خواهند پرسید که نتیجه مذاکرات چه بود. هر سطر آن مورد دقت قرار خواهد گرفت.

حضرت امام، رئیس جمهور، رئیس مجلس، نخست وزیر و وزیر خارجه مذاکرات را پی‌گیری خواهند کرد. بعد از جلسه، از بوقیس خواستیم که دستور دهد برای تهیه بلیت به مدینه تدارک ببینند، چون ایام ماه رجب بود و بلیت گیر نمی‌آمد. رئیس هواپیمایی سعودی که در جلسه حضور داشت، همانجا دستور تهیه بلیت به مدینه را گرفتیم. فردا شب که از مدینه برای برگشت به ایران به جده برگشتیم، جمعه شب بود. به مقصد ساختمانی که در اجاره ما بود راه افتادیم، نزدیک ساختمان که رسیدیم دیدیم آقای هاشمی، کاردار، قدم می‌زند. من پیش خود گفتم: اگر اشتباه نکنم وزیر حج مذاکرات را امضا نکرده است. البته همین‌طور هم بود.

وقتی از آقای هاشمی پرسیدیم، گفت:

وزیر حاضر نشد امضا کند. گفته است باید



مسأله برائت و راهپیمایی در این مذاکرات ثبت شود.

گفتم: من حتی یک کلمه آن را عوض نخواهم کرد. این عقب نشینی است. به آنها بگویید که هیأت ایرانی از مدینه برگشت و به ایران رفت.

وقتی به ایران برگشتیم، آقای دکتر ولایتی، وزیر خارجه گفت: مذاکرات خوب بوده و بهترین کار را انجام داده‌اید و خوب کردید که حاضر به تغییر در مذاکرات نشدید. این از نظر دیپلماسی عقب نشینی است.

مشکلات اسکان زائران

معمولاً برای اسکان زائران کشورمان، هیأتی از ۵/۲ تا ۳ ماه پیش از حج به عربستان می‌رود و در مدینه و مکه، در امر

شناسایی و تهیه مسکن به فعالیت می پردازد.

آقای حسینی که رییس هیأت اسکان بود، به همراه همکارانش که ۱۸ نفر بودند، بیشتر روزها با من در تماس بود. او می گفت: برای ما ۱۸ نفر، ۳۶ نفر مأمور امنیتی و امن العام گذاشته اند. در هر جا که برای مذاکره می رویم، ما را تعقیب و صاحبان ساختمانها را تهدید می کنند و نمی گذارند به ما اجازه دهند و کار ما پیش برود!

وضع گروه اجازه مسکن را پیشتر به سمع وزیر ارشاد، آقای خاتمی رسانده بودم. از طرفی، نماینده امام، آقای خوئینیها هم در جریان بود. هیچ سابقه نداشت که ما تا نزدیک موسم حج، تنها ۳۰٪ مسکن مورد نیاز را تدارک دیده باشیم. همانطور که گفتم، بعد از یورش و حمله صدام به کشورمان، رابطه حسنه نبود و از سوی، حضرت امام هم تأکید داشتند که حج باید انجام شود.

روزی آقای خاتمی تماس گرفتند که آقای خوئینیها از حضرت امام وقت گرفته اند که خدمت ایشان برویم و ایشان را در جریان قرار دهیم. فردای آن روز، آقای خاتمی، آقای سیدمحمد خوئینیها و من خدمت امام رسیدیم تا وضعیت را گزارش کنیم.

از سوی، معمولاً هیأتی حدود ۱۵ روزه از امن العام عربستان می آمد و در سفارت به زائران ما ویزا و روادید می دادند. پیش بینی من این بود که حدود ۱۲۰ هزار زائر داشته باشیم. به معاون خودم توصیه کردم از همه استانها بخواهد به سرعت روادید زائران را پیش از موعد مقرر به مرکز برسانند تا ما در سفارت متمرکز کنیم که آنها عذری نیاورند. چند نفر را مأمور کرده

↓

ص: ۱۷۰

بودیم که در سفارت هر روز غذای مناسب تهیه و آماده می کردند تا کار با سرعت بیشتر پیش برود و ویزاها داده شود. تا روزی که همراه وزیر محترم ارشاد و نماینده محترم امام در محضر امام حاضر شدیم، نزدیک ۴۰ هزار ویزای زن و شوهری گرفته شده بود. آقای خوئینیها خدمت حضرت امام گزارش کردند که سعودیها به ما ویزای حج نمی دهند. آقای خاتمی هم گزارشی ملایم تر خدمت امام دادند. امام قدس سره از من پرسیدند: آقای توکلی! نظر شما چیست؟ خدمت امام عرض کردم: ما تاکنون ۴۰ هزار ویزا گرفته ایم. مشکل به گونه ای دیگر است.

هیأت ۱۸ نفره ای برای اجازه مسکن به عربستان فرستاده ایم و حکومت آنجا تیم ۳۶ نفره ای از امن العام را مأمور کرده اند که جلوی پیشرفت هیأت ما را بگیرد و آنها صاحبان خانهها را تحدید می کنند و نمی گذارند به ما مسکن اجازه دهند! به نظر می رسد آنها می خواهند نداشتن مسکن را بهانه کنند و مانع از حضور زائران ایرانی در حج شوند.

وقتی مطالبم را گفتم، حضرت امام فرمودند: زائران ما به حج می روند، اگر جا نداشتند، به مساجد بروند! وقتی سیمای جمهوری اسلامی این سخنان حضرت امام را پخش کرد، نیمه شب بود که آقای سید محمد حسینی، رییس مسکن از مکه تلفنی تماس گرفت و گفت: امام با آن سخنانش گویی بمب منفجر کرد. وقتی مطالب امام پخش شد، ملک فهد به وزیر حج عربستان و دیگر مسؤولان این کشور فرمان داد که مشکل حجاج ایرانی را حل کنند و الآن همه مأموران امن العام از اطراف ما پراکنده شده اند.

پس از این بود که ۷۰٪ مسکن ما در مکه، در ظرف ۱۵ روز تهیه شد و وزیر حج عربستان در مصاحبه ای تلویزیونی اعلام کرد: در سفر رسمی که آقای توکلی، قائم مقام وزارت ارشاد، به عربستان داشت مذاکره ای انجام شد و مشکل آنها را حل کردیم.

بعد از بیانات حضرت امام، مسؤولان عربستان موانع ورود حجاج را برطرف کردند و با یاری خداوند، امور حجاج در آن سال به خوبی انجام شد.

پیش از این که خودم وارد عربستان شوم، نماینده‌ای نزد عبد الواسع، وزیر حج این کشور فرستادم که در مورد چادرهای منا و عرفات و وضعیت اتوبوس‌ها صحبت کند تا کاری نشود که مشکل سال پیش بار دیگر پیش بیاید.



ص: ۱۷۱

هر سال، بعد از اعمال حج، معمولاً جلسه‌ای با وزیر حج برگزار می‌شد که در آن، مشکلات عزیمت و یا احياناً پیشنهادی برای بهینه کردن حج سال بعد مطرح می‌شد و با هم تبادل نظر می‌کردیم. در آن سال، وزیر حج، در پایان جلسه به طور خصوصی به من گفت:

وقتی نماینده خود را فرستادی و پیغام شما را آورد، ده میلیون ریال سعودی به شرکت نقابه دادم تا مشکل سال قبل پیش نیاید.

پی‌نوشت‌ها



ص: ۱۷۲



ص: ۱۷۳

از نگاهی دیگر



ص: ۱۷۴

حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها

اسرا دوغان

ترکستان، منطقه جغرافیایی بسیار وسیعی است در ماوراء النهر کهن، که اخیراً با نام «آسیای میانه» شناخته می‌شود و عبارت از کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، ایالت اویغور چین و تاتارستان روسیه است. مسلمانان این منطقه علاقه فراوان به انجام فریضه حج داشته و به آن با دیده بسیار احترام آمیز می‌نگریستند و مقید به انجام آن بودند. این سفر به دلیل مخاطره آمیزی راه و طولانی بودن آن، چنان اهمیتی داشت که اگر کسی به سلامت بر می‌گشت، او را یک قهرمان می‌خواندند!

مسلمانان ترکستان دشواری‌های فراوانی به لحاظ طی مسیر برای انجام حج داشتند. این مسلمانان که با دولت عثمانی در ارتباط بودند، معمولاً تلاش می‌کردند مسیر حج خود را از راه استانبول قرار دهند و در آنجا مورد احترام سلاطین عثمانی و کارگزاران آن دولت قرار می‌گرفتند. پیش از آن هم این حجاج در جریان طی مسیر مورد احترام مسلمانان و امیران حاکم در شهرها و روستاهای طول راه بودند.

بیشتر این جماعت، قادر به برداشتن پول برای مخارج راه نبودند؛ زیرا به قدری هزینه بالا بود که امکان آن وجود نداشت. به همین دلیل اولاً درویشانه سفر



ص: ۱۷۵

می کردند و ثانیاً مورد حمایت سایر مسلمانان بودند.

در باره حج گزاری مسلمانان ترکستان، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته و تنها آگاهی‌های پراکنده‌ای در دست است. در این مقاله تلاش شده است:

اولاً، پرده از روی برخی از مشکلات حجاج ماوراء النهر برداشته شده و در قدم نخست مسیرهایی که آنان برای رسیدن به حج طی می کردند، شناسانده شود.

ثانیاً، کوشش شده است که روابط حجاج ترکستان با دولت عثمانی و حمایت‌های این دولت از آنان، بر اساس اسناد موجود در بایگانی‌های عثمانی مورد بازبینی قرار گیرد.

بخشی از این اسناد، فرامینی است که دولت عثمانی در حمایت از حجاج ترکستان و برداشتن موانع از سر راه آنان و یا سهل‌گیری برابر آن صادر کرده است.

حجاج ترکستان برخی درباری و برخی درویش یا از علما بودند. دولت عثمانی برای پذیرایی از آنان و به خصوص برای حمایت کسانی از آنان که در حرمین مجاور می شدند، تکیه‌هایی را ساخته بود.

در استانبول تکیه‌ها و کاروانسراهای مخصوصی برای حجاج ترکستان وجود داشت. بعدها که دشمنی میان دولت عثمانی و روسیه بیشتر شد، دولت عثمانی با حمایت از حجاج ترکستان اهداف سیاسی خاص خود را نیز دنبال می کرد و می‌کوشید حمایت مسلمانان ترکستان را داشته باشد.

مشکلات حجاج ترکستان نه تنها در دوره روسیه تزاری بلکه در دوره کمونیست‌ها به شکل حادثی وجود داشت. اکنون در این مقاله به بخشی از آن‌ها پرداخته شده است:

حج گزاری در میان مسلمانان ترکستان، که در سرزمین‌های بسیار دور از حرمین زندگی می کردند، در حالی که یک عبادت بود، جنبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز داشت. برای برخی از آنان یا بیشترشان، این تنها سفری بود که آنان را از فضای تنگ محیط زندگی شان بیرون می آورد و وارد دنیای آزاد و گسترده تری می کرد.

حج در اندیشه مسلمانان آن ناحیه، اهمیت زیادی داشت و هر کسی که امکانات مالی اش



ص: ۱۷۶

اجازه می داد، حتماً به حج می رفت. کسانی که دارای این امکانات بودند اما به حج نمی رفتند وضعیت شگفتی داشتند. مسلمانان ترکستان از وامبری در باره این که چرا برخی از ترک‌ها با این که کافی هم دارند، به حج نمی روند، متعجب بودند! در باره مسیر حج مسلمانان آسیای میانه، از قرون میانه تا عصر نزدیک به ما، همچنین درباره زمان این سفر و ابزار و وسایل آن و نیز فرهنگ حج در میان آنان، کمتر کار شده است.

در این باره تاکنون یک مقاله مستقل نوشته نشده و به جز آنچه در سفرنامه‌ها و یا در دفاتر مهم آمده، آگاهی بیشتری نداریم. پرسش اصلی این است که حجاج ماوراءالنهر از کدام مسیر به حج می رفتند؟ در واقع برای همه حجاج، از هر نقطه، این مسأله

مسأله مهمی بود. حجاج ترکستان هر راهی را که بر می‌گزیدند، اطمینان داشتند که مسلمانان در طول مسیر به آنان کمک می‌کنند. باور آنها چنین بود که در سفر حج، به یقین کسانی به آنان کمک خواهند کرد. در سفرنامه وامبری آمده است:

«شما تا «اقصو» حتی تا «کمول» پیش بروید؛ زیرا تا آنجا، میان مسلمانان و برادران دینی خود به سر خواهید برد؛ مسلمانانی که محترم شمردن یک درویش رومی را فریضه خود می‌دانند، ولی از آنجا به بعد، چیزی جز کفار سیه دل نخواهید یافت و به فرض که مانع راه هم نشوند، مسلماً کمکی هم نخواهند کرد. در راه تبت محتمل است رفقای سفر پیدا کنید که از کشگر یو یارقند بیابند ولی من مسؤولیت قبول نمی‌کنم که با اوضاع فعلی، شما را به خوفند راهنمایی کنم.» § سیاحت درویش دروغین، وامبری، انتشارات علم و فرهنگ، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴ یک نظریه در باره مسیر حج مسلمانان ترکستان آن است که این جماعت همراه با مسلمانان قفقاز، بخارا، کریمه، شمال روسیه و سیریا همگی به شام آمده و از آنجا به حرمین مشرف می‌شدند. (S. ۲۸۵)

آنان گاهی، از راه‌های دریایی نیز استفاده می‌کردند. در واقع سه راه مهم آنان، عبارت بود از: الف- افغانستان ب- ایران ج- هند.

بعد از آن که دولت عثمانی بر حرمین تسلط یافته، عنوان خادم‌الحرمین گرفتند و خود را سرپرست همه سنیان به حساب آوردند، مسیر استانبول هم به مسیرهای مسلمانان ترکستان افزوده شد. از آن پس، اطلاعاتی در باره این گروه از حجاج، در دفاتر مهم عثمانی داریم.

مشکل سیاسی این گروه از مسلمانان با ایران، افغانستان و هند سبب شد تا مسیر استانبول



ص: ۱۷۷

و راه عثمانی را انتخاب کنند. § احمد سباعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۲۵۲ مسیر چنین بود که حجاج از ترکستان به صورت کاروان، به سمت دریای خزر رفته، سپس با کشتی به سمت غرب دریا می‌آمدند و از آنجا در دو مسیر به عثمانی می‌رفتند: یکی مسیر استراخان، رود ولگا و رود دن بود که از آنجا به خانات کریمه و سپس به استانبول می‌رسید. مسیر دوم از بندر دربند و رود اترک، با کشتی‌های ولایت‌های شرقی دولت عثمانی و نیز مسیر خشکی و دریایی به استانبول می‌رسیدند. از آنجا هم گاه از راه خشکی و گاه دریایی به حجاز می‌رفتند.

حجاج ماوراءالنهر به‌طور معمول از سمرقند و بخارا حرکت کرده، مسیر صحرا را طی می‌کردند. وامبری می‌نویسد: «راه‌های ترکستان نه از حیث سهولت و نه از حیث امنیت، به پای راه‌های ایران و ترکیه نمی‌رسند و در راهی که ما پیش خواهیم گرفت، غالباً هفته‌های تمام انسان حتی به یک خانه هم برخورد نمی‌کند و آرزوی یک لقمه نان و یک قطره آب آشامیدنی بر دل انسان می‌ماند. به علاوه، خطر کشته شدن و اسارت و چون برده به فروش رفتن هم در پیش است. و علاوه بر این، توفان‌های شن هم ممکن است انسان را زنده به گور کند.».

Osmanli devleti ve Turk muslumanlarinin hac seferleri dr. Seyfedd inErsahin D iyanet
Il ۹ mi dergi c. ۳۵

از قرن دهم هجری، اسنادی در اختیار داریم که نشان می‌دهد به دنبال دشواری‌هایی که در مسیر ایران به حج پیش آمده بود، مسیر حجاج ماوراءالنهر عوض شد و مسافرت از راه شمال دریای خزر به سمت اژدرخان صورت می‌گرفت. البته این مسیر هم خالی از دشواری نبود. در این باره چند سند وجود دارد که ما در اختیار داریم:

کسانی که از جانب سمرقند و ماوراء النهر برای زیارت و یا تجارت به مکه می آیند، به خاطر نبود امنیت در مسیر شرق، قصد دارند از سمت اژدرخان حرکت کنند. هرگونه مساعدت لازم را به ایشان کرده و امنیت راه ایشان را برقرار سازید.

(DM ۷ / I ۷۶۶) ۷ Recep ۵۷۹)

پادشاه عثمانی در پاسخ نامه حاکم خوارزم، حاج محمدخان، مبنی بر فتح اژدرخان به جهت آسوده سفر کردن حجاج و تجار ترکستان تاتار پرسیده است: مناطق قازان و اژدرخان،

↑↓

ص: ۱۷۸

که در دست نوقای بوده، چرا به دست دشمن افتاده و در داخل و اطراف آن‌ها چه تعداد از میرزاهای تاتار باقی مانده است و برای فتح اژدرخان چه تدارکاتی باید در نظر گرفته شود؟ §DM. ۷/ ۱ ۲۲۷۲, S. ۴۷۳, Ramazan/ ۹۷۵

حاکم خوارزم، دایر بر مشخص شدن وضعیت حجاج خوارزم، که در بازگشت از سفر حج در ایران زندانی شده بودند و نیز لزوم باز شدن راه اژدرخان برای حجاج و تجار ترکستان، نامه همایونی ارسال و در آن به بررسی سرنوشت حجاج مورد نظر، از ایلچی ایران و سعی در آزادی ایشان و انجام اقدامات لازم برای تأمین امنیت مسیر رفت و بازگشت حجاج ترکستان تأکید می‌شود. §DM. ۷/ ۱ ۳۲۷۲, S. ۵۷۳, Ramazan/ ۹۷۵

خبر رسیده است: حجاجی که از سمرقند، بخارا و ماوراء النهر قصد مکه و انجام حج را دارند، به دلیل نبودن امنیت در طرف شرق، میل به حرکت از طرف کفه می‌کنند. برای کمک به وضعیت این حجاج، فرمانی را برای حاکم کریمه فرستادیم تا حجاج در صورت تمایل بتوانند از طریق یکی از بنادر سینوپ و یا سامسون عثمانی به کفه بروند. خان کریمه نیز به ایشان کمک کند که از آنجا نیز به اژدرخان و از اژدرخان به سرزمین خویش بروند.

(DM ۷ / I ۱۷۶) ۸ Recep ۵۷۹)

وقتی حجاج به دریای خزر می‌رسیدند، پس از استراحتی در استراخان، سفر آنان تا رسیدن به بندر کفه و ازو از شمال روسیه ادامه می‌یافت. در سال ۹۸۱ ق. فرمانی برای حاکم آژک آمد که در آن آمده بود: از حاجیان شنیدیم شخصی به نام یاخشی میرزا از حجاجی که از ماوراء النهر، بخارا و سمرقند می‌آیند، گمرک می‌گیرد. از این پس، به جز اموالی که برای تجارت است، چیزی از آنان گرفته نشود. §دفاتر مهمه ش ۲۴ ۱۴۲ ۴۶۸ §DM فرمان دیگری هم در سال ۹۶۳ به بیک کفه نوشته شده و در آن، شخصی بخارایی به نام «فتح الله بن نصرالله» که به سمرقند می‌رود، به بیک کفه سفارش شده است. §دفاتر مهمه، ش ۲، ص ۹۲، شماره حکم ۹۵۳ §

(Akdes N Kurat ,Turkiye ve idil boyu Ankara ۱۹۶۴ s. ۵۹)

از سال ۹۶۳ فرمان دیگری در باره شخصی به نام «الله وردی بیک» موجود است که در آن آمده است: باید یک اجازه نامه در اختیار او قرار داده شود که در مسیر حج، هرجا وارد شد از آن استفاده کند. این فرمان هم به بیک کفه است. DM ۲ ۱۵ ۱۷۴

در حکم دیگری از سال ۹۸۵، به بیک کفه نوشته شده که: یکی از مشایخ اعظم به نام «عبدالله علوی» می‌خواهد از کربلا به بلادش تاتارستان برود. شما (یعنی بیک کفه) و خان تاتار

↑↓

ص: ۱۷۹

به او تحصیلات و تعظیبات بدهید و بگذارید برود. DM ۱۳ ۳۹۱ ۱۳۴

به هر روی، اگر اتفاقی رخ نمی داد، حجاج از این لحظه مسیر دریای سیاه را طی کرده و به کاروان حجاج استانبول، که در مسیر شام حرکت می کردند، ملحق می شدند.

اگر راه استانبول را انتخاب کنند، این همان راه راست روملی است که از کریمه و ازک آغاز شده به آق کرمان، بباداخی، کاراسی، پروادی، قرقرالی و ویزه به استانبول می رسد. §سیاحت درویش دروغین، ص ۳۱ §فرمانی از سال ۹۵۶ در دست است که سلطان عثمانی در باره راه بازگشت حجاج ماوراء النهر، برای همه خانها و بیگها و والیها نوشته و به آنان توصیه کرده است که کاری به حجاج ماوراء النهری نداشته باشند و آنان را به سلامت عبور دهند تا به ازک برسند. §دفاتر مهمه، ش ۷، ج ۲، حکم ش ۲۲۲۸ §فرمان دیگری در باره حجاج افغانی، چینی و بخارایی، است که از راه حج باز می گشتند؛ و در آن آمده است که امسال هم آنان را به سلامت از راه رومانی به بلاد خودشان بفرستید. §دفاتر مهمه، ش ۷۰، ص ۱۳۱، حکم ش ۱۹۶ سال ۱۳۳۳ ق. §از میان آنان، کسانی که قصد رفتن به استانبول را نداشتند، از برخی بندرهای عثمانی در دریای سیاه؛ مانند بندر سینوپ و سامسون پیاده شده و برای آن که به کاروان شام برسند، از مسیر خشکی به سمت ایستگاه قونیه یا اسکی شهر می آمدند و به کاروان می پیوستند. از این راه کمتر استفاده می شد؛ چراکه وضعیت آن چندان مناسب نبود و در مواردی خطرناک هم بود.

حجاج ترکستان برای رسیدن به سرزمین عثمانی، می بایست بخشی از مسیر را از سرزمین خان کریمه عبور کنند. این خان سالاری از بقایای دولت آلتی نورتا بود که از سوی چنگیزخان و اخلاف او، در قرن سیزدهم میلادی تأسیس شده بود. در قرن شانزدهم تارتارهای کریمه با دولت روسیه درگیریهای زیادی داشتند. دولت آنان دولتی نیمه مستقل و وابسته به عثمانی بود، تا آنجا که دولت های عثمانی می توانستند شاه تاتار را عزل کنند! اما با این حال، حکومت از دست خانها بیرون نمی رفت. این خانها مدعی بودند که حامی و حافظ حجاج اند.

وقتی یکی از حجاج تاتار مرد، نماینده خان تاتار که در کاروان شام حضور داشت، مسؤولیت اموال او را بر عهده می گرفت.

ضابطان عثمانی حق گرفتن اموال آن میت تاتار را نداشتند. MD ۷ ۴۲۰/۶۶۷ Tarih ۹۷۵

این قانون در اوایل مخصوص حجاج تاتار بود اما در بعدها همه حجاج ترکستان همین امتیاز را به دست آوردند.

↑↓

ص: ۱۸۰

محل ۲ تصویر؟؟؟

↑↓

ص: ۱۸۱

↑↓

ص: ۱۸۲

وامبری

حاجیان ماوراء النهر از وامبری، که یک جهانگرد بود، خواسته بودند که وی ایشان را همراه خود، نزد فرستاده سلطان ببرد و از شکایت آنان، که علیه مأموران ایرانی همدان داشتند، پشتیبانی کند؛ زیرا آن مأموران هنگام مراجعت ایشان از مکه، مالیاتی را که زمانی بر سنیها بسته بودند و مدتی بود که از سوی پادشاه ایران لغو و از طرف سلطان عثمانی قدغن شده بود، بر خلاف قاعده از آنها دریافت کرده بودند.

گفتنی است، در نظر این تاتارهای ساده لوح، تمام دنیا موظف‌اند از رییس مذهبی آن‌ها؛ یعنی فرمانروای قسطنطنیه اطاعت کنند. در نظر سنی‌های قسطنطنیه، خلیفه یا جانشین قانونی محمد کسی است که حقیقتاً مالک میراث گرانبهای آن حضرت باشد و میراث عبارت است از:

الف- اشیای مقدسی که در استانبول با عنوان خرقة سعادت نگاه‌داری می‌شود؛ از قبیل لباده، مو، ریش و داندان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که در یکی از غزوات شکسته شد. همچنین لباس‌ها و قرآن‌ها و سلاح‌هایی که متعلق به چهار خلیفه اول بوده است.

ب- از شهر مکه و مدینه و بیت المقدس و دیگر اماکن زیارتی که پیروان اسلام در آن رفت و آمد می‌کنند.

این افراد، ضمن ابراز حکایت و بیان خسارتی که به آن‌ها وارد شده بود، چنین اظهار می‌داشتند که ما از جناب سفیر پول نمی‌خواهیم و تنها استدعای ما آن است که در آتیه، امثال ما سنی‌ها بتوانند بدون اذیت و آزار به زیارت اماکن مقدس بروند.

MD ۷۲ ۶۵/ ۴۲۱ ۳۸۹

دشواری سفر از مسیر ایران برای حجاج ترکستان

اکنون لازم است کمی به گذشته برگردیم و ببینیم چگونه شد که مسیر کاروان‌های حج سنی‌های ترکستان، به خاطر مسائل سیاسی، از ایران به سمت شمال دریای خزر تغییر کرد؟ در واقع از همان آغاز درگیری میان ازبکان و صفویان، مسأله حج ازبکان اهمیت یافت؛ زیرا مسیر آنان از طریق ایران بود. شییک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل درخواست بازگشایی راه حج را دارد. §رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۶۳ در نامه‌ای که شییک خان به شاه اسماعیل نوشته، آمده است:

↓

ص: ۱۸۳

ما را طمع به ملک عراق خراب نیست تا مکه و مدینه نگیریم حساب نیست

شاه اسماعیل هم در جواب او نوشت:

هر کس ز جان غلام شه بوتراب نیست صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست §روابط صفوی و ازبکان، عباسقلی غفاری فرد،

ص ۹۶ انتشارات مطالعات سیاسی. §

شییک خان مرتب می‌گفت که به زودی عراق را خواهد گرفت و از آنجا متوجه حجاز خواهد شد! اما در برابر نیروی شاه اسماعیل ایستادن نتوانست و به مرو گریخت.

زمانی پیش از صلح، حجاج ماوراء النهر از سمت ایران نمی‌توانستند به حج بروند. در سمت هند هم توسط بابر شاه راه حج

به‌روی آنان بسته شده بود و به محاصره درآمده بودند. §عارف اسپناچی زاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۶۰

در دوران شاه طهماسب ۹۸۴-۹۳۰ اما زمانی که معاهده صلح با عثمانیان امضا شد، در باره حج هم متعهد شدند که راه حج

ایرانیان و ماوراء النهریان را هموار کنند. پس از این صلح بود که کاروان‌های حج از این سمت به حرمین شریفین می‌رفتند.

§صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۰۹ در روزگار پس از طهماسب، با برهم خوردن روابط سیاسی ایران با عثمانی از یک سو و

ازبکان از سوی دیگر، بار دیگر مسأله حج اهمیت یافت. در منابع آمده است که عبدالله خان ازبک با ارسال پیامی برای

اکبرشاه، از او درخواست کرد تا جنگ مقدسی را بر ضد صفویان در جهت نابودی شیعه و بازگشایی راه حج به‌راه اندازد، اما

اکبرشاه تقاضای او را رد کرد. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳ عبدالله خان همچنین نامه‌ای برای سلطان عثمانی فرستاد.

در این نامه و نیز نامه سلطان خیوه، با نام حاجی محمد خان (۱۶۰۳-۱)، از مشکلات حجاج در ایران سخن به میان آمده و این که وقتی آنان به ایران می‌رسند، دستگیر می‌شوند، بنابراین، باید حجاج از سمت روسیه بروند. اما در آن ناحیه هم روس‌ها مانع از عبور حجاج بودند. در این نامه، از سلطان عثمانی درخواست شده که استراخان را از دست روس‌ها آزاد کند تا حجاج بتوانند از آنجا عبور کنند. سلیم در نامه خود به این مطلب اشاره دارد که از وی درخواست گردیده بود برای تأمین امنیت حجاج، استراخان را آزاد کند ..

Halil Inalcik Osmanli Rus rekabetinin Mensei ve Volga Don kanali meselesi, Belleten derisi s ۶۴ (۱۹۴۸).

سلطان سلیم که خادم‌الحرمین خوانده می‌شد، وظیفه داشت راه‌های حج را امن سازد.



ص: ۱۸۴

این وظیفه‌ای شناخته شده برای سلطان بود که بر مکه و مدینه حاکمیت داشت.

تاتارها با تحریک عثمانی، بر ضد قزلباشان وارد عمل می‌شدند. گذشتن حجاج تاتار از خاک ایران دوران صفوی، از دیگر حجاج سخت‌تر بود. خان تاتار در مواردی برای اینکه پول زیادی از حجاج گرفته نشود، مداخله می‌کرد. سندی در دست است که از یکی از شاهزادگان تاتار نوگای به خاطر گرفتن پول زیاد از حجاج، شکایت شد. وی در بند ازک در دریای سیاه بود. در پاسخ به این شکایت، که به والی عثمانی در آن بخش داده شده بود، آمده است: خان تاتار را از این مسأله آگاه کنید؛ زیرا در آن دوران شاهزادگان نوگای از در مخالفت با خان تاتار درآمده بودند. §دفا تر مهمه، ش ۲۴، ص ۱۴۲، حکم ش ۳۸۹ سندی دیگری در دست است که شخصی از سمرقند، با نام مولانا سیدی علی، از خلفای خواجه عبدالله سمرقندی، در مسیر حج بود. وی درخواست پول کرد و گفت: یک قزلباش را کشته است. دستور داده شد که چند برابر آنچه خواسته، به او بدهند! §دفا تر مهمه، ش ۴، ص ۲۰۴، حکم ش ۲۱۴۳ آبادی استراخان، در مسیر حجاج ایرانی، که موقعیت بالایی داشت و عبور و مرور حجاج از آنجا بسیار بود، در سال ۱۵۵۷ م. به وسیله تزار وقت روس، به نام ایوان استراخان تصرف شد.

اقدام به سفر از طریق استراخان، به این دلیل بود که در این سال‌ها دولت صفوی با همراه کردن بابریان هندوستان، مرزهایشان را بر روی حجاج ترکستان بستند و بدین شکل حجاج ترکستان از دو سو به محاصره درآمدند:.

Enver konukcu, Hindistandaki Turk devletleri, Istanbul s. ۴۸۵. ۱۹۸۸.

در این دوران، عبدالله خان، خان ازبک، نامه‌ای برای سلطان عثمانی فرستاد. قبل از تسلط ازبکان بر خراسان، در زمان سلطان محمد خدا بنده، ازبکان با قلمرو مغولان هند هم‌مرز شده بودند، (۹۹۵). عبدالله خان ازبک، سفیری به دربار اکبرشاه فرستاد و از او خواست جنگ مقدسی را برای از بین بردن مذهب شیعی و باز کردن راه مکه، بر ضد دولت صفوی به راه اندازد، لیکن اکبرشاه با این امر موافقت نکرد. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳ در اینجا می‌بینیم که خان ازبک ناگزیر شده به دربار سلطانی نامه‌ای بفرستد. بعد از او خان خیوه هم، که پیشتر بدان اشاره شد، با نام حاجی محمدخان (۱۶۰۳ - ۱۵۶۰) نامه‌ای دیگر برای سلطان عثمانی فرستاد. در این نامه محاصره شدنشان از طرف روس‌ها و صفوی را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که: شاه عجم، هنگام ورود حجاج به خاک ایران، بی‌درنگ ایشان را دستگیر می‌کند و از طرف دیگر روس‌ها نیز



ص: ۱۸۵

اجازه عبور حجاج را نمی دهند. بر این اساس، فتح آستاراخان واجب می نماید. سلیم نیز در جواب آن نامه شرحی از تلاش خویش برای آزادی حجاج دستگیر شده و ایجاد امنیت در مسیر حجاج مکه را بیان می کند ..

.Osmanli- Rus Rekabetinin mensei, Halil inalcik Belleten, s. ۴۹ ۱۹۴۸

در سال ۱۵۷۸ میلادی، نبردی میان دولت صفوی و عثمانی در گرفت که در این نبرد ریاست اردوی عثمانی را اوز دمیر اوغلو عثمان پاشا برعهده داشت. دلیل این جنگ مناقشات مذهبی نبود، بلکه سبب اصلی آن، کنترل راه های تجارت و مسیر حجاج و بستن راه های موجود میان آناتولی و ترکستان توسط دولت صفوی بود. دلیل دیگر وقوع این جنگ، قطع راه های ارتباطی کریمه و قازال با ترکستان، در پی اشغال روس ها در سال ۱۵۵۶ بود. به علاوه مسلمانان سنی مذهب شروان از دولت عثمانی تقاضای کمک می کردند. تمام این امور، توجه دولت عثمانی به این منطقه را جلب کرده بود. در واقع هدف از این سفر و لشکرکشی به شرق، حفاظت مردم سنی داغستان و شروان بود که تحت فشار دولت شیعه بودند.

هدف دیگر این سفر باز کردن راه حج و فتح و کنترل سواحل دریای خزر و بدین گونه رسیدگی به امور ترکستان بود. §مقدمه کتاب تاریخچه عثمان پاشا و فتح تبریز، سال ۱۵۷۸ م. وزارت فرهنگ ترکیه سال ۲۰۰۱، به کوشش یونی زی بک § طبق سندی که در دست داریم، حجاج داغستان به همراه خود سلاح حمل می کردند. این امر یا برای محافظت از خودشان در مسیر حج و یا به خاطر فروش بوده است. در هر صورت، مأموران عثمانی این سلاح ها را از میان حجاج جمع آوری می کردند. §تاریخ ۷۲ / ۸۸۲۱ / L سند ۳۳۷۱. ۲۴. MMS. n. I § باید یادآور شویم که محافظت از راه حج، به عهده دولت عثمانی بود. این دولت به عنوان خادم الحرمین شریفین و خلیفه تمامی مسلمانان سنی به شمار می آمد. در اثنای جنگ میان خان ازبک، عبدالله خان و پادشاه ایران، راه های حج هم به روی حجاج ترکستان بسته می شد. به همین دلیل حجاجی که قصد عبور از طرف بخارا، سمرقند و خیوه را داشتند، مجبور بودند از راه بندر آستاراخان وارد سرزمین عثمانی شوند. در اینجا لازم است بندر آستاراخان و بندری را که حجاج از آن ها عبور می کردند، اندکی توصیف کنیم:

در واقع تنها دو بندر شروان به نام های دربند و بادکوبه در دست عثمانی ها بود. به همین دلیل، گفتگوهایی با دولت عثمانی آغاز شد تا شروان به دلیل داشتن موقوفاتی برای حرمین شریفین، هر سال چند هزار واحد ابریشم برای صرف در حرمین شریفین به دولت عثمانی



ص: ۱۸۶

بدهند و این دولت بر سر این منطقه با دولت صفویان مصالحه نماید. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۲۴ § تلاش روس ها برای کنترل رود اترک نیز به مشکلی دیگر برای حجاج بدل شد. با این حال، حجاج ترکستان، قفقاز و سرزمین توغای و قزاق ها می توانستند خود را به استانبول برسانند.

Türkiye ve Idil boyu Akdes, N. Kurat Ankara ۱۹۶۴, S. ۹۵

حجاج معتقد بودند که آستاراخان به عنوان یک مرکز تجاری بزرگ، که هر روز هزاران سکه طلا برای دولت عایدی داشت، می بایست از چنگ روس ها در آید و به قلمرو عثمانی افزوده شود. بعد از آن که روس ها ساخت قلعه ای در کنار رود اترک را آغاز کردند، این امر عثمانیان را به شدت اندیشناک ساخت. شکایات مسلمانان ادیل و حجاج ترکستان در پاییز و زمستان ۱۵۶۳ از طریق بعضی از علمای عثمانی، وزیر اعظم و شیخ الاسلام به گوش سلطان قانونی رسید.

اجازه یافتن برخی از بزرگان ماوراء النهر برای حج، از طریق ایران

در دوره سلطنت شاه عباس دوم، امام قلی خان، پادشاه ازبک، به علت ضعف بینایی، از پادشاهی کنار کشید و محمدخان برادر خویش را به جای خود گذاشت. او به عزم زیارت مکه، از ترکستان به خراسان آمد. در این زمان، شاه عباس دوم فرمان داد که همه جا از او به خوبی پذیرایی شود. حتی خود او نیز تا دو فرسنگی قزوین به استقبال امام قلی خان رفت و با احترام تمام او را به مکه فرستاد. §عباس اقبال، تاریخچه ایران پس از اسلام، ص ۵۹۸ § برای پذیرایی از امام قلی خان، فرمانروای بخارا، که در حال سفر به مکه، در سال ۱۰۵۱ م.

بود، ۲۰ هزار تومان، و برای برادرش محمد خان در سال ۱۰۵۷ نیز ۵۰ هزار تومان هزینه شد. §لوفت، ایران در عهد شاه عباس دوم، ص ۷۹، انتشارات وزارت خارجه. § در دوران شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵)، در سال ۱۰۹۳، عبدالعزیزخان پادشاه ازبک از بخارا به اصفهان آمد و از اصفهان به حج رفت و در مدینه مرد. §وقایع السنین خاتون آبادی، انتشارات اسلامیه. § همین زمان، ایران مسیر رفت و آمد کاروان‌های حج سنیان ماوراء النهر؛ مانند ازبکان نیز بود. این امر نشان می‌دهد که مسیر ازبکان گاهی با مسیر شیعیان ایران، که از اصفهان به حج می‌رفتند، یکی بوده است.

نادر محمد خان، در سال ۱۰۵۶، با تصرف بلخ توسط مغولان هند، به ایران پناه برد که سودی در پی نداشت. بعد از آن، باز بلخ را به دست آورد و تا سال ۱۰۶۰، که توسط پسر



ص: ۱۸۷

عبدالعزیز خان خلع شد، به آن ناحیه حکومت می‌کرد. عبدالعزیز روابط خصمانه‌ای با ایران نداشت و مغولان هند نتوانستند دوستی او را، در برابر ایران، به دست آورند. آمد و شد حجاج ماوراء النهر از طریق ایران، که در این ایام شدت گرفته بود، زمینه را برای استوار کردن روابط حسنه میان ایران و توران هموار می‌کرد. §صفویه از ظهور تا زوال، ص ۳۰۵ § اسنادی در باره کمک دولت عثمانی به حجاج ترکستان

در اسناد عثمانی، که درباره حجاج این دوره ثبت شده، کمک‌های دولت عثمانی به حجاج را بسیار می‌توان یافت. در واقع باید توجه داشت که در آن دوره عزیمت به حج بسیار سخت بوده و مردم تنها با نامه و یا تذکره و داشتن اجازه مخصوص از طرف عثمانی و یا از جانب دولت خودشان اقدام به سفر حج می‌کردند. به همین خاطر در مورد فقرا یا به عبارتی دراویش، سندی در اختیار ما نیست. به عکس، در دوره‌های بعد، اسناد زیادی در خصوص حجاج فقیری که به صورت گروهی و یا تنهایی به حج می‌آمدند، در دست داریم. در این باره چندین سند در دست ماست که یکی از آنها را می‌آوریم:

در سندی به شماره و تاریخ ۲/ ۱۸۳۴، IHD ۸۸/ ۰۶۲۱، L/ به موردی در خصوص اسکان حجاج فقیر بخارا، افغانستان و ازبک در مدینه و اطعام ایشان و بازسازی تکیه آن‌ها برخورد می‌کنیم. همچنین در سند شماره و تاریخ ۳۴/، A. MKT. MHM, R. ۸۶۲۱. ۷۶۵ اخذ کرایه کشتی برای فقرای بخارا لغو شده است.



ص: ۱۸۸

به همین خاطر افرادی که از ماورا النهر به قصد انجام حج به استانبول می‌آمدند، از نظر عثمانی‌ها قهرمان تلقی می‌شدند. حتی اگر این افراد اشخاص عادی بودند، با احترام و اکرام زیادی روبه‌رو می‌شدند. در اینجا اسناد مربوط به این کمک‌ها را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم:

(۱) حجاج مخصوص و درباری

۲) حجاج درویش و اهل تصوف و علما

حجاج درباری

- دادن خانه و معاش به سید حسن افندی بخارایی که عازم مدینه بود.

A / ۴۷۲۱ (AMKT .UM ۹۱۳ / ۹۲ / ۱ / ۶)

- کمک به استاد طناب‌بازی بخارایی در طول مسیر سفر، که بنا به دعوت عثمانی برای شرکت در سور همایون به استانبول آمده بود.

)ZA .۴۷۲۱ / ۳۲(

MKT ۷۱۳ / ۹۲

- کمک به شعیب آقا از رؤسای قبیله قباارتای و مهاجرین چراکسه.

N .۷۷۲۱ (AMKT .UM ۳۶۴ / ۶۲ . ۴۱)

- اختصاص گندم و معاش به شهاب‌الدین افندی در راه عزیمت به حجاز.

A .DVN / ۳۴۱ / ۴۳ (۵۷۲۱)

- مسافرت رایگان خیرالله افندی افغان با کشتی در مسیر عزیمت به بیروت و از آنجا به سمت حجاز (IMVL, ۸۲) ۵۷۲۱ L. ۲۱۴ / ۹۹۹۷۱

- تسهیل امور سفر حاجی علی افندی از تاتارهای نوقای در مسیر حجاز.

A .۳۷۲۱ (MKT .DU ۰۱۱ / ۲۸ . ۸)

- تسهیل امور سفر جاز ایلچی ازبک و قزاق رود دن که وی را همراهی می‌کرد.

HAT .۹۹۱ / ۲۴۵۹ (۴۰۲۱)

- کمک برای حل امور شیخ سیدالحاج زکریا از اهالی شکی در راه عزیمت به مدینه.

. Z .A .۸۷۲۱ (MKT .UM .۰۶۵ / ۴۱۰)

- پرداخت هزینه کشتی اسکندریه شهاب‌الدین افندی افغان در عزیمت از مصر به حجاز.

.AZ ۵۷۲۱ (MKT .UM .۴۵۳ / ۲۷ / ۵۱)

↑↓

ص: ۱۸۹

- قبول هدیه آویزه برای روضه مطهره که توسط محمد ذاکر از بخارا آورده شده بود و کمک به وی در بازگشت از حج و برآورده کردن نیازهای او در طول مسیر.

HAT ۰۲ / ۸۸۶۹ (۰۰۲۱)

- قبول حضور محمد شریف بیگ پسر ملامیر ناظر، که به عنوان ایلچی به جهت ایجاد اتحاد در دنیای اسلام به استانبول فرستاده شده بود و کمک به وی در صورت عزیمت به حج.

HAT ۰۲ / ۹۳۹ . ۰۰۲۱

- ارسال عریضه‌ای فارسی از جانب وزیر حاکم بخارا قاضی خان، محمد دانیال به صدرات عثمانی و التفات و حمایت از او در صورت عزیمت به حج.

HAT ۷۱ / ۸۷۷۱ (۰۰۲۱)

- کمک به حاج محمد افندی بخارایی در مسیر حرکت به حج.

M ۳۷۲۱ (MKT .UM ۴۵۲ .۷۲ ۳۲)

- تقبل هزینه سفر کشتی از اسکندریه به حجاز برای برادرزاده و اقوام حاکم بخارا.

S / ۸۶۲۱ (A .MKT ۶۴ / ۸۷ / ۹۱)

- تخصیص اتاق و مقداری معاش برای حاج سعید افندی در مدینه.

K ۵۶۲۱ (A .MKT .MHM ۲۱ / ۵۷ ۹۲)

- تقبل هزینه کشتی برای ایلچی سابق خوقند و همراهان وی در سفرشان از اسکندریه به حجاز.

ZA ۳۸۲۱ (EDH .۱۹۹۸۳۰۶۵ .۶۰)

- مساعدت به محمد یونس افندی خوقندی در سفر حجاز.

C / ۷۷۲۱ (MKT .UM ۳۴۴ / ۸۷ / ۹۰)

- اعزام شریف خوقند، میرزا عبدالرحمان از اسکندریه به حجاز به وسیله کشتی.

R .۷۷۲۱ (MKT .MHM .۹۹۱ / ۳۷ .۸۲)

- تذکره برای محمد عمر بن مؤمن در سفرش از خوقند به مدینه.

A / D / VN ۹۹ .۶۶) ۰۷۲۱ (

- اعزام شریف سابق خوقند با کشتی مصر به حجاز به همراه اقوام و آشنایان.

R / ۹۶۲۱ (HR .MKT , ۴۵ / ۰۴ / ۹۲)

↑↓

ص: ۱۹۰

- اعطای خرج راه سفر بازگشت به خانزاده خوقند، صادق بیگ که در سعادت «استانبول» مانده بود.

L / ۶۶۲۱ (A .MD / ۹۱ / ۹۸ / ۳۱)

- اعطای هزینه سفر از طرف حاکم خوقند به فردی که از جانب وی عازم سفر حج بود.

C .۱۶۲۱ (I .HAR , ۰۳ / ۹۸۳۱ / ۰۲)

- اعطای برات جواهرنشان به عباس از خاندان داغستان که تبعه روسیه بوده و به قصد حجاز وارد استانبول شده بود.

R / ۳۶۲۱ (DVN .MHM ۳ A .۰۹ / ۰۲)

- فرمان به حاکم کفه در باره عبدالله علویه که از مشایخ اعظم است و با اصحاب و مریدان خویش در بازگشت از کعبه در

راه ولایت تاتار به وطن خود خواهد رفت.

این امر به اطلاع خان تاتار نیز رسیده است، نسبت به ایشان تخصیصات و تضمینات رعایت شود.

)DM ۱۳ , ۲۹۱ - ۱۳۴) ۸ , C , ۵۸۹

تصویر؟؟؟

↑↓

ص: ۱۹۱

- فرمان به امیر الحجاج محمل شام: ایلچی‌های درویش خان حاکم تاشکند که به آستانه- استانبول- آمدند، قصد سفر حج دارند. برای آن که در مسیر راه بدیشان و اموال و چارپایانشان دخل و تعرضی روا نگردد، شخصی مأمور گشته با فراغت حال ایفای حج نموده و در صورت فوت یکی از ایشان، اجازه مداخله در اموال وی به کسی داده نشود.

DM ۹۱, ۵۷۳-۷۵۶) ۹۱, S, ۹۷۹

تصویر؟؟؟۲

- فرمان به بیگلربیگی شام: حجاجی که از سمرقند آمدند، در زمان معین به همراه سایر حجاج به سوی مکه گسیل شوند.

DM ۱, ۳۱۸-۳۴۱) ۹۲, Z, ۱۶۹

تصویر؟؟؟۳

↑↓

ص: ۱۹۲

- فرمان به بیگلربیگی آزاغ: از کسانی که از سمرقند و بخارا و ماوراء به جهت حج آمده بودند، در اسکله آزاغ از جانب فردی به نام یخشی میرزا حق گمرک اخذ شده است. از آنجا که ایشان به جهت تجارت نیامدند، از ایشان حق گمرک طلب نشود.

DM ۴۲, ۱۴۱-۹۸۳) ۸۲, Z, ۱۸۹

تصویر؟؟؟۴

کمک به حجاج دراویش، صوفیان و علما

- تقبل هزینه سفر کشتی برای عمر افندی، از اولاد امام ربانی که وارد استانبول شده و قصد حجاز داشت.

L / ۷۷۲۱ (A.MKT.NZD ۱۵۳ / ۲۴ / ۷۲)

- اختصاص خانه به شیخ معصومی افندی، از نوادگان امام ربانی، که از دهلی به مدینه نقل مکان کرده بود.

R / ۷۷۲۱ (A.MKT.UM ۳۳۴ / ۰۴ / ۹)

- اعطای هزینه سفر کشتی به صادق افندی، از سلاله امام ربانی، از استانبول تا اسکندریه.

A.DVN ۸۵ / ۹۵ (۰۷۲۱)

- حمایت و مساعدت به محمد، علی و هادی از توابع شیخ شامل افندی در سفر حجاز.

L / ۷۷۲۱ (A.MKT.UM ۶۶۴ / ۵۷ / ۱۱)

- اعطای هزینه سفر به محمد افندی، از مشایخ نقشبندیه و مهاجران داغستان در سفر بازگشت به حجاز.

S / ۰۷۲۱ (H.R / MKT .۶۷ / ۰۸ / ۴۱)

↑↓

ص: ۱۹۳

- پس دادن پولی که عجم آقاسی به رسم شیعه‌ها از دو سنی بخارایی و داغستانی در بازگشت از شام از ایشان ستانده بود.

HAT / ۶۲۶ / ۴۵۹.۰۳) ۴۳۲۱ (

- تقبل هزینه سفر کشتی برای شیخ محمد افندی از علمای بخارا.

L / ۸۷۲۱ (A.MKT.NZD ۶۰۴ / ۳۹ / ۷)

- تسهیل کلیه امور مفتی بخارا، قلندی افندی که به قصد زیارت بیت‌الله از استانبول حرکت کرده بود.

(HAT ۷۳ / ۰۶۸۱ / A) ۶۱۲۱

- احترام و اکرام امرا و حکمای مناطق مسیر راه بر ملاخواجه بابا بخارایی که برای تحصیل علم به سمت مدینه حرکت می‌کرد.

(CA / ۰۷۲۱ (A.MKT .UM ۱۲۲ / ۵ / ۶۰

- حکم به قضات منازل موجود در مسیر شام شریف، جهت تسهیل امور شیخ زندگی از اولاداحمد یسوی و دراویش وی که از بخارا آمده و در مسیر رفت و بازگشت از حجاز بودند.

DM ۷ / I ۸۴۷ ۲۲ Recep ۷۹

تصویر ۴۴۴۵

- اعطای هزینه سفر کشتی به خلیل افندی از علمای مهاجر نوقای در سفر حجاز.

B / ۸۷۲۱ (MKT .UM ۲۳۵ / ۵۸ / ۴۱

- اعطای هزینه سفر کشتی و خرج راه به عبدالله افندی و فرزندان وی که از مشایخ نقشبندی و مهاجرین کریم به شمار می‌آمدند در سفر حجاز.

M .۳۷۲۱ (/MKT .N ۲ D / ۴۹۱ / ۳۲ / ۴۱

↑↓

ص: ۱۹۴

- معاونت و اکرام نسبت به جان پولادیگ، از مهاجرین نوقای در طول مسیر سفر حجاز.

L ۷۷۲۱ (MKT .UM ۵۶۴ / ۹۹ / ۶

- اعطای امرنامه و مساعدت به محمد الحجاج افغانی از طریقت قادریه در سفر حج.

ADV N ۴۶۱ / ۹۹) ۱۷۲۱

- معاونت به حاج محمد امیر رشاد افندی بخارایی، از طریقت نقشبندی در سفر حجاز.

CA / ۹۶۲۱ (MKT .UM / ۶۲۱ / ۷۴ / ۰۱

- اعطای سه هزار غروش به شولغان افندی از علمای بزرگ بخارا، که به قصد حج عزیمت کرده و در شهر اورفه متوقف شده بود.

R / ۲۷۲۱ (I .MVL .۴۷۳ / ۵۴۰۵۱ / ۶۲

- کمک به شبنم احمد افندی بخارایی و خانواده‌اش، که در راه بازگشت از حجاز وارد استانبول شده بودند.

CA / ۷۶۲۱ (MKT .MZD ۰۳ / ۵۷ / ۹۲

- شوقه صدراعظم مصطفی رشید پاشا در خصوص احترام و اهتمام به خواجه فاضل بخارایی در سفر حجاز.

L .۶۶۲۱ (A.MKT .UM ۷۲ / ۸۲ / ۶۱

- عرض حال مفتی بخارا، قلندر خواجه، برای رفتن به حج و تسلیم نامه علمای بخارا که به زبان فارسی نوشته و برای سلطان سلیم سوم فرستاده شده بود.

HAT , ۰۶۸۱ / ۷۳ /) ۶۱۲۱

- ابوسعید، حاکم سمرقند در اثنای زیارت حج (Ramazan ۵۷۹ h) از پادشاه عثمانی درخواست می‌کند تا امارتی بر مزار

شیخ حسن خوارزمی، که در شام فوت کرده بود، بنا بگذارد، در نامه که در جواب وی ارسال شده تأکید می‌شود که قبلاً قبه‌ای بر قبر مرحوم ساخته شده و برای اولاد و فقرای این قبه از بیت‌المال حقوق معین گشته و از این به بعد نیز بر منوال سابق رفتار خواهد شد. DM, ۷/ ۱, ۱۲۷۲/ ۳۷۳

↑↓

ص: ۱۹۵

تصویر ۴۴۴۶

↑↓

ص: ۱۹۶

- اختصاص خانه به عبدالقادر افندی، از خانواده خواجه عبدالله سمرقندی در شهر مدینه.

AZ / ۴۷۲۱ (MKTMHM . ۴۳۱ / ۳۹ / ۹۲)

- تسهیل امور سفر حاج ابراهیم معتمد و کاتب والی داغستان، محمد شمخال.

Hat / ۲۲ / ۱۲۰۱ / (۷۹۱۱)

- کمک به درویش محمد افغانی، از طریقت قادری در سفر حجاز.

L / ۶۷۲۱ (ADVN . ۴۵۱ / ۲۳ / ۴۲)

- تخصیص معاش برای شهاب‌الدین افندی از خاندان افغان در مجاورت استان در مدینه.

M / ۸۷۲۱ (MKT , NZD . ۸۵۳ / ۸۳ / ۷۰)

- اعزام حاج محمد شبیر افندی از مشاهیر افغانستان برای اعتکاف در حجاز، از اسکندریه به حجاز.

R . A ۲۷۲۱ (MKT . NZD ۳۱ / ۰۳ / ۵۲)

- عدم هرگونه دخالتی در کار حجاج سمرقند و تأمین امنیت راه برای ایشان.

DM . ۷ I ۰۶۷) ۵۲ Recer ۵۷۹)

امر به امیر حج شام: کمک و مساعدت امیر حج شام در تأمین و تدارک شتر و سایر احتیاجات حجاج سمرقند در مسیر حجاز.)

DM . ۷ I ۱۷۶) ۵۲ Receb ۵۷۹)

به ملوک و حاکمان مسیر حج تا منازل آزاق دستور داده می‌شود که امنیت حجاج سمرقند را تأمین کرده، مانع از آزار و اذیت ایشان در مسیر حرکت شوند.

DM / ۷ - ۲ ۸۲۲۲ ۵۲۱) ۵۱ Rebul ahar ۶۷۹)

تصویر ۷

↑↓

ص: ۱۹۷

در میان حجاج ماوراءالنهر، دراویش بسیاری وجود داشت که راه مستقیم حج آنان بسته شده بود. آنان می‌بایستی از راه خطرناک گذرگاه شمال استفاده می‌کردند. از این راه فقط افرادی که بسیار دیندار (ویا دیوانه) بودند می‌توانستند عبور کنند. این افراد نیز همان دراویش بودند که عثمانی‌ها اهمیت زیادی برای آنان قائل می‌شدند. سندی به شماره و تاریخ:

MD . ۹۴ . S ۲۷ N . ۰۵۲ , ۸ / CA / ۱۹۹)

در دست داریم که در آن چنین آمده:

تصویر ۴۴۸؟؟

حکم است بر دفتردار و بیگلریگی شام، اعطای شتر، ظاهره لوازم و تأمین سفر برای شیخ عبدالصادق، از سلاله عمر از اهالی ماوراءالنهر به همراه اهل خانه و همراهانش مرکب از ۶۰ نفر از دراویش و خانواده‌هایشان در سفر حج. در میان حجاج ماوراءالنهر افراد زیادی وجود دارند که از طرف حکومت عثمانی به ایشان اذن سفر اعطا شده است که پیشتر اشاره شد، نه تنها خود را از نوادگان عمر می‌دانستند بلکه گاه خود را به علما نیز نسبت می‌دادند و ادعا داشتند که از نوادگان علمای بزرگ هستند.

برای نمونه یکی از شیوخ بخارایی که ادعا می‌کرد نوه احمد سیوی (متصوف بزرگ قرن ۱۲) است. DM. v. S. ۱۷۲, n. ۸۴۷. فرد دیگری نیز خود را از نسل عمر معرفی می‌کرد.

در سندی به شماره و تاریخ. ۵۸۹ h. (DM. ۱۳. S. ۲۹۱. N. ۱۳۴,) (آمده است):



ص: ۱۹۸

میهمان گرامی مشاهده می‌شود با نام شیخ عبدالقادر علوی، که به فرمان سلطان عثمانی، والی کفه و خان تاتار، می‌بایستی در طول سفر حج، ایشان را مورد احترام و اکرام قرار دهند.

نکته جالبی را در کتاب درویش دروغین وامبری مشاهده می‌کنیم. وی نشان می‌دهد که مسلمانان ماوراءالنهر تا چه اندازه سلطان عثمانی را فردی بزرگ و فوق بشری می‌پنداشتند.

مردم از وامبری می‌پرسند؛ شام و نهار سلطان را به چه وسیله‌ای همه‌روزه از مکه برایش می‌آورند و آیا راست است که فاصله میان کعبه و سواحل بوسفوی را فقط در یک دقیقه طی می‌کنند؟ وامبری می‌نویسد: نمی‌دانیم این بیچاره از بک‌ها اگر می‌دانستند روی میز سلطان عبدالمجید شراب‌های ... چگونه مرتب چیده شده است، چه می‌کردند؟!

در دوره شاه صفی (۳۷-۱۰۵۲) نامه‌ای از طرف شاه صفی به اسفندیار خان والی اورگنج مبنی بر ایجاد امکان زیارت مکه معظمه فرستاده شده است. (اسنادی از روابط ایران با مناطق آسیای مرکزی، اداره انتشارات اسناد، ص ۷۷)

تصویر ۴۴۹؟؟

در جواب این نامه چنین آمده: یلن توش بهادر، میل به زیارت مکه مکرره نموده‌اند و در چنین سفری هیچ کس مانع نیست. هرگاه اراده آمدن نمایند، منسوبان را به اکرام و اعزاز مشارالیه مأمور خواهیم فرمود.

این نامه اطلاعاتی در خصوص طلب اذن سفر درباریان ارائه می‌کند، لیکن درباره حجاج عادی هیچ معلوماتی در اختیار ما نمی‌گذارد.



ص: ۱۹۹

اگر دفاتر صرّه را که از طرف امیر صره هر سال در زمان حج نوشته می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم، در خصوص فقرای عجم به اصطلاح «جماعت المجاورین بالمدينه المنوره من العجم» برمی‌خوریم که در مورد هندیان و اکراد و اعراب به کار برده شده و دولت عثمانی هر سال مقدار معینی صره به آنان می‌فرستاد. ولی در اینجا کسانی که اصطلاح عجم در خصوص ایشان به کار برده شده، به‌طور کامل مشخص نیستند. در دفتر صره‌ای به تاریخ ۱۰۴۹، اگر به اسامی این افراد بنگریم، نام‌هایی همچون

«عیال سید حسن میرزا ملاقاسم شروانی، مهربان خاتون، سید احمد الایدا روسی، ملاعبدالله سمرقندی، اولاد محمد بن خوش قدم» را می‌بینیم که البته این بدان معنا نیست که اصطلاح عجم به تمامی حجاج آسیای میانه اطلاق می‌شد، لکن با این وجود این موضوع جای سؤال دارد. § پایان‌نامه فوق‌لیسانس محمد عثمان‌الغباش، دانشگاه استانبول، ۲۰۰۱ § حجاج ترکستان بعد از تحمّل همه سختی‌ها، به استانبول رسیده و سعی می‌کردند استانبول را، که مرکز خلافت به شمار می‌آمد، ببینند و در کنار مسلمانان دیگر ماوراءالنهر باشند.

در اینجا چند سند را ارائه می‌کنیم:

– تقبّل هزینه بازگشت حجّاجی که از چین، ترکستان و بخارا از حجاز به استانبول آمده بودند. (MV. ۵۸۱/۵۰) R. A. ۲۳۳۱

۷

– تقبّل هزینه سفر حجّاج سالمندی که از بخارا و جاهای دیگر به در سعادت آمده و قصد حرکت به سمت حجاز را داشتند و نیز اعطای هزینه سفر کشتی کامل پاشا.

(۶/۱۱۱/۵۶, YPRK .BSK) L /۹۱۳۱

– کمک به احمد افغان، در طول سفرش از استانبول به مکه.

(۸۰/۰۴/۴۳۳, MKT .UM) R /۵۷۲۱

– تخصیص معاش روزانه به خانواده سفیر سابق، حاج فریان افندی خوقندی که به در سعادت آمده و به مکه می‌رفت. (M ۴۱

۰۲۳۷, MKT .MLV. ۵۸/۰۲۳۷) ۹۶۲۱

– سندی مبنی بر استقبال از حجّاجی که از باتوم به استانبول آمده و قصد حجاز داشتند.

(۶۲/۶۲, YPRC :PJ) L /۲۳۱ (۱۳۳/۳۸)

– آن‌ها در هنگام ورود به استانبول معمولاً در سمت ایوب سلطان (صحابه پیامبر که در دوره امویان برای فتح استانبول آمده بود) چادر زده و در آنجا اتراق می‌کردند.

↑↓

ص: ۲۰۰

این کار، یعنی آمدن به استانبول، از طرفی هم، به معنای اجازه گرفتن از خلیفه روی زمین بود. در قرن ۱۶، (۱۷۷۴-۱۷۳۷) پادشاه عثمانی، سلطان مصطفی سوم، که در لباسی مبدّل گردش می‌نمود، چادرهای رنگارنگ حجّاج توجه وی را به خود جلب کرد. بیشتر این حجّاج ازبک و رییس‌شان نیز شیخی از شیوخ نقشبندی بود. پادشاه از میهمان‌نوازی آن‌ها بسیار به وجد آمده بود، از این رو به آنان قول داد که هر سال در همانجایی که ایشان قصد اتراق داشتند تکیه‌ای احداث نماید. این تکیه هنوز هم در استانبول پابرجاست و ازبک‌ها هر سال برای زیارت این مکان به این شهر می‌آیند. به دستور پادشاه وقفی برای آن‌ها ساخته شد و رییس ایشان بعد از بازگشت از حج، در آن تکیه سکنی گزید. § مجله آکسیون، ۲۰۰۲، ص ۲۷، در باره تکیه ازبک‌ها. § اسنادی هم وجود دارد که گاه نشان می‌دهد حجّاج ماوراءالنهر از رفتن به حج بازمی‌ماندند.

امیر بخارا در سال ۱۷۸۷ بوسیله ایلچی خود، به نام محمد بدیع، دو نامه؛ یکی به صدر اعظم و یکی نیز به پادشاه فرستاد که در ذیل می‌آوریم:

«و امّیا بعد، به عرض می‌رساند که اهالی این دیار، که دعاگوی دولت علیّه می‌باشند، صد و سی سال است که به سبب رافضی‌ها از عزیمت به سفر حج محروم مانده‌اند.» § آرشیو صدارت، دفترنامه همایون، شماره ۹، صص ۲۲۹-۲۲۸ § تصویر



ص: ۲۰۱

تکیه اوزبک‌ها در سال ۱۷۵۷ به اتمام رسید و تا اواخر دوره جمهوریت ترکیه فعال بود.

مسلمانان شرق ترکستان از همان دوران کودکی با این تکیه آشنا شده و همیشه به دنبال رفتن به استانبول و زیارت آن بودند. براساس دفاتر تکیه اوزبک و فهرست نام میهمانان، بیشترین زیارت کنندگان از شهرهای تاشکند، خوقند، سمرقند، بخارا، کاشمر، مرگلان، اندیجان، قاراکول و اوش بوده است و عثمانی‌ها حق حجاجی را که مورد ظلم قرار گرفته بودند، از ظالم می‌ستاندند و بسیار از ایشان مراقبت می‌کردند. برای نمونه، مقداری از پول حاج صابر میرزا بخارایی در سال ۱۲۲۴ و در اثنای سفر حج از طرف والی شام عبدالله پاشا گرفته شده بود که امیر حیدرپاشا، بعد از شنیدن و اطلاع از ماجرا، جهت بازپس دادن پول مشارالیه نامه‌ای نوشته بود. بعد از آن پادشاه برای حاکم منطقه فرمان می‌فرستد تا پولی که از جانب عبدالله پاشا غصب شده بود پس بگیرد، در غیر این صورت این مقدار پول از مالی که وی داشت کسر شده و به استانبول فرستاده شود. §خط اماپون، آرشیو عثمانی، شماره ۷۹۱۷ § در مورد دیگری، هزینه سفر کشتی نورالدین خان از شاهزاده‌های افغان و محرم بیگ از اصیل‌زادگان خوارزم در طول سفر به حجاز، از طرف دولت عثمانی تأمین شده بود.

(HR.SYS ۴/۶) ۲۵۸۱ ۲۰.۳۲

- تأمین مالی سفر حجاج ترکستان چین و بخارا، بعد از انجام فرایض حج توسط دولت علیّه عثمانی. (CA. ۲۳۳۱ (MV/ ۳۲

۷۸۱/۵۶

- روانه کردن حجاج روسیه، بخارا، ترکستان، چین، قازان و کاسبر، که در استانبول حضور داشتند، به طور مجانی به سمت

(حجاز). (R ۱۳۳۱ (DHA. ID ۷۷/ ۹۷۰

- تسهیل عبور عیسی توراخان، عموزاده خان حیوه به قصد حج از اسکندریه به سمت حجاز. (L/ ۰۳۱ (YPRK. BSK / ۲۲

۱۱/۴۷

- کمک به مسلمانانی که به قصد حج از هندوستان، بخارا، روسیه، افغانستان و فیزان آمده و به دلیل بروز جنگ و مناقشات،

قادر به بازگشت به وطن خویش نبودند.

(C / ۴۳۳۱ (MV ۱۰۲ / ۴۶ / ۶۱

روش سفارت عثمانی در ایران این است که هر سال کمک هزینه ناچیزی به حجاج و دراویش که دسته دسته برای رفتن به

ترکیه از ایران عبور می‌کنند بدهد. این اقدام نیک برای



ص: ۲۰۲

گدایان مفلوک سنی مذهب تقریباً ضروری است؛ زیرا از نظر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند از شیعه‌های ایرانی چیزی دریافت دارند. بنابراین، در سفارت همیشه به روی زوار فقیری که از دورترین نقاط ترکستان به تهران می‌رسیدند، باز بود.

§آمینوسوس وامبری، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۲۴، انتشارات علم و فرهنگ. § این امر به ما نشان می‌دهد که در آن دوره (۱۸۲۳) در ایران نیز از طرف دولت عثمانی به زوار کمک می‌شده است.

حاکم خوقند، فدایاز خان (۱۸۵۸-۱۸۴۶) حاج رازی بیگ را در سال ۱۸۴۶ به استانبول فرستاده و بدینگونه تابعیت خویش را

اعلام کرده و درگیری خود با امرای بخارا و احوال مملکتش را به گوش پادشاه رسانده بود و حاجی رضا بیگ را به عنوان یکی از فضیلتی کشورش معرفی کرده و فرستادن وی در پی خواست خود جهت انجام حج را عرض کرده بود.

وی مصحفی را نیز به عنوان هدیه به پادشاه عرضه نمود. § ترجمه متن فارسی این عریضه در دفترنامه همایون به شماره ۱۲، ص ۵۸ موجود است. § دولت عثمانی در سفر بازگشت، به وی بسیار اکرام کرده، لوح شریف و پرده کعبه ارسال نمود و اصلاح میان امرای خوقند و بخارا را با یکدیگر توصیه کرده بود. شاید به دلیل تسهیل اوامر حجاج ترکستان در طول سفر حجاز و اهمیت دادن به آن‌ها بود که صندوق‌هایی را به عنوان هدیه به استانبول می‌فرستادند؛ مثلاً عبدالأحد از امرای بخارا در تاریخ ۱۳۱۱ با هیأتی به ریاست حاجی میرزا محمد شریف صندوقی از هدایا را به استانبول فرستاده بود که این صندوق با تذکره صدارت از گمرک استانبول بدون بروز هیچ مشکلی عبور داده شده بود.

(B / A / Yildiz Sadaret Hususi Maruzati ,n .۲۹ C /۱۰۸)

زمانی که حاجی عبدالله قراگوزلو به حضور پادشاه (در استانبول رسید) در آنجا دید که در کنار پادشاه فقرای بخارا بودند که نشسته با سلطان ملاقات کردند. وی می‌افزاید: ولی ما ایرانیان و حجت الاسلام ایستاده با پادشاه ملاقات کردیم. وی از این وضعیت ابراز ناراحتی می‌کند. § مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگوزلو، ص ۲۳۵ و امبری که خاطراتش از سفر حجاج ترکستان برای ما اهمیت دارد، خود در سال ۱۸۳۲ به دنیا آمد. در سال ۱۸۶۲ همراه حجاج ماورالنهر، که در حال بازگشت به خانه و کاشانه خود بودند، به هدف آمدن به آسیای میانه، حرکت کرد. شهرهایی که از آن‌ها عبور کرده عبارت است از: تهران، مازندران، ساری، قراپه، رود اترک، خیره، بخارا، سمرقند، قرشی، بلخ، هرات، مشهد، و از آنجا از طریق طرابوزان به عثمانی برگشت. وی در هرات از حجاج

↑↓

ص: ۲۰۳

جدا شد.

به گفته وی این قافله جمعاً از ۲۴ نفر تشکیل می‌شد که ۴ تن از آن‌ها رؤسا و رهبران قافله به‌شمار می‌آمدند. به قول وی، قافله حج شامل نسبت مساوی از پیران و جوانان، غنی و فقیر می‌باشد که بعضی از آن‌ها به واسطه تقوی و پرهیزگاری و بعضی به واسطه تربیتشان و عده‌ای اهل علم و دسته‌ای غیر روحانی و عامی هستند و با وجود این اختلافات هماهنگی کامل میان ما موجود است؛ زیرا همه ما اهل خوقند و کاشمرات هستیم و میان ما از نژاد موزی بخارایی کسی یافت نمی‌شود. § و امبری، ص ۲۹ و امبری ارقامی در اختیار ما می‌گذارد که به واسطه آن، معلوماتی را درباره تعداد حجاج به دست می‌آوریم. به‌طور متوسط، حاجی‌هایی که همه ساله از خیره حرکت می‌کردند، ده تا پانزده هزار نفر بودند و در بخارا این تعداد به ۳۰ تا ۴۰ هزار بالغ می‌گردید. در صورتی که در خوقند و تاتارستان و چین این رقم به ۷۰ هزار بالغ می‌شد و اگر میل مفرط ایرانی‌ها را هم که به زیارت اماکن مقدس؛ مانند مشهد، کربلا، قم و مکه دارند، مورد توجه قرار دهیم، از این تعصب زیادی که هنوز در تمام آسیا نسبت به این پرده‌های مذهبی بروز داده می‌شود، تعجب خواهیم کرد. § و امبری، ص ۵۰۲ گاهی از طرف دولت

عثمانی نیز دشواری‌هایی برای حجاج ماوراءالنهر و قفقاز ایجاد می‌شده است. (A. DVN ۹۱۱/ ۴۳ /۵۲ R/ ۳۷۲۱)

در سندی که در این خصوص در دست داریم، چرکس حاجی موسی، که به قصد حج به طرابوزان آمده و زن و دختر و خواهرش به عنوان اسیر از طرف والی دستگیر شده بودند، از پادشاه عثمانی تقاضای رسیدگی به این امر را می‌کند.

امیر بخارا به خاطر دوام حملات روس‌ها، در سال ۱۸۶۶ محمد پارسا افندی را با عجله برای کمک گرفتن از دولت عثمانی به

استانبول فرستاد. محمد پارسا بعد از انجام مأموریت، اظهار آرزوی عزیمت به مکه را نمود که به او ۵۰ هزار قروش خرج راه داده شد و خواسته‌اش مورد قبول قرار گرفت.

(۴۲، ۳۵۴۱/۵۳، IMMS) /۴۸۲۱ L

۱۴۵۳. Trade meclis mebusan

مکه گاه به عنوان جایی برای عزل شدگان و تبعیدی‌ها بدل می‌شد. به عنوان مثال، یعقوب بیگ و بزرگ خان در سال ۱۸۶۵ قوای چین را مجبور به عقب‌نشینی از کاشمر کردند و موفق

↑↓

ص: ۲۰۴

شدند بعضی از شهرهای ترکستان شرقی را به تصرف خود درآوردند. اما بزرگ خان نسبت به موفقیت‌های یعقوب خان اظهار حسادت کرد و به دنبال آن، یعقوب خان در سال ۱۸۶۷ وی را ابتدا زندانی نمود و سپس به مکه فرستاد و بدین ترتیب، خود حاکم مطلق کمرستان شرقی شد.

(B. Bolger, the life of Yakoub Beg, London, ۱۸۷۸, S, ۱۹۳)

فراهانی در سال ۱۲۳۲ در باره حجاج ترکستان می‌نویسد: حجاج ترکستان و بخارا همه ساله از یک هزار نفر تا دویست نفر به حج می‌آیند. برخی جزو تبعه دولت روس‌اند و برخی صاحب‌شان معین نیست و از دولت جانب روس و هم در مملکت حجاج کسی نیست. اینها مذهبشان غالباً حنفی و شافعی است و به ندرت بعضی‌ها شیعه هستند. این طایفه بسیار تنومند و سرهای بزرگ و زرد رو و کم مو و تندخو و بدخوراک و کثیف‌اند و بسیار ناخوش می‌شوند و می‌میرند. در این صفحات مشهور به تاتارند و به ملا-حظه طبیعت، بعضی به دولت خاوه تمام دولت آنان را دولت عثمانی از خود می‌دهد و از آنان خاوه گرفته نمی‌شود و در هذله‌السنه قریب هفتصد نفر آمده بودند و اغلب از راه استانبول وارد جده شدند. § سفرنامه میرزا فراهانی، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸ § تصویر ۱۱؟؟؟

↑↓

ص: ۲۰۵

پی‌نوشت‌ها

↑↓

ص: ۲۰۶

↑↓

ص: ۲۰۷

اخبار حج

↑↓

ص: ۲۰۸

چند خبر از حج

بیش از ۲/۱ میلیون زائر در حج امسال شرکت دارند

ریاض / خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۱ / ۱۰ / ۸۴

شمار زائران شرکت کننده در مناسک حج تمتع امسال، به ۵۹۴ ۱۳۰ ۲ نفر رسید.

آمارهای وزارت اقتصاد و برنامه‌ریزی عربستان که روز چهارشنبه منتشر شد، نشان می‌دهد از این تعداد، ۴۴۷ ۵۵۷ ۱ را زائران کشورهای خارجی تشکیل می‌دهد.

همچنین امسال ۵۷۳۱۴۷ نفر از اتباع عربستان و خارجی‌های مقیم این کشور، در مناسک حج شرکت کرده‌اند.

دولت عربستان برای اتباع و خارجی‌های مقیم این کشور محدودیت‌هایی برای سفر به حج اعمال کرده است؛ از جمله این که اتباع سعودی تنها حق حضور در حج را هر پنج سال یک بار خواهند داشت.

با این وجود برخی بدون توجه به این محدودیت‌ها، از راه‌های گوناگون راهی مشاعر مقدسه (عرفات، مشعر و منا) می‌شوند.

بر اساس دستورالعمل وزارت امور خارجه عربستان، دیپلمات‌های مقیم این کشور نیز تنها هر سه سال یک بار حق سفر به حج را دارند اما این مسأله نیز چندان جدی گرفته نمی‌شود.



ص: ۲۰۹

۶۰ ۰۰۰ نیرو، امنیت حج امسال را بر عهده داشتند

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۵ / ۱۰ / ۸۴

نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی گفت: ۶۰ ۰۰۰ نیروی امنیتی، کار حفظ امنیت حج امسال را بر عهده داشتند.

وزیر کشور عربستان پس از دیدار از امکانات در نظر گرفته شده برای حجاج بیت‌الله الحرام، در گفت‌وگو با خبرنگاران در مکه مکرمه افزود: هیچ اطلاعاتی در خصوص امکان بروز حوادث امنیتی وجود ندارد.

وی اظهار داشت: با این وجود نیروهای امنیتی برای مقابله با هرگونه حادثه‌ای در آمادگی کامل به سر می‌برند.

امیر نایف همچنین گفت بر اساس تصمیمات به عمل آمده، از هرگونه پهن کردن بساط از سوی حجاج در حوالی پل‌های جمرات جلوگیری به عمل می‌آید.

وی حضور این افراد را از عوامل اصلی شلوغی پل‌های جمرات و جان باختن شماری از حجاج عنوان کرد. گفتنی است دو سال پیش نیز نزدیک به ۲۵۰ نفر از حجاج که عمدتاً از کشورهای جنوب شرق آسیا بودند بر اثر ازدحام جمعیت در پل‌های جمرات جان باختند.

وزیر کشور عربستان در پاسخ به پرسشی در باره حضور اتباع این کشور در ناآرامی‌های عراق، با بیان این ادعا که هیچ تبعه عربستان برای شرکت در اقدامات تروریستی به عراق نمی‌رود، گفت: وضعیت سعودی‌های دستگیر شده در عراق را با مقامات عراقی پی‌گیری می‌کنیم.

وی همچنین در پاسخ به پرسش در مورد علت به تأخیر افتادن محاکمه متهمین به دخالت در اقدامات تروریستی عربستان، گفت: مصلحت ایجاب می‌کند که برای رسیدن به حقیقت عجله نکنیم.

مشاعر مقدس مکه مکرمه با دوربین کنترل می‌شود

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳ / ۱۰ / ۸۴

روزنامه «البلاد» چاپ عربستان، روز سه‌شنبه نوشت: مرکز عملیات دفاع غیرنظامی حج

عربستان سعودی، دوربین‌های ویژه‌ای را در مشاعر مقدس نصب کرده است تا به وسیله آن، مشکلات بررسی و رفع شود. مدیرکل این نهاد به «البلاد» گفته است: به وسیله این دوربین‌ها می‌خواهیم خدمات مناسبی در اختیار زائران قرار دهیم. محمد بن عبدالله قرنی افزود: در این مکان مقدس یک شبکه ارتباطی نیز دایر شده که به وسیله بی‌سیم این ارتباط برقرار می‌شود.

قرنی گفته است: امسال همچنین یک واحد آتش‌نشانی نیز در عرفات دایر شده که می‌تواند عرفات را زیر پوشش خود قرار دهد.

وی اضافه کرده است: برای رسیدگی با تصادفاتی که در نزدیکی مشاعر روی می‌دهد، از هواپیماهای غیرنظامی استفاده خواهد شد.

در همین شماره از البلاد، در تیتیر دیگری اعلام شده است که برای رسیدگی به امور آسیب‌دیدگان در مشاعر، ۵۲ مرکز و ۳۷۴ تیم کمک‌های اولیه برای امور حجاج بسیج شده‌اند.

بیش از ۴۲۰۰۰ زائر ایرانی با تلفن همراه به عربستان آمده‌اند

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۷/۱۰/۸۴

رئیس سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: زائران ایرانی امسال افزون بر ۴۲ هزار تلفن همراه را با خود به عربستان آورده‌اند.

سید احمد زرهانی روز شنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران، ارتباط تلفنی امسال زائران را خوب توصیف کرد و گفت: علاوه بر تلفن‌های همراه، دو خط تلفن نیز به هریک از کاروان ایرانی اختصاص یافته که ارتباط تلفنی زائران بدون تلفن همراه را برقرار می‌کند.

وی در مجموع امور حج امسال را بهتر از سال‌های قبل اعلام کرد و افزود: امسال زائران مشکل کمتری در اعزام و اسکان داشتند و تمام زائران نیز توانسته‌اند بخش اول اعمال خود را انجام دهند.

در موسم حج امسال نزدیک به یکصد هزار ایرانی برای انجام اعمال حج به عربستان سعودی وارد شده‌اند.

خردسال‌ترین و مسن‌ترین زائر ایرانی در حج تمتع سال ۱۳۸۴ اعلام شد

مدینه منوره، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۴/۱۰/۸۴

حسن ارجمندی‌آهنگر، کودک پنج‌ساله تهرانی به عنوان خردسال‌ترین زائر و حسن مرادیان پیرمرد ۱۰۹ ساله سنندجی به عنوان مسن‌ترین زائر خانه خدا معرفی شده‌اند.

در میان زائران ایرانی یک کودک شش‌ساله به نام پویا حاجیلو و یک پیرمرد ۱۰۹ ساله به نام محمد ریاضی به حج مشرف شده‌اند.

بر اساس گزارش ستاد مدینه از حج تمتع امسال، بیش از ۹٪ زائران ایرانی بالای ۷۰ سال بوده و حدود ۱۸٪ از زائران نیز از ۶۱ تا ۷۰ سال دارند.

در میان زائران ایرانی بیش از ۲۷٪ از این زائران از ۵۰ سال تا ۶۰ سال سن داشته و همچنین ۳۰٪ از زائران نیز از ۴۱ تا ۵۰ سال سن دارند.

در سال جاری بیش از ۹۸ هزار زائر ایرانی در قالب ۳۵۳ کاروان به حج تمتع مشرف شده‌اند.

شمار کشته شدگان حادثه منا به ۳۶۲ نفر رسید

ریاض / خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۲۳ / ۱۰ / ۸۴

منابع بیمارستانی در منطقه منا گفتند: شمار کشته شدگان حادثه منا، در پل رمی جمرات، به ۳۶۲ نفر رسید.

گزارش روز جمعه منابع خبری سعودی به نقل از منابع بیمارستانی حاکی است تعداد زخمی‌های این حادثه نیز به بیش از ۳۰۰ نفر می‌رسد.

گزارش‌ها همچنین حاکیست که در میان کشته شدگان این حادثه، زائرانی از کشورهای مصر، چین، اندونزی، هند و پاکستان وجود دارند.

وزیر بهداشت عربستان گفت: بر اثر ازدحام جمعیت در ورودی شرقی پل رمی جمرات ۳۴۵ نفر کشته و ۲۸۹ نفر زخمی شدند.

وی علت اصلی این حادثه را اصرار زائران برای حمل اسباب و اثاثیه خود به هنگام رمی اعلام کرد.



ص: ۲۱۲

پنج‌شنبه دو هفته پیش نیز بر اثر فرو ریختن یک باب ساختمان چند طبقه در نزدیکی مسجد الحرام ۷۶ نفر از حجاج کشته و ۶۲ نفر زخمی شدند.

دو سال پیش نیز بر اثر ازدحام جمعیت در رمی جمرات، بیش از ۲۴۴ زائر عمدتاً از کشورهای جنوب شرق آسیا جان باختند.

پل‌های جمرات در منا پنج طبقه می‌شود

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۵ / ۱۰ / ۸۴

دولت عربستان سعودی قصد دارد با تخریب پل‌های فعلی رمی جمرات در منا، آن را به پنج طبقه افزایش دهد.

مطبوعات عربستان با اعلام این مطلب، هزینه اجرای این طرح را ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال سعودی (۱ / ۱۲۰ میلیارد دلار) برآورد کردند.

بر اساس گزارش رسانه‌های عربستان، عملیات اجرایی این طرح جدید، با مشارکت سازمان‌های مربوطه آغاز شده است. عملیات توسعه پل‌های جمرات در حالی انجام می‌گیرد که پنج‌شنبه گذشته بر اثر ازدحام جمعیت در این منطقه ۳۶۲ زائر جان باختند و بیش از ۲۸۵ نفر نیز زخمی شدند.

در حالی که برخی منابع و از جمله شاهدان این حادثه مسؤول اصلی این حادثه را دولت عربستان می‌دانند، اما این کشور تاکنون حاضر به پذیرش هیچگونه مسؤولیتی در قبال آن نشده است.

برخی گزارش‌ها حاکیست که علت اصلی این حادثه انجام اقدامات امنیتی شدید به دلیل حضور یک هیأت سیاسی سعودی در زمان رمی بوده است، اما مقامات رسمی سعودی با تکذیب این خبرها علت اصلی را اصرار زائران برای حمل اسباب و اثاثیه خود به هنگام رمی جمرات اعلام کردند.

اگرچه طی سال‌های اخیر همواره شماری از زائران در جریان مناسک حج تمتع جان خود را از دست می‌دهند، اما حج امسال

یکی از خونین‌ترین سال‌های خود را پشت سر گذاشت.

علاوه بر کشته شدن ۳۶۲ نفر از حجاج بیت‌الله الحرام در رمی جمرات، کمی بیش از دو



ص: ۲۱۳

هفته پیش نیز بر اثر فرو ریختن یک باب ساختمان چند طبقه در نزدیکی مسجدالحرام ۷۶ نفر از حجاج کشته و ۶۲ نفر زخمی شدند.

عملیات تخریب پل جمرات در منا آغاز شد

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۴/۱۰/۲۵

دولت عربستان سعودی از امروز، یکشنبه، تخریب پل جمرات در منا را آغاز کرد.

این پل که دو طبقه است و برای تردد زائران بیت‌الله الحرام در مراسم رمی جمرات مورد استفاده قرار داشت، به دنبال بروز

حادثه پنج‌شنبه گذشته، عملیات تخریب پل با استقرار امکانات فنی و ماشین‌آلات سنگین پل‌سازی، از امروز آغاز شد.

عملیات تخریب پل جمرات در حالی آغاز شد که در روز پنج‌شنبه گذشته بر اثر ازدحام صدها هزار نفر از زائران بیت‌الله

الحرام در مراسم رمی جمرات بیش از ۳۶۰ زائر جان باختند و حدود ۳۰۰ نفر نیز زخمی شدند.

دولت عربستان قصد دارد با تخریب پل جمرات، سازه جدیدی در پنج طبقه، در محل فعلی این پل احداث کند و برای این

منظور بیش از یک میلیارد و یکصد میلیون دلار اختصاص داده است.

منابع متعدد، دولت عربستان و نیروهای پلیس این کشور را مسؤول بروز حادثه خونین در منا می‌دانند ولی مقام‌های سعودی

این اتهامات را قبول ندارند.

به فتوای آل‌الشیخ، رمی جمرات بعد از ظهر نیز امکان‌پذیر است!

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۴/۱۰/۲۷

عبدالعزیز بن عبدالله آل‌الشیخ، مفتی و رییس هیأت علمای بزرگ عربستان گفت: رمی جمرات بعد از ظهر نیز امکان‌پذیر

است.

به گزارش منابع خبری سعودی، وی در نشست در مکه مکرمه، با بیان این که مناسک حج به دو دسته تقسیم می‌شود، اظهار

داشت: بخشی از مناسک مانند طواف، سعی و عرفه، قطعی است و نمی‌توان در آن نظریه‌ای ابراز داشت.

اما در بخش دیگر آن، مانند رمی جمرات می‌توان فتوا داد که این امر قبل از ظهر یا بعد



ص: ۲۱۴

از ظهر انجام شود.

اظهارات مفتی سعودی پس از آن اعلام می‌شود که شماری از علمای اهل سنت در کشورهای مختلف، پس از حادثه منا که

به کشته شدن صدها نفر انجامید طی فتوای جدیدی رمی جمرات را پیش از ظهر نیز جایز دانستند.

بر اساس فتوای موجود، مسلمانان اهل سنت در روز دوازدهم ذی‌حجه می‌بایست بعد از اذان ظهر رمی جمرات انجام دهند.

مفتی‌ها و علمای اهل تسنن برای انجام رمی جمرات فتوای جدید صادر کردند

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۴/۱۰/۲۵

روزنامه عرب زبان «عُكاظ» عربستان سعودی، روز یکشنبه نوشت: به دنبال وقوع حادثه روز پنجشنبه، در رمی جمرات در منا که شمار زیادی از زائران خانه خدا جان باختند، مفتی‌ها و علمای اهل تسنن با صدور فتوایی، انجام رمی جمرات را در قبل از ظهر هم جایز دانستند.

پیش از این زائران اهل تسنن تنها می‌بایست بعد از اذان ظهر در روز دوازدهم ذی‌الحجه به رمی جمرات مبادرت می‌کردند. به نوشته روزنامه عكاظ، دکتر علی جمعه مفتی مصر، شیخ محمد علی الجوزو و دکتر عبدالسلام العبادی، وزیر سابق اوقاف اردن به همراه سه نفر دیگر از علمای اهل تسنن با صدور فتوایی انجام رمی جمرات را در هر ساعت از این مراسم جایز دانسته‌اند.

تلفات حادثه مکه مکرمه ۷۹ کشته و زخمی اعلام شد

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۶ / ۱۰ / ۸۴

سخنگوی رسمی وزارت کشور عربستان، تلفات ناشی از حادثه فرو ریختن یک باب ساختمان در مکه مکرمه را ۷۹ کشته و زخمی اعلام کرد.

سرلشکر «منصور التركي» شامگاه پنجشنبه در یک نشست مطبوعاتی گفت: تاکنون اجساد ۲۰ نفر از قربانیان این حادثه از زیر آوار بیرون آورده شده است.

وی گفت: از میان کشته شدگان ۱۱ نفر مرد و ۸ نفر زن هستند و یک جسد نیز مجهول‌الهویه است.



ص: ۲۱۵

الترکی افزود: ۵۹ نفر از افرادی که بر اثر این حادثه زخمی شده‌اند نیز به بیمارستان انتقال یافته‌اند. وی ادامه داد: ۱۸ نفر از زخمی‌ها زن و ۴۱ نفر بقیه مرد هستند.

سخنگوی وزارت کشور عربستان با بیان این که تاکنون علت اصلی فرو ریختن این ساختمان معلوم نیست، اظهار داشت: تحقیقات برای کشف حقیقت ادامه دارد.

زائران هندی خانه خدا در مکه با مشکل رو به رو هستند

مکه مکرمه، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۴ / ۱۰ / ۸۴

پایگاه اینترنتی روزنامه عرب نیوز عربستان در روز چهارشنبه نوشت: بیشتر زائران هندی به‌ویژه افراد کهنسال و ناتوان، به سختی میان محل‌های سکونت خود تا حرم مقدس تردد می‌کنند.

حجاج بیت‌الله الحرام هندی به منظور دیدار خبرنگاران از منطقه عزیزیه، محل سکونت آنان، گفتند: برای رسیدن به حرم مقدس باید ۲ مسیر مختلف را با اتوبوس طی کنند.

«فاماروتیسا بگوم» از گجرات گفت: مجبور است برای رسیدن به خانه خود از حرم، بعد از نماز عشا تمام راه را با گذشتن از تونل با پای پیاده بپیماید و ساعت یک بامداد به منزل خود برسد.

این پایگاه اینترنتی نوشت: اکثر زنان زائر هندی گفتند: ترجیح می‌دهند در یک ساختمان قدیمی در نزدیکی حرم ساکن شوند و از زائران خواستند سال آینده در «عزیزیه» سکونت نکنند.

بسیاری از زائران به علت مشکل تردد، نماز را در اتاق‌های خود اقامه می‌کنند.

در این گزارش آمده است: در عزیزیه مکه، آب آشامیدنی در اکثر ساختمان‌ها موجود نیست و بسیاری از زائران گفتند که

مجبورند برای تأمین آب آشامیدنی از ساختمان‌های خود خارج شوند و از بیرون از ساختمان آب تهیه کنند.

مرکز آموزش حج در تهران احداث می‌شود

مدینه منوره، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸/ ۱۰/ ۸۴

معاون آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری اعلام کرد: مرکز بزرگ آموزش حج



ص: ۲۱۶

کشور در تهران احداث می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر در مدینه منوره به خبرنگاران گفت:

برای این مرکز ۵۵ هزار مترمربع زمین در جوار حرم مطهر امام خمینی قدس سره اختصاص یافته و به زودی کارهای اجرایی

آن آغاز می‌شود.

وی افزود: در این مرکز سالن‌های اجتماعات، نمایش و کتابخانه پیش‌بینی شده است.

قاضی عسکر اضافه کرد: در این مرکز همچنین پیش‌بینی شده که ماکت‌هایی از اماکن متبرکه ایجاد شود که بوسیله این

ماکت‌ها چگونگی زیارت و احکام مربوط به حج و طواف و «رمی جمرات» و دیگر اصول حج آموزش داده شود.

وی از ایجاد دانشکده حج در کشور خبر داد و افزود: بحث‌های مربوط به ایجاد این دانشکده جدی شده و هم‌اکنون از سوی

مسئولان پی‌گیری می‌شود.

قاضی عسکر گفت: برنامه دیگری در بعثه مقام معظم رهبری در دست تهیه است که بتوانیم برنامه ۲۰ ساله آینده حج را تدوین

کنیم.

وی افزود: ما اهداف ۲۰ سال آینده خود را به نخبگان و دست‌اندرکاران امور حج اعلام کرده‌ایم که با مشاوره آنها این

اهداف به برنامه تبدیل شود.

قاضی عسکر حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی را یکی دیگر از برنامه‌های آموزشی حج عنوان کرد و گفت: این حرکت نیز

آغاز شده و تاکنون تعداد زیادی پایان‌نامه از دانشجویان در این ارتباط جمع‌آوری شده است.

وی اضافه کرد: این نهاد همچنین از سفرنامه‌ها، عکس و اسلاید زائرنی که از اماکن متبرکه تهیه می‌شود، استفاده می‌کند.



درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم

نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان

نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

